

کی جی بی در افغانستان

نوشته واسیلی متروخین، بایگان ارشد کی جی بی

برگرداننده به دری: داکتر حمید سیماب



نکته بی چند قبل از خوانش «کی جی بی در افغانستان»

اینکه رهبران و بلند پایه گان «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» جواسیس و جیره خواران کی جی بی شوروی بودند از همان آغاز فعالیت سیاسی این جریان زبانزد عناصر آگاه مردم افغانستان بود ولی چنانکه پراشکار است تقریباً ناممکن بود سند انکار ناپذیری را درین مورد بدست آورد و بمثابة تف ننگ و نفرین بروی اعضا و هواخواهان این حزب که جنونزده و ددمنشانه چنین اتهامی را رد می کردند و آنرا «تبلیغات دشمن» می خواندند، زد. تاریخ و فرجام عملکرد این حزب و طغفروش این تف جمعی مردم افغانستان و عناصر مترقی راستین را بروی این دار و دسته مدت ها پیش انداخته است ولی باوجود آن جای سند متقنی که سنگی بر سینه این نعش گندیده باشد و پوچ بودن امید واهی رستخیز و بعث بعدالموت سیاسی این حزب را برای هواخواهان فریب آیین آن ثابت سازد همچنان خالی بود – تا امروز.

واسیلی متروخین جگرن و بایگان (آرشیف دار) ارشد ریاست عمومی اول کی جی بی، دستگاه استخبارات اتحاد شوروی سابق بود که در سال ۱۹۴۸ منحصی افسر استخبارات در «ام جی بی» دستگاه سلف کی جی بی شامل کار شد. وی تا سال ۱۹۵۶ ماموریت های مخفی استخباراتی زیادی را در خارج اتحاد شوروی به انجام رساند ولی در سال ۱۹۵۶ پس از ناکام شدن در یک ماموریت مخفی از وظایف مخفی عملیاتی سبکدوش و به بایگانی (آرشیف) ریاست عمومی اول کی جی بی گماشته شد. بین سال های ۱۹۷۲ و ۱۹۸۴ به وی وظیفه نظارت بر انتقال اسناد آرشیف ریاست عمومی اول از مرکز بدنام کی جی بی در عمارت «لوبیانکا» ی ماسکو به مقر جدید آن در «یاسینوو» ی آن شهر سپرده شد. این مسئولیت فرصت خوبی را برای متروخین بدست داد تا اسناد مهم بیشمار از آرشیف کی جی بی را نقل بردارد یا جنساً بالا رود. وی در سال ۱۹۸۵ از کی جی بی بازنشسته شد.

دسترسی به آرشیف کی جی بی حال او را دگرگون گردانید. به گفته خودش «نمی توانستم چنین بدسگالی و دیو سیرتی را باور کنم. شر و خیانت در عملکرد کی جی بی همه از پیش برنامه ریزی شده، ترتیب شده و سنجیده شده بود». اما تا زمانی که اتحاد شوروی فقید نفس می کشید برای متروخین مجال آن نبود تا از روی شر و خیانت در عملکرد کی جی بی پرده بردارد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی متروخین در سال ۱۹۹۲ سفری به استونی داشت. وی نقلی از برخی اسناد پنهانی استتساخ شده کی جی بی را در بکس سفری خود گذاشت و در اولین فرصت خود

را به سفارت امریکا در تالین پایتخت استونیا رساند. شاید دستگاه استخباراتی «سی آی ای» امریکا را سپید روتر و نکو کردارتر از دستگاه استخبارات شوروی می پنداشت، ولی به هر حال سی آی ای او را جدی نگرفت. وی سپس به دستگاه استخبارات مخفی بریتانیا «ام آی ۶» روی آورد. انگلیس های کهنه کار به ارزش اسنادی که متروخین سوغات آورده بود پی بردند و در همانجا او را منحیث ایجنت استخدام کردند. وظیفه عملیاتی که ام آی ۶ به متروخین سپرد بیرون آوردن قریب ۲۵,۰۰۰ ورق سند و دوسیه اسناد مخفی بود که متروخین آنها را در زیر سطح چوبین کلبه تابستانی خود پنهان نموده بود. این کار بکمک امکانات ام آی ۶ موفقانه انجام یافت و متروخین با اسنادش یکجا راهی بریتانیا شدند.

اسناد آورده شده توسط متروخین که در کل بنام «آرشیف متروخین» یاد می شوند گنج باد آوردی – هر چند با ارزش عمدتاً تاریخی – برای دستگاه های استخبارات غرب و حلقه های پژوهشی بود. اضافه بر بهره برداری اینکه دستگاه های اطلاعاتی غرب از آرشیف متروخین کردند، متروخین خود تا زمان مرگش در سال ۲۰۰۴ پنج کتاب و یک رساله را بصورت فردی یا در همکاری با سایرین نوشت و به نشر رسانید، بدین گونه:

- «شمشیر و سپر: آرشیف متروخین و تاریخچه مخفی کی جی بی»^۱ به همقلی کریستوفر آندرو، سپتمبر ۲۰۰۰، شماره هنجارین بین المللی کتاب (ISBN) : ISBN 0-465-00310-9 و ISBN 0-465-00312-5
- «دنیا بکام ما می چرخید: کی جی بی و نبرد برای جهان سوم»^۲ به همقلی کریستوفر آندرو، نشر پس از مرگ، ۲۰۰۵، شماره ISBN 0-465-00311-7
- «آرشیف متروخین: کی جی بی در اروپا و غرب»^۳ به همقلی کریستوفر آندرو، ۲۰۰۰، ISBN 0-14-028487-7
- «قاموس کی جی بی: کتاب دم دستی افسر استخبارات شوروی»^۴، ۲۰۰۲، ISBN 0-7146-5257-1
- «"چکیزم"، قصه هایی از چکا: گلچینی از کی جی بی»^۵ نشر پس از مرگ، ۲۰۰۸، ISBN 978-0-10-850709-0
- «کی جی بی در افغانستان» رساله دستنویسی که ترجمه انگلیسی آن توسط کریستیان اوسترمان و اود ارنه ویستاد^۶ ویرایش شده و از طرف «پروژه تاریخ بین المللی جنگ سرد» مربوط «مرکز بین المللی وودرو ویلسن برای دانشمندان»^۷ در سال ۲۰۰۲ به نشر رسید.

آنچه ما درینجا با آن سروکار داریم همین رساله اخیرالذکر است که سجلی از فعالیت های کی جی بی در افغانستان بین سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۸۳ را بدست می دهد. قرار بیان متروخین، محتویات رساله «کی جی بی در افغانستان» دریست از معلوماتی که در اسناد کی جی بی گنجانیده شده بود گرفته شده و در تألیف این رساله از هیچ منبع دیگری استفاده نگردیده است. متروخین می خواست رساله مربوط به نقش کی جی بی در افغانستان سرسلسله زنجیره بی از کتابها زیر نام «دنباله گیری نقش پاها در نجاست» باشد که این مأمول برآورده نگردید، اما با تدوین و تألیف یادداشت ها پیرامون کارنامه کی جی بی در افغانستان نویسنده تاحدی آرامش خاطری را که نیاز داشت بدست آورد. به گفته کریستوفر اندریو، همقلم متروخین در تألیف چند کتاب، «آن دوسیه های کی جی بی که بیشترین اثر عاطفی بر متروخین بر جا گذاشت اسناد مربوط به جنگ افغانستان بود. دهشت و دلهره ای که درین پرونده ها بازتاب یافته بود با دقت و احتیاط از چشم مردم شوروی پنهان نگهداشته می شد. وسایل ارتباط جمعی شوروی در ارتباط تخریب سیستماتیک هزاران قریه افغانستان که به ویرانه هایی از کلبه های گلین بی سقف و بام

¹ *The Sword and the Shield*

² *The world was going our way: the KGB and the battle for the Third World*

³ *The Mitrokhin Archive: The KGB in Europe and the West*

⁴ *KGB Lexicon: The Soviet Intelligence Officer's Handbook*

⁵ *"Chekisms", Tales of the Cheka, A KGB Anthology*

⁶ Christian F. Ostermann and Odd Arne Westad

⁷ Cold War International History Project, Woodrow Wilson International Center for Scholars

و عاری از سکنه مبدل شده بودند، در ارتباط با فرار چهار میلیون پناهنده و کشتار یک میلیون انسان این سرزمین در جنگی که گورباچف بعدها آنرا «اشتباه» خواند در توطئه سکوت همدستان بودند.¹

و اما اسناد کی جی بی برای ما افغان ها اهمیت و ارزش ویژه دیگری دارند. نشر این یادداشت ها نه تنها برهان قاطع برای تاریخ نگاران است بلکه شاید وجدان های خفته افرادی را بیدار کند که در ابتدا بانیت خیر و آرزوی خدمت - ولی غافل از اصلیت - «خلقی» و «پرچمی» شدند و هنوز هم ژرفای گودال خیانتی را که رهبران اجیر و جاسوس حزب شان آنها را بدان کشاندند نمی توانند باور کنند. چنین اشخاص شاید در خیانت و وطنفروشی، قتل و جنایت و شکنجه، انباشتن زندانها و پرکردن پولیگون ها، سرکوب ۲۴ حوت هرات و ۳ حوت کابل، دلالی روس ها، بمباران روستاها و بربادی زندگی ها مستقیماً دست نداشتند اما با کور دلی و ابرام در جفا هنوز بار گناه عضویت در حزبی مولود جاسوسی و خودفروشی و ایستادن در صف وطنفروشان و سلسله جنبانات بربادی و ویرانی کنونی کشور را پذیرفته نمی توانند. از طرف دیگر نشر این اسناد هشدار است برای هرکه درین کشور برپادشده ادعای «سیاست» و «مبارزه» یا «جهاد» داشته است یا دارد، چه نیم گامی در راه برگزیده اش رفته یا هفت شهر آنرا پیموده است. نشر این اسناد یکبار دیگر ثابت می سازد که حقیقت مستور نمی ماند و همانگونه که هیچ تخم سالمی در مزرعه تاریخ گم نمی شود، هیچ شیادی - چه نقاب «ترقی» بر رخ و چه عبا و قیای دین در بر داشته باشد - نمی تواند بازی را تا آخر ادامه دهد، و اینرا این اکنونیان یعنی کرسی نشینان و پارلمان نشینانی که می دانید و می دانیم نیک آگاهند. عاقبت «سیاه روی شود هر که دروغش باشد» ...

اشتباه کردن همزاد عملکرد نیست. هرکه عمل می کند اشتباه نیز می کند، ولی در افغانستان بین اشتباه و خیانت دریاها شک و خونی خط می اندازد که درین سه دهه در کشور فلک زده ما راه انداخته شده اند. آنچه را که در افغانستان گذشته و بدست خلقی ها و پرچمی ها و تنظیم های «جهادی» و «طالبی» اتفاق افتاده تنها «اشتباه» خواندن اهانت به دردهای مردم داغ دیده و نمک پاشی روی زخمهای شانست.

بربادی و ویرانی افغانستان در متن اوقیانوسی از رنج و عذاب مردم بی گناه نتیجه جنایت، خیانت، وطنفروشی و شنایع دولت ها و گروه بندی های سیاسی- نظامی ایست که با ام الفجایع حزب دموکراتیک خلق افغانستان درسیاه روز ۷ ثور ۱۳۵۷ آغاز و بگونه یی تا کنون ادامه دارد. هریک از دولت های مستقر در کابل پس از آن و گروه بندی های تفنگدار لانه گرفته در گوشه و کنار افغانستان و در ممالک همجوار در کشتار و غارت مردم و ویرانی شهر و ده افغانستان سهم داشته و مسئول می باشند، هر چند درین بین کارنامه سلسله جنبانات این بدبختی ها، یعنی خلقی ها و پرچمی ها، شایسته نفرین خاص است. سازمان ها و تنظیم های جهادی که در طول سالها جنگ مقاومت و پس از فرو ریختن نظام پوشالی خلق و پرچم به سرو کله همدگر زدند اگر سهمی در بسر رساندن جنگ مقاومت مردم افغانستان ایفا کردند متعاقباً با جنایات و شنایعی که راه انداختند برآنهمه حماسه و خون های پاک لجن پاشیده خود را سیاه روی دو دنیا ساختند. تفرقه های زبانی، قومی، سمتی، منطقه ای و غیره که اکنون چنین شایع است دست آورد همین خیانت ها و جنایت ها می باشد.

اینهمه خیانت و جنایت و شناعت ثبت تاریخ اند و عاملین آن و دستیاران شان هرگز نمی توانند تا ابد ماسک معصومیت به چهره زنند. اعضا و منسوبین دولت ها و احزاب ۷ ثوری و ۸ ثوری و ملایی و طالبی و سازمان ها و گروه های خائن و جنایت کار وابسته به آنها یا در تجاوز به حقوق انسان هموطن و جاری ساختن دریا های اشک و خون مستقیماً دست داشته اند یا اینکه با همراهی و تأیید خاموشانه خود دست جنایت و خیانت را تقویه کرده و بنابراین در روسیاهی قتل و جنایت شریک اند. خط فاصل بین ستمگر و ستمکش و معیار شناخت سپید روی و سیاه روی ابهامی ندارد: در روز ۲۴ حوت هرات و ۳ حوت کابل در پهلوی کدام جانب قرار داشتیم؟ وقتی بنام تاجک و پشتون و هزاره و ازبک و چه و چه میخ در سر کوبیده می شد، پستان های زنان بریده می شد، بر ناموس ها تجاوز می شد و انسان های هموطن ما در کانتینرهای فلزی کباب می شدند، نفرین ما کدام سو طغیان می کرد و دل ما با کدام درد فشرده می شد؟

پر آشکار است که نمی توان اسیر درد و داغ گذشته باقی ماند و باید به آینده دید و بطرف آینده ره گشود، ولی بنام صلح و آرامش و خوشبختی آینده نیز نمی توان روی گذشته با چشم پوشی و فراموشی ماست مالی کرد، چون اغماض و نسیان بر خیانت و جنایت ارزش های فردا - یا فردای ارزش ها - را زیر سوال می برد و آنچه را که والا است رنگ پریده می سازد. گذشت و بخشایش بدون حساب گیری و پاسخ خواهی نمی تواند زخم های خون

¹ «شمشیر و سپر»، صص ۱۱-۱۲

چکان سی ساله جامعه ما را شفا بخشد. تا زمانیکه شاهین ترازوی عدالت در پاسخ فریاد داد خواهی مردم جهنم دیده افغانستان عمود نگردیده نمی توان به التیام زخمهای دل و روان مردم باور داشت.

ولی عدالت آرمانی عنقایست بلند آشیان و رسیدن به آن، با در نظر داشت واقعیت های عینی زمان و پیرامون، به دنبال سایه خود دویدن است. عدالتی که مرهم زخمهای چرکین و آرامشبخش دل های غمگین تواند بود، در پهلوی سزای درخور جنایت در پرتو حقیقت و قانونیت برای تبهکارانی که خون ریختند و وطن فروختند و ناموس دریدند، اعتراف صادقانه و پوزش خواهی شرافتمندانه بزه کارانیست که با بی دردی خود سیل اشک مرد و زن و پیر و جوان را جاری ساختند. فقط چنین پوزش خواهی بی ریای خلقی ها و پرچمی ها و جفاکارانی که پس از آنها آمدند - آنان شان که با شرافت و نیت وطنپرستی و خدمت به دنبال حزبی جاسوس افتادند و راه شرفباختگی و وطنفروشی پیمودند - می تواند دروازه های عدالت را بگشاید؛ فقط چنین پوزش خواهی بی ریا، با آواز بلند در روز روشن و در سر چار راه عام، با شهادت عرق شرم بر جبین - نه با نجوای دزدانه در کنج های تاریک با همکیشانی چند - می تواند بخشایش و آشتی واقعی بار آورد و داغ ها را از دل ها بزداید ... و درین میان رساله «کی جی بی در افغانستان» می تواند ترغیبی نکو باشد برای خلقیان و پرچمیانی که وجدان شان هنوز بیدار است و شایسته بخشایش و آشتی مردمی اند که از فرجام کارشان بس جفاها دیده اند.

رساله به شکل دستنویس تهیه شده و هیچگونه پژوهش ویرایشی برای بهنجار ساختن آن از نظر انشایی و املائی نام ها و غیره صورت نگرفته است. بدین سبب اشتباهات و بی دقتی های کوچک اینجا و آنجا دیده می شود که امید است در نسخه های چاپی آیکه پس از انتشار اینترنتی ترجمه دری کنونی این رساله در نظر است، یا به همت برگرداننده و یا به همت صاحب نظران تواناتر و آگاه تر، بیشتر از آنچه انجام یافته زیر نویسی، حاشیه نگاری و اصلاح گردند.

داکتر حمید سیماب

اتلوا، کانادا

۳ فبروری ۲۰۰۹



۱ - پایه گذاری حزب

افغانستان موقعیت مهم ستراتیژیک دارد. مرز طولانی ایکه با اتحاد شوروی داشت در گذشته از هر دو جانب باز بود و مردمان دو سو آزادانه باهم اختلاط داشتند. پس از بیخ گرفتن رژیم بلشویک در آسیای میانه حرکت آزادانه و آسان مردمان دو سوی مرز قطع شد و مخالفین آشکار رژیم بلشویک به کشور همسایه یعنی افغانستان رانده شدند. در حال حاضر در حدود ۷۵۰,۰۰۰ نفر از تبار تاجک ها، ازبک ها، ترکمن ها و قیرغیزهایی که از سرکوب گریختند در افغانستان زندگی می کنند.

افغانستان اولین کشوری بود که رژیم جدید را در روسیه برسمیت شناخت و بگونه سنتی همسایه خوبی بوده است. نفوذ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در همه شئون زندگی در افغانستان چشمگیر است. نه پادشاهان پی در پی و نه رئیس جمهور داؤد هیچکدام تصمیم مهمی بدون در نظر گرفتن منافع همسایه شمالی کشورشان نمی گرفتند. افغانستان پس از اعلام نظام جمهوریت به خط مشی نگهداشت توازن بین شرق و غرب ادامه داده روش دوستانه در برابر همسایه شمالی خود را تغییر نداد.

اما هنگامیکه داؤد در صدد آن شد تا بنیاد حزب سیاسی خود را بگذارد، کی جی بی آن را تهدیدی به کمونیست ها تلقی کرد. کی جی بی به این اندیشه بود که شاید داؤد همانند ایران سایر احزاب سیاسی را غیر قانونی اعلام کند. بنابران کی جی بی^۱ عملکرد دولت داؤد را دقیقاً زیر نظر گرفته جلو هرگونه مناسبات نزدیک افغانستان با کشور های دیگر را می گرفت. کی جی بی بصورت اخص با طرح های ایران مبنی بر اعمار اولین شبکه راه آهن در افغانستان و طرح های ایالات متحده برای احداث تأسیسات ذوب فلزات و شبکه یی از شفاخانه های عرضه کننده خدمات اساسی صحنی به اهالی کشور مخالفت می کرد. در افغانستان شبکه منضبطی از عمال کی جی بی وجود داشت که از طریق آنها از وضعیت دسته بندی های مختلف سیاسی اطلاعات دقیق بدست آورده و در روند های سیاسی به نحو نیرومندی اعمال نفوذ می کرد و در نتیجه می توانست جد و جهد دستگاه استخباراتی افغانی را به جانب نمایندگان خارجی سازمان های مورد نظر خود جهت داده توجه را از عناصر طرفدار شوروی منحرف سازد.

برخی از عوامل کی جی بی پیرو مارکسیزم لنینیزم شدند و عده یی در انترناسیونال کمونیستی و جنبش کارگری به فعالیت پرداختند. یکی ازین عوامل نورمحمد تره کی با نام مستعار «نور» بود که در سال ۱۹۵۱ به خدمت کی جی بی در آمد.^۲ وی که حرفه روزنامه نگاری و نویسندگی داشت با کاراندازان استخباراتی ذیل در

^۱ نویسنده اصطلاح «چکا(ЧК)» را که مخفف نام روسی «Чрезвычайная Комиссия (کمیسسیون فوق العاده)» می باشد در سرتاسر نوشته خود با نام کی جی بی بشکل متبادل بکار برده است. چکا که نام مکمل روسی آن Всероссийская Чрезвычайная Комиссия по Борьбе с Контрреволюцией и Саботажем (کمیسسیون فوق العاده سراسری روسیه برای مبارزه با ضد انقلاب و خرابکاری) می باشد، اولین دستگاه استخبارات نظام شوروی پس از پیروزی انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ بود و گرچه این دستگاه در طول قریب هفتاد سال عمر نظام شوروی بار ها تغییر نام داد (آخرین نام آن کی جی بی یا ک.گ.ب. [КГБ] یا کمیته امنیت دولتی بود) نام «چکا» در خاطره ها و برسر زبان ها باقی ماند و در روسیه تا آخر به کی جی بی «چکا» می گفتند. کسانی که در چکا و دستگاه های جانشین آن کار می کردند بنام «چکیست» یاد می شدند که با اقتدا به آن پس از اشغال افغانستان توسط شوروی در ۱۹۸۰ کارکنان «خاد» (خدمات اطلاعات دولتی) افغانستان را «خادیست» می نامیدند. درین ترجمه دری در همه جا «چکا» به «کی جی بی» برگردانده شده است. — برگرداننده

^۲ «یکی از نکات قابل بحث در مورد زندگی سیاسی نورمحمد تره کی روابط او با امریکایی ها است. پس از انشعاب حزب دمکراتیک خلق به دو جناح خلق و پرچم به رهبری تره کی و کارمل که دامنه اختلاف میان آنها گسترش یافت، تره کی از سوی جناح پرچم متهم به عضویت در سازمان جاسوسی امریکا سی.ای.ای گردید. هرچند جناح پرچم همکاری و عضویت تره کی را با سی.ای.ای بمثابه نظر رسمی و علنی خود مطرح نکرد اما با نگارش زندگی نامه تره کی از آدرس نامعلومی که بصورت شب نامه یی در سال ۱۹۶۷ وسیعاً توزیع گردید تره کی جاسوس امریکا معرفی شد. در زندگی نامه تره کی گفته شده بود که نورمحمد تره کی از سوی یک مؤسسه امریکایی استخدام گردید و به هند رفت و دریک مکتب امریکایی درس خواند. در زندگی نامه مذکور تذکریافته بود که تره کی با آنکه عضو جنبش ویش زلمیان بود اما وقتی اعضای این جنبش از سوی دولت دستگیر و زندانی شدند، تره کی نه تنها زندانی نشد بلکه آتش مطبوعاتی سفارت افغانستان در واشنگتن مقرر گردید. عبدالقدوس غوربندی که در آن زمان از فعالان جناح پرچم بود

اقامتگاه کابل¹ در ارتباط بود: شاگادیف، کوزلوف، فدوسیف، سپیریدينوف، کوسترومین، کوزیرف، و ا.و. پتروف²

ایجنٹ دیگر، ببرک کارمل با نام مستعار «مارید»، یکجا با «مخموی»، «اکبر» و «خوما»³ گروهی با تمایلات کمونیستی پرچم را در حوالی سال ۱۹۵۷ بنیاد گذاشتند.⁴ تره کی و کارمل در حوالی پایان سال ۱۹۶۲ شناسایی شخصی بهم رسانیدند. تره کی در آن زمان بدون ارتباط معین سیاسی فعالیت می کرد و حلقه یی از دوستان سیاسی پیرامون خود نداشت تا آنکه حفیظ الله امین به وی پیوست و گروه مارکسیستی بنام «خلق» را اساس گذاشتند. این دو گروه بعدتر باهم متحد شده در سال ۱۹۶۵ هویت حزب دموکراتیک خلق افغانستان را بخود گرفتند که بیش از سه صد نفر عضو نداشت. حزب دموکراتیک خلق افغانستان کمیته مرکزی با سی عضو و دفتر سیاسی با پنج عضو را تشکیل داد که در آن تره کی بحیث منشی اول کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان (ح.د.خ.ا.) و کارمل بحیث معاونش انتخاب شدند. در واقع این یک ادغام تشکیلاتی نبود و در ابتدا هر دو گروه منافذانه هدیایات ماسکو را اجرا می کردند. طرفداران کارمل بنام «پرچمی» و طرفداران تره کی بنام «خلقی» خوانده می شدند.

مدعی است که زندگی نامه تره کی به دستور ببرک کارمل توسطه جمعی از پرچمی ها در خانه بارق شفیعوی واقع تایمینی نگاشته شد و سپس بصورت شب نامه توزیع گردید.

«نورمحمد تره کی در سال ۱۹۵۲ به عنوان عضو مؤسس ویش زلمیان گروه منتقد دولت که بسیاری از اعضای مؤسس به زندان افگنده شدند ازسوی صدراعظم سردار شاه محمود مورد عفو قرار گرفت و به حیث آتش مطبوعاتی سفارت افغانستان در واشنگتن توظیف شد اما یک سال بعد سردار محمد نعیم سفیر افغانستان در واشنگتن موصوف را به نام فرد بی کفایت سبکدوش کرد. وی قبل از آنکه به کابل بیاید در یک مصاحبه مطبوعاتی دولت افغانستان را مستبد خواند و از تمایل خود به پناهندگی در امریکا سخن گفت. دولت امریکا از دادن پناهندگی به تره کی خودداری کرد و تره کی ناگزیر راهی کابل شد. در کابل اظهارت تره کی در مورد خودکامگی و استبداد دولت افغانستان سردار محمد داود را که تازه به صدارت رسیده بود خشمگین ساخت. اما تره کی نخست به پاکستان آمد و سیاست سردار محمد داود را ستود. وی با وساطت محمد اکبر پروانی قنصل افغانستان در کوئته و حسن صافی قنصل افغانستان در پشاور مورد عفو صدر عظم قرار گرفت و به کابل آمد. وی بعد از سال ۱۹۵۵ به عنوان مترجم در دفتر کمک های بین المللی ایالات متحده در کابل مشغول گردید. تره کی در سال ۱۹۵۸ که دفتر ترجمه نور را باز کرد با سفارت امریکا ارتباط داشت و مطالب مهم مطبوعات داخلی را برای سفارت امریکا و برخی سفارت های دیگر خارجی ترجمه می کرد. در حالیکه روابط و همکاری با سفارت های خارجی و خارجی ها در آن سالها تحت مراقبت استخبارات دولت قرار می گرفت، تره کی بدون هیچ ممانعت و مزاحمتی به کار خود با امریکایی ها ادامه داد. لویی دوپری نویسنده و افغانستان شناس امریکایی معتقد است که نورمحمد تره کی در سفارت امریکا و با امریکایی ها به حیث مخبر حکومت افغانستان کار میکرد.

«در حالیکه دوپری از نورمحمد تره کی به عنوان مخبر حکومت افغانستان در سفارت ایالات متحده امریکا نام می برد، اما انتشار اسناد محرم وزارت خارجه امریکا ده ها سال بعد از آن، حکایت از گزارش دهی تره کی به سفارت امریکا دارد. در راپور محرم مؤرخ ۷ دسمبر ۱۹۶۳ سفارت امریکا در کابل به وزارت خارجه ایالات متحده در واشنگتن گزارش نورمحمد تره کی به جی. ویلیام پیز J. William Piez و فرانک ای. شملزر Frank E. Schmelzer سکترهای دوم سفارت ایالات متحده امریکا نگاشته می شود "دیپلوماتهای امریکایی نورمحمد تره کی را یک منبع مطمئن و قابل اعتماد توصیف می کنند. نورمحمد تره کی این اطلاعات را در خانه شملزر به آنها ارائه می کند." این سند گزارشی از معلومات و ابراز نظرهای تره کی در مورد حزب ویش زلمیان، عدم محبوبیت حکومت، انکشاف احزاب سیاسی، فعالیت های سردار محمد داود و سردار محمد نعیم است. در سند دیگر وزارت خارجه امریکا که در ۲۰ مارچ ۱۹۶۵ به واشنگتن نگاشته میشود اطلاعات تره کی در مورد تأسیس حزب دموکراتیک خلق گزارش می یابد. این سند ازسوی قونسل سفارت امریکا در امور سیاسی هوارد جی. اشفورد Howard J. Ashford امضا شده است که در خلاصه متن گزارش نگاشته می شود: "منشی عمومی" اولین حزب سیاسی افغانستان" که در سال های آخر تشکیل گردیده است در مورد ایجاد این حزب، ترکیب اعضای حزب و برنامه های عمل حزب روز چهاردهم مارچ (۱۹۶۵) معلومات ارائه کرد. علی رغم آنکه آینده حزب در نتیجه ابهام سیاست حکومت در ارتباط با فعالیت احزاب سیاسی مبهم به نظر می رسد، به نظر می آید که حزب مذکور نقش مهمی را در آینده ایفا خواهد کرد....»

(محمد اکرم اندیشمند، نور محمد تره کی، نخستین زمام دار حکمیت کودتای ثور ۱۳۵۷، ۲۷ اپریل ۲۰۰۹، برگرفته شده از

www.goftaman.com)

¹ در قاموس دست اندرکاران استخباراتی شوروی، «اقامتگاه» به دفتر منطقوی یا ساحوی کی جی بی اطلاق می شد که همه فعالیت های ایجنٹ ها و عمال جاسوسی از آنجا توسط مسئولین یا «کاراندازان» حلقات جاسوسی محلی اداره و پشتیبانی می گردید. «اقامتگاه کابل» در داخل محوطه سفارت اتحاد شوروی در جنب سرک دار الامان کابل قرار داشت. - برگرداننده

² Sagadiev, Kozlov, Fedoseev, Spiridonov, Kostromin, Kozyrev, & A.V. Petrov

³ هویت این عمال شناخته نشد (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

⁴ از آنجاییکه متروخین بخشی از یادداشت های زمان کارش در دستگاه کی جی بی را که مربوط افغانستان می شد بشکل رسالهی پیرامون فعالیت کی جی بی در افغانستان تدوین کرد و بدون هیچگونه ویرایش حرفوی از نظر پژوهش معلومات تاریخی و حتی انشا و شیوایی بیان به نشر رساند اینگونه عدم دقت ها در جاهای مختلف رساله اش به چشم می خورد. تره کی و کارمل در سال ۱۹۵۷ در محدوده حلقات پراکنده سیاسی آن روز فعالیت داشتند ولی هویت سیاسی «خلقی» و «پرچمی» تا مدت ها (سال ۱۹۶۸) تا پس از نشر جریده «پرچم» توسط شاخه طرفدار کارمل در داخل حزب دموکراتیک خلق افغانستان تبارز نکرد. درینجا منظور حلقه سیاسی کارمل و رفقاییش است. - برگرداننده

تره کی به دعوت شعبه بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی سفری به ماسکو کرد. از وی بوریس پونوماریف¹ رئیس شعبه بین المللی و سایر اعضای این دستگاه استقبال به عمل آوردند و به وی توصیه کردند تا زمان کسب اجازه رسمی فعالیت حزبی از مقامات افغانی در کار حزبی خود نهایت محتاط باشد و پایه گذاری مهم ترین بخش های حزب در شرایط غیر مجاز را در محور کار های حزبی خود قرار دهد. به وی همچنین توصیه شد تا جریده بی را با صاحب امتیاز و مدیر مسئول نام نهادهی که شخصی دارا و صاحب مکنت باشد به نشر گیرد تا بتواند منبع عاید و امرار معاش خود را نزد مقامات مسئول توجیه کند. در طی این ملاقات ها برنامه، آیین نامه، ستراتیژی و مسائل مربوط به تمویل ح.د.خ.ا. مورد بحث قرار گرفت و سفارش های ستالین به آیدیت² منشی عمومی حزب کمونیست اندونیزیا به تره کی حالی گردید.

تره کی بر اعضای دستگاه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی انتباه خوبی بر جا گذاشت و شخصی جدی و از نظر سیاسی دارای آمادگی خوب برای رهبری حزبی تلقی گردید. تره کی پیشنهاد طاهر بدخشی³ یکی از رهبران ح.د.خ.ا. از ملیت اوزبیک⁴ را مبنی بر استفاده از نارضائیتی «تم»⁵ و بخصوص اوزبیک ها برای راه اندازی برخورد مسلحانه با دولت افغانستان در ترکستان افغانی به اطلاع کمیته مرکزی رساند ولی آنها چنین اقدام را عجولانه خواندند. تره کی سپس از بدگمانی خود در مورد تماس های مشکوک معاونش کارمل با دستگاه استخبارات افغانستان سخن گفت. بدگمانی وی مبتنی برین فاکت بود که کارمل اولین زندانی سیاسی بود که توسط مقامات دولتی افغانی در سال ۱۹۵۲ از زندان رها گردید. «اقامتگاه»⁶ این ادعا ها را رد کرده اظهار عقیده کرد که این آوازه ها به هدف بدنام ساختن رقبای تره کی و درز انداختن و اشاعه بی اعتمادی در صفوف ح.د.خ.ا. راه اندازی می شدند.

هنگامی که تره کی بحیث منشی ح.د.خ.ا. انتخاب گردید کی جی بی به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اطلاع داد که تماس های خود در قالب تماس «کارانداز با عامل» را با وی قطع می کند و اضافه کرد که «اگر وضعیتی پیش آید که از سر گیری تماس مخفی با تره کی بمنظور دادن کمک عملی به این حزب لازم افتد، در آنصورت کی جی بی می تواند با مراعات حد اکثر احتیاط چنین تماسی را برقرار سازد». او. میلووانوف⁷ رئیس بخش مربوطه شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی به کی جی بی پاسخ داد که سوسلوف⁸، پونوماریف و اندروپوف⁹ نامه کی جی بی را مطالعه کرده و بتاريخ ۱۸ فبروری ۱۹۶۵ موافقه کردند که کی جی بی باید تماس مخفی روی مسائل حزبی را با تره کی ادامه دهد.

در شعبه بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به تره کی گفته شد تا دلیل آمدن خود به ماسکورا دعوت از جانب نویسندگان شوروی و انجمن دوستی افغان – شوروی وانمود سازد. همین داستان را تره

¹ Boris Ponomarev

² Aidit

³ طاهر بدخشی یکی از اعضای اساس گذار کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. بود که در سال ۱۹۶۸ از ح.د.خ.ا. برید و «ستم ملی» را که جریانی مارکسیستی ضد پشتون بر خاسته از شمال افغانستان بود پیریزی کرد. وی در تابستان ۱۹۷۸ زندانی و بتاريخ ۱۷ سپتمبر ۱۹۷۹ اعدام گردید. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

⁴ اشتباه است. طاهر بدخشی تاجیک بود. - برگرداننده

⁵ مفهوم این اصطلاح بکار برده شده توسط متروخین، که در ترجمه انگلیسی Tam آمده، دانسته نشد. - برگرداننده

⁶ «اقامتگاه» یکی از بخش های خدمات استخباراتی در یک کشور خارجی است که شدیداً با ستر و اخفا و تغییر قیافه فعالیت نموده امور اطلاعاتی و استخباراتی را هم از موضع قانونی و هم از موضع غیر قانونی پیش می برد، بدین معنی که کارمندان و عوامل استخباراتی تابعیت رسمی خود را پنهان نکرده در نمایندگی رسمی کشورشان منصب و مقامی می داشته باشند که زیر پوشش آن به کار جاسوسی می پردازند و یا اینکه کارمندان و ایجننت های استخباراتی با استفاده از اسناد هویت جعلی در یک کشور خارجی به کار جاسوسی می پردازند.

یک «اقامتگاه» بر اساس قواعد و ضوابط خود کار و فعالیت نموده اعضای آن انضباط و معیارهای اخلاقی خود را دارند. حکومت متبوعه به اقامتگاه صلاحیت وسیع سیاسی و اجازه دست یازی در امور دولتی کشور آماج می دهد. اقامتگاه جنگ پنهانی را با استفاده از شیوه ها و وسایل ممنوعه و غیر قانونی در ساحات دارای اهمیت حیاتی برای ارگان های دولتی بر ضد منافع دولت و مردم کشور آماج براه می اندازد. (یادداشت نویسنده)

⁷ I. V. Milovanov

⁸ میخائیل آندریوویچ سوسلوف Mikhail Andreyevich Suslov عضو ارشد دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

⁹ یوری ولادیمیروویچ اندروپوف Yuri Vladimirovich Andropov از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۲ ریاست کی جی بی را به عهده داشت و سپس به مقام منشی عمومی حزب کمونیست اتحاد شوروی ارتقا یافت. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

کی هنگامی که با میوندوال^۱ صدراعظم وقت افغانستان ملاقات کرد به وی بازگویی نمود و حتی به وی گفت که حکومت افغانستان نباید از نیرو های چپگرا ترسی به دل داشته باشد بلکه باید از عناصر راستگرا و مرتجعینی که قصد رسیدن به قدرت را داشتند بترسد.

ح.د.خ.ا. از جانب کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تمویل می شد. جریده منتشره آن نیز به همین منوال تمویل می گردید. در سال ۱۹۶۵ به تریه کی مبلغ ۵۰,۰۰۰ افغانی داده شد تا صرف مبارزات انتخاباتی شورای ملی نماید. جریده «خلق» در اپریل ۱۹۶۵ به نشرات آغاز کرد و تریه کی از اقامتگاه کی جی بی مواد و مفکوره و مقاله برای نشر در جریده مذکور درخواست کرد. ملاقات ها بین تریه کی و نمایندگان اقامتگاه کی جی بی یا در داخل موتر یا در منزل یکی از کاراندازان، جایی که تریه کی مخفیانه برده می شد، صورت می گرفت. برای شخص تریه کی معاش مستمری ماهانه ۴۰۰۰ افغانی، معادل ۱۸۰ روبل قابل تسعیر، با مدمعاش مواد خوراکی داده می شد.

بروز ۱۷ دسمبر ۱۹۶۶ میلووانوف ملاقاتی با سپیرودینوف^۲ داشت تا به وی دستور دهد تریه کی را چگونه کارگردانی و اداره کند. وی به سپیرودینوف گفت تا پنهان کاری را اکیداً مراعات نماید و اینکه کار با رهبری ح.د.خ.ا. را چنان انجام دهد که مقامات افغانی صرف چند تن محدود رهبران چون تریه کی و کارمل را شناسایی نمایند. قرار شد برای آمادگی در برابر روزی که اعضای شناخته شده رهبری احتمالاً دستگیر گردند اعضای ارشد حزب مخفیانه آموزش و پرورش داده شوند. قرار شد به تریه کی گفته شود که «با در نظر داشت مناسبات بین کشورهای ما و وضعیت موجود در افغانستان وی باید مسیر سیاسی میانه روانه لیبرال دموکراتیک را پیش گرفته پشتیبانی فعالین سیاسی چپگرا را حاصل نماید. بدین ترتیب بنیادی برای رشد و انکشاف جنبش دموکراتیک که حیثیت پایه و اساس فعالیت های عملی ح.د.خ.ا. را خواهد داشت گذاشته خواهد شد. برای این کار لازم خواهد بود تا از امکانات قانونی، بخصوص ایجاد سازمان های جوانان و محصلین، اتحادیه های صنفی و غیره کار گرفته شود.» قرار شد به تریه کی پیشنهاد شود تا از مقامات اجازه اشتراک به مجله «مسائل صلح و سوسیالیزم»^۳ را کسب نماید و اینکه مکاتبات خود پیرامون مسائل کار حزبی را از طریق اقامتگاه کی جی بی پیش ببرد. میلووانوف اضافه کرد که نشر برنامه حزب در جریده «خلق» بدانگونه که صورت گرفت نادرست و بی موقع بود و تریه کی با ببرک ناشکیبایی غیر ضروری نشان داده به استنتاجات شتابزده سازمانی می رسید. در خاتمه میلووانوف به سپیرودینوف حالی کرد تا از خود ابتکار نشان دهد و از دادن مشوره به تریه کی هراس نداشته باشد ولو اینکه مشوره هایش تمایلات و عقاید شخصی خود سپیرودینوف تلقی گردند.

تریه کی به نوبه خود عدم رضایت خود را از تاکتیک های دفع الوقت ماسکو و روش ارسال کتب و نشریات حزب توده ایران و غیره اظهار داشت. «اگر رفقای شوروی فکر می کنند که در افغانستان وقت آن نرسیده که حزبی چون ح.د.خ.ا. ایجاد شده و به فعالیت بپردازد پس باید حزب را منحل نمود و من باید به خارج، به هند، سوریه یا سیلون (سری لانکا) بروم و به کار ادبی بپردازم.» لاکن در عین زمان، در جنوری ۱۹۶۷، هنگامی که نامه یی عنوانی مدیر مسئول مجله «مسائل صلح و سوسیالیزم» را به یکی از کاراندازان می داد اظهار داشت که «چون وی با مجله یی در ارتباط خواهد بود که ارگان نشراتی احزاب کمونیست و کارگری است بنابراین وی شرایط موجود را بمثابة شناسایی رسمی ح.د.خ.ا. از طرف احزاب برادر تلقی می کند.»

اقامتگاه از تریه کی انجام برخی تدابیر عملیاتی را خواستار شد.^۴ تریه کی در مورد وضعیت در کشور و مسئله پشتو،^۱ اردو و حکومت افغانستان معلومات ارائه کرده در مورد اشخاص سرنخ بدست داد و چندین ایجنت به کمک

^۱ محمد هاشم میوندوال از ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ صدراعظم افغانستان بود. قبل بر آن وی در سال ۱۹۵۵ در سمت معین وزارت خارجه، و در سالهای ۱۹۵۶ در بریتانیا، ۱۹۵۷-۱۹۵۸ در پاکستان، ۱۹۵۸-۱۹۶۳ در امریکا و ۱۹۶۳ دوباره در پاکستان بحیث سفیر کبیر افغانستان ایفای وظیفه نموده بود. وی در زمان ریاست جمهوری داود زندانی و در زندان به قتل رسانده شد. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^۲ شناخته نشد (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^۳ Проблемы Мира и Социализма

^۴ هیئت کارمندان عملیاتی یک اقامتگاه رسمی مشتملند بر رئیس اقامتگاه که بنام «مقیم» یاد می شود، معاونین و دستیارانش، افسر امنیتی و اعضای که امور عملیاتی ایجنتوری را پیش می برند. یک «کارانداز» عضوی از خدمات استخباراتی است که مستقیماً دست اندرکار جاسوسی بوده، تنظیم و بکاراندازی شبکه عمال و ایجنت ها، گردآوری اطلاعات استخباراتی و اجرای تدابیر عملیاتی ایجنتوری را بعهده دارد. تدابیر عملیاتی عبارتند از فعالیت های مخفی قبلاً برنامه ریزی شده و موافقه شده توسط یک یا چند عضو خدمات استخباراتی با استفاده حسب لزوم از ایجنت ها، وسائل عملیاتی تخنیکی و سایر وسائل و نیرو ها برای رسیدن سریع به هدف نشانی شده و انجام وظیفه مشخص جاسوسی. (یادداشت نویسنده)

وی به کی جی بی جذب گردیدند. تظاهرات اعتراضی در ارتباط فعالیت های تفرقه افکنانه چینی ها در برابر سفارت چین در کابل بروز ۲۱ فبروری ۱۹۶۷، تلفون ها و نامه های اعتراض آمیز از سوی «کارگران» به سفارت چین، و تبارزات خشم از سوی «دوستان افغانی» چین همه از طریق تره کی سازماندهی گردیدند. بروز های ۲۲ و ۲۳ فبروری تره کی خود به سفارت چین تلفون کرده و به درخواست «دوستان چینیایی» خود در افغانستان مراتب خشم و انزجار آنها را بیان داشت و نامه یی نیز با عین محتوی با دست چپ به زبان فارسی نوشت. بروز ۲۳ فبروری داکتر صالح^۲ یکی از اعضای ح.د.خ.ا. با بایسکل از کنار سفارت چین گذشته نامه را بداخل محوطه سفارت انداخت.

تره کی و کارمل اصلاً قادر نبودند باهم کار حزبی انجام دهند. کارمل تره کی را متهم به رشوه ستانی، داشتن تماس با امریکایی ها، داشتن چهار عراده موتر و داشتن ذخیره پولی ۴۰۰,۰۰۰ افغانی در یک بانک پشتو^۳ می کرد. اقامتگاه کی جی بی همانگونه که قبلاً از کارمل دفاع کرده بود اینبار از تره کی دفاع کرد. نظر اقامتگاه در مورد تره کی مثبت بود و او را دوست راستین اتحاد شوروی می دانست که شرافتمندانه و باوجدان همکاری کرده قواعد مخفی کاری را مراعات می کرد و یک ماموریت استخباراتی را هم در سفارت امریکا برای کی جی بی انجام داده بود. اما به عقیده آنها «تره کی به مثابه یک فرد شخصیت مغلق و پر تناقضی داشت. وی بگونه آزار دهنده خودخواه بود، شوخی و خوش طبعی در مورد خود را اکثراً غلط تعبیر می کرد و خوش داشت خیلی به او توجه شود. این مشخصه به ویژه پس از سفرش به اتحاد شوروی متباز گردید. شاید همین خصایص یکی از دلایل اختلافش با رهبر دیگر ح.د.خ.ا. یعنی کارمل بود که در اگست ۱۹۶۷ منجر به انشعاب در رهبری ح.د.خ.ا. گردید. کارمل که شخص تحصیلکرده یی بود کوشش می کرد تاکتیک های نرمش پذیرتر را در کار حزبی ح.د.خ.ا. بکار برد اما «نور» (تره کی) با سلوک خود نشان می داد که «ماسکو پشت سرش ایستاده است» و اصرار می ورزید خط مشی وی عملی گردد.»

وقتی در ماه اگست ۱۹۶۸ به تره کی در مورد کنفرانس آتیه احزاب کمونیست در ماسکو و تصمیم عدم دعوت از ح.د.خ.ا. برای اشتراک در آن گفته شد آشکارا غمگین و افسرده می نمود. وی با تلخکامی اظهار داشت که ماسکو او را کمونیست نمی دانست در حالیکه در افغانستان همه بدون استثنا او را کمونیست می خواندند. وی احساس می کرد که کریملن به ح.د.خ.ا. اهانت روا داشته است.

در سپتمبر ۱۹۷۰ مرکز^۴ از اقامتگاه خواست تا با استفاده از وسایل تخنیکی عملیاتی تره کی را بطور دقیق و به تمام معنی ارزیابی کند.

بتاریخ اول اکتوبر ۱۹۷۰ تره کی نامه یی به بریژنف^۵ فرستاد و درخواست کرد تا «کمک اقتصادی به حکومت افغانستان، بخصوص اعتبار برای توريد اقلام مصرفی چون شکر و پترول قطع گردد. ما طبعاً نمی خواهیم که کمک هایی که باعث رشد و تقویه طبقه کارگر می گردد قطع شوند. تدارک اموال تجملی که شخصاً توسط فرمانروایان کشور به مصرف می رسند باید متوقف گردد.» وی چند سطر بعد نوشت: «در کنگره احزاب برادر تأیید گردید که اردوگاه سوسیالیستی باید به نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی در همه جای دنیا کمک همه جانبه برساند. امیدوارم شما به کارکردهای حزب دموکراتیک خلق افغانستان که پیرو مارکسیزم لنینیزم بوده و علیه ارتجاع و امپریالیزم جهانی مبارزه می کند توجه داشته باشید. ح.د.خ.ا. از بدو پیدایش تاکنون پخش کننده اندیشه های مارکسیزم لنینیزم در افغانستان بوده است.»

بتاریخ ۱۷ سپتمبر ۱۹۷۲ تره کی به اقامتگاه کی جی بی هشدار داد که داود طرح کودتا می ریزد. در ماه می ۱۹۷۳ عبدالصمد از هر^۶ (ایجنت با نام مستعار «فتح») گزارش داد که داود برای کودتا آماده است و نقشه مشخص

^۱ کذا فی الاصل در ترجمه انگلیسی. شاید منظور «مسئله پشتونستان» باشد. - برگرداننده

^۲ منظور داکتر صالح محمد زیری وزیر زراعت در اولین کابینه بعد از کودتای ثور است - برگرداننده

^۳ کذا فی الاصل. شاید منظور پشتنی تجارتی بانک باشد. - برگرداننده

^۴ «مرکز» اصطلاحی است که معمولاً برای دستگاه مرکزی خدمات استخباراتی [کی جی بی] بکار می رود. (یادداشت نویسنده)

^۵ لیونید ایلچ بریژنف «Leonid Ilyich Brezhnev» منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، ۱۹۶۴-۱۹۸۲

(یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^۶ عبدالصمد از هر، عضو شاخه پرچم ح د خ ا که گمان می رود قاتل هاشم میوندوال است. وی که در سال ۱۹۷۹ توسط حکومت حفیظ الله امین دستگیر و تا جنوری ۱۹۸۰ زندانی بود در جنوری ۱۹۸۰ بحیث قوماندان خاندوی (پولیس) مقرر و عضو علی البدل کمیته مرکزی گردید. بعداً بحیث سفیر در کیوبا و هند ایفای وظیفه نمود و در سال ۱۹۸۶ عضو اصلی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. گردید. در سال ۱۹۸۹ بحیث سفیر در یوگوسلاویا مقرر گردید و در سال ۱۹۹۰ به غرب گریخت. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

کودتا را نیز افشا ساخت. در ماه جولای^۱ تره کی گلایه آمیز بیان داشت که «اگر رفقای شوروی ما پنج شش سال قبل خلقی ها را از انجام خدمت در ارتش منع نکرده بودند اکنون اکثریت افسران دخیل در کودتا خلقی ها می بودند. اکنون فقط گروهی از افسران جوان هستند که با خلقی ها همنوایی دارند.» اقامتگاه به تره کی دستور داد تا طرفداران مورد اعتماد را در پست های کلیدی دستگاه جدید دولتی جابجا سازد. در سال ۱۹۷۴ حسب معمول مبلغ ۵۰,۰۰۰ افغانی به تره کی داده شد.

ح.د.خ.ا. نتوانست کار و بار خود را تنظیم کند و به شاخه های رقیب پیشین «خلق» و «پرچم» که هریک ارگان نشراتی با همین نام های خود را داشتند فروپاشید. اقامتگاه بدین باور بود که اختلافات بین این دو دسته نه بر روی خطوط سیاسی و ایدئولوژیک بلکه روی مبارزه آنها برای رهبری و کسب شناسایی از جانب اتحاد شوروی بود. تره کی از دو دلی و عدم قاطعیت موضع کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بهت زده بود. وی می گفت که «اگر اتحاد شوروی می پندارد که کارمل برحق است باید اینرا به من بگوید و حالی سازید که کجا اشتباه کرده ام. تره کی و کارمل نباید برای اتحاد شوروی پرابلم باشند. نکته عمده اینست که نیروهای دموکراتیک در افغانستان در حال رشد هستند اما به حمایت و پشتیبانی حزب کمونیست اتحاد شوروی به همان اندازه نیاز دارند که سایر احزاب دموکراتیک و کمونیستی در جهان. بدون کمک مادی و معنوی حزب کمونیست اتحاد شوروی برای کمونیست های افغانستان بگونه غیر قابل باور مشکل خواهد بود تا به فعالیت های خود دامه دهند در حالیکه خانواده حاکم ضربات خائنه خود را بر حزب ما وارد می آورد.»

تره کی کتابی بنام «زندگی نوین» تألیف کرد که زیر نام مستعار «نظرزاده» به نشر رسید اما شعبه بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به اقامتگاه هدایت داد که پخش و توزیع کتاب در افغانستان به مصلحت نخواهد بود چون از جانب کارمل که اتوریته سیاسی و موقفش در جنبش چپ پس از اعلام جمهوریت بگونه چشمگیری بالا رفته بود واکنش نامناسبی در پی خواهد داشت.

مرکز دید خود از کار با تره کی و کارمل را طی یک نامه عملیاتی (اوپراتیفی)^۲ به کابل بتاريخ ۲۵ اکتوبر ۱۹۷۴ چنین بیان داشت: «در جریان ملاقات های منظم و صحبت با «مارید» (کارمل) و «نور» (تره کی) باید خیلی محتاطانه و بشکل مشوره دوستانه و بدون اینکه اشاره یی به هدایت از جانب ماسکو صورت گیرد به آنها بگوید که بدون توافق قبلی با ما هیچگونه گامی برندارند که بهانه یی بدست دشمنان شان دهد تا بر گروه های آنها ضربه وارد کنند یا آنها را در مضیقه قرار دهند. به مارید و نور باید یکبار دیگر هشدار داده شود که آنها باید از حمله بر یکدیگر و متهم ساختن یکدیگر به فعالیت های ضد جمهوری دست بردارند چون اینکار مورد بهره برداری نیروهای ارتجاعی قرار گرفته باعث درهم پاشی جنبش دموکراتیک در افغانستان می گردد. از شما می خواهیم تا ذریعه تلگرام از نتایج ملاقات ها و صحبت های خود با مارید و نور ما را مطلع سازید.»

^۱ کودتای داود بروز ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ مطابق با ۱۷ جولای ۱۹۷۳ راه اندازی شد. - برگرداننده

^۲ نامه عملیاتی یا اوپراتیفی نامه ایست از جانب مرکز یا یکی از اقامتگاه ها پیرامون مسائل عملیاتی یا سازماندهی کار جاسوسی. (یادداشت نویسنده)



۲- کودتای ثور

براساس هدایت ماسکو برای هر عضو کمیته مرکزی و منشی های شهری و ولایتی سازمان های حزبی ح.د.خ.ا. در سال ۱۹۷۷ مخفیانه جانشین متبادل انتخاب، تربیه و تثبیت شد. قرار بود آنها در صورت سرکوب ناگهانی یا دستگیری رهبران حزب زمام امور حزبی را بدست گیرند. در عین زمان تاکتیک های جدید دروغ پراگنی و کژآگاه سازی مقامات رویدست گرفته شد و آوازه هایی راه اندازی شد که گویا خلقی ها خود را «منحل کرده بودند».

شعبه بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بدون اطلاع سایر اعضای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. منظمأ به تره کی پول می پرداخت و حتی امین که دوست خیلی نزدیک تره کی و کاملاً مورد اعتماد او بود نیز از این معاملات پولی اطلاع نداشت. به تاریخ ۱۵ مارچ ۱۹۷۷ به تره کی مبلغ ۳۰,۰۰۰ افغانی و بتاریخ ۲۵ می همان سال مبلغ اضافی ۳۰,۲۴۰ افغانی برایش داده شد.

در سال ۱۹۷۵ داود حزب «ملی غورخنگ» (جهش ملی) را تأسیس و همه احزاب سیاسی دیگر را ممنوع اعلام کرد. اقامتگاه کابل به رهبران ح.د.خ.ا. هدایت داد تا افراد خود را در حزب داود نفوذ داده و از داخل به خرابکاری بپردازند. به تره کی توصیه شد تا از ملاقات های غیر ضروری با سایر اعضای کمیته مرکزی اجتناب ورزد. مقامات دولتی بروز ۲۵ اپریل ۱۹۷۸ تره کی، کارمل، داکتر شاه ولی و چند تن دیگر از رهبران ح.د.خ.ا. را دستگیر کردند، اما حزب خود را خاطر جمع احساس می کرد. اعضای مخفی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. بی درنگ بصورت پنهانی گردهم آمدند و تصمیم گرفتند تا در بامگاه ۲۷ اپریل کودتا راه انداخته و قدرت دولتی را بچنگ آرند. سازماندهی کودتا به عهده فقیر^۱ معاون غیر قانونی^۲ حفیظ الله امین که کار تدارکاتی را نیز سازماندهی نموده بود گذاشته شد. نقش عمده در کودتا به لوا های ۴ و ۱۵ زرهدار و قوای کوماندو داده شد تا کابل را اشغال و کنترل ساختمان های دولتی را در شهر بدست گیرند. قرار شد نیروی هوایی و دافع هوا از آنها حمایت کند. فرماندهی نیرو های نظامی بدست قوماندان قوای هوایی و دافع هوا پگروال عبدالقادر^۳ و معاونش نظر محمد بود.

گلاب زوی^۴ (ایجنت با نام مستعار «مامد») و محمد رفیع^۵ (ایجنت با نام مستعار «نیروز») بی درنگ به اقامتگاه در مورد حوادث فوق العاده بی که در شرف وقوع بود خبر دادند. روز ۲۶ اپریل اقامتگاه از طریق تلگرام عاجل مرکز را در جریان اوضاع قرار داد و پوزانوف^۶ سفیر شوروی نیز از وضع به دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی اطلاع داد و اظهار عقیده کرد که «خطر آن می رود که کسانی از اعضای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. که هنوز دستگیر نشده اند دست به اقدامات افراطی بزنند. شاید محرکینی مربوط به ارگان های ویژه^۷ دولت افغانستان آنها را به چنین کاری برانگیزند. به نظر ما چنین اقدام افراطی در وضعیت جاری منجر به سرکوب و شکست نیروهای مترقی درین کشور خواهد گردید.» تلگرام بی درنگ بصورت عاجل درجه یک فرستاده شد. مرکز کی جی بی در همانروز پاسخ فرستاد و منجمله سایر مطالب اظهار داشت که «این امکان را نمی توان منتفی دانست که موساد^۸ عمداً سازمان نظامی این حزب را بر آن می دارد تا علیه دولت دست به اقدام

^۱ منظور فقیر محمد فقیر، وزیر داخله در دولت بعد از کودتای ثور است - برگرداننده

^۲ کذا فی الاصل. شاید منظور "معاون غیر رسمی" باشد - برگرداننده

^۳ پگروال عبدالقادر - عضو جناح پرچم و قوماندان قوای دافع هوا در سال ۱۹۷۳ (کودتای داود). وی در انقلاب ثور شرکت جست و تا زمان تشکیل حکومت ملکی تحت رهبری تره کی رئیس شورای انقلابی بود. در می ۱۹۷۸ برای مدت سه ماه عهده دار وزارت دفاع شد اما در ماه اگست همان سال زندانی و بمرگ محکوم گردید. با بقدرت رسیدن کارمل از زندان رها و مقامات حزبی دولتی خود را دوباره اشغال نمود. از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵ وزیر دفاع بود ولی در ماه نومبر ۱۹۸۵ از دفتر سیاسی ح.د.خ.ا. استعفا و سال بعد بحیث سفیر افغانستان در پلوند تقرر حاصل نمود. دوسال بعد به کشور فراخواند شد و به عضویت پارلمان انتخاب گردید. قرار

گزارشات پس از سقوط دولت مارکسیستی در اروپا پناه گزین گردید. - یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی
^۴ سید محمد گلاب زوی، وزیر مخابرات و سپس وزیر داخله در دولت های بعد از کودتای ثور، و اکنون (۲۰۰۹) وکیل مردم خوست در پارلمان افغانستان - برگرداننده

^۵ در آن زمان جگرن محمد رفیع، وزیر فوائد عامه در دولت بعد از کودتای ثور - برگرداننده

^۶ الکساندر پوزانوف Alexander Puzanov، از ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۹ سفیر کبیر اتحاد شوروی در کابل - برگرداننده

^۷ «خدمات ویژه» به ارگان ها و مؤسسات اطلاعاتی و ضد - استخباراتی اطلاق می شود - برگرداننده

^۸ موساد - دستگاه استخبارات اسرائیل - یادداشت نویسنده

نظامی زند تا بتواند ازین طریق برآن ضربه وارد کند.» چنانکه دیده می شود، اقامتگاه، سفارت و رهبری ماسکو در مورد وضعیت افغانستان کمتر معلومات داشتند، اوضاع را نادرست درک کردند و فرض را برآن گذاشته بودند که کودتا موفق نخواهد شد.

همزمان با این، اوضاع در افغانستان به سرعت حرکت می کرد. حکومت داؤد سقوط کرد و خودش کشته شد. شورای انقلابی به رهبری حفیظ الله امین، دگروال (که حالا به برید جنرال ارتقا کرده بود) عبدالقادر وجگرن اسلم¹ قوماندان کدک اول قوای ۴ زره دار زمام امور را بدست گرفته اقدامات خود را با تره کی و کارمل هماهنگ ساخت. ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر روز ۲۸ اپریل صالح² نماینده شخصی تره کی به سفارت شوروی رفت تا ارتباط برقرار سازد. وی به سفارت در مورد وضعیت در کابل گزارش داد و گفت که آخرین دسته های مقاومتگر سرکوب شده و شورای انقلابی کنترل تام اوضاع را در دست دارد. تره کی از اتحاد شوروی درخواست پشتیبانی و حمایت در برابر حمله احتمالی از جانب ایران یا پاکستان و شناسایی سریع رژیم جدید را نمود. امین در همانروز با یک افسر عملیاتی (اوپراتیفی)³ کی جی بی ملاقات کرده و از وی مشوره خواست که آیا تره کی، منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا، پیام رادیویی به مردم را بروز ۲۹ اپریل پخش نماید یا در صبحگاه ۳۰ اپریل، آیا از نام ح.د.خ.ا صحبت کند یا صرفاً از نام شورای انقلابی نظامی و آیا صرفاً رئیس دولت اعلام شود یا در عین زمان منشی عمومی حزب نیز معرفی گردد؟ امین از جانب خود و رفقای خود از اتحاد شوروی خواست تا رژیم جدید افغانستان را به زود ترین فرصت به رسمیت بشناسد. در گزارشی که اقامتگاه به ماسکو فرستاد تاکید شده بود که «امین طرفدار قاطع و استوار همکاری با اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی می باشد». قدرت مشترکاً بدست تره کی، امین، کارمل و قادر بود.

شامگاه روز ۲۹ ثور سفیر کبیر پوزانوف وشخص نماینده مقیم⁴ کی جی بی، ویلیوف گ. اوسادچی⁵ (نام مستعار «ایفگنی»⁶)، با تره کی در خانه نماینده آژانس تاس⁷ ملاقات کردند. تره کی برآن بود که اگر رفقای شوروی مشوره اشتباه آمیز پشتیبانی همه جانبه از رژیم داؤد را نمی دادند حزبش می توانست سه سال پیش قدرت را بدست گیرد. جانب شوروی این نظر را با قاطعیت رد کرد و توضیح نمود که در طول این چند سال داؤد خود را منحیث یک سیاستمدار عوامفریب و فاقد اصول رسوا ساخته بود.

حفیظ الله امین (نام مستعار «کازم») بیانیه رادیویی به مردم ایراد کرد. وی در مورد ارگان های جدید قدرت و مسائل عاجل سخن گفت ولی بنابر دلایل تاکتیکی در مورد نقش رهبری حزب و سهم آن در دسیسه کودتا چیزی نگفت.

دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بروز ۳۰ اپریل تشکیل جلسه داد تا اوضاع افغانستان را مورد بحث قرار دهد. قطعنامه های پایان این مباحثات به اقامتگاه فرستاده شد و هدایت داده شد تا با حفیظ الله امین ملاقات صورت گرفته به وی گفته شود که ماسکو صلاح می دید تا رئیس جمهور اعلام و بزودترین فرصت ممکنه حکومت تشکیل شود. دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی روی این نکته توافق کرده بود که تره کی بحیث رئیس دولت اعلام شود اما منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. بودنش ذکر نگردد چون این موضوع را می شد در پسین اعلام کرد. هدایات مشابه از جانب وزارت امور خارجه شوروی به پوزانوف نیز فرستاده شد.

پس از کودتای ثور نام مستعار تره کی از «نور» به «دیدوف» مبدل گردید.

روز ۶ می عبدالقادر وزیر دفاع افغانستان مشوره خواست که با آنهمه اشخاصی که دستگیر شده بودند چه کند. شمار چنین اشخاص اکنون به اضافه از ده هزار تن می رسید، زندان ها انباشته بودند، شمار زندانیان در حال

¹ منظور اسلم وطنجار وزیر داخله دولت تره کی پس از تصفیه پرچی ها و وزیر دفاع دولت داکتر نجیب الله است - برگرداننده
² منظور داکتر صالح محمد زیری وزیر زراعت در دولت بعد از کودتای تره کی و وزیر صحیه در کابینه های بعدی است - برگرداننده
³ «افسر اوپراتیفی» حیثیت «امر کاراندازان» را دارد. «کارانداز» به آن کارمند دستگاه جاسوسی اطلاق می شود که مسئول یک برنامه، پروژه یا پرونده خاص جاسوسی است با عمل و ایجننت های مربوط به آن برنامه، پروژه یا دوسیه تماس منظم داشته اطلاعات مربوطه را جمع آوری و به مسئولین بالاتر انتقال می دهد. - برگرداننده
⁴ «نماینده مقیم» عضوی از دستگاه خدمات اطلاعاتی است که به امر ارگان مرکزی استخباراتی به ریاست یک اقامتگاه گماشته می شود. - (یادداشت نویسنده)
⁵ Viliov G. Osadchy
⁶ Evgeny ، که بنام کریوگوز (I.A. Krivoguz) نیز یاد می شد - (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)
⁷ آژانس خبر رسانی اتحاد شوروی - (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

افزایش بود و برای مواظبت از آنها به تعداد زیاد سربازان وفادار به شورای انقلابی نیاز احساس می شد. اندروپوف و آندری گرومیکو¹ مسئله را در دفتر سیاسی مطرح کردند. دفتر سیاسی با پیشنهاد اندروپوف مبنی بر اینکه یک عضو کی جی بی که ارتباط طولانی کاراندازی با قادر (نام مستعار «عثمان») داشت با هدایات لازمه در ارتباط به سرنوشت توقیف شدگان به کابل فرستاده شود. تورن جنرال ل.ن. گوریلوف² منحیت رئیس متخصصین نظامی شوروی مورد تأیید قرار گرفت.

در طی اولین روزهای رژیم جدید، اقامتگاه به امر مرکز کی جی بی تدابیر فعالی روی دست گرفت تا آرشیف های وزارت امور داخله، ریاست امنیت ملی و استخبارات نظامی افغانستان را بدست آورد. آنها برای این عملیات از ایجنت هایی مانند عباس (نام مستعار «استخبارات»)³ رئیس سرپرست خدمات ضد جاسوسی نظامی کار گرفتند که در دستگاه خدمات استخباراتی افغانستان مقامات بلندی را حائز بودند. اقامتگاه توانست لیست های عمال جاسوسی استخبارات افغانی و اشخاصی را که زیر نظر دستگاه های استخبارات حکومت های شاهی و جمهوری داؤد قرار داشتند بدست آرد. استخبارات وزارت دفاع اتحاد شوروی «جی آر یو» از اقامتگاه نظامی⁴ خود خواست تا در مورد مؤسسات امریکایی ها در نزدیکی کابل⁵، اسنادی در ارتباط اطلاعات سیزمیک (زلزله شناسی) در اطراف فیض آباد بدخشان و مواد دیگر ازین قبیل بدست آورد. هریک از دستگاه های اطلاعاتی شوروی در صدد دست یافتن به مواد مورد علاقه خود بود.

در ماه می اولین گروه مشاورین خدمات ویژه شوروی به ریاست ل.پ. بوگدانوف (نام مستعار «دسنین»)⁶ وارد کابل شد و در ماه اگست نمایندگی رسمی کی جی بی در جمهوری دموکراتیک افغانستان جهت کمک به سازماندهی ارگان های امنیتی دولت جدید و کار دفاع از آن افتتاح گردید. در ماه سپتمبر ریاست عمومی اگسا⁷ بر اساس تشکیل ریاست امنیت ملی تأسیس شد. کار اگسا هدف گیری نمایندگی های کشور های غربی، زیر نظر گیری سفارت خانه های ایالات متحده امریکا، ایران، جمهوری مردم چین و پاکستان، ضیق ساختن شرایط برای نمایندگان «حریف عمده»⁸ در افغانستان، نفوذ تخنیک در مؤسسات هدف گرفته شده غربی و سرکوب دشمنان داخلی بود.

بر اساس امر اندروپوف چند تن از اعضای اقامتگاه کی جی بی در کابل منجمله شخص نماینده مقیم و. گ. اوسادچی که در سفارت مشاور بود، پ.س. گولیوانوف سکرتر دوم سفارت، دگرمن س. گ. بختورین افسر امنیتی سفارت و ی.ل. کوخته سکرتر اول سفارت⁹ به امین افشا ساخته شدند. رئیس نمایندگی کی جی بی دگروال بوگدانوف به امین توضیح داد که آنها بنا بر دلائل معلوم قبل از انقلاب ثور مجری امر حکومت شوروی مبنی بر تأمین ارتباط مخفی با رهبری ج.د.خ.ا. بودند و اینک حالا هدف آنها پایان دادن به فعالیت های تخریبی دستگاه های اطلاعاتی کشور های غربی علیه اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک افغانستان بود. اعضای اقامتگاه کی جی بی از همان ابتدا یعنی در ماه می با نوراحمد نور وزیر امور داخله افغانستان، رئیس ژاندارم و پولیس، اسدالله¹⁰ رئیس امنیت ملی و شخص امین پیرامون ضرورت طرد و اخراج مشاورین غربی از وزارت امور داخله صحبت هایی داشتند. امین می گفت که وی و تره کی هر دو موافق بودند که با انقضای قرار دادهای استخدام متخصصین آلمانی جای آنها تدریجاً به مشاورین و کارشناسان شوروی داده شود. در ماه نومبر کی جی بی خانه و جای کار تره کی را بخاطر یافتن آلات تخنیک استراق سمع مورد بازرسی و تلاشی قرار داد ولی چیز مشکوکی بدست نیاورد.

¹ Andrey Andreyevich Gromyko از ۱۹۵۷ تا ۱۹۸۵ وزیر خارجه اتحاد شوروی و از ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸ صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

² L.N. Gorelov

³ کذا فی الاصل. هویت این عباس شناخته نشد. - برگرداننده

⁴ اقامتگاه نظامی مانند اقامتگاه کی جی بی در سراسر جهان شبکه های جاسوسی خاص خود را دارد. (یادداشت نویسنده)

⁵ شاید منظور شفاخانه نور و مکتب بین المللی امریکایی باشد که هر دو در کنار هم در جنب جاده دار الامان قرار داشتند. - برگرداننده

⁶ L.P. Bogdanov ('Desnin')

⁷ مخفف «د افغانستان د گنو ساتونکی اداره» (اداره پاسدار منافع افغانستان)، دستگاه عمده امنیتی و استخباراتی دولت تره کی که در زمان حکومت صد روزه حفیظ الله امین به «کارگرانو استخباراتی مؤسسه» (کام) و سپس در هنگام حکومت کارمل و نجیب بعد از اشغال افغانستان توسط شوروی در سال ۱۹۸۰ به ریاست عمومی خدمات اطلاعات دولتی («خاد») تغییر نام داد - برگرداننده

⁸ منظور ایالات متحده امریکاست. (یادداشت نویسنده)

⁹ V.G. Osadchy, P.S. Golivanov, S.G. Bakhturin & Y.L. Kukhta

¹⁰ منظور اسدالله سروری است که بعداً رئیس اگسا شد - برگرداننده

در ماه جولای ۱۹۷۸ اقامتگاه با آژیر و زنهار به مرکز اطلاع داد که مبارزه برای کسب رهبری در ح.د.خ.ا. نه تنها رهبری را به انشعاب کشانده بلکه بر صفوف پایین تر حزبی نیز اثر کرده بود. تره کی و امین پس از به پایان رساندن سرکوب و انتقام گیری در برابر عکس العمل های راستگرایان حمله فعالی را بر پرچمی ها آغاز کرده و با پشت کردن به شیوه کار دموکراتیکی که در ابتدا اختیار کرده بودند اکنون کارزار وحشت و دهشت واقعی را در برابر پرچمی ها راه انداخته بودند. پیگرد پرچمی ها می توانست عواقب وخیم داشته باشد و در صورت ادامه یافتن خطرنبرد بین فراکسیون ها و حتی جنگ داخلی متصور بود. طرفداران کارمل نمایندگان شوروی را متقاعد ساخته بودند که «تنها رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی می توانست بر اپورتونیست های وحشی اثر گذاشته و آنها را مجبور سازد برخورد خود در برابر گروه پرچم را تغییر دهند». اختلافات میان تره کی و امین از یک سو و با رهبران جناح پرچم از سوی دیگر خصلت خصمانه بخود گرفته بود. آوازه های منفی میان اعضای حزب وجود داشت که گویا تره کی ایجنت سی آی و کی جی بی و امین ایجنت مخفی امریکا بود که زیر پوششی ضخیم عمل می کرد. گفته می شد که تره کی با اتحاد شوروی کرشمه و غرنمایی می کند تا امداد وسیع اقتصادی بدست آورده و موضع خود را تقویه کند ولی سپس به اردوگاه پیروان غرب و مسلمانان مرتجع خواهد کوچید. می گفتند امین از اعتماد عام و تام تره کی برخوردار است ولی سرانجام تره کی را از قدرت برانداخته از وزرای وفادار به او راه خود را جدا خواهد ساخت و افغانستان را بجانب غرب خواهد چرخاند.

هر دو گروه برای احراز مقام و موقف در ستیز و کشمکش بودند و درین میان طرفداران تره کی چیره شدند. کارمل از مقامش سبکدوش شد و در جولای ۱۹۷۸ بحیث سفیر به چکسلواکیا تبعید گردید. تصفیه در دستگاه حزبی و دولتی، ادعاهای دسیسه و توطئه، دستگیری ها و شکنجه ها عام بود. زندان ها و بازداشت گاه هاسرریزه کرده بودند و حقوق ابتدایی انسانی بنام انقلاب ورشد و استحکام مزید آن به تمسخر گرفته میشد. رسم چاپلوسی بیش از حد و مدح و ستایش مستدام تره کی و امین به نورم مبدل شده بود. تاریخچه حزب پیش از کودتا و بعد از آن بخاطر منافع اشخاص باز نویسی و دروغ پردازی شده نقش و جایگاه حزب و رهبرانش در زندگی کشور بعد تحریف می گردید. اسناد، مقالات و نامه ها با تغییر باز نویسی می شدند. تأیید اشخاص نه بر اساس دلایل عینی بلکه بر اساس دلایل ذهنی و شخصی صورت می گرفت. خویش و قوم پرستی، واسطه بازی و بنرخ روز نان خوردن اهمیت ویژه یافته بود. مقام و قدرت و عرصه فعالیت براساس گردسر گردی و وفاداری به رهبران تعیین می شد، ثروت ملت غارت گردیده افترا و نکوهش بی اساس رونق داشت و اشخاص راستکار و ارجمند آماج سرکوب پولیس قرار می گرفتند. کشور به شکنجه گاه وسیعی مبدل شده بود. افراد بدون هیچگونه بازجویی و محاکمه اعدام می شدند. پرتگاه مخوفی بین مردم و رژیم بوجود آمده بود که متکی بر زورگویی و پشتیبانی ارگان های امنیتی، ارتش و پولیس بود. دولت از همه کس و همه چیز اطاعت و انقیاد بی چون و چرا می خواست و اشخاص مشکوک و اراذل و اوباشانی از هر قبیل به سطح آمده بودند. ارگان های سرکوب دولتی برای رهبران حیثیت ساطور جلاد را داشتند.

اینکه رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان از یافتن راه حل برای پرابلم های عاجل سیاسی و اجتماعی – اقتصادی که دامنگیر جامعه بود عاجز مانده و در بکار گرفتن امکانات موجود برای استقرار وضع ناتوانی خود را ثابت ساخته بود از نظر اقامتگاه پوشیده نبود. توطئه ها و مبارزه درونی ح.د.خ.ا. مانع بزرگی بود در برابر اینکه حزب یک سازمان کتلوی سیاسی برپایه های مستحکم مارکسیزم لنینیزم گردد. این حزب باید توانایی آنرا می داشت تا نیروی رهبری کننده و سمت دهنده جامعه افغانستان و نیروی محرکه باز زایی سازمانی و ایدئولوژیک آن باشد ولی بجای این، روندی آغاز شد که ح.د.خ.ا. را به فرقه هایی از پیروان و شیفتگان رهبری مورد نظرشان مبدل نمود که هریک ازین فرقه ها از طریق روابط تباری و منافع مشترک شان در نگهداشت قدرت برای خود بزرگ سازی بهم پیوسته بودند.

اقامتگاه تماس عملیاتی خود با نمایندگان با اهمیت هردو جناح را نگه می داشت. این افراد در دستگاه حزبی و دولتی، مطبوعات و سازمان های عامه مقام های کلیدی داشتند و نمایندگان شوروی را «همکاران مهتر و همسنگران در مبارزه طبقاتی» می دانستند.

بتاریخ ۴ می ۱۹۷۸ گزارشی در مورد شبکه ایجنت های جاسوسی در جمهوری دموکراتیک افغانستان به برژنف داده شد. وی تأیید کرد که باید کار با ایجنت ها به شکل محرمانه ادامه یابد.

منابع جناح پرچم خاطر نشان می ساختند که دستگاه های حزبی و دولتی مالا مال از کسانی بود که گذشته ننگین داشتند. آنها بر آن بودند که ساختار طبقاتی تغییر کرده بود چون قدرتمندان بر سر اقتدار ایدئولوژی های مختلف

داشتند و رشوه ستانی فراگیر بود. بوریس س. ایوانوف^۱، بوگدانوف و گوریلوف نیز تأیید کردند که فکر و ذکر رهبری ح.د.خ.ا. بر مبارزه سیاسی درونی – در عمل همانا امحای گروه پرچم – متمرکز بود که این کوتاه نگری آشکار در قبال دشمنان واقعی انقلاب را نشان می داد.

محمود بریالی (نام مستعار «شیر») اودرزاده کارمل^۲ و عضو کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. با کارانداز نکراسوف^۳ در ماسکو ملاقات کرد و درخواست نمود تا با کسی از کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی دیدار نماید. وی می خواست تصویری از وضع کشورش را بدست دهد. بریالی گفت که وی درک کرده نمی توانست چرا در اسناد و نوشته های شوروی ها همیشه از گروه خلق بمثابه حزب دموکراتیک رهبری کننده در افغانستان یاد می شد در حالیکه از گروه پرچم بمشکل ذکری صورت می گرفت. او می گفت که کمونیست های واقعی همه در جناح پرچم قرار داشتند و حزب کمونیست اتحاد شوروی اشتباه می کرد که چنین بالای خلقی ها حساب می نمود. بریالی ادعا داشت که سازمان دهندگان و الهام دهندگان واقعی انقلاب پرچمی ها و طرفداران شان در قوای زره دار ارتش بودند، اما جناح خلق با توطئه و نیرنگ قدرت را بدست گرفته بود. آنها به ارتش افترا^۴ بست^۴ طرفداران خود را در آن داخل کرده بودند و در صدد بودند تا پرچمی ها را که از بیست و نه کرسی کمیته مرکزی نزده آنرا فراچنگ داشتند تار و مار نمایند. بریالی می گفت که تره کی شخصاً تصمیم گرفته بود تا همه نزده تن را از مقام های شان در داخل کشور خلع کرده بنام سفیر بخارج بفرستد: کارمل به چکسلواکیا، خودش (بریالی) به پاکستان، نوراحمد نور^۵ به واشنگتن، وکیل^۶ به لندن، و اناهیتا^۷ به بلغراد. امین به بریالی گفته بود که فیصله تره کی باید بدون چون و چرا بمنصه اجرا گذاشته شود در غیر آن همانند ستالین هر آنکه را که فرمانبرداری نکند به جوخه اعدام خواهند سپرد. وقتی بریالی اعتراض کرد که انقلاب آنها مشخصات خود را داشت و نباید آنچه را ستالین در اتحاد شوروی انجام داده بود کورکورانه تقلید کرد (ستالینی که اتفاقاً رفقای شوروی خود بخاطر جنایاتش او را محکوم کرده بودند) امین پاسخ داد که وی منحیث یک دوست به بریالی هشدار می داد اما او آزاد بود سرنوشت خود را خود تعیین کند. بریالی بر آن بود که مبارزه داخلی عواقب وخیمی در بر دارد. کسانی که مطلقاً به اتحاد شوروی وفادارند مورد پیگرد و آزار قرار می گیرند. رفقای شوروی باید هشیار باشند و اتحاد شوروی پیش از آنکه دیر شود باید بحند و کنش دوستان افغانی خود را راست سازد چون اتوریته اتحاد شوروی نزد رهبری ح.د.خ.ا. و نیرو های مسلح افغانستان هنوز هم در فراسوی نکوهش قرار داشت. اگر این روند تاخیر یابد شاید ح.د.خ.ا. راه حزب کمونیست چین را در پیش گیرد که سرانجام آن بربادی حزب خواهد بود.

به ب. ن. بترایف^۸ نماینده مقیم کی جی بی در اسلام آباد از تقرر بریالی بحیث سفیر افغانستان در اسلام آباد اطلاع داده شد و از وی تقاضا گردید تا مربی او در روش ها و شیوه های دیپلماتیک و وظایف یک سفیر باشد تا بریالی بتواند گذار روانی را از کسی که از حکومتش ناخشنود و ناراضی و از نگاه حزبی با آن مخالف است به سفیر کشورش که با درستکاری و آبرومندی وظایف مهم دولتی را که از او خواسته می شود انجام می دهد، به آسانی طی نماید. به بترایف توضیح گردید که از نظر اصول بین خلقی ها و پرچمی ها اختلافی وجود ندارد و رهبران دسته پرچم که برای انجام امور بخارج فرستاده می شوند همچنان لنینیست های متعهد به سوسیالیزم و ترقی در افغانستان هستند. به وی گفته شد که اگر بریالی تبصره های انتقاد آمیزی در مورد تره کی نماید باید او (بترایف) از چنین قضاوت ها جانبداری نکرده متذکر شود که در حال حاضر منافع مردم افغانستان ایجاب می کند که توجه عمده عطف تقویه و استحکام صفوف ح.د.خ.ا. گردد. به بترایف توضیح گردید که پیروان و طرفداران کارمل در صحبت با نمایندگان شوروی این نظر اشتباه آمیز را بیان می کنند که از آنجاییکه جناح خلق درگیر ستیز و کشمکش با با پرچمی هاست بنابراین بر اوضاع در کشور مسلط نیست، که این امر در آینده نزدیک به خراب شدن اوضاع در جمهوری دموکراتیک افغانستان انجامیده می تواند. «به عقیده ما چنین اطلاعات ذهنی بوده و

^۱ Boris S. Ivanov، افسر کارکنته کی جی بی با رتبه پگرجنرال، از بهار ۱۹۷۹ به بعد صاحب منصب عالی رتبه کی جی بی در کابل. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^۲ دقیق نیست. محمود بریالی برادر کارمل بود. – برگرداننده

^۳ E.I. Nekrasov

^۴ کذا فی الاصل

^۵ نور احمد نور، عضو دفتر سیاسی و عضو کمیته مرکزی ح د خ ا و وزیر امور داخله اولین دولت ۷ ثوری. – برگرداننده

^۶ عبدالوکیل، عضو کمیته مرکزی ح د خ ا و وزیر امور خارجه دولت داکتر نجیب الله. – برگرداننده

^۷ داکتر اناهیتراتب زاد، عضو کمیته مرکزی ح د خ ا و برای مدت کوتاهی وزیرکار و امور اجتماعی در ابتدای حکمروایی دولت کودتای ثور – برگرداننده

^۸ B.N. Batrayev

صرفاً بیانگر نظرات طرفداران کارمل است. از مباحثه روی این مسائل باید جلوگیری گردد. نباید بخواد اجازه داد در گرداب مبارزات درونی ح.د.خ.ا. کشانده شویم.»

بریالی («شیر») در برابر برقراری مجدد تماس در جون ۱۹۷۸ شورمندانه بازتاب نشان داد و اظهار آرزو کرد که بتواند کاری از پیش برد.

در ماه سپتمبر به سفیر اتحاد شوروی^۱ از طریق وزارت امور خارجه هدایت داده شد که اگر سفیر جمهوری دموکراتیک افغانستان با او در مورد مبارزه سیاسی درونی ح.د.خ.ا. صحبت کند او باید بگوید که این یک مسئله داخلی افغانستان است. اگر سفیر جمهوری دموکراتیک افغانستان نمی خواست به میهن خود برگردد باید برایش روشن ساخته شود که در اتحاد شوروی برایش پناهندگی سیاسی داده نخواهد شد. به نماینده مقیم کی جی بی در اسلام آباد نیز هدایت داده شد تا به عین ترتیب رفتار کند. بریالی هنگام صحبت با بترايف به موضوع درخواست پناهندگی سیاسی اشاره کرد اما بترايف مدبرانه جواب رد داد. سفیر افغانی گفت که او بکابل بر نخواهد گشت و از بترايف خواست تا به رهبران شوروی بگوید که با وجود همه نگرانی ها و رنجش ها وی کمونیست استوار و دوست راستین اتحاد شوروی باقی خواهد ماند.

بریالی به چکسلواکیا رفت و با کارمل ملاقات کرد. سپس به ماسکو رفت و به اپارتمان نکراسوف تلفون کرد و به وی گفت که پرچمی ها در وضعیت وخیمی قرار داشتند، وضعیت فاحشه بار بود و همه با مرگ روبرو بودند. وی با التماس تقاضا کرد تا تدابیر عاجل برای نجات کارمل و پیروانش اتخاذ گردد. «بنام انسانیت ما را نجات دهید! بنام انسانیت ما را نجات دهید!» این جمله را در حالی که حق می گریست چند بار تکرار کرد. «نمی دانم چه کنم؟ وسیله امرار معاش ندارم. همه امید ما رفقای شوروی ما هستند. نامه یی از کارمل دارم اما نمی دانم آنرا به کی بدهم؟» این مکالمه به سوسلوف و پونوماریف گزارش داده شد. آنها هدایت دادند تا از بریالی در شعبه بین المللی کمیته مرکزی پذیرایی گردد. ا.گ. پولیاکوف^۲ با او صحبت کرد ولی اولیانوفسکی^۳ از اشتراک در صحبت ابا ورزید.

بریالی شکایت کرد که وی موقف اتحاد شوروی و موضعگیری آن در برابر نابودسازی فزینی کمونیست های راستین و وفادار را درک کرده نمی توانست. وی پوزانوف را متهم کرد که در قبال وضعیت در افغانستان به اتحادشوروی اطلاعات دروغین می دهد و حاضر است بخاطر پاداش^۴ جان هزارها کمونیست راستین را قربان کند. بریالی پرسید که ماسکو چرا حالا برایش مشوره می دهد که خود تصمیم خود را بگیرد که بکابل برگردد یا نه، گویی خبر نداشت که در کابل چه می گذرد. وی گفت که در گذشته رفقای شوروی همواره به وی مشوره می دادند که چگونه عمل کند و او هیچگاهی حرف ناشنوی نکرده بود. وی برداشت کارمل از وضعیت را توضیح کرد. کارمل بصورت اخص از پوزانوف دل پر خون داشت. «پوزانوف در ضمن سفیر بودن باید کمونیست نیز باشد. پرچمی ها تصمیم گرفته اند که در چنین مقطعی وضعیت انقلابی را وخیم تر نسازند اما چنین تصمیمی نباید به مفهوم کاپیتولاسیون (تسلیم) درک گردد.» کارمل برآن بود که در یک و نیم ماه وضعیت در افغانستان قسمی تغییر خواهد کرد که به نفع تره کی نخواهد بود. نارضایتی از حکومت – که همین حالا آشکار بود – همه گیر خواهد شد. زمان شادمانی و شادکامی گذشته بود و به دنبال آن انتقاد و حمله به تره کی آغاز شدنی بود.

دفتر نمایندگی کی جی بی واقامتگاه نیز این خطاها و کاستی ها را متوجه بود. رهبری ح.د.خ.ا. که اراده تره کی و امین بر آن چیره بود به نظریات و آرزو های کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مبنی بر اینکه همه نیرو های دموکراتیک مردم افغانستان متحد شده و سهم فعالی در بازسازی کشور خود بگیرند گوش فرا نمی داد. در حلقات سیاسی جمهوری دموکراتیک افغانستان و در ح.د.خ.ا. گفته می شد که امین مبارزه علیه پرچمی ها و خلقی های نکوهشگر را بخاطر آن تشدید می کرد و برمی انگيخت تا موقف رهبری خود را در حزب، دولت و ارتش مستحکم سازد. با شناختی که از شخصیت امین وجود داشت فکر می شد وی در آینده در برابر تره کی و طرفداران نزدیکش دست به اقدامی خواهد زد.

^۱ منظور سفیر شوروی در اسلام آباد است. – برگرداننده

^۲ A.G. Polyakov هویت و مقام این شخص را نویسنده توضیح نکرده است – برگرداننده

^۳ Rostislav A. Ulianovsky معاون رئیس شعبه بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^۴ منظور رشوه از جانب خلقی هاست – برگرداننده

اولین نشانه شکاف بین تره کی و امین در اواخر ماه می ۱۹۷۸ در ارتباط اعضای دفتر وابسته نظامی سفارت افغانی در ماسکو رونما گردید. وابسته (اتاشه) نظامی افغانی حامل^۱ طره باز و معاونش قصد داشتند بجای برگشت به کابل به غرب بروند. تره کی امر کرد که آنها تحت الحفظ به کابل آورده شوند. امین گفت که باید به آنها اجازه داد به اروپا بروند، چون به گفته او «اگر به افغانستان برگردند مقامات باید آنها را دستگیر کنند و سپس تصمیم بگیرند با آنها چه معامله می کنند؟»

پیش از اینکه پوناماریف سفر غیر رسمی به کابل انجام دهد تره کی و امین شتاب زده اقداماتی روی دست گرفتند تا اشخاصی را که رقبای بالقوه در برابر قدرت خود می دانستند از سر راه خود دور سازند. دستگیری های دسته جمعی و تدابیر سرکوب گرانه علیه رقبای شخصی در حزب و در بیرون از آن راه افتید. شخصی بنام میر علی اکبر^۲ که تره کی با او دشمنی شخصی داشت متهم به همکاری با سی آی ای شد. در چند ماه اول پس از کودتای ثور ۲۷ «توطئه» کشف گردید. شاهپور^۳ لوی درستیز بروز ۱۵ اگست دستگیر گردید. بروز ۱۷ اگست عبدالقادر وزیر دفاع و به دنبال وی شماری از وزرا و مامورین دیگر دستگیر گردیدند. پالیسی تره کی و امین مبنی بر از بین بردن کسانی که بر سر راه تمرکز همه قدرت بدست خود شان قرار داشتند و نا مناسب پنداشته می شدند اکنون روشنتر از آفتاب شده بود. در افغانستان پنداشت آن بود که رهبری شوروی به آنها خیانت می کرد چون اتحاد شوروی یار و یاور این کشور بود ولی در برابر از میان برداری و نابودسازی کسانی که هواخواهی شان از اتحاد شوروی بر همگان آشکار بود هیچگونه حرکت بازدارانه و جلوگیری کننده انجام نمی داد.^۴ مثال و نمونه چنین پنداشت قضیه قادر بود که در کودتاهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۸^۵ نقش داشت.

به گفته تره کی، آنانیکه دستگیر می شدند در زندان خاصی نگهداری می گردیدند اما کمتر کسی می دانست این زندان خاص در کجاست. تره کی به سفیر شوروی پوزانوف گفت: «اکثر آنها در آستانه خودکشی قرار دارند. هدایت^۶ قبلاً خودکشی نموده است. توطئه گران نمی خواهند فاکت های جدیدی را افشا کنند، بنابراین حاضرند خود را بکشند.^۷ قادر هنوز اعتراف نکرده است لکن به چندین اشتباهی که مرتکب شده اقرار نموده است. اکنون هدف آنست تا رهبری سیاسی توطئه کشف گردد و دانسته شود که پشت سر شاهپور و قادر کی ایستاد است؟ مطمئن هستیم که به این کشف نایل خواهیم آمد.»

شاهپور در وضعیت روانی خیلی افسرده و اندوهگینی قرار داشت. پیوسته می گریست و می خواست هرچه زودتر اعدامش کنند. عزیز، رئیس دستگاه ضد جاسوسی، محرمانه گفته بود که بازجویی و تحقیق صرف هنگامی انجام می شود که متهم حاضر به شهادت دادن بر متهمان دیگر باشد. باقی دستگیر شدگان اعدام می شدند. پیروان خمینی و اعضای سازمان اخوان المسلمین بلا فاصله اعدام می گردیدند.

نه صد تن از اهالی ولایت بلخ در ماه می سال ۱۹۷۸ به امر عبدالاحد ولسی منشی اول کمیته ولایتی ح.د.خ.ا. بنام دشمنان انقلاب ثور دستگیر گردیدند. آنها را به زندانی در مزار شریف مرکز ولایت بلخ افکندند و زیر شکنجه گرفتند و کمیسیونی برای بازرسی فعالیت های ضد انقلابی آنها تشکیل شد. در اواسط ماه جون از کابل هدایت رسید که همه دستگیر شدگان به کابل انتقال داده شوند ولی حین بررسی دریافت گردید که تعداد چنین اشخاص خیلی کاهش یافته بود چون هر شب بین ۵۰ تا ۶۰ تن از آنها برون کشیده شده در فرقه ۱۸ پیاده که قرارگاه آن در شهر مزار شریف بود اعدام می گردیدند. اعدام شوندگان خود برای دفن خود خندق می کنند. هیچگونه سجل و سندی در ارتباط این زندانیان وجود نداشت، اما اوراق اعاشه روزانه نشان می داد که تعداد زندانیان هر روز بین

^۱ چنانکه در پیشگفتار این ترجمه مختصراً تذکار رفت، رساله «کی جی بی در افغانستان» در کل مجموعه تدوین شده سیاه نویس هاست که کمتر معروض پژوهش و ویرایش مسلکی قرار گرفته است. یک مورد نمونه همین است. در متن انگلیسی که از روی نسخه دستنویس روسی برگردانی و تهیه گردیده است، این نام به شکل Khamil Turabaz آمده که دقیقاً نمی توان دانست منظور «جمیل طره باز» است یا احياناً «خلیل طره باز» و یا هم «کامل طره باز». — برگرداننده

^۲ بعد ها شناسایی شد که رئیس شفاخانه جمهوریت بود — (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^۳ تورن جنرال شاهپور احمدزی — (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^۴ درین جا منظور نویسنده از «افغانستان» اعضای ح د خ ا و بخصوص پرچمی هاست چون مردم افغانستان از ماهیت ح د خ ا و یاری و یآوری اتحاد شوروی درک و برداشتی غیر ازین داشتند. — برگرداننده

^۵ یعنی کودتا های ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و ۷ ثور ۱۳۵۷ — برگرداننده

^۶ محتملاً بگرمین هدایت معاون حربی پوهنتون — برگرداننده

^۷ منطق دژخیمان ۷ ثوری همواره چنین بوده است. اگسای ها و خادیست های داکتر نجیب الله نیز اشخاص بی گناهی را که از بی خبری در هنگام بازجویی و شکنجه چیزی برای گفتن نداشتند «سرسپرد» می خوانند و تا سرحد مرگ شکنجه می کردند و اگر زنده می ماندند محکوم به اعدام می نمودند. — برگرداننده

۳۰ تا ۷۰ تن کاهش یافته بود. اداره زندان توضیح داد که اشخاص مذکور به مناطق اورال و سایبریا در اتحاد شوروی فرستاده شده بودند تا از آنها برای انجام کار شاقه در آنجا استفاده گردد. خویشاوندان ناپدید شدگان بسته هایی حاوی اشیای مختلفی چون صابون از آنها بدست می آوردند که در آن نامه هایی حکایتگر شرایط مشکل و کار طاقت فرسا جاسازی شده بود.

تره کی در ماه اگست ۱۹۷۸ از کشف یک توطئه ضد دولتی به پوزانوف اطلاع داد. چین، ایالات متحده آمریکا، ایران، پاکستان، عربستان سعودی و جمهوری فدرالی آلمان درین توطئه قلمداد شدند. [ترینجا از نسخه اصلی چار کلمه کشیده شده است]. توطئه گران قصد داشتند تره کی و امین را از بین برده رهبری جدیدی انتخاب کنند. شاهپور لوی درستیز سابق و میر علی اکبر رئیس شفاخانه جمهوری که هر دو قبلاً دستگیر شده بودند این نقشه را افشا ساخته بودند. امین گفت که «مقامات اکنون از اکثر دستگیر شدگان اعتراف بدست دارد» و اضافه کرد که «حزب نتوانست از قادر آنچنان مارکسیست لنینیست اصولی بسازد که بتواند در برابر هرگونه اثرگذاری منفی ایستادگی کند. این اشتباه ما بود.»

پوزانوف قسماً با نتیجه گیری امین موافق بود و اینرا به ماسکو اطلاع داد. «به عقیده ما قادر از نظر سیاسی پختگی لازم را نداشت. وی به ماجرا جویی متمایل و کمی هم نابخرد بود». سفیر شوروی اقدامات رهبران ح.د.خ.ا. را که «به عقیده سفارت باعث تقویت دولت انقلابی شده و بر نفوذ حزب در نیروهای مسلح افغانستان خواهد افزود» موجه دانست.

امین به پوزانوف و خزاروف^۱ اطمینان داد که وی همواره با خشنودی حاضر است مشوره دوستان شوروی خود را ببذیرد و از تجربیات حزب کمونیست اتحاد شوروی بیاموزد چون مبارزه با پرچمی ها همانند مبارزه میان بلشویک ها و منشویک ها بود.

تره کی پس از سر به نیست کردن رقبا و استحکام نفوذ خود در پی آن شد تا خود را مردم پسند سازد. بدین منظور شروع کرد تا روز های جمعه به مسجد رود و بیانیه های رادیویی خود را با «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز کند.

بر اساس تخمین اقامتگاه کی جی بی در آستانه کودتای ثور ۵۰۰ تن از اعضا و ۱۲۰۰ تن از هواخواهان جناح پرچم در اردوی افغانستان وجود داشت. ارقام همخوان برای جناح خلق ۴۷۰ عضو و ۱۱۰۰ هواخواه بود. در بین افراد ملکی ۵۵۰۰ تن پرچمی و کمتر از ۱۰۰ تن خلقی وجود داشت. در اخیر ماه جون ۱۹۷۹، ح.د.خ.ا. ۱۴۰۰۰ تن عضو ملکی و ۳۰۰۰ عضو نظامی در قوای مسلح داشت.

قدرت حزبی در دستان تره کی و امین، که نمی خواستند به شیوه رهبری جمعی اداره کشور تغییرروش دهند، متمرکز بود. آنها اتوریته حزب را پایین آورده و هرگونه ابتکار از جانب شورای انقلابی، کمیته مرکزی و هیئت وزرا را رد می کردند. اصول مارکسیستی لنینیستی زندگی حزبی و اعمار دولت متروک شده و کیش شخصیت تره کی – امین تلفیق و القاء می گردید. اقامتگاه کی جی بی پیشتر ازین متوجه شده بود که امین تره کی را با لنین مقایسه میکرد، تاریخچه ح.د.خ.ا. در کل تحریف گردیده و حوادث ۲۷ و ۲۸ اپریل ۱۹۷۸ بمثابه الگو و نمونه یی برای انقلاب تعریف می گردید. در ضیافتی که به افتخار هیئت بازدید کننده کی جی بی به ریاست و.ا. کریوچکوف^۲ رئیس ریاست عمومی اول کی جی بی ترتیب شده بود تره کی انقلاب ثور افغانستان را با انقلاب اکتوبر روسیه همسان خواند: قدرت به سرعت رבוته شده بود، در روسیه بلشویک ها علیه منشویک ها و سوسیال ریولوسیونرها می جنگیدند و در افغانستان بخاطر تشکیل یک حزب واحد و متحد مبارزه و پیکار صورت می گرفت. وی گفت: «ما به تجربه سیستم چند حزبی در برخی کشور های سوسیالیستی احترام می گذاریم لکن ترجیح می دهیم نمونه اتحاد شوروی را سرمشق قرار دهیم. آنچه در افغانستان می گذرد سرآغاز دیکتاتوری پرولتاریا بر اساس الگوی شوروی است.»

بعدها، در جنوری ۱۹۸۱، اقامتگاه به مرکز نوشت که برخی اعضای جناح خلق همچنان به تجلیل کیش شخصیت تره کی و تمجید نقش وی در پیریزی ح.د.خ.ا. ادامه می دادند^۳. آنها شایعاتی را در اردو دامن می زدند

^۱ V.I. Khazarov . هویت و نقش این شخص توضیح نگردیده است. – برگرداننده

^۲ V.A. Kryuchkov

^۳ تره کی در سال ۱۹۷۹ کشته شده بود. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

که گویا پرچمی ها کنترل ح.د.خ.ا. را بگونه مؤقتی بدست گرفته بودند. خلقی ها در تعمیل اوامر قوماندانان کارشکنی کرده و کار زار ضد حکومتی را پیش می بردند.

کارمل بخاطر موضعگیری رفقای شوروی اش از ترس در برابر تره کی زهره آواز بالا کردن نداشت. صحبت هایی که کارمل با شوروی ها داشت به وی نشان داد که شوروی ها خط معین و مشخصی در قبال مسائل ح.د.خ.ا. اتخاذ نکرده بودند و تصویر واقعبنانه یی از حقایق و فاکت ها نداشتند و مشوره هایی که می دادند اکثراً متناقض می بود.

کی جی بی چند بار از طریق نماینده خود از حفیظ الله امین که کنترل ارگان های امنیت دولتی را بدست داشت خواست تا به پیگرد چندین ایجنت کی جی بی و ارتباطی های مورد اعتماد آن که از طرف مقامات به فعالیت های ضد دولتی متهم شده بودند خاتمه داده سوظن عدم وفاداری سیاسی را از آنها دور کند و آنها را رها سازد. به امین گفته شد که این اشخاص برای استخبارات شوروی کارهای درخور انجام می دادند و ازین طریق به انقلاب دموکراتیک مردم در افغانستان کمک کرده و دوستی بین خلق های اتحاد شوروی و افغانستان را تقویه می کردند. کسانیکه درین زمینه از آنها نام برده می شد مشتمل بودند برحسن شرق معاون صدارت در وقت داود، عبدالصمد از هر رئیس پیشین ژاندارم و پولیس وزارت امور داخله، محمد رفیع^۱ عضو پیشین شورای انقلابی و وزیر اسبق فوائد عامه، عبدالسلام وزیر سابق تجارت، عبدالقادر وزیر دفاع و چندین تن دیگر. اسدالله رئیس امنیت ملی^۲ در پاسخ به یکی از چنین تقاضاها به نمایندگی از امین گفت که «زندگی بعضی اشخاص دستگیر شده که با شما ارتباط داشتند بخشیده خواهد شد. شاید در ظرف پنج سال رها گردند.» امین خودش چنان می نمود که آماده است آنعه شهروندان افغانی را که رفقای شوروی با آنها شناخت نزدیک داشتند و دوست اتحاد شوروی شمرده می شدند از بند رها سازد اما در عین زمان این سرزنش را نیز گوشزد می کرد: «درین کشور دستگاه جدید دولتی در حال ساختمان است و تغییرات اجتماعی اقتصادی در دست اجراست. برخی کارشناسان شوروی بخصوص آنانیکه از مدت سالها بدینسو در رژیم گذشته در افغانستان کار کرده بودند و حالا به این کشور برگشته اند اکثراً این کشور را با دید سابق می نگرند و آنچه را که درین کشور می گذرد با دید عینی نمی بینند.»^۳

پوزانوف به نمایندگی از بالادستان خود از تره کی خواست تا کشتمند^۴ و قادر که هر دو بازداشت شده بودند اعدام نگردند. تره کی جواب داد: «گناه شان خیلی بزرگ است. آنها وارد معامله یی شدند و توطئه یی را بکمک ایالات متحده و چین سازمان دادند. من می پذیرم که سرکوب سلاخی بس نهایی و وخیم است اما لنین به ما آموخت که در برابر دشمنان انقلاب بیرحم باشیم. ملیون ها نفر مجبوراً محو گردیدند تا انقلاب اکتوبر استحکام یافت. اگر ازین سلاح قاطعانه کار گرفته شود، چنانکه در شورش دیروز کار گرفته شد، نتیجه آن واضح است.» این گفت و شنود بروز ۶ اگست ۱۹۷۹ صورت گرفت.^۵

ب. ن. پوناماریف از ۱۷ تا ۲۰ جولای ۱۹۷۹ به غرض دادن رهنمود از کابل باز دید کرد. پنجشیری^۶ وزیر فواید عامه طی صحبت محرمانه یی با وی اظهار تأسف کرد که پوناماریف از دیدار با اکثریت فعالین حزبی خودداری کرده بود. وی حتی با همه اعضای دفتر سیاسی نیز صحبت نکرد بلکه دید و وادید های خود را محدود به تره کی و امین ساخته بود. پنجشیری گفت: «همه تصامیم در دفتر سیاسی را دوتن، تره کی و امین، می گیرند. تره کی مصوبه هایی را که امین پیشنهاد می کند تأیید می کند. دیگران خرده مهره هایی اند که کف می زنند. کسی تا کنون جرأت نکرده است در برابر تره کی و امین آواز خود را بلند کند چون می ترسند برچسپ دشمن انقلاب بر

^۱ دگر جنرال محمد رفیع، عضو جناح پرچم ح د خ ا، وزیر فوائد عامه از ماه می تا اگست ۱۹۷۸، سپس تصفیه گردید. در حکومت کارمل به سمت وزیر دفاع گماشته شد (۱۹۸۰-۱۹۸۲، ۱۹۸۶-۱۹۸۸)، عضو دفتر سیاسی از ۱۹۸۱ به بعد. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^۲ منظور اسدالله سروری رئیس آگسا است. - برگرداننده

^۳ گفتار امین گویی این مطلب را القا می کرد که حضور کی جی بی به حیثیت افغانی که در گذشته با کی جی بی مناسبات و روابط ایجنت با کارانداز را داشتند و اکنون رجل سیاسی و دولتی شده بودند لطمه وارد می کرد. (یادداشت نویسنده)

^۴ سلطان علی کشتمند، عضو جناح پرچم و وزیر پلان در اولین کابینه ح د خ ا. پس از انقلاب ثور یکجا با دیگر سربرآوردگان پرچم تصفیه گردید و محکوم به مرگ شد. حکم اعدامش بعدتر به ۱۵ سال زندان کاهش داده شد. پس ازینکه ببرک کارمل به قدرت برگشت عضو دفتر سیاسی ح د خ ا گردید و سال بعد به نخست وزیری گماشته شد (۱۹۸۱-۱۹۸۸). (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^۵ ۶ اگست ۱۹۷۸ مطابق است با ۱۵ اسد ۱۳۵۸. در روز پیشتر یعنی ۱۴ اسد ۱۳۵۸ قیام نظامی بالاحصار راه افتاده بود که توسط دولت تره کی - امین ددمنشانه سرکوب گردید. - برگرداننده

^۶ غلام دستگیر پنجشیری، معلم سابق ادبیات در دارالمعلمین کابل و بعدها شخصیت عمده حزبی و دولتی. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

آنها زده شود. سیاست های تره کی و امین در برابر مردم ناخشنودی زیادی بار آورده است. مردم بی گناه شبانه بدون هیچ دلیل در برابر چشمان گریان زنان و فرزندان شان دستگیر می گردند.»

اشتباه یا کوتاه نگرانی پونا ماریف را ب. س. ایوانوف¹ تصحیح کرد. وی بتاريخ ۲۹ جولای ۱۹۷۹ با دستگیر پنجشیری (نام مستعار «ریچارد») ملاقات کرد و به وی در مورد نامه بی اطلاع داد که پونا ماریف از جانب کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کمیته مرکزی ج. د. خ. ا. رسانده بود. پنجشیری بخاطر اعتماد ایوانوف از او تشکر کرد و به وی اطمینان داد که بخاطر سعادت و وطنش و تقویه دوستی بین احزاب و مردمان دو کشور برادر بطور خستگی ناپذیر کار خواهد کرد. وی گفت که عملکرد جاری تمکین و تن در دهی بی قید و شرط به مصوبه های تره کی و امین اشتباهات گذشته را چاره نکرده و به بهبود و نورمال سازی وضعیت در کشور کمک نخواهد کرد. اقامتگاه معلومات ارائه شده توسط «ریچارد» را خیلی با ارزش تلقی کرد.

بروز ۲۷ جولای ۱۹۷۹ تره کی تغییرات اضافی به حکومت وارد کرد. امین یکبار دیگر مسئول امور نظامی ساخته شد. پوزانوف، ایوانوف و ل. پ. گوریلوف سرمشاور نظامی شوروی نزد تره کی رفتند و دلیل تغییرات را توضیح خواستند. امین از افرادش پرسید که چرا رفقای شوروی چنین عاجل با تره کی دیدار کردند؟ و خود به پرسش خود چنین پاسخ داد: «پیدا است که آنها در ارتباط با تغییر و تبدیل در حکومت نگران هستند چون ما به آنها در آن مورد از پیش اطلاع ندادیم.»

گزارشی به ماسکو رسید که دیپلمات های امریکا در کابل تغییر در پست های حکومتی را تلاش مذبوحانه ای برای نجات وضع می دانستند. امین قمار بزرگی زده بود چون اگر جنگ در برابر شورشیان به پیروزی نمی انجامید همه ملامتی به گردن او می افتاد.

ایوانوف به تعقیب ملاقاتش با امین تلگرام ذیل را بروز ۲۹ جولای به ماسکو فرستاد: «تره کی گزارش کاملی از پیامی که برایش فرستادیم به امین نداده بود. چنان می نماید که او این کار را بعمد کرده است تا به امین نشان دهد که جانب شوروی از او زیاد حساب می برد.»

نمایندگان دولت شوروی و رهبران دولت افغانستان آشکارا از یکدیگر بیزار گردیده بودند. افغان ها تا حدی خود سری نشان می دادند و بدون استشاره عمل می کردند. در نتیجه به مشاورین و کارشناسان شوروی هدایت داده شد تا معلومات مفصلتری در مورد فعالیت ها و اعمال راه انداخته شده توسط افغانان جمع آوری کنند. شمار کارمندان نمایندگی کی جی بی افزایش داده شد و برای شخص نماینده پنج دستیار تعیین شد تا به امور مربوط به ضد جاسوسی، ضد جاسوسی نظامی، مسائل سرحدی و کار کرد های وزارت داخله افغانستان رسیدگی کنند. به نخستین دستیار که گماشته شد مسئولیت کار شعبه استخبارات داده شد و گروه اطلاعات و تحلیلات ایجاد گردید. در ماه مارچ ۱۹۷۹ دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی قطعنامه خاصی را در ارتباط تقرر جنرال ن. س. وسلکوف² به گروه مشاورین وزارت داخله شوروی وابسته به وزارت امور داخله افغانستان صادر کرد. هیئت های مختلفی به ادارات و وزارت خانه های مختلف افغانی فرستاده شدند تا افغانان را ارشاد کنند. یکی از این هیئت ها که متشکل از ای. ی. دروزدتسکی³ رئیس پرسونل وزارت داخله شوروی، و آ. ا. ایلین⁴ رئیس یکی از شعبات آن بود در ماه های می و جون به ژاندارمری⁵ فرستاده شد.

مشاورین پشتکار و فعالیت زیاد نشان دادند و به کاویدن در همه درزها و شگاف های وزارت خانه ها پرداختند. بگونه مثال، مشاور ن. ک. گریچین⁶ اظهار داشت که می خواهد «وزیر پشت پرده» باشد و امور اقتصادی و مالی را یکجا با وزیر پلان پیش برده، نه تنها مسئول برنامه ریزی باشد بلکه مسئولیت اکمال برنامه ها را نیز داشته باشد یعنی در واقع در همه چیز با وزیر مسئولیت مشترک داشته باشد. وی پیشنهاد کرد که اتخاذ همه تصامیم مشروط به توافق رأی همه جوانب ذیدخل یعنی وزرا و مشاورین باشد. عبدالکریم میثاق وزیر مالیه و عضو دفتر سیاسی اعتراض منطقی کرد که «این وزارت است، ملل متحد نیست!»

¹ Boris S. Ivanov، افسر کارکشته کی جی بی با رتبه دگر جنرال، از بهار ۱۹۷۹ به بعد صاحب منصب عالی رتبه کی جی بی در کابل. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

² N.S. Veselkov

³ I.Y. Drozdetsky

⁴ A.I. Ilyin

⁵ احتمالاً منظور از «ژاندارمری» پولیس افغانستان است که دولت خلقی ها نام آنرا به «خارندوی» تغییر دادند. - برگرداننده

⁶ N.K. Grechin

افغانان ازین درخواست که به مشاورین نقش اساسی تر داده شود با سرگشتگی آشکار و حتی احساس اذیت استقبال کردند. گریچین پیشنهاد کرد که کمیسیون دایمی ایکه مشاورین اعضایش باشند در وزارت تجارت ایجاد گردد تا به مسائل مربوط به کارکرد وزارت رسیدگی کند. باز هم میثاق با معقولیت اظهار داشت: «از شما خواهش می کنم شیوه های بوروکراتیک تانرا به وزارت خانه های افغانستان نیارید. ما از خود کافی بوروکراسی داریم. از شما تقاضا می کنم جاکزین وزرا نشوید و وظایف و مسئولیت های شانرا به این یا آن کمیسیون انتقال ندهید. وزرا باید مسئولیت کامل همه اجراءات وزارت خانه های خود را داشته باشند و هیچ کمیسیونی از هیچ نوع نباید جای آنها را بگیرد.»¹

بنابراین تصمیم گرفته شد تا میثاق بی اعتبار ساخته شود. وی آشکارا این اندیشه را بیان داشته بود که اتحاد شوروی باید به جمهوری دموکراتیک افغانستان کمک کند تا «سوسیالیزم را در ظرف سی ماه در افغانستان اعمار نماید». کی جی بی این گفته را نشانه وابستگی به اتحاد شوروی و زمینه ساز احتمالی بدنامی کمک شوروی تلقی کرد. آبروریزی میثاق در چشم رهبری افغانستان و در چشم کشور های جهان سوم در جنوری ۱۹۷۹ در ماسکو با استفاده از امکانات کی جی بی زمینه سازی شد. به رهبری افغانستان گفته شد که میثاق بگونه غیر منطقی و غیر معقول از اتحاد شوروی تقاضای منابع و امکاناتی را نموده بود که افغانستان توانایی جذب و هضم آنرا نداشت. به رهبری افغانستان حالی گردید که آنها ناگاهانه تحت نفوذ میثاق قرار داشتند و اینکه وی موضع خصمانه در برابر اتحاد شوروی داشت و زیر اثر مائویست ها بود.

زوتوف² مشاور وزارت مالیه در برابر غوربندی³ وزیر تجارت که عضو شورای انقلابی بود گستاخی و قیاحانه انجام داد.

افغان ها به نوبه خود نا راحتی خود را در ارتباط به کفایت و لیاقت مشاورین نظامی ابراز می کردند. امین از عملیات نظامی اواخر سال ۱۹۷۸ در تنگی کامدیش ولایت ننگرهار⁴ افسرده و اندوهگین بود.

«سربازان افغانی تحت رهبری مشاور بریاسکین⁵ از دیر زمانی بدینسو نشان داده اند که توانایی نابودسازی باند های ضد دولتی را ندارند. ما به مشاورین شما اختیارات وسیع در رهبری سربازان افغانی داده ایم و هرگونه کوتاهی در تعمیم مشوره قوماندانان شما توسط سربازان افغانی با مجازات شدید مقابله می گردد. این به ما نشانگر آنست که همه مشاورین شما لیاقت و کفایت لازم را ندارند. ما به جنرالان کارآموده نیاز داریم و می دانیم که چنین جنرالان در اتحاد شوروی زیادند. آنها باید قابلیت های رزمی اردوی افغانستان را بلند برده به آن چگونگی جنگیدن و بکار گیری تجربه ارتش شوروی در زمان جنگ را بیاموزند.»

با اشاره به گوریلوف، امین به جنرال زپلاتین⁶ گفت «کار کردن با رهبر کنونی شما دشوار است و معاونش (خرامچنکو)⁷ توانایی گرفتن هیچگونه تصمیم جدی را ندارد.»

افغان ها در مورد واقعیت زندگی اتحاد شوروی نیز سرخورده و دلسرد بودند. ایجنت افغانی «رکاس»⁸ اظهار داشت که وی شخصاً رشوه ستانی گسترده را در اتحاد شوروی شاهد بوده است. وقتی همسرش در شفاخانه بوتکین در ماسکو بستری بود دکتوران و دیگر کارمندان نه تنها چشم انتظار تحفه و رشوه بودند بلکه برای بدست آوردن آن کارشکنی و تعلل نیز می کردند.

¹ یک ضرب المثل افغانی است که می گوید «داشته آید بکار، گرچه بود زهر مار». امین افغانان را تشویق می کرد تا از روس ها هرچه بیشتر تقاضا کنند، چون بگفته او «روس ها آنرا بما خواهند داد. اهمیت افغانستان برای روسیه بیشتر از اهمیت روسیه برای افغانستان است، بنابراین شوروی ها آماده برای هرگونه قربانی هستند.» (یادداشت نویسنده)

² Zotov

³ عبدالقوس غوربندی، وزیر تجارت در اولین کابینه دولت ۷ ثوری - برگرداننده

⁴ کذا فی الاصل. ولسوالی کامدیش در ولایت ننگرهار نه، بلکه در ولایت نورستان واقع است. نویسنده حتی نام «ولایت ننگرهار» را

بشکل Nangrakharsk آورده که همینگونه در ترجمه انگلیسی نیز آمده، در حالیکه به «ولایت ننگرهار» در زبان روسی Oblast

Ningarkhar می گویند - برگرداننده

⁵ Bryaskin

⁶ تورن جنرال واسیلی پ. زپلاتین (Vasilii P. Zaplatin) از می ۱۹۷۸ به بعد سرمشاور سیاسی اردوی افغانستان. (یادداشت

ویرایشگر نسخه انگلیسی)

⁷ Khrumchenko

⁸ جیلانی باختری، وزیر زراعت در کابینه داود. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

در جانب شوروی نیز نارضایتی وجود داشت لکن به گونه دیگری تبارز داده می شد. کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نامه یی از شخص ناشناسی دریافت کرد. درین نامه بیان شده بود که سفیر کبیر پوزانوف، مشاور نظامی گوریلوف، و نماینده مقیم کی جی بی اوسادچی با هم داره یی تشکیل داده بودند. در نامه ادعا شده بود که آنها خط مشی حزبی را به دلایل شخصی وبا در نظر داشت ملاحظات ارتقا مسلکی وارونه کرده، وجوه مالی سفارت را غارت و خود را ثروتمند ساخته بودند، زیاد مست می کردند و زندگی هزره و پر از فسق و فجوری پیش می بردند. وابسته نظامی و مشاورین سفارت اسناد و گزارشات جعلی می نوشتند و مفتشین را نشئه ساخته برایشان رشوه پیشکش می کردند. رشوه ستانی رونق داشت و تحایف و رشوه ها از کارشناسان افغانی و شوروی بزور گرفته می شد. سازمانده حزبی که از جانب کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی توظیف شده بود نیز مشغول پول اندوزی بود و آنانی که همکاری نمی کردند باید انتظار انتقام گیری و برگشتانده شدن را می داشتند. نویسنده از اعدام داود که به گفته او «تا مغز استخوان نفر خود ما بود» ابراز تأسف کرده و رهبری جدید افغانستان را نفرین کرده بود.

نظامیان در حین اجرای وظایف انترناسیونالستی انضباط نظامی خود را از دست داده بودند. اینک یک مثال:

بروز ۲۱ جون ۱۹۷۹ چار مترجم از فرقه ۲۵ که در شهر خوست مستقر بود در تجلیل از فراغت خود صیافتی ترتیب دادند. یگرم کالینین رئیس استخبارات فرقه، گوروفس رئیس محافظین سرحدی، جگرن ن.س. سمنچنکو قوماندان غوند ۵۹ توپچی، و ن. ا. کراوس^۱ قوماندان فرقه در جمله دعوت شدگان بودند. مشروب کافی وجود داشت و همه سرگرم نوشانوش شدند. چنانکه واقع شدنیست، وقتی نشئه شدند دعوا راه افتاد که به مسابقه فحاشی رسید. لمری بریدمن صادقوف^۲ که از یک بود زمینه برون ریزی همه عقده هایی را یافت که در درونش روی هم انبار شده بود. وی مدت ها رنج کشیده و حرف های زهر آگین بالادستانش در مورد ترجمانی غیر دقیقش را با فحش و ناسزای غیر قابل بیانی که می شنید تحمل کرده بود. اکنون خیلی برافروخته بود و آغاز کرد به دشنام دادن به مشاورین. درین میان ماشینداری بچنگ آورده تهدید به انتقام گیری کرد. دریم بریدمن ملولتکین^۳ توانست او را خلع سلاح کرده به اتاق دیگری برد. صادقوف در آنجا بخواب رفت ولی ساعتی بعد بیدار شده به اتاق نوکریوال راه گشود و باهیجان فریاد زد: «شما فکر می کنید که از وطن تان دفاع می کنید؟ بلی؟ نه، شما همه خائن هستید» و به گفتن ناسزاهایی که در قلم نتواند آمد ادامه داد. آنچه هشیار می اندیشد مست از دهان برون ریزد.

حاضرین هراسناک گردیدند. افسران کسلیف، ریابچنسکی و کوستین^۴ سعی کردند با او استدلال کنند و او را آرام سازند. او را به اتاق دیگری بردند اما چندی بعد صادقوف دوباره ماشیندار بدست پیدا شد. اثر می و ودکا هنوز برطرف نشده بود. در دهلیز آغاز به تیر اندازی کرد و سپس به بیرون دویده بی هدف تیر انداختن گرفت. سمنچنکو کشته شد و ملولتکین و یک سرباز افغانی زخم برداشتند.

به س.پ. توتوشکین^۵ معاون سرمشاور نظامی با لحن گرفته از حادثه اطلاع دادند و خبر در زنجیره فرماندهی بالا رفت. به خانواده سمنچنکو اطلاع داده شد که وی قهرمانانه هنگام ایفای وظایف انترناسیونالستی جان سپرد.

¹ Kalinen, Gorofes, Semenchenko & N.A. Krus

² Sadykov

³ Maloletkin

⁴ Kisiliev, Ryabchinsky & Kostin

⁵ S.P. Tutushkin



۲- کودتای ماه سپتمبر (سنبله ۱۳۵۸)

حکومت صد روزه حفیظ الله امین

پ. یو. دراگیالیس (نام مستعار «روموف») مشاور شخصی امین در مسائل مالی و برنامه ریزی، امین را مردی با استعداد و از نظر فکری پخته، ولی سنگدل و جاه طلب وصف کرد. او معتقد بود که امین تلاش دارد قدرت را بدست خود تمرکز دهد. مناسبات باهمی امین و دراگیالیس خیلی خوب بود. دراگیالیس در مورد کار قبلی خود به امین گفته بود. وی در مقام نماینده دایمی جمهوری سوسیالیستی شوروی لیتوانیا در شورای وزیران اتحاد شوروی با رهبران رده اول شوروی دیدار هایی کرده بود. امین از وی پرسید «آیا زیر دست رفیق کاسیگین بودی؟» و وقتی دراگیالیس جواب مثبت داد امین کنایه آمیز گفت: «پس استثنای ترین فرد در افغانستان هستی!»

تاجایی که به رشد و انکشاف افغانستان ارتباط می گرفت، امین ترجیح می داد تجربه منگولیا را سرمشق قرار دهد. وی چنین توضیح داد: «می دانی، در حال حاضر مانند کودک نوزاد نارس هستیم که باید از هرگونه گند و عفونت سرمایاری و راه رشد سرمایاری محافظت شود. این نوزاد نارس هنوز در آوان روزگار خود قرار دارد. ما هنوز نیرومند نشده ایم و نمی توانیم سرمایاری خصوصی را بکشور خود راه دهیم. رشد و انکشاف افغانستان را چون رشد و انکشاف یکی از جمهوریت های اتحاد شوروی بپندارید. بگذارید چنین انگاشته شود که افغانستان جمهوریت شانزدهم شوروی است.»

باری در جولای ۱۹۷۹ امین مسئله سپرده های پولی افغانی در بانکهای خارجی را مطرح کرد. «می خواهم چیزی برایتان بگویم چون شما مشاورم هستید. ما در بیست بانک خصوصی در کشور های مختلف جهان ۴۰۰ میلیون دالر داریم. این پول صرف در صورتی کشیده شده می تواند که چک های برداشت پول به امضای سه تن امضا کننده قبلاً اختیار داده شده رسیده باشد. نمی توانیم این اشخاص قبلاً معرفی شده را اجازه دهیم به بیرون کشور سفر کنند چون بیم آن می رود که از صلاحیتی که دارند استفاده کنند و پول از دست ما برود. آیا ممکن نخواهد بود ترتیبی بسازیم تا خودم چک ها را امضا کنم و پول را بکشیم؟» امین برای لحظه یی مکث کرد و سپس افزود: «اگر منیچ صدر اعظم کشور امضا کنم؟» وقتی از وی بصورت مشخص پرسیده شد که آیا پول به دولت تعلق دارد یا به شخص خودش، جواب داد که به دولت. «لاکن چگونه می توانیم آنرا بدست آریم؟» وی از دراگیالیس خواست تا دریابد که آیا می شود بجای آن سه امضا کننده خودش امضا کند؟ دراگیالیس چنین نتیجه گرفت: «اگر فرض را بر آن بگذاریم که امین نه تنها آرزو دارد بلکه واقعاً قصد دارد تا به هر وسیله یی که شده آن ۴۰۰ میلیون دالر را بدست آورد، پس آیا من و مترجم هر دو شاهدان خطرناک بر نقشه های یک ماجراجو نیستیم؟»

کی جی بی این گفت و شنود را خیلی شگفت انگیز یافت. آیا امین نقشه می کشید تا پول را برداشته و پنهانی ردپا گم کند؟ سرکشی امین بجایی رسیده بود که دیگر از اداره کی جی بی خارج می شد!

دوست^۱ (ایجننت با نام مستعار «پیرس») در دیدارها و گفتگوها به تکرار می گفت که نظریات و خواست های یک یا دو نفر بر همه حزب مستولی است و همه اعضای دیگر حزب کورکورانه دنبال آنها روانند. وی اظهار نظر می کرد که باید تره کی کمک کند تا به امین کاری دارای اهمیت کمتری داده شود، یا از آن هم بهتر اینکه به تقاعد و بازنشستگی سوق داده شود.

دفتر نمایندگی کی جی بی و اقامتگاه آن با گذشت هر روز در برابر چنین مشوره ها گوش شنواتر پیدا می کردند. آنها به گردآوری معلومات در مورد رخدادهای مشکوک و زیانبار زندگی امین آغاز کردند و تصمیم گرفتند این روال را ادامه دهند. امین در امریکا با نعمت الله پژواک دوست دیرینه زمان دانشگاه خود که مخالف کمونیسم و قبلاً وزیر معارف بود روابط دوستانه داشت و چندین بار باهم بزم باده نوشی راه انداخته بودند. در راه برگشت از امریکا امین توقفی در اروپا کرد و با ایجننت امپریالیزم علی احمد پوپل سفیر افغانستان در بن دیدار کرد. در کابل وی با سرور ناشر رئیس شرکت سهامی سپین زر که با ظاهر شاه تماس نگهداشته بود رفت و آمد داشت و ناشر

^۱ شاه محمد دوست، معین وزارت امور خارجه (پاورقی نسخه انگلیسی بدون ذکر مأخذ)

در کارزار انتخاباتی به امین مساعدت مالی می کرد. بعد از کودتای ثور امین ناشر را از زندان رها ساخته یک عراده موتر با دریور در اختیارش قرار داد. امین همچنین در اتاق خاصی در هوتل سپین زر دیداری داشت با جنرال جیلانی طوطاخیل و یک فرد امریکایی که هویتش شناخته نشد.

امین به پیشنهاد تره کی به عضویت در کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. کاندید گردید. کارمل با این نامزدی مخالفت نشان داد. میان شان سخنان آتشین رد و بدل شد و امین کارمل را با تفنگچه تهدید کرد.

در سال ۱۹۷۸ امین با حسین پاینده که همسر امریکایی داشت در نیویارک ملاقات کرد. حسین پاینده در برابر احزاب کمونیست هند، پاکستان، عراق، حزب توده ایران و سازمان آزادی بخش فلسطین موضعگیری کینه توزانه داشت.

در جون ۱۹۷۹ رئیس هیئت تجارتی شوروی در افغانستان یو.گ. بولاخ^۱ ملاقاتی داشت با ی.پ. مدیانیک^۲ معاون ریاست ریاست عمومی اول کی جی بی. در طی این دیدار بولاخ نظر مامورین ارشد شوروی در کابل مبنی بر ضرورت تغییر جذری سیاسی در رهبری افغانستان را ابراز کرد. نخستین گام درین جهت دور ساختن امین از قدرت و بوجود آوردن فضای اعتماد و نیکخواهی در همه سطوح ارگان های اقتصادی و حزبی بود. پرچمی ها که تا حدی تجربه حکومت داری داشتند می توانستند درین امر نقش مهمی داشته باشند. «آنها احتمالاً خواهند توانست با مردم و با روحانیون مناسبات خوب برقرار سازند. وظیفه عمده اتباع شوروی در افغانستان اینست که مواظب باشند کابل روابط سنتی دوستانه و همسایگی نیک با اتحاد شوروی را تغییر ندهد.»

ایوانوف و اوسادچی تلگرامی به مرکز فرستادند و متذکر شدند که بتاريخ ۱۶ جون ۱۹۷۹ ترون^۳ رئیس دفتر تره کی با وسلکوف^۴ رئیس گروه مشاورین شوروی در اپارتمان وسلکوف ملاقات کرد. درین دیدار ترون اظهار داشت که یک گروه ضد امین مشتمل بر اسلم وطنجار وزیر دفاع، سید محمد گلاب زوی وزیر مخابرات، شیرجان مزدوریار وزیر داخله و اسدالله سروری رئیس آگسا تشکیل شده بود. این وزیران شخصاً در مورد وضع کشور به تره کی گزارش می دادند. امین اصرار داشت که آنها به خودش گزارش دهند چون رئیس شورای وزیران او بود نه تره کی. سروری امین را نزد بوگدانوف بباد انتقاد گرفته بود.

ایوانوف و اوسادچی ابراز نظر کردند که «بهترین شیوه و روش برای ما در چنین وضعیتی اینست تا از تره کی که از نامه دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی استقبال کرده و آنرا کمک مستقیم در راه رسیدن به هدفش یعنی استقرار رهبری جمعی در جمهوری دموکراتیک افغانستان خوانده است جانبداری نماییم.» دقیقاً یک ماه بعد ایوانوف و اوسادچی نظر خود در مورد وضعیت رهبری افغانستان را به ماسکو چنین اطلاع دادند: «رهبری جمعی اصلاً وجود ندارد. تره کی و امین خود تصمیم می گیرند بدون اینکه از اعضای دیگر کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. استشاره کنند. سید محمد گلاب زوی و علی شاه پیمان سرقوماندان ملیشای خلقی^۵ آشکارا ناخشنودی خود را از امین بیان می کنند.» ایوانوف و اوسادچی فکر می کردند که امین قصد دارد قدرت را غصب کند. «وی مخالف تسوید قانون اساسی و تأسیس ارگان های محلی به شکل شورا های انقلابی مردم است. امین نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به رهبری افغانستان را بیانگر خواست آنها مبنی بر محدود ساختن آزادی عمل وی در نبرد بی امان علیه ضد انقلاب می پندارد. او می خواهد افراد خود را در ماسکو داشته باشد. از جمله پنج عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی که دو تای آن خود تره کی و امین اند، امین از پشتیبانی دو عضو دیگر یعنی شاه ولی^۶ و محمود سوما^۷ برخوردار است. از جمله ۳۰ عضو کمیته مرکزی ۱۴ عضو و از جمله ۱۷ عضو حکومت ۱۱ تن آنها طرفدار و پشتیبان امین اند.»

^۱ Yu. G. Bulakh

^۲ Ya. P. Medyanik

^۳ سید داود ترون، از یاران و ارادتمندان خاص حفیظ الله امین. در طی حکومت صد روزه حفیظ الله امین نام شهر جلال آباد بیاد جان

باختن ترون برای امین رسماً به «ترون بنار» تغییر داده شده بود. — برگرداننده

^۴ Veselkov

^۵ کذا فی الاصل

^۶ داکتر شاه ولی، از پیروان سرسخت حفیظ الله امین و وزیر صحیه در اولین کابینه بعد از ۷ ثور. پس از قتل تره کی بدست امین و امینیان در سپتمبر ۱۹۷۹، داکتر شاه ولی سمت معاون حفیظ الله امین را در امور حزبی و دولتی داشت. — برگرداننده

^۷ محمود سوما، وزیر تحصیلات عالی در اولین کابینه پس از کودتای ثور — برگرداننده

ایوانوف و اوسادچی چنین نتیجه گیری کردند: «بدین ترتیب، بهبود در وضع رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان امروز تا حد زیادی وابسته به نورمحمد تره کی است. چنین بهبودی ناممکن خواهد بود مگر اینکه اصل رهبری جمعی پذیرفته شده و جلو آرزوی امین برای حکمروایی تکفردانه گرفته شود.» نکته دیگر در ابراز نظر ایوانوف و اوسادچی آن بود که امین نتوانسته بود مناسبات کاری سالمی با پوزانوف برقرار کند. واضح نیست که چرا برعکس آن نبوده چون پوزانوف به امین اعتماد نامه آورده بود، نه برعکس آن!

بروز اول سپتمبر ۱۹۷۹ کی جی بی نظر خود در مورد راه های ممکن فایق آمدن بر وضع بحرانی افغانستان را به بالاترین مقامات دولت شوروی بیان داشت. یادداشت داده شده تصریح کرد که حکومت تره کی و امین آشکارا اتوریته خود را در بین مردم از دست می داد و مردم بگونه فزاینده احساسات ضد شوروی پیدا می کردند. مشوره ها و پیشنهادهای نمایندگان شوروی در سطوح مختلف به تره کی و امین مبنی بر کار بیشتر با توده ها بمنظور دادن قاعده وسیع اجتماعی به رژیم تقریباً در کل نادیده گرفته می شد. تره کی و امین برای حل همه پرابلم های داخلی بر نیروی نظامی اتکا می کردند و به مجازات های کتلوی ناحق و غیر موجه ادامه می دادند. امین سازمانده عمده این سیاست بود. یادداشت توصیه های ذیل را پیش کشید:

- ۱- راهی باید یافت تا امین از رهبری کشور برکنار گردد چون سیاست داخلی غلطی را پیش می برد. وی باید شخصاً مسئول اقدامات غیر موجه مجازات کتلوی و ناکامی سیاست های داخلی دانسته شود.
 - ۲- باید تره کی به اهمیت ایجاد یک حکومت ائتلافی دموکراتیک که اعضای ح.د.خ.ا. به شمول پرچمی ها در آن نقش اساسی داشته باشند متقاعد ساخته شود. نمایندگان وطنپرستان از اقشار روحانیون و قبایل و نمایندگان اقلیت های ملی و روشنفکران باید به حکومت راه داده شوند.
 - ۳- زندانیان سیاسی بخصوص اعضای جناح پرچم که به شکل غیر قانونی دستگیر و زندانی شده اند باید رها و اعاده حیثیت شوند.
 - ۴- باید یک دیدار غیر رسمی^۱ با ببرک کارمل رهبر جناح پرچم که به جمهوری سوسیالیستی چکسلواکیا مهاجرت کرده است جهت بحث روی استقرار وضع داخلی در جمهوری دموکراتیک افغانستان راه انداخته شود.
 - ۵- در صورتیکه وضع بحرانی در کشور به وخامت گراید باید هیئت رهبری احتیاطی برای ح.د.خ.ا. تدارک دیده شود.
- برخی از این پیشنهادات شالوده سندی شدند که بخاطر ملاقات برژنف با تره کی بروز ۱۰ سپتمبر تسوید گردید. به نمایندگی شوروی در هاوانا هدایت داده شد تا ملاقاتی را با تره کی سازماندهی کند و در طی آن از تره کی بخواهد تا سر راه برگشت خود به کابل بخاطر یک ملاقات مهم با برژنف در ماسکو توقف کند.
- برژنف بروز ۱۰ سپتمبر با تره کی دید و با متانت و وقار یادداشتی را که کی جی بی تهیه کرده بود و مشترکاً توسط اندروپوف، اوستینوف^۲ و گرومیکو تصویب شده بود برخواند. درین یادداشت از بیم رهبری شوروی در مورد وضع در افغانستان، ح.د.خ.ا. و رهبری آن صحبت شده بود. نکته عمده یادداشت چنین بود:

«وظیفه یی را که مقابل شما، رفیق تره کی، دارم به خوبی انجام داده نخواهم بود اگر موضوع دیگری را که نه تنها برای رفقای شوروی تان بلکه بر اساس معلوماتی که داریم برای اعضای ح.د.خ.ا. نیز منبع نگرانی زیاد است مطرح نکنم. نقش خاص شما، رفیق تره کی، منحصراً منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. در رهبری حزب و دولت در شرایط انقلاب افغانستان قابل درک است، اما تمرکز قدرت بی حد در دست دیگران، حتی نزدیکترین دستیاران تان، می تواند برای سرنوشت انقلاب خطرناک باشد. مصلحت نخواهد بود کسی موقف خاصی در رهبری کشور، قوای مسلح و ارگان های امنیت دولتی داشته باشد.» (فورمول آزموده شده برای استبداد و خودکامگی!)

این دستور مستقیم و آشکاری بود به تره کی تا خود را از شر امین خلاص کند. نمایشنامه یک درامه سیاسی با اجازه آوردن آن بروی صحنه زندگی واقعی برای تره کی داده شده بود. رهبری شوروی تصمیم گرفته بود تا امین

^۱ در اصل واضح نیست که منظور ملاقات غیر رسمی بین تره کی و کارمل است یا بین کارمل و رهبران شوروی. - برگرداننده

^۲ مارشال دمیتری اوستینوف Dimitriy Ustinov، از ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۴ وزیر دفاع اتحاد شوروی - برگرداننده

را دستپاک قرار دهد و گناه همه اشتباهات، ناکامی ها، و جنایاتی را که از نظر سیاسی و نظامی واقع شده بود به گردن او بیندازد.

تره کی پیش ازینکه به کابل پرواز کند با ا.و. پتروف، رابط سابقش با کی جی بی ملاقات کرد. وقتی تره کی به قدرت رسید اعضای اقامتگاه کی جی بی او را به شوخی بجای «نورمحمد تره کی» «نیکولای میخائیلوویچ تره کانوف» نام گذاشتند. (تره کان در زبان روسی مادر کیکان را گویند.)

هیئت رهبری افغانستان همه جهت استقبال از تره کی به فرودگاه کابل آمده بودند. تره کی بدون درنگ به پیاده سازی دستورهای برژنف آغاز کرد. جلسه شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان بروز ۱۱ سپتمبر انعقاد یافت و در آن تره کی با رضائیت عمیق از ملاقات خود با برژنف گزارش داد ولی موضوع اصلی گفتگو را طبعاً پنهان نگه داشت. تره کی در مورد کنفرانس سران دولت ها و حکومت های کشور های غیر منسلک در هاوانا و ملاقات ها و صحبت هایی که در آنجا انجام داده بود صحبت کرد. در همان روز تره کی با پوزانوف نیز دیدار کرد. حوادث به سرعت انکشاف می کرد.

پوزانوف، ایوانوف و گوریلوف به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اطلاع دادند که مناسبات بین تره کی و امین بگونه چشم گیری رو به خرابی می رفت. آنها بروز ۱۳ سپتمبر نوشتند:

«در ملاقاتی بروز ۱۲ سپتمبر به تعقیب برگشت تره کی به کابل، امین در مورد وضع کشور و حزب به تره کی گزارش داده به تأکید متذکر شد که در هنگام غیابت تره کی سوء قصدی علیه او راه انداخته شده بود که عاملین آن گلاب زوی وزیر مخابرات، سروری رئیس آگسا، وطنجار وزیر داخله و مزدوریار وزیر سرحدات بودند. وی موضوع برکنار سازی این اشخاص از پست های شان و مجازات آنانرا مطرح کرد. تره کی کوشش کرد امین را متقاعد سازد که معذرت این اعضای حکومت را بپذیرد و موضوع را پایان یافته بینگارد ولی امین قبول نکرد.» پر آشکار بود که تره کی از پیش موضع خود را تعیین کرده بود. وی به گزارش مفصلی که سروری از دیدگاه رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان درین مورد ارائه کرد گوش فراداد. سروری در گزارش خود تأکید کرد که آغاز گر مبارزه درونی در حزب جز امین کسی نبود.

«بروز ۱۳ سپتمبر تره کی از امین دعوت کرد تا گفتگو در مورد نورمال سازی رهبری را ادامه دهند. وقتی امین دریافت که گلاب زوی، وطنجار و مزدوریار نیز به این گفتگو دعوت شده بودند از اشتراک بصورت قطع خودداری کرد و حتی وقتی تره کی ذریعه تلفون وعده کرد که همه مخالفینش را از مقامات شان عزل خواهد کرد و گفت که آماده است بپذیرد که امین منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. گردد، نیز فکر خود را تغییر نداد. پس ازین مکالمه با تره کی، امین جانداد رئیس گارد ملی و یعقوب لوی درستیز قوای مسلح را به دفتر خود احضار کرد و به آنها امر کرد که هیچگونه امر و هدایت تره کی را تعمیل نکنند. امین اعلام کرد که از سمت صدارت دست کشیده وزیر دفاع و مسئول همه نیروهای مسلح خواهد بود. اسدالله امین که معین وزارت خارجه، منشی کمیته شهری شهر کابل ح.د.خ.ا. و خویشاوند امین بود همه وقت خود را در ساختمان کمیته حزبی شهری گذشتاند. به همه طرفداران امین امر شد تا در جایگاه های خود باقی مانده با حفیظ الله امین و اسدالله امین تماس و ارتباط دوامدار خود را نگهدارند.

ساعت 9:30 شب ۱۳ سپتمبر وضع بحرانی بود و امکان آن می رفت که امین واحد های نظامی وفادار به خود را امر کند تا علیه تره کی سلاح بردارند. هردو گروه کوشش می کردند جانبداری ما (شوروی ها) را جلب کنند. ما در قسمت خود مصرانه پافشاری می کردیم که وضع در رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان باید بر اساس خط مشی حزبی یعنی بصورت دسته جمعی نورمال ساخته شود. در عین زمان ما کوشش می کردیم تا اعضای هر دو گروه را از اقدام شتاب زده و سنجیده نشده باز داریم.»

در تلگرافی که عنوانی اندروپوف فرستاده شد چنین آمده بود:

«تره کی باز هم کوشش کرد امین را متقاعد سازد تا به محل بود و باشش بیاید اما امین رد کرد و اعلام نمود که همه خواست هایش باید پذیرفته شوند ورنه دست به اقدامات فعال خواهد زد. تره کی جواب داد که این یک دسیسه است و مذاکرات قطع گردید. سروری، گلاب زوی، وطنجار و مزدوریار به ساعت 7:30 شام روز ۱۳ سپتمبر به سفارت شوروی آمدند. سروری از نام تره کی تقاضا کرد که گروهی از رفقای شوروی رخصت داده شوند تا در عملیات دستگیری امین کمک کنند. آنها دلیل این درخواست را

چنین توضیح کردند که هواخواهان حفیظ الله امین در گارد خانهٔ خلق^۱ موجود بودند و بنابراین نمی شد بر آنها اعتماد تام کرد. ساعت 9:20 ترون رئیس دفتر شورای انقلابی ذریعۀ تلفون به نمایندهٔ شوروی اطلاع داد که امین به محل رهایش تَره کی آمده و هر دو مشغول مذاکره هستند. در پاسخ به وی گفته شد که "سفیرکبیر شوروی پوزانوف، ا.گ. پافلوفسکی^۲ و ب.ی. ایوانوف در ظرف یک ساعت با آنها دیدار خواهند کرد."»

تلگرام بعدی، این بار عنوانی بر ژنف، اندروپوف و گوریلوف فرستاده شد. تلگرام چنین بود:

«ساعت 9:00 شام به وقت ماسکو روز ۱۳ سپتمبر به درخواست بوروی سیاسی از تَره کی در محل اقامتش در خانهٔ خلق دیدار کردیم. تَره کی به درخواست ما از حفیظ الله امین دعوت کرد و او هم فوراً آمد. (وی در اتاق پهلوی بود). تَره کی و امین با دقت به اعلامیۀ رهبری شوروی یعنی دفتر سیاسی و شخص رفیق برژنف گوش فرادادند. تَره کی گفت: "پیام خیلی شایان توجه است و طبیعی است که رفقا و برادران شوروی ما چنین پیامی برای ما بفرستند. ما طرفدار وحدت هستیم اما گاهی برخی مسائلی بروز می کنند که باید حل گردند. در روزگار انقلاب چنین می باشد، اما مشکلات کنونی آنقدر بغرنج نیستند. من از رهبری شوروی بخاطر پیام هرچند کوتاه ولی بموقع، پر محتوی و عمیق شان سپاسگزارم. پاسخ ما نیز کوتاه است، گرچه جا دارد در مورد این موضوع زیاد گفته شود."»

امین اعلام داشت که وی کاملاً با آنچه گفته شد موافق است و حتی در ملاقاتی با رفیق گرومیکو در بهار سال ۱۹۷۸ وی (حفیظ الله امین) به وزیر امور خارجهٔ اتحاد شوروی گفته بود که رفیق تَره کی رهبر شناخته شده است و او، حفیظ الله امین، افتخار دارد که پیرو صدیق تَره کی است و اگر او، یعنی حفیظ الله امین، قبل از تَره کی جان بسپارد با این آگاهی به پیشواز مرگ خواهد رفت که وظیفۀ خود را بسر رسانده است و اگر تَره کی از خدمت مادر وطن درماند، وی، حفیظ الله امین، منحصیث شاگرد وفادار تَره کی هر آنچه در توان دارد بخرج خواهد داد تا کار استاد خود را ادامه دهد.»

در جریان گفت و شنود بعدی ما تأکید کردیم که وحدت حزب و رهبری کشور کلید اصلی نیل به پیروزی بر دشمنان انقلاب و اعمار زندگی نوین خواهد بود. تَره کی با این گفته موافقت نشان داد و گفت که رفیق برژنف با وی هنگام گفتگوی شان در ماسکو بتاريخ ۱۰ سپتمبر به نحو خیلی قناعت بخش پیرامون ضرورت وحدت در حزب و رهبری سخن گفته بود. تَره کی بعداً از رفیق پافلوفسکی خواست تا در مورد پیشرفت عملیات نظامی برای آنها بگوید. به ما بعداً گفته شد که پیش از آمدن ما امین به ارادهٔ خود نزد تَره کی آمده بود. از قرار معلوم آنها باهم صحبت کرده و به توافق معینی رسیده بودند.»

شب 13 بر 14 سپتمبر در محل سکونت تَره کی با آرامش گذشت. تَره کی و امین در اتاق خصوصی رئیس شورای انقلابی تا ساعت یک پس از نیمه شب به وقت محلی با هم نشسته بودند. به گفتهٔ جاناد قوماندان گارد خانهٔ خلق، امین سپس به محل رهایش خود رفت. جاناد گفت که حالت احضارات گارد خانهٔ خلق که محل اقامت تَره کی را پاسداری می کرد در بامداد 14 سپتمبر رفع گردید، اما پس از تاریخ 13 سپتمبر به افراد مسلح اجازه داده نمی شد داخل شهر گردند. تَره کی و امین هریک ذریعۀ واحد های تقویه شدهٔ نگهبانان شخصی شان محافظت می شدند.

وزاری که از 7:30 شام تا 11:55 شب 13 سپتمبر را در سفارت شوروی گذشتاندند آن شب به منازل خود – آنگونه که تَره کی توصیه کرده بود – نرفتند، بلکه شب را در خانه های مخفی گذشتاندند. چنانکه حوادث شب 13 بر 14 سپتمبر نشان داد، نامهٔ رهبری شوروی عنوانی تَره کی و امین که بدست پوزانوف، پافلوفسکی و ایوانوف برایشان رسانیده شده بود، نقش مهمی در آشتی آنها داشت. شرایطی که این دوتن روی آن توافق کردند تا کنون دانسته نشده است، اما می توان گفت که امین از دست یازیدن به اعمال افراطی اجتناب کرد چون معتقد بود که جانب شوروی از هیچ اقدامی که وضع رهبری افغانستان را وخیم تر سازد و خلاف وحدت ح.د.خ.ا. باشد پشتیبانی نخواهد کرد. بگفتهٔ جاناد: "دیدار رفقای شوروی از تَره کی و امین در کاهش تشنج بین دو رهبر کمک کرد."

^۱ منظور ارگ ریاست جمهوری است. – برگرداننده

^۲ Ivan G. Pavlovskiy جنرال ایوان گ. پافلوفسکی معاون وزیر دفاع و قوماندان نیرو های زمینی اتحاد شوروی. وی که در سال ۱۹۷۹ هفتاد و یک سال عمر داشت در سال ۱۹۶۸ کمی پیشتر از لشکر کشی اتحاد شوروی به چکسلواکیا به ریاست هیئتی به چکسلواکیا رفته بود. در سال ۱۹۷۹ رئیس هیئت نظامی شوروی بود که مصروف دیدار از افغانستان بود. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

ب ساعت 12:40 روز 13 سپتمبر ایوانوف و بوگدانوف به درخواست امین برای دیدنش به ساختمان وزارت دفاع رفتند. قرار اظهار صدراعظم، امین و تره کی ساعت 1:30 بعد از ظهر روز 13 سپتمبر از طریق تلفون وضع رهبری افغانستان را مورد بحث قرار دادند. امین پافشاری داشت که وزرای شامل در توطئه و فعالیت های فراکسیونی ضد حزبی از مقام های شان برکنار ساخته شوند. تره کی با این کار مخالف بود و پیشنهاد کرد که وطنجار بحیث وزیر دفاع و مزدور یار بحیث وزیر داخله تعیین گردند. امین این پیشنهاد را رد کرد و گویا خواستار تشکیل پلنوم کمیته مرکزی یا جلسه اضطراری شورای انقلابی شد. تره کی اظهار داشت که او قصد ندارد این ارگان ها را فرا خواند بلکه با صلاحیت هایی که دارد اقدام خواهد کرد. وی امین را به سرپیچی از دستور متهم ساخت و تهدید کرد که او را از همه مناصبش بر کنار خواهد ساخت. امین اطلاع یافت که سروری و دیگران به سفارت شوروی پناه برده بودند بنابراین در شامگاه 13 سپتمبر به محل اقامت تره کی رفت. تره کی از طریق ترون رئیس دفتر شورای انقلابی به وطنجار تلفون کرد و چیزی برایش گفت. سپس امین تلفون را گرفته به وطنجار گفت: «چرا گریختی؟ پنهان شده یی؟ و تو خود را قهرمان انقلاب هم می خوانی!» وطنجار در جواب گفت که هر چار تن شان گفتگو میان تره کی و امین را که ساعت 1:30 بعد از ظهر آنروز صورت گرفته بود سرپیچی صدراعظم از اطاعت صدر ح.د.خ.ا. تلقی کرده و زندگی خودها را در خطر می دیدند.

امین و تره کی سراسر آن شب تا ساعت 1:00 بعد از نیمه شب (صبح 14 سپتمبر) روی وضع موجود بحث کردند و کوشیدند راه مدارا بیابند. تره کی اظهار آمادگی کرد که سروری و گلاب زوی را بر کنار سازد اما روی تقرری های جدید برای وطنجار و مزدور یار اصرار می کرد. آنها روی اینکه چه کسی رئیس اگسا تعیین شود با هم مناقشه داشتند. تره کی عزیز اکبری رئیس بخش ضد جاسوسی را پیش می کشید و امین ترون را می خواست. در صبحگاه 14 سپتمبر امین مدت زیادی در حضور ایوانوف و بوگدانوف از طریق تلفون با تره کی صحبت کرده پافشاری داشت که هر چار تنی که به توطئه علیه او متهم بودند سبکدوش ساخته شوند. تره کی روی گمارش دو تن آنها پا فشرده امین را به نافرمانی متهم ساخت و او را بدفتر خود احضار کرد. امین به ایوانوف و بوگدانوف اظهار داشت که تره کی خواسته است تا او (امین) بدون سلاح و نگهدار نزد وی برود و او ازین دستور چنین استنباط می کرد که خطر جدی او را تهدید می کند. امین از ایوانوف و بوگدانوف طالب مشوره شد که چه کند؟

او طرح های ذیل را جهت غور و سنجش به آنها پیش کشید:

اگر به اقامتگاه تره کی برود کشته خواهد شد. او گفت که اگر رفقای شوروی فکر می کنند که نفع و خیر انقلاب با اقدام او تأمین شده می تواند وی آماده است از همه مقام های خود استعفی داده کشور را ترک کند، در واقع به اتحاد شوروی برود یا حتی خود کشی کند. راه دیگر اینست که تره کی را در محل اقامتش منزوی نگهدارد و با مشوره رفقای شوروی گام های بیشتری در جهت نورمال سازی وضع بردارد و در طول این مدت از نام تره کی اوامر و هدایات صادر کند.

امین اصرار داشت که وی در برابر اتحاد شوروی و حزب کمونیست آن جان فشان و پاکباز است و آماده خواهد بود هر آنچه رفقای شوروی بخواهند انجام دهد. وی از پوزانوف، پافلوفسکی، ایوانوف و بوگدانوف خواست تا این سه¹ طرح او را مورد مطالعه قرار دهند، با ماسکو مشوره کنند و تا ساعت 5:00 بعد از ظهر روز 14 سپتمبر یعنی 3:30 بعد از ظهر به وقت ماسکو برایش پاسخ دهند. امین حالی ساخت که وی در صورتی با تره کی آشتی خواهد کرد که رئیس شورای انقلابی (تره کی) تمام شرایطش را بدون چون و چرا بپذیرد.

پوزانوف، پافلوفسکی، ایوانوف، گوریلوف و بوگدانوف از جانب خود پیشنهاد کردند که امین کوشش کند وضعیت رهبری افغانستان را نورمال ساخته بر پایه نامه رهبری شوروی و شخص برژنف از خرابتر شدن وضع جلوگیری کند.

ب ساعت 5:20 روز 14 سپتمبر تلگرام ذیل از جانب نماینده مقیم کی جی بی در کابل به ماسکو رسید:

«بر اساس معلوماتی که عزیز اکبری رئیس اگسا به ما داده است، صبح روز 14 سپتمبر حفیظ الله امین صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به وی (عزیز اکبری) امر کرد تا بحیث رئیس سرپرست اگسا اشغال وظیفه کند. اکبری سپس به دستور صدراعظم به دیدن اسدالله امین معین وزارت خارجه رفت تا در ارتباط کار جدید خود هدایات بیشتر بگیرد. وی در مدخل وزارت امور خارجه معروض تلاشی دقیق

¹ کذا فی الاصل - برگرداننده

قرار گرفت و خلع سلاح گردید. اسدالله امین که خویشاوند نزدیک¹ حفیظ الله امین است از عزیز اکبری خواست تا به وظیفه خود پرداخته و بدون اجازه از ساختمان آگسا بیرون نرود. در جواب این سوال که آیا اجازه دارد با رفقای شوروی ببیند، اسدالله امین اظهار داشت که باید این کار را بکند. اسدالله امین برایش گفت که دارو دسته وطنجار - گلاب زوی توطئه یی راه انداخته و دست به دهشت افگنی زده اعضای صدیق ح.د.خ.ا. را ناگزیر ساختند به اقدامات قاطع دست زنند.»

اسدالله امین، فقیر محمد فقیر معین وزارت داخله و اشخاص دیگری که با حفیظ الله امین روابط نزدیک داشتند از مقر وزارت امور خارجه با ولایات ارتباط مخابراتی برقرار نموده به والی ها اوامر و هدایات صادر می کردند.

عزیز اکبری همچنین تاکید کرد که چنانچه اقدامات عاجل و قاطع برای مهار کردن امین اتخاذ نگردد قتل عام عده یی از اعضای ح.د.خ.ا. و تغییر و تبدیل اعضا و کارمندان ارگان های ویژه افغانی² محتمل خواهد بود.

کارکنان سیاسی و فرماندهان قوای مرکز، لوا های 4 و 5 زره دار و غند 190 توپچی به امر امین دستگیر و افراد وفادار به امین بجای آنها تعیین گردیده بودند.

پوزانوف، پافلوفسکی، ایوانوف و گوریلوف بروز 15 سپتمبر تلگرامی در مورد وضع در کابل به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی فرستادند.

«در شامگاه 14 سپتمبر صحبتی با حفیظ الله امین داشتیم که دو و نیم ساعت دوام کرد. گفتگو دقیقاً بر پایه اعلامیه رهبری شوروی، دفتر سیاسی و ل.ا. برزنف انجام یافت. امین با بیانات گزنده برضد تره کی سخن گفت و او را متهم ساخت که در اوقات مختلف، بخصوص صبح روزی که وی (امین) بخاطر ملاقات با او (تره کی) و با ما (شوروی ها) به خانه خلق رفت، به سوء قصد برجان وی کوشیده است چنانکه هنگام بالارفتن از زینه ها بسوی دفتر تره کی، نگهبان شخصی تره کی ترون سر یاور رئیس شورای انقلابی و بادی گارد حفیظ الله امین را که صدراعظم را مشایعت می کردند کشت.

در واقع تا زمانی که ملاقات با حفیظ الله امین راه افتاد کودتا به انجام رسیده بود. شام همان روز تعیینات جدید اعلام شد. امین اظهار داشت که تره کی باید در جلسه پلینوم کمیته مرکزی داوطلبانه از مقام منشی عمومی حزب بنابر دلائل صحی کناره گیری کند ولی می تواند بحیث رئیس شورای انقلابی باقی بماند. ما علیه برکنار سازی تره کی مصممانه موضعگیری کردیم اما امین روی پیشنهاد خود پافشاری کرد و گفت که حزب و اردو خون ریخته شده بدست گروه وزرای فراری و سوء قصد های راه انداخته شده توسط تره کی را نخواهند بخشید.

«امین اظهار داشت که فردا، 15 سپتمبر، تظاهراتی در سراسر کشور علیه تره کی سازمان داده خواهد شد و افسران اردو فریاد انتقام بالا خواهند کرد. ما با وجود اصرار و استدلال موجه نتوانستیم حفیظ الله امین را متقاعد سازیم که بگذارد تره کی منشی عمومی کمیته مرکزی باقی بماند. امین به ما حالی کرد که اگر تره کی داوطلبانه از مقام منشی عمومی استعفی دهد در آنصورت وی (حفیظ الله امین) عزت، مسئولیت و موقف او را منحبث رئیس شورای انقلابی تضمین خواهد کرد. ما اصرار کردیم که نباید هیچگونه تظاهرات یا دستگیری هایی که وضع را وخیم تر سازد راه اندازی گردد و امین موافقه کرد که عجالتاً این کار را نخواهد کرد. قرار گذاشتیم که صبح 15 سپتمبر صحبت های خود را دامه دهیم.»

به ساعت 9:00 وقت محلی صبح 15 سپتمبر، عزیز اکبری رئیس جدید آگسا بوگدانوف را برای ملاقاتی عاجل به دفتر خود خواست و نکات ذیل را به شکل محرمانه به اطلاع وی رسانید: حفیظ الله امین منشی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و صدراعظم کشور در واقع بروز های 13 و 14 سپتمبر کودتایی را علیه تره کی به سر رسانده و سرانجام رهبری کشور، حزب، نیرو های مسلح و ارگان های امنیتی را بدست خود متمرکز ساخت. نورمحمد تره کی منشی عمومی حزب و رئیس شورای انقلابی ذریعه سربازان گارد خانه خلق تحت فرماندهی جانداد که قرار معلوم از افراد حفیظ الله امین بود، در منزلش تحت توقیف قرار داده شده بود.

¹ برادرزاده - برگرداننده

² منظور دستگاه امنیتی و استخباراتی کشور است - برگرداننده

در طول شب 14 بر 15 سپتمبر همه ارتباطات تلفونی و مخابراتی تره کی با بیرون قطع گردید. پیشتر از آن در بعد از ظهر 14 سپتمبر تره کی به اکبری گفته بود: «من تجرید شده ام و از انجام هرگونه عملی ناتوانم. فقط مداخله اتحاد شوروی می تواند مرا نجات دهد اما رفقای شوروی یقیناً مرا نجات نخواهند داد چون از عکس العمل ایالات متحده خوف دارند. من به حزب و مردم وفادار بوده ام. اگر باز ترا دیده نتوانم، خداحافظ، فرزندم.»

عکس العمل ماسکو سریع بود. کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی قطعنامه شماره پ 168/6 تاریخی 15 سپتمبر 1979 به پوزانوف، پافلوفسکی، ایوانوف و گوریلوف هدایت داد تا با امین دیدار کرده و نظر اتحاد شوروی را به وی ابلاغ و با تأکید مشوره دهند که هیچگونه اقدام سرکوبگرانه علیه تره کی، خویشاوندان و طرفدارانش نباید روی دست گرفته شود و خودش نباید محکوم گردد.

پلنوم کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. 16 سپتمبر دائر گردید. تره کی از مقامش منحیث منشی عمومی حزب برکنار ساخته شده و حفیظ الله امین بجایش تعیین گردید. پلنوم در اتافی در کنار دفتر مشاورین نظامی شوروی در عمارت وزارت دفاع دایر گردید. شاه ولی بمجرد ختم پلنوم به دفتر پافلوفسکی و گوریلوف رفته و به آنها اطلاع داد که تره کی از همه پست ها و مقاماتش برکنار گردیده و امین بجایش بحیث منشی عمومی حزب انتخاب گردیده است. مصوبات پلنوم در حالیکه 26 عضو از جمله 31 عضو کمیته مرکزی حاضر بودند با اتفاق آرا صورت گرفته بود.

سپس امین خودش به دیدن پافلوفسکی آمد و اعلام داشت که بحیث منشی عمومی حزب انتخاب گردیده است. او گفت که بساعت 3:00 بعد از ظهر جلسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان دایر خواهد گردید و در آن او بحیث رئیس عالیترین ارگان دولتی کشور انتخاب خواهد گردید.

شاه ولی وزیر جدید امور خارجه بروز 16 سپتمبر سفیر کبیر پوزانوف را احضار و رسماً به او اطلاع داد که قطعنامه بی در جلسه پلنوم کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. به تصویب رسید که بر اساس آن تره کی از مقام منشی عمومی برکنار ساخته شده و عضویتش در دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب خاتمه داده شد و به اضافه جنایات دیگر «بخاطر فعالیت های تروریستی، قتل شش تن و اقدام به قتل حفیظ اله امین» از حزب اخراج گردید. شاه ولی به پوزانوف رسماً اطلاع داد که امین منشی عمومی حزب انتخاب گردید.

این حوادث تحت عنوان «وقایع روز 19 سپتمبر» در دفترچه یادداشت پوزانوف نیز درج اند. باید اذعان داشت که این یادداشت در بنبوحه حوادث به رشته تحریر در نیامده اند بلکه با بازاندیشی در روزهای پسین، در ماه اکتوبر، از نام سفیر بدست ریوریکوف¹ سکرتر اول سفارت که نقش ترجمان را نیز داشت در دفترچه یادداشت گردیده است:

«بروز 13 سپتمبر 1979 سفیر شوروی پوزانوف، ا.گ. پافلوفسکی، ب.س. ایوانوف و ل.ک. گوریلوف به پیروی از هدایت مرکز برای دیدار با تره کی به محل اقامتش رفتند. تره کی به خواست ما از امین نیز دعوت کرد به ما بپیوندند. نمایندگان شوروی گفتند که رهبری شوروی امیدوار است رهبران افغانستان در برابر انقلاب از خود احساس بزرگ مسئولیت نشان دهند و صفوف خود را فشرده ساخته از موضع یکپارچگی و بگونه باهمی عمل نمایند. تره کی از آنها اظهار سپاس کرد و گفت: "پیام شما گرچه مختصر ولی بموقع، پرمحتوی و همه جانبه است. ما طرفدار یکپارچگی هستیم اما گاه گاه مسائلی بروز می کنند که باید حل گردند."

امین گفت: "تره کی رهبر شناخته شده است و وی (حفیظ الله امین) افتخار پیروی از او را دارد... و اگر او، یعنی امین، پیش از تره کی جان سپارد با این آگهی به پیشواز مرگ خواهد رفت که وظیفه خود را ایفا نموده است و اگر تره کی از خدمت وطن درماند درانصورت وی (حفیظ الله امین) بمثابه شاگرد وفادار تره کی هر آنچه در توان دارد بخرچ خواهد داد تا کار استاد خود را ادامه دهد."

بروز 14 سپتمبر همه باز هم با تره کی در محل بود و باش در خانه خلق دیدار کردیم. ما گفتیم که وضعیت باز هم رو به وخامت رفته و ایجاب یکپارچگی رهبری در حزب و دولت را می کند. تره کی از ل.ا. برژنف و رهبران دیگر شوروی بخاطر نگرانی شان در ارتباط سرنوشت انقلاب افغانستان تشکر کرد ولی از ناسازگاری نظرش با نظر امین یاد آورد.

¹ D.B. Ryurikov

"من مدت ها پیش متوجه شدم که امین به تمرکز قدرت بدست خویش گرایش دارد ولی به آن اهمیتی نمی دادم. اما این گرایش درین اواخر گونه خطرناکی بخود گرفته است. امین توان پذیرش انتقاد را ندارد. هرکسی را که او را انتقاد کند مورد ضربه قرار می دهد و حتی تا سرحد قتل پیش می رود. وی در ارتباط نقش خود در رهبری انقلاب و به پیروزی رساندن آن مبالغه می کند، شخصیت خود را می ستاید و تبلیغ می کند. در درون دولت چنان فضایی را بوجود آورده است که وزیران بیم دارند خلاف سخنان سخن گویند و آزادانه حرف زنند. امین در همه جا، چه در حزب و چه در دولت، مقام ها و مناصب را به خویشاوندان خود داده است تا جایی که برادرزاده اش، اسد الله امین نه مقام در بخش های مختلف حزب و دولت را در اشغال دارد. یک خانواده بر همه کشور حکمرانی می کند، درست مانند زمان ظاهر شاه و داؤد. [...] برای رهبری حزب یک رهبر واقعی نیاز است، نه یک زورگوی سوتی بدست." تره کی چنین ادامه داد: "من قبل از عزیمت جانب هاوانا شک های خود را داشتم. امین خیلی اصرار داشت که بروم و تأکید می کرد که رئیس دولت باید به کنفرانس برود. من شک و تردیدهای خود را نادیده گرفتم و به هاوانا رفتم اما امین از رفتن با من سر باز زد. وقتی از هاوانا برگشتم سروری رئیس آگسا بیدرنگ برایم اطلاع داد که امین سه دسیسه را راه انداخت و هر سه بار توطئه ها بخاطری خنثی گردیدند که وی (سروری) به امین در مورد آنها اطلاع داد. امین درک می کرد که موضوع افشا شده بود بنابراین به افراد خود هدایت می داد تا فعالیت های توطئه گرانه خود را توقف دهند. با این هم، امین به جلسه شورای وزیران گزارش داد که وضع آرام و همه چیز رو براه است، اما پس از جلسه نزد من آمد و درخواست کرد تا چار وزیر - وطنجار، سید محمد گلاب زوی، شیر جان مزدور یار و سروری رئیس آگسا - دستگیر شوند و یا بیدرنگ بنام سفیر به بیرون از کشور فرستاده شوند. من قاطعانه مخالفت کردم و باز هم خواهان آشتی و مدارا شدم. دیروز 13 سپتمبر، امین باز هم درخواست خود را تکرار کرد. لحن گفتگوی ما تند بود. من برایش گفتم که سرکوب رفقای خود را اجازه نخواهم داد. برایش گفتم که وی وزیران را ناگزیر ساخته است تا از بیم پیگرد و سرکوب افرادش پنهان گردند. همه شواهد دال بر آنست که توطئه را امین پیریزی کرده است. در برابر این گفته ام که امین باید از اوامر من اطاعت کند چون من سرقوماندان اعلای قوای مسلح و رئیس شورای انقلابی هستم، امین نیشخندی زده و گفت که اشتباه می کنم چون او یعنی امین فرماندهی ارتش را بدست دارد. در واقع امین قوماندان نظامی را بدست خویش گرفته است. وی به کمک افرادش در کمیته حزبی شهر کابل تدابیر اضافی گرفته است تا کنترل عام و تام بر شهر برقرار سازد. در چنین وضعی نمی توان امکان برخورد آشکار را رد کرد. اما من همچنان حاضرم با امین کار کنم به شرطی که وی از سیاست های سرکوب گرانه خود دست بردارد."

ما (شوروی ها) از جانب خود اظهار نظر کردیم که بهتر خواهد بود از حفیظ الله امین خواسته شود تا مانند دیروز در صحبت شرکت کند. تره کی بیدرنگ پذیرفت و به امین تلفون کرد تا از او دعوت کند. امین گفت که به سرو چشم خواهد آمد. در جریان اینکه منتظر امین بودیم رفیق ایوانوف اظهار داشت که آوازه های مصری وجود دارند که امر کشتن امین بمجرد ظاهر گردیدن در خانه خلق داده شده است. تره کی گفت که این سخن حقیقت ندارد. چند لحظه بعد صدای شلیک ماشیندار خفیف در بیرون دروازه دفتر تره کی شنیده شد. رفیق گوریلوف به پنجره رفت و امین را در کنار دیوار محوطه در حال دویدن دید. نگهبان شخصی تره کی به داخل آمد و گزارش داد که امین و دیگران تازه بر پلکان پا نهاده بودند تا بالا آیند. سید داؤد ترون سرباور رئیس شورای انقلابی (که از طرفداران امین بود) و وزیر¹ یاور امین در پیشاپیش قرار داشتند. بر اساس گفته نگهبان شخصی، ترون به نگهبانان گفت که آنها رخصتند چون به آنها دیگر ضرورتی نیست. نگهبانان گفتند که آنها نخواهند رفت. درین اثنا ترون بالای یکی از نگهبانان تیر انداخت و فوراً از طرف آنها کشته شد. یاور دیگر امین وزیر زخمی گردید.

تره کی به امین زنگ زد و برایش گفت که آنچه واقع شده بود نتیجه سوء تفاهم بین نگهبانان بود ولی پس از آنکه گوشی را بر جایش گذاشت به ما گفت که این یک عمل تحریک آمیز بود.

پیشنهاد گردید که با در نظر داشت وضع باید بیدرنگ به دیدن امین برویم. تره کی موافقت کرد. از دفتر تره کی به امین زنگ زدیم و گفتیم که ما هر چار تن² می خواهیم او را فوراً ببینیم. امین گفت که منتظر

¹ نام یاور امین «وزیر» بود - برگرداننده

² یعنی پوزانوف، پافلوفسکی، ایوانوف و گوریلوف - برگرداننده

ما خواهد بود و با کمال خورسندی ما را خواهد پذیرفت. در مقابل زینه یک ماشیندار خفیف روی زمین افتاده بود. محافظی بچشم نمی خورد. وقتی به پایین زینه رسیدیم جسد ترون را دیدیم که بر زمین افتاده بود. چندین مرمی به سر و سینه اش اصابت کرده بود. راننده سفير شوروی که در کنار موتر در نزدیک مدخل محوطه ایستاد بود به ما گفت که پیش از رسیدن موتر امین ترون نزدش آمده و احوالپرسی کرده بود. بمجرد رسیدن امین هر دو با چار یا پنج نفر نگهبان به درون محوطه رفتند تا نزد تره کی بروند. چند لحظه بعد آواز شلیک شنیده شد. امین و نگهبانان که یکی از آنها زخم برداشته بود به بیرون دویده داخل موترها شدند و از آنجا راهی گردیدند. نگهبانانی که در بیرون بودند هیچ فیری نکرده بودند.»

سجل گفتگو با امین، صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان، تاریخی 14 سپتمبر 1979

به تعقیب دیدار با تره کی و تیر اندازی که صورت گرفت بلافاصله به دیدن امین در ساختمان وزارت دفاع شتافتیم و مراتب تأثر عمیق خود را در ارتباط با حادثه سوگ انگیزخانه خلق و همدردی عمیق خود را بمناسبت مرگ ترون که او را بمثابه دوست راستین اتحاد شوروی می شناختیم ابراز داشتیم. درین لحظه تک شلیک تانک از همان نزدیکی بگوش رسید. امین مضطرب و آشفته حال بود ولی به گرمی از ما استقبال کرد. بخاطر زنگ های بی وقفه تلفون که دم به دم می رسیدند ناممکن بود صحبت کنیم، بدین سبب قرار گذاشتیم دو ونیم ساعت بعد یعنی ساعت 7:30 شام با هم ببینیم.

ما سر ساعت معینه رسیدیم. امین بما در مورد حادثه خانه خلق گفت: «صبح امروز تره کی از من دعوت کرد تا نزدش بروم، اما بدون محافظ شخصی ام. من نپذیرفتم. سپس امروز بعد از ظهر باز زنگ زد و مرا به صحبت دعوت کرد و گفت که رفقای شوروی همراهش هستند. من بمعیت شش نگهبان به سواری دو موتر به خانه خلق رفتم. دوتن از محافظین در مدخل محل رهائش تره کی باقی ماندند و باقی با من یکجا وارد دالانی شدند که حوض شنا در آن واقع است و سپس بسوی زینه رفتم. ترون در پیشاپیش گام بر می داشت و من و یاورم وزیر پشت سرش بودیم. وقتی ترون به پاگردان پیش از آخرین پلکان زینه رسید رگبار گلوله شلیک شد. من بصورت خم خم درحالی که خود را نزدیک به دیوار نگه می داشتم پایین به دالان و از آنجا به بیرون دویدم. سپس برگشتم تا با محافظینم کمک کنم وزیر را که زخمی شده بود بیرون کشیم. موترم گویی بصورت عمده چالان نمی شد بنابراین به موتر دیگر سوار شدیم و به وزارت دفاع آمدم. من یقین دارم که هدف شان من بودم. می خواستند مرا بکشند. اضافه از صد فیر بالایم صورت گرفته است. حال شما خود دیده می توانید تره کی چه می خواست. من می دانستم که سوءقصدی بر جان من طرحریزی شده بود و حتی زمانی که تره کی از هاوانا برگشت در میدان هوایی انتظار سوءقصد را داشتم. امروز تره کی می خواست مرا بکشد. او یقیناً نمی خواست این کار در حضور رفقای شوروی انجام گیرد اما مثلی که فراموش کرده بود امر داده شده را فسخ کند، بدین سبب افرادش شروع به تیر اندازی کردند.»

ما یکبار دیگر تأسف عمیق خود از وقوع این حادثه را ابراز داشتیم و گفتیم که در شرایط کنونی خونسردی و خویشتن داری مهمتر از همه ملحوظات دیگر است و نباید اجازه داده شود ستیزه و درگیری بالا گیرد. اینرا نیز یادآور شدیم که رهبران شوروی از ما بصورت خاص تقاضا کرده بودند تا به تره کی و امین حالی سازیم که وحدت و یکپارچگی در شرایط نهایت دشوار کنونی برای انقلاب واقعاً لازمی و اساسی است چون انشعاب در حزب و ارتش تباهی بیار خواهد آورد. امین گفت که انقلاب افغانستان یقیناً تا زمانی که کمک رفقای شوروی را با خود داشته باشد می تواند بدون او به پویه خود به پیش ادامه دهد اما نکته درینست که قوای مسلح در حال حاضر اوامر تره کی را نمی پذیرند درحالی که اوامر او (امین) را می پذیرند. "من قومانده همه فرقه ها و قول اردو ها را بدست دارم. دیروز تره کی می خواست نفر خود یعنی وطنجار را به وزارت دفاع بفرستد اما کارگر نیفتاد. وقتی وطنجار به فرقه ها تلفون کرد و برای قوماندانان گفت که باید برای دفاع از انقلاب و تره کی خود را آماده سازند من بخاطر حفظ امنیت و جلوگیری از حملات واحد های تانک علیه خودم دستور دادم تا قوماندانان لوای ۴ و قوای ۱۵ زره دار برطرف گردند. وقتی تره کی اینرا شنید بمن تلفون کرد و گفت حق ندارم چنین کاری کنم. من جواب دادم که وزیر دفاع حق دارد افسران تا رتبه جگرن را عزل و نصب نماید. تره کی گفت که من حیث سرقوماندان اعلی به من امر می کند به خانه خلق حاضر شوم. آنچه را در روزپیشتر برایش گفته بودم با

تأکید دوباره گفتیم که فرمانده منم نه او و اینکه هیچ کس از اوامر او اطاعت نخواهد کرد. قوماندانان فقط از من اطاعت می کنند."

امین سپس گفت که پلنوم کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. که قرار است بزودی دایر گردد باوجود مخالفت او(امین) تره کی را از همه مقام هایی که دارد سبکدوش خواهد کرد. ما گفتیم که بغرنج بودن وضع را درک می کنیم اما لازم خواهد بود کمی صبر کرد و بخاطر منافع علیای حزب و دولت اجازه داد احساسات از جوش بنشینند. گفتیم رهبران شوروی عقیده راسخ دارند که تره کی باید در رهبری حزب و دولت قرار داشته و امین پست های خود را نگهدارد. توزیع و توازن موجود نیروها در رهبری به امین صلاحیت کافی و امکانات وسیع می دهد تا برای خیر و صلاح انقلاب کار کند. بدین گونه وضعیت جاری با بهترین روحیه حزبی و دولتی حل گردیده و رهبران (تره کی و امین) براساس اظهارات خود شان بر اختلافات خود فایق آمده و مانند سابق باهم یکجا کار خواهند کرد. اگر امین تره کی را برکنار سازد عملش قابل فهم نخواهد بود.

امین گفت که آنده رفقای شوروی را که در افغانستان هستند بمثابة افرادی می شناسد که دارای بیشترین احساس مسئولیت می باشند، بنابراین آماده است هر مشوره آنها را حتی در صورت موافق نبودن با آن بصورت کامل بپذیرد، اما نمی تواند مسئولیت عواقب آنرا بعهده گیرد و اضافه کرد که می تواند پیشگویی کند که چه واقع خواهد شد. وی گفت: "حزب می داند که بالای من بیشتر از صد فیر صورت گرفته و ترون کشته شده است. در مورد سایر قربانیان دهشت تره کی همه خبر دارند. در طی دو روز گذشته چار نفر به شمول نزدیکترین همسنگرانم نواب¹ و ستانه گل از اگسا کشته شده اند و سورگل² از وزارت صحنه لادرک شده است. حوادث این چند روز اخیر حزب را تکان داده است. رفقایم در اردو خشمگین اند و انتقام خون های ریخته شده را می خواهند، بنابراین لازم است تا چند روز دیگر پلنوم کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. دایر شود و دران تره کی بنابر دلایل صحنی از سمت منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. استعفی دهد. تره کی با داوطلبانه کنار رفتن موقف ارجمند خود را نگه خواهد داشت و مردم او را همچنان رهبر کبیر و بنیاد گذار حزب خواهند خواند و برایش «هورا» خواهند کشید. تره کی قدرت خود را با زورگویی بدست آورده است. وی بمن اجازه نمی داد جلسات حکومت را گردانندگی کنم. وی همواره ستایش و تجلیل شخصیت خود را پیش کشیده و سرانجام کارش به دهشت افگنی کشید. اردو کاملاً بر ضد تره کی موضع دارد و در برابر پاییدنش در پست منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. اعتراض خود را بلند خواهد کرد."

ما (شوروی ها) باز هم با تکیه و تأکید گفتیم که لازم است وحدت رهبری میان تره کی و امین حفظ گردد. امین گفت که می تواند کوشش کند تا تره کی پست منشی عمومی را نگهدارد اما این کار نا رضایتی زیاد چه که باعث بحران خواهد شد. وی باز هم با بیان شدید علیه تره کی سخن گفت و از خودپرستی، خودکامگی، خودسری و سوءاستفاده او از ح.د.خ.ا. بخاطر مقاصد شخصی اش یاد کرد و گفت که تره کی فضای ترس و ارباب را در رهبری حزب و دولت بوجود آورده است. "من هرچه برایش کردم ولی او پاداشم را با سو قصد بر جانم برآید داد." ما مسئله تغییر در حکومت، سبکدوشی و طنجانار، غلاب زوی و مزدوریار و تعیین افراد جدید را یاد آور شدیم و اینکه اعلامیه داده شده به تأیید این تغییرات از جانب تره کی اشاره کرده بود. امین گفت که تره کی مخالف برکناری این اشخاص بود، با آنها تصمیم گرفته شد تا سبکدوشی آنها و مقرری های جدید حسب معمول با ذکر تأیید تره کی اعلام شود.

در پایان دیدار ما یکبار دیگر با جدیت در مورد ضرورت نگهداشت یکپارچگی حزب سخن گفتیم. امین گفت که او با در نظر داشت نظریات دوستان شوروی باز هم با رفقای خود صحبت خواهد کرد اما مطمئن نیست که کاری کرده بتواند. وی همچنان گفت که روز ۱۵ سپتمبر تظاهراتی در کابل علیه تره کی راه انداخته خواهد شد. ما گفتیم که چنین اقدامی را نهایت نامطلوب می دانیم و باید جلو آن گرفته شود. امین وعده کرد که جلو آنرا خواهد گرفت. [پایان سجل]

¹ معاون اگسا - (پادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

² این اشخاص بی نام و نشان یاران نزدیک امین بودند که امین به یاد آنها با خودکامگی در دوران حکومت صد روزه خود نام شهر لشکرگاه را رسماً به «نواب بنار» و نام شفاخانه جمهوریت را به «سورگل ختیخ روغتون» تغییر داد - برگرداننده

ساعت ۱۱ قبل از ظهر روز ۱۵ سپتمبر به صحبت خود با امین ادامه دادیم و برخلاف تصمیم عزل تره کی از مقام منشی عمومی که می توانست بر انقلاب اثر منفی داشته باشد سخن گفتیم. امین گفت که نگرانی های دوستان شوروی خود در مورد سرنوشت انقلاب را کاملاً درک می کند و می داند که این نگرانی عاری از منافع خودخواهانه بوده مبتنی بر مصالح علیای مردم افغانستان است. وی گفت که نظریات و پیشنهادات دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و شخص رفقا برژنف و پونا ماریف، سفیر کبیر شوروی و سایر رفقای شوروی برای حزب و کشور افغانستان پر ارزش و پر اهمیت اند اما تره کی آنها را ناشنیده انگاشت و در جهت بيمنصه اجرا گذاشتن آنها کاری نکرد. وی اظهار داشت که او (امین) آماده است باری که وضع فعلی به هنجار درآید آنچه لازم و درکار است برای تحقق مشوره ها و پیشنهادات رهبران شوروی انجام دهد تا اتحاد شوروی بتواند پشتیبانی سیاسی خود از جمهوری دموکراتیک افغانستان را دریغ نداشته و همکاری بین نیروهای مسلح دو کشور استحکام یابد. امین اظهار داشت که رفتن تره کی از صحنه وحدت حزب را از بین نخواهد برد بلکه برعکس آن را نیرومندتر خواهد ساخت. اگر تره کی مقام های خود را حفظ کند دورویی و دغل بازی پابرجا می ماند و خطر ستیزه ها و کشمکش های جدید همچنان باقی می ماند.

وقتی از وی پرسیده شد که چگونه گزارشی باید به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی داده شود، امین در پاسخ گفت که در حال حاضر همکاران نظامی اش تقاضا دارند تا تره کی از همه مقام هایش برکنار ساخته شود. او اضافه کرد که جلسه دفتر سیاسی ح.د.خ.ا. همین چند لحظه پیش پایان یافت و در آن تصمیم گرفته شد که نباید دو نیرو در برابر هم در درون رهبری حزب وجود داشته باشد. وقتی یاد آوردیم که همین شب قبل وی به ما گفته بود که تره کی مقام رئیس شورای انقلابی را ننگه خواهد داشت حالانکه اکنون می گوید که تره کی باید از همه مقاماتش سبکدوش ساخته شود، امین اظهار داشت که تعداد زیاد رفقا در حزب و اردو اینرا می خواهند. ما یکبار دیگر گفتیم که چنین تغییرات شتاب زده نمی توانند خردمندانه باشند و نباید عواقب سیاسی برکناری تره کی از رهبری ح.د.خ.ا. را به هیچ گرفت چون همه کشور او را بنام سازمانده و رهبر حزب و انقلاب می شناسد و این کار می تواند احساس جدی بی اعتمادی نسبت به حزب و رژیم بوجود آورد. ما خاطر نشان کردیم که حزب بضاعت چنین یک خانه تکانی را در حال حاضر ندارد و دشمنان می توانند از انشعاب در حزب و شک و تردید های شایع سوء استفاده کنند و اینکه فروپاشی باورها و آرمان ها موضوع بس دشوار و جدی است که می تواند عواقب وخیم و غیرقابل پیش بینی داشته باشد.

امین وعده کرد که موضوع را با اعضای دفتر سیاسی و سایر رفقا یک بار دیگر به بحث بگذارد. وی گفت که قرار است پلنوم کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. روز بعد یعنی ۱۶ سپتمبر دایر گردد تا موضوع را مورد بحث قرار دهد. وی (امین) هنوز هم عقیده داشت که سبکدوش سازی تره کی از همه مقام هایی که داشت بهترین راه حل معضله بود و وی امیدوار بود که رفقای شوروی اینرا بگونه درست درک کنند.

امین گفت که محل اقامت تره کی زیر محافظت شدید قرار دارد و به هیچ کس اجازه داده نمی شود به آن داخل شود. ما دریافتیم که خطوط تلفون او نیز قطع شده بودند و هیچ راهی برای دیدار با تره کی وجود نداشت.

روز ۱۷ سپتمبر ۱۹۷۹ سفیر کبیرپوزانوف، پافوفسکی، ایوانوف و گوریلوف با امین دیدار کردند و مراتب شادباش های رهبران شوروی را بمناسبت تقرر وی بحیث منشی عمومی و رئیس شورای انقلابی به وی رساندند. امین با ابراز سپاس و تشکر دروهای گرم و تمینیات نیک خود را به رهبران شوروی تقدیم کرد. بازدیدکنندگان به هدایت مرکز نظر و مشوره مؤکد رهبری شوروی را به امین رساندند که نباید هیچ گونه اقدام سرکوب گرانه علیه تره کی، خویشاوندان یا طرفدارانش صورت گیرد و تره کی نباید محکوم شود. امین گفت «ببینیم که آیا این امکان دارد یا نه؟» آنها پرسیدند که مقصد وی از این کلمات چه بود؟ امین پاسخ داد که وی به نظر رهبری شوروی احترام می گذارد ولی جای افسوس است که رفقای شوروی در جلسه پلنوم کمیته مرکزی و جلسه شورای انقلابی در روزپیشتر اشتراک نداشتند تا می دیدند چقدر مشکل بود اعضای کمیته مرکزی و شورای انقلابی را قناعت داد تا از تقاضای خود مبنی بر مجازات شدید تره کی صرف نظر کنند. «رفقای کمیته مرکزی و شورای انقلابی فقط وقتی با بی میلی قبول کردند که به آنها گفتم که دوستان شوروی ما از فرمولی پشتیبانی خواهند کرد که براساس آن اعضای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. استعفا ی تره کی را به دلیل بیماری قبول کنند.» (البته هیچگونه چنین چیزی در صحبت های ما با امین ذکر نشده بود. ما در صحبت های خود قاطعانه روی این موضع پافشاری کرده بودیم که تره کی منشی عمومی و رئیس شورای انقلابی باقی بماند).

امین ادامه داد که تره کی و خانواده اش امروز زیر محافظت شدید به منزلش انتقال داده خواهند شد. خانه شان نیز تحت محافظت شدید قرار خواهد داشت تا سه صدی بر جان تره کی صورت نگیرد چون امکان آن بخاطر نفرت شدیدی که علیه تره کی موجود است می رود، اما تره کی زندانی نخواهد شد. وی گفت که خود را با دوستان شوروی در همکاری نزدیک قرار خواهد داد و گامهایی خواهد برداشت تا کمبودهای شناخته شده (خود) را رفع کرده و سبک و شیوه کار خود را بهبود بخشد. وی اظهار امیدواری کرد که دوستان شوروی از هیچگونه کمک در عرصه همکاری حزبی دریغ نکنند تا از طریق آموزش دهی روحیه مارکسیزم لنینیزم به اعضای حزب آنها بتوانند گامهای برگشت ناپذیر به پیش بردارند. امین گفت که امیدوار کمک اقتصادی شوروی به افغانستان است و نیز اینکه در عرصه نظامی به کمک رفقای شوروی به پیروزی های جدیدی بر دشمن نایل شده شمار مشاورین و کارکنان سیاسی از دیدار یابند و امنیت دولت استحکام یابد.

جانب افغانی یعنی خود امین در مورد وقایع خانه خلق دیدگاه متفاوتی را ارائه کرد. این دیدگاه متفاوت قسمی در بیانیه یی تبارز یافت که معاون شورای وزیران و وزیر خارجه شاه ولی به گردهمایی سفرای کشورهای سوسیالیستی داد.

شاه ولی عضو دفتر سیاسی بروز ۶ اکتوبر سفرای کشورهای سوسیالیستی را به وزارت خارجه دعوت و به آنها اطلاع داد که توطئه یی که توسط تره کی راه انداخته شده بود کشف و خنثی گردید. او چنین گفت:

«بروز ۱۴ سپتمبر تره کی از حفیظ الله امین خواست تا نزدش برود اما به رفیق امین قبلاً اطلاع رسیده بود که اگر نزد تره کی برود کشته خواهد شد، بنابراین امین از رفتن نزد تره کی ابا ورزید. ساعت ۵ بعد از ظهر همانروز هنگامیکه سفیر شوروی با تره کی بود تره کی یکبار دیگر از امین خواست تا نزدش برود. سفیر شوروی از طریق تلفون به امین اطمینان داد که اگر نزد تره کی برود هیچ پیشامد ناگواری واقع نخواهد شد اما امین قبول نکرد چون تره کی اصرار داشت که امین بدون محافظ نزدش برود. بالاخره تره کی قبول کرد که امین با محافظ نزدش برود. امین با همراهی یک نگهبان و سه یاور نزد تره کی آمد. ترون در پیشاپیش و در عقبش سه تن نگهبان روان بودند اما آوانیکه به دفتر کار تره کی نزدیک شدند نگهبانان تره کی آتش گشودند و ترون را زخم مرگبار زدند. امین توانست خود را به بیرون برساند ولی بالای او نیز تیر اندازی شد و فقط از خودگذری و تیزهوشی یاورانش که وی را در پناه دیوار به بیرون رهنمایی کردند بود که جان به سلامت برد. در طول این همه مدت سفیر شوروی با تره کی در دفتر کارش موجود بود.»

بیانیه شاه ولی بی درنگ به ماسکو گزارش داده شد. از آنسو دستور رسید تا با امین دیدار صورت گرفته و احتجاجی در ارتباط اظهارات شاه ولی صورت گیرد و تکذیب آن مطالبه گردد. روز ۹ اکتوبر سفیر کبیر پوزانوف، معاون وزیر دفاع جنرال پافلوفسکی، رئیس مشاورین نظامی گوریلوف و رئیس نمایندگی کی جی بی بوگدانوف به ساعت ۶:۰۰ شام با امین ملاقات کردند. نماینده کی جی بی در گزارشی به کریوچکوف^۱ رئیس ریاست عمومی اول کی جی بی، گفتگو را چنین شرح داد:

«در پاسخ به اظهارات ما در ارتباط با بیانات تحریک آمیز شاه ولی در گردهمایی سفرای کشورهای سوسیالیستی، امین گفت که بدون تشریفات و بمثابه یک رفیق و یک برادر حرف خواهد زد و انتظار دارد رفقای شوروی نیز چنین کنند. امین گفت: "شما شکایت و ابراز نگرانی می کنید اما یقیناً آنچه را اکنون می گوئید می توانستید قبلاً بگوئید. ما چندین بار با هم گفتگو کردیم اما بیشتر ازین شما درین موارد هیچ چیزی نگفته اید. آنچه شاه ولی به سفرای کشورهای سوسیالیستی گفت بخاطری گفته شد که همین را ما آشکارا به دفتر سیاسی کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. گفتیم، اما دوستان ما به ما چیزی نگفتند و حتی اکنون هم شما سه یا چهار روز پس از آنکه شاه ولی سخن زد اینجا آمده اید. این اسف انگیز است. شاید لازم بود رفقای شوروی ما به ما می گفتند چه بگوئیم و چگونه رفتار کنیم."

وقتی نمایندگان شوروی آنچه را واقعاً اتفاق افتاده بود توضیح کردند امین گفت: "یقین دارم چنین نبود. تره کی بمن زنگ زد. سفیر شوروی از طریق ترجمان گفت که من می توانم نزد تره کی بروم و بالايم فیر نخواهد شد. من کاملاً معتقدم که همین چیز گفته شد. گذشته از آن، رفقای افغانی با من در اتاق بودند و آنچه را می گفتم شنیدند. البته اکنون می توان اینرا انکار کرد. من حاضرم در برابر گفته های رفقای

شوروی گردن نهم. ما همیشه حاضریم مشوره های آنها را در مورد مسائل دیپلوماسی و روابط بین المللی دنبال کنیم."

امین چنین ادامه داد:

"صبح ۱۴ سپتمبر من وضعیت را به رفقا ایوانوف و بوگدانوف توضیح کردم. گفتم که آنها می خواهند مرا بکشند. من همانروز با محافظ شخصی ام نزد تره کی رفتم. من روی بردن نگهبان شخصی پافشاری کردم چون بر خطر آگاه بودم. شما خود دیدید که بیجا نبود. مسئله تلفون را قبلاً یادآور شدم. اگر رفقای که با تره کی بودند بیاد آورده نمی توانند ترجمان باید بخاطر داشته باشد چون قبل از واقعه با او به تلفون صحبت کردم. اگر ترجمان نمی تواند این موضوع را همین اکنون تایید کند پس یقیناً وقتی به سفارت برگردید اینرا برایتان خواهد گفت و بیاد خواهد داد که چه واقع شد. به هر حال، اعتقاد راسخ همین است. آیا اشتباه می کنم؟ آیا اشتباه می تواند به جنبش جهانی کمونیستی زیان وارد کند؟ اگر دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین می اندیشد پس مشوره آنها را خواهم پذیرفت و هر آنچه رفقای شوروی بخواهند خواهم کرد. شاه ولی هیچ گناهی ندارد. اگر توضیحی که من از حوادث به دفتر سیاسی و به پلنوم کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. دادم اشتباه بود پس همه تقصیر بگردن من است چون من حوادث را مطابق به باورهای خود شرح کردم. اگر سرنوشت من مرگ باشد با وجدان راحت خواهم مرد چون هرچه کردم بر اساس اعتقاد خود کردم. اگر رفقای شوروی بخواهند، پلنوم کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. را فرامی خوانم و از سمت منشی عمومی استعفی می دهم و می گذارم کس دیگری انتخاب گردد. شاید اشتباه کردم که این صورت رویداد را به دفتر سیاسی و کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. گزارش دادم. باید این کار نمی شد گرچه آنچه را که واقعاً رخ داده بود برایشان گزارش دادم. رفقای شوروی نقطه نظر دیگری دارند و من به درک آنها از وقایع و باورهای شان احترام دارم. ما به دوستان شوروی خود ارزش فایده هستیم و در مسائل روابط بین المللی و امور خارجی حاضریم مشوره شان را در مورد اینکه چه باید گفت و چه نباید گفت بپذیریم. تا جایی که به رخدادهای ارتباط می گیرد، من احساس تقصیر و گناه نمی کنم چون فقط آنچه را احساس می کردم و باور داشتم گفتم. و تکرار می کنم که شاه ولی درین موضوع هیچ دخلی نداشت."

وقتی نمایندگان شوروی اصرار کردند که تصویر دقیقی از آنچه رخ داده بود باید داده شود، حفیظ الله امین گفت: "پس آیا باید رفقای خود را فرابخوانم و برایشان بگویم که همه آنچه شنیدند در واقع آنچیزی نبود که رخ داده بود؟ البته من به رفقای شوروی خیلی احترام می گذارم. من آماده ام این کار را بکنم اما آیا کار درستی خواهد بود؟ آیا درست خواهد بود جزوه های «سؤ قصد تره کی برجان حفیظ الله امین و ناکامی آن» را که میان حزب و اردو توزیع گردیده است پس بستانیم؟ این جزوه ها رخدادهای را به همین گونه شرح داده اند. واپس ستانی آنها به من من حیث منشی عمومی و به همه حزب زیانبار واقع خواهد شد."

امین چنین ادامه داد: "اگر خواسته باشید دیگر هیچ چیزی به هیچ کسی درین مورد نخواهیم گفت. احساس می کنیم که رهبران شوروی پریشان خاطرند. ما درین هیچ مشکلی نمی بینیم، گرچه این روایت خیلی پراهمیت است. شاید اشتباهات و سوء تفاهماتی درکار باشد. یقین دارم که باورهای من درست اند اما در عین حال به باورهای رفقای شوروی ام احترام می گذارم. پیشنهاد می کنم در صورتی خواسته باشید می توانید نقطه نظر خود را اعلام دارید و بیانات ما در مورد زمانی را که چهار وزیر، گلاب زوی، وطنجار، مزدوریار و سروری در سفارت شوروی سپری کردند رد کنید." حفیظ اله امین گفت که اگر شاه ولی تاریخ را اشتباهی داده و بجای ۱۳ سپتمبر ۱۴ سپتمبر گفته او (امین) معذرت می خواهد ولی خودش درین زمینه شکایتی ندارد.

وقتی نمایندگان شوروی گفتند که دشمنان دوستی افغان - شوروی می توانند از بیانیتهای شاه ولی بهره برداری کنند، امین اظهار داشت: "نترسید، بگذارید مردمان واشنگتن ببینند و بچشم سر ببینند که نمی توانند در دوستی ما خللی وارد کنند. دشمنان ما سراسیمه اند چون دیگر امیدی ندارند. من قول می دهم که ما بسوی کمونیزم روانیم. نباید در مورد دوستی و برادری مردمان شوروی و افغانستان و احزاب کمونیست دو کشور نگرانی وجود داشته باشد."

امین اظهار نظر کرد به عقیده او ارزنده نیست در مورد اظهارات شاه ولی غوغا و جنجال راه انداخت و دامن بحث را گسترده ساخت تا جانب افغانی به گونه یی اظهارات مذکور را تکذیب کند یا پس گیرد. "پس گیری آن اظهارات برای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و همه کشور ناگوار تمام خواهد شد چون خواهند گفت که این کار زیر فشار شوروی ها صورت گرفته است. برای شوروی ها بهتر خواهد بود رویداد را از نظر خود به سفرای کشور های سوسیالیستی شرح دهند، از جانب ما اعتراضی نخواهد بود، و اگر پرسشی در زمینه مطرح گردد صرفاً بگویید «بروید از امین بپرسید، او برایتان همه چیز را خواهد گفت». ما در قسمت خود بر اظهاراتی که به مطبوعات دادیم ایستاد می مانیم چون اگر کار را به پس گیری برسانیم گپ به جاهای باریکی کشیده شده می تواند. حزب خواهد پرسید که چگونه رهبری بوده می توانم که آنها را فریب می دهم؟ اضافه بر آن، من از اعتقاداتم نمی گذرم و دوستان شوروی ما از من نخواهند تا از آنچه اعتقاد دارم بگذرم. این شیوه کمونیستی نیست. اما اگر لازم باشد آماده ام تن در دهم و ضد اعتقادات خود عمل کنم، گرچه این خلاف وجدانم خواهد بود. برای اینکه از اعتقادات خود بگذرم باید نابود شوم، باید خودکشی کنم."

فرجام کلام آنکه امین گفت که آماده است آنچه رهبران شوروی می خواهند انجام دهد حتی اگر این خلاف خواستش باشد، اما بهتر خواهد بود رهبران شوروی از دیدگاه او (امین) آگاه باشند و تصامیم خود را با در نظر داشت آن بگیرند.»

قابل ذکر است که امین در جریان گفتگو با نمایندگان شوروی از مرگ تره کی هیچ نگفت، باوجود آنکه ابلاغیه رسمی درین مورد قبلاً به ژانس خبر رسانی افغانی باختر با این یادداشت که «تا ساعت 8:00 بعد از ظهر روز ۹ اکتوبر نشر نشود» داده شده بود.

امین با پررویی و بگونه تحریک آمیزی سخن می گفت، خشم خود را بمشکل فرو می خورد و سخنان نمایندگان شوروی را قطع می کرد و به آنها مجال نمی داد تا نقطه نظرهای خود را با آرامی بیان دارند. در برخی لحظات ظاهراً افکار خود را جمع می کرد و این برداشت را می داد که نمی خواهد مناسبات خود را با ما کاملاً خراب سازد. گفتگو ها قریب دو ساعت دوام کرد.

بروز ۱۳ اکتوبر گزارشی که جزئیات حوادث ۱۴ سپتمبر را بیان می کرد از سوی نزدیکان امین به برون درز کرد. امین یکبار دیگر ضمن بازگویی رویداد ناگوار آنروز از پوزانوف با خشم و با الفاظ رکیک یاد کرده گفت: «می دانم که ممکن و لازم بود تا بخاطر دوستی افغان شوروی که مرام عمده ماست برخی جزئیات توطئه سازماندهی شده سو قصد برجام را به نحوی بیان کنم که به حیثیت اتحاد شوروی لطمه نرسد اما وقتی سفیر پوزانوف در چشم درآمد و دروغ گفت و کوشش کرد مرا متقاعد سازد که از طریق ترجمان از من دعوت نکرده بود تا حینی که یکجا با جنرال پافلوفسکی و جنرال گوریلوف و ایوانوف با تره کی بودند نزد او بروم، دیگر نتوانستم جلو خود را بگیرم و هر آنچه در مورد او در دل داشتم گفتم. نمی خواهم دیگر او را ببینم یا با او حرف بزنم. نمیدانم چنین شخص غول و دروغگو چگونه این همه مدت درینجا سفیر بوده است. (با فحش های غلیظ) سفیر شوروی کوشش می کند تا حوادث ۱۴ سپتمبر را رنگ دیگری دهد و برای من خیلی ناگوار است که از من می خواهد تا دروغ های او را تصدیق کنم. من هیچگاه این کار را نخواهم کرد. به همین دلیل است که از داکتر شاه ولی که جزئیات سو قصد برجام را نمی داند خواستم تا سفرای کشور های سوسیالیستی را فراخواند و جزئیات چندی از حمله ایراکه صورت گرفت برایشان بازگوید. رفیق برژنف یگانه کسی است که می توانم با جزئیات بیشتر دلایل اختلافم با تره کی و همه چند و چون توطئه سازماندهی شده سو قصد برجام را برایش بگویم. از برخورد و سلوک پوزانوف در سرتاسر این معامله خیلی بدم آمده است.»

احتمال دارد سنجش امین آن بود که چشم ها و گوش های کی جی بی انتقاد شدید وی از پوزانوف و ناخشنودی عمومی او را به ماسکو اطلاع خواهند داد و استنتاجات لازم از آن صورت خواهد گرفت، که چنین هم شد. پوزانوف فراخوانده شد و تابییف^۱ منشی اول کمیته منطوقی حزبی جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی تاتارستان به جانشینی وی گماشته شد.

^۱ Fikrat Ahmadjanovich Tabeev ، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، از دسمبر ۱۹۷۹ به بعد سفیر اتحاد شوروی در افغانستان (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

چکیده بی از دفترچه یادداشت پوزانوف که درین ارتباط به تاریخ ۱۷ اکتوبر به قلم ترجمان د.ب. روریکوف^۱ درج شده است چنین است:

«روز ۹ اکتوبر ۱۹۷۹ سفیر شوروی یکجا با پافلوفسکی، گوریلوف و بوگدانوف به هدایت مرکز به دیدن امین رفتند و ناخشنودی شدید ماسکو را از اظهارات شاه ولی وزیر امور خارجه و عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. که در جریان دیدار خود با سفرای کشورهای سوسیالیستی در کابل، بشمول سفرای جمهوری مردم چین و یوگوسلاویا، بیان داشت و نام و اعتبار نمایندگان شوروی در کابل را زیر سایه قرار داد برایش حالی ساختند. درین بیانات تلویحاً رسانده شده بود که گویا سفیر شوروی هنگامی که بروز ۱۴ سپتمبر نزد تره کی حضور داشت ضمن صحبت تلفونی با امین مسئولیت وی را حین آمدن به دیدار تره کی و نمایندگان شوروی تضمین کرده بود، اما بر همگان آشکار است که سفیر شوروی از اقامتگاه تره کی با امین صحبت تلفونی انجام نداده بود. شاه ولی همچنین گزارش نادرستی پیرامون مدت زمانی که چهار وزیر افغانی در سفارت شوروی سپری کردند داده بود. وزرای مذکور در واقع بروز ۱۴ سپتمبر نه بلکه بروز ۱۳ سپتمبر، یعنی بروزی که تقریباً هیچ چیزی در باره ناسازگاری در درون رهبری ج.د.خ.ا. آشکار نشده بود به سفارت شوروی رفته بودند. امین باید بداند که بیانات خلاف واقعیت شاه ولی نه تنها در مغایرت کامل با روحیه مناسبات رفیقانه بین احزاب و کشور های ما قرار دارد بلکه بی گمان از جانب هموردان ما مورد بهره برداری قرار خواهد گرفت تا داعیه انقلاب افغانستان را زیان رساند و دشمنان ما آنرا برای بی اعتبار ساختن مناسبات شوروی افغان بکار خواهند گرفت. ما اصرار ورزیدیم که نمایندگان با صلاحیت افغانی بی درنگ جریان راستین حوادث را به سفرای کشورهای سوسیالیستی توضیح دارند و انتباه غلطی را که بیانات شاه ولی ناگزیر داده است تصحیح کنند.

امین پس از گوش دادن به این همه حرف ها گفت که به شیوه رفیقانه و برادرانه و بدون تشریفات صحبت خواهد کرد و انتظاد داشت که رفقای شوروی نیز چنان کنند. امین گفت «رفقای شوروی گله دارند و نگرانی خود را ابراز می نمایند اما به یقین می توانستند این کار را پیش ازین نیز بکنند. ما چندین بار با هم دیدار داشتیم و صحبت کردیم لکن جانب شوروی پیرامون این مسائل هیچ چیزی نگفت.» وی گفت که آنچه شاه ولی به سفرای کشورهای سوسیالیستی بیان داشت بخاطری بود که همان را دقیقاً خود وی، یعنی امین، به دفتر سیاسی کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. اظهار داشته بود. اما رفقای شوروی قبل برین درین مورد چیزی نگفتند و اکنون سه چهار روز پس از آنکه شاه ولی صحبت کرد آمده اند. امین اظهار داشت «افسوس است که چنین واقع شد. شاید رفقای شوروی به ما می گفتند چه بگوییم و چگونه رفتار کنیم.»

ما تأکید کردیم که قبل از حادثه در محل رهایش تره کی هیچگونه تلفونی از جانب ما صورت نگرفته بود. سفیر شوروی بلافاصله پس از واقعه هنگامیکه نمایندگان شوروی تصمیم گرفتند بدون درنگ با امین ببینند از طریق ترجمان با وی صحبت کرد چون می پنداشتند لازم بود با امین شخصاً ببینند تا از سوء تفاهم جلوگیری شده باشد. امین گفت «یقین دارم چنین نبود، اما بهر حال برداشت من از آنچه واقع شد چنین است. پیش از واقعه ۱۴ سپتمبر تره کی برایم تلفون کرد. سفیر شوروی از طریق ترجمان برایم گفت که می توانم نزد تره کی بروم و بالایم فیر صورت نخواهد گرفت. من یقین مطلق دارم که همچو چیزی گفته شد. گذشته از آن، رفقای افغان با من در اتاق بودند و آنچه را گفتم شنیدند. البته حالا می توان انکار کرد. من حاضر در برابر رفقای شوروی تمکین کنم. ما همیشه حاضریم مشوره های آنانرا روی موضوعات مربوط به دیپلماسی و مناسبات بین المللی بپذیریم.»

پافلوفسکی گفت که همه آنانی که بروز ۱۴ سپتمبر با تره کی بودند به استثنای ایوانوف اکنون درینجا حضور دارند و ما یکبار دیگر تأکید کردیم که قبل از حادثه هیچگونه زنگ تلفونی از جانب سفیر شوروی زده نشده بود. امین چنین ادامه داد: «صبح روز ۱۴ سپتمبر من وضعیت را به رفقا ایوانوف و بوگدانوف توضیح دادم و گفتم که آنها می خواهند مرا بکشند. من با نگهبانانم نزد تره کی رفتم و روی بردن محافظ خود پافشاری کردم چون خطر را حس می کردم. شما خود دیدید که تدابیر احتیاطی من بیجا نبود. یقین دارم که مکالمه تلفونی با سفیر شوروی صورت گرفت. اگر رفقای که با تره کی بودند

بخاطر ندارند ترجمان باید بخاطر داشته باشد چون با او بود که قبل از آن حادثه صحبت کردم. اگر ترجمان اینرا اکنون درینجا تایید نمی کند یقین است وقتی به سفارت برگشت بیاد خواهد آورد و بیاد تان خواهد داد که چه واقع شد. بهر حال، باور راسخ همین است. شاید اشتباه کرده باشم. شاید هم اشتباه من به جنبش جهانی کمونیستی زیان برساند. اگر دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی خواسته باشد من مشوره شانرا پذیرفته هر آنچه رفقای شوروی بخواهند انجام خواهم داد.»

ما یک بار دیگر خطوط کلی حوادث آنروز را مرور کردیم و گفتیم که برای ما قابل درک بود و خیلی امکان می رفت که حوادث در ذهن شخصی که شوک عصبی دیده است بشکل دگرگون بازتاب یابد اما تحریقاتی که توسط شاه ولی بیان شده بودند باید اصلاح گردند. امین گفت که شاه ولی تقصیری ندارد چون آنچه را در دفتر سیاسی کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. پیرامون حوادث شنیده بود به اطلاع سفرای کشور های سوسیالیستی رساند و آنچه دفتر سیاسی کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. شنیده بود گزارش خود وی (امین) بود. «اگر گزارش من به بوروی سیاسی و کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. اشتباه بوده پس همه تقصیر از منست چون من حوادث را از روی باور و عقیده خود توضیح کردم. اگر حکم بر من مرگ باشد با وجدان راحت خواهم مرد چون مطابق با باورم عمل کرده ام. اگر رفقای شوروی آرزو داشته باشند پلنوم کمیته مرکزی را فرا می خوانم و از سمت منشی عمومی استعفی می دهم. آنها می توانند کس دیگری را انتخاب کنند.»

ما یکبار دیگر تکرار کردیم که شاه ولی حقایق را تحریف کرده بود که باید تصحیح گردند. امین گفت: «اشتباه شاید درین بود که من رویداد واقعه را به دفتر سیاسی و پلنوم کمیته مرکزی به همین گونه گزارش دادم. باید این کار را نمی کردم، گرچه آنچه را که واقع شده بود گزارش دادم. رفقای شوروی نقطه نظر دیگری دارند. من به باور های شان و توجیه آنها از حوادث احترام می گذارم. ما به دوستان شوروی خود به نظر قدر می بینیم و آماده هستیم مشوره های آنها را در مورد اینکه در مسائل سیاست بین المللی و امور خارجی چه بگوییم و چه نگوییم بپذیریم. در مورد آنچه واقع شد، تکرار می کنم که احساس ملامتی وجدان ندارم. من فقط از آنچه بر سرم گذشته بود و آنچه که باور دارم سخن گفتم، و تکرار می کنم که شاه ولی به این همه هیچ کاری نداشت.»

در برابر اصرار ما که باید شرح درست آنچه واقع شده بود داده شود، امین گفت: «آیا می خواهید که رفقای خود را یکجا فراخوانم و برایشان بگویم که همه آنچه شنیده اند با آنچه اتفاق افتاد مطابقت ندارد؟ من به رفقای شوروی احترام عمیق دارم و حاضرم هر آنچه آنها بگویند انجام دهم، لکن آیا این کار درستی خواهد بود؟» ما یکبار دیگر تقاضا کردیم که تحریف حقایق توسط شاه ولی تصحیح گردد و اظهار داشتیم که همین اکنون تبصره ها و زمزمه هایی در مورد بیانات شاه ولی در برابر مجتمع دیپلماتیک شنیده می شد. معلومات نامطلوبی که با واقعیت مطابقت ندارد می تواند به دست روزنامه نگاران غربی برسد و آنها فرصت را از دست نخواهند داد تا آنرا در جهت اهداف خود بکار گیرند. امین گفت: «رفقای شوروی دلیلی برای پریشانی ندارند. بگذار مردمان واشنگتن بیایند و بچشم سر ببینند که نمی توانند به دوستی ما خللی وارد کنند. دشمنان نگران هستند چون امید ندارند. من برایتان قول شرف می دهم که ما گام بگام بسوی کمونیزم راه می گشاییم. باید در مورد دوستی و برادری کشورهای ما، خلق های افغان و شوروی و احزاب کمونیست دو کشور هیچ تشویشی وجود نداشته باشد.» وی پیشنهاد کرد تا شوروی ها خود صورت داده شده حادثه را رد کنند و گفت که افغان ها اعتراضی نخواهند داشت. ما یکبار دیگر اصرار ورزیدیم که تصحیح لازم باید صورت گیرد. امین گفت که موضوع را در جلسه دفتر سیاسی کمیته مرکزی به بحث خواهد گذاشت و از نتیجه آن به ما گزارش خواهد داد.

امین حالت هیجانی داشت و در سراسر گفتگو پیرامون پیامی که از مرکز آورده بودیم با آوز بلند صحبت می کرد. حینی که از او جدا می شدیم اظهار داشت: «شاید در جریان گفتگوها خیلی بلند و با شتاب حرف می زدم، لکن شما می دانید که من در کوه ها بزرگ شده ام و کهزادان همینگونه سخن می زنند.»

اقامتگاه کی جی بی بروز ۲۹ اکتوبر گزارش داد که امین از بازتاب رهبری اتحاد شوروی در برابر بیانات شاه ولی وزیر خارجه که به سفرای کشور های سوسیالیستی ایراد کرده بود آشکارا نگرانی نشان داده است. وی

در دیداری که بروز ۱۵ اکتوبر با نمایندگان کی جی بی شوروی داشت گفت که به نظر وی «رهبران شوروی بخاطر لحن صحبت من با سفیر شوروی پوزانوف و رفقا پافلوفسکی، گوریلوف و بوگدانوف، حینی که از شاه ولی دفاع کردم و همه تقصیر را به عهده خود گرفتم از من آزرده شده اند.» در جواب به وی گفته شد که رهبری شوروی نمی توانست یک حقیقت جدی مانند تلاش هایی را نادیده بگیرد که در بیانیه شاه ولی برای زیر سایه قرار دادن نقش اتحاد شوروی و بگونه بی پیوند دادن جانب شوروی با حوادث روز ۱۴ سپتمبر خانه خلق صورت گرفته بود، و اینکه مسخ نقش نمایندگان شوروی درین حوادث در سند محرم دفتر سیاسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. نیز تذکر یافته بود.»

اقامتگاه کی جی بی بانقل قول از منابع افغانی خاطر نشان ساخت که امین برای مدتی وضعیت دوستانه در قبال اتحاد شوروی و حزب کمونیست آن را نگه خواهد داشت اما در عین حال فرضیه خود در مورد مسئولیت مساوی شخصیت های افغانی و مشاورین شوروی در قبال وضع کشور را فعالانه پیش می کشید.

و اما، سرنوشت آن چهار وزیر چه شد؟

ساعت 8:00 صبح روز ۱۴ سپتمبر والرئ سمونین^۱ (نام شفوی مکلائی^۲) کارانداز کی جی بی که سمت سکرتر سوم در سفارت شوروی را داشت به یک جلسه اضطراری فراخوانده شد.^۳ گلابزوی، وطنجار و سروری اظهار نموده بودند که امین قصد داشت آنها را به قتل برساند و خواسته بودند تا این موضوع به اطلاع سفیر شوروی و ب.س. ایوانوف^۴ (اسم رمزی «زورین») رسانده شود. ساعت 11:00 قبل از ظهر وطنجار با تره کی صحبت مختصر تلفونی نمود. ساعت 2:30 بعد از ظهر سه وزیر مذکور مخفیانه ذریعه موتر به محل رهایش رسمی سمونین که هفت صد متر از سفارت شوروی فاصله داشت آمدند. آنها دروازه ها را باز کرده موتر را بداخل حویلی آوردند و بداخل گاراژ مخفی ساختند. گلابزوی (نام مستعار «مامد») با این خانه آشنا بود چون بین سال های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۵ جهت اشتراک در جلسات به آنجا می آمد. وزرای مذکور به هدایت ایوانوف ومنظوری شخص سفیر مخفیانه به مقر واحد خاص «برین گاه»^۵ انتقال داده شدند. چهره های آنان با تراشیدن بروت های شان و پوشاندن یونیفورم سربازان واحد «برین گاه» تغییر داده شد و اطاق جداگانه بی در طبقه بالایی ویلا برای رهایش شان تعیین گردید.

امین قاطعانه اظهار می داشت که پوزانوف، پافلوفسکی، ایوانوف و گوریلوف در تلاش برای بدام انداختنش همدستان بودند. به نظر وی سوقصدی که علیه او صورت گرفته بود کار تره کی با همدستی باند چهارنفری وزرا بود که سه تای آنان را شوروی ها اکنون در پناه خود گرفته بودند. به نمایندگی کی جی بی در کابل دستور داده شد تا از داشتن هرگونه اطلاع در مورد محل بود و باش وزرای فراری انکار نماید و تدابیر میسوطی اتخاذ گردید تا موجودیت آنان در آن ویلا پوشیده و پنهان نگه داشته شود. اقامتگاه درین مورد نوشت که «آمدن وطنجار، گلابزوی، مزدوریار و سروری به سفارت شوروی بروز ۱۳ سپتمبر و سپس ناپدید شدن سه تن آنان امین را شدیداً نگران ساخته است.» امین بروز ۱۴ سپتمبر در صحبتی با پوزانوف، پافلوفسکی، ایوانوف و گوریلوف اظهار داشت که تصمیم گرفته شده بود که این سه وزیر بنام توطئه گران از کار سبکدوش ساخته شوند. وی علاوه کرد که مزدوریار در خانه خود بود اما سه نفر باقیمانده شاید در سفارت شوروی مخفی بودند. پوزانوف با قاطعیت این ادعا را رد کرد.

[درین مقطع ۹ سطر حذف گردیده است] لیست مکمل سازمان های نظامی ح.د.خ.ا. که تنها تره کی و امین از موجودیت آن اطلاع داشتند در اسناد داؤد یافت شده بود. سروری پی برده بود که شمار زیادی از اعضای مخفی نظامی ح.د.خ.ا. که بمثابة اشخاص آماده برای سهمگیری در قیام انقلابی به امین معرفی شده بودند سپس معروض سرکوب قرار گرفته یا توسط رژیم داؤد از وظایف شان برکنار گردیده بودند. سروری برای اینکه امین را در بوته آزمون قرار

¹ Valeri I. Samunin

² Macloy

³ جلسه اضطراری ملاقاتی است بین یک افسر اطلاعاتی و یک ایجنت (جاسوس) که به درخواست یکی از جانبین صورت می گیرد.

چنین ملاقاتی با مبادله علامه قبلاً تعیین شده جهت حل مسئله بی عاجل و نابیوسان راه انداخته می شود. (یادداشت نویسنده)

⁴ Boris S. Ivanov، افسر کارگشته کی جی بی با رتبه دگر جنرال، از بهار ۱۹۷۹ به بعد صاحب منصب عالی رتبه کی جی بی در

کابل. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

⁵ نویسنده در مورد این واحد خاص کی جی بی در کابل توضیحی نداده است. نام آن (Zenith) «نقطه اوج» یا «معراج» معنی می دهد که در سراسر این برگردان «برین گاه» ترجمه شده است تا با اسم مؤنث «زینت» مغالطه نگردد - برگرداننده

داده باشد تنی چند از اعضای سازمان نظامی پرچم را بمثابه کمونیستان و انقلابیون فعال به وی معرفی کرد. این اشخاص اندکی بعدتر دستگیر شدند. سروری کتبا تره کی را در جریان موضوع قرار داد.

[درین مقطع 1 سطر حذف گردیده است] در تابستان ۱۹۷۹ امین در مورد سازماندهی یک عمل تروریستی علیه پنجشیری^۱ و میثاق^۲، اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. با سروری مشوره کرد. سروری به امین مشوره داد که قتل این دو فعال حزبی پی آمد های ناگواری در درون حزب در قبال خواهد داشت و بهتر آن خواهد بود تا آنها به اتهام داشتن روابط مخفی با طاهر بدخشی^۳ رهبر سازمان ملیت گرای ستم ملی از صحنه بدر ساخته شوند. طاهر بدخشی درین زمان در زندان بود و می شد زیر فشار از او در مورد تماس داشتن دستگیر پنجشیری و کریم میثاق با ستم ملی اقرار و شهادت گرفت. بدین ترتیب اعدام پنجشیری و میثاق به تعویق افتاد. اگسا بروز ۴ سپتمبر از هویت پنج تنی پرده برداشت که طرح سو قصد بر جان تره کی را ریخته بودند. وقتی سروری توطئه را به امین گزارش داد امین امر دستگیری تروریستان را صادر کرد اما تروریستان ناپدید شده بودند. یگانه افرادی که از نقشه دستگیری این گروه اطلاع داشتند سروری، امین و یک عامل اگسا بود. سروری دیگر متیقن شده بود که امین این گروه را سازماندهی کرده و توانسته بود به دهشت افگنان در مورد بازداشت قریب آنها هشدار دهد.

در آستانه پرواز تره کی از هاوانا به افغانستان، امین با رئیس خدمات تخنیکی رادار مربوط به نیروی دفاع ضد طیاره صحبت نمود و با او به توافق رسید که هواپیمای حامل تره کی مورد اصابت توپ های دافع هوا قرار گیرد. یک عامل اگسا ازین طرح اطلاع یافت و از عمل تروریستی جلوگیری شد.

حینی که نواب، یکتن از طرفداران امین، هنگام سو قصد بر جان سروری کشته شد از جیش مبلغ ۶۵۰ دالر امریکایی یافت گردید. امین همچنان سروری را مجبور ساخته بود از پول بدست آمده از بابت فروش ملکیت های ضبط شده از کسانی که یکجا با خانواده های شان توسط اگسا دستگیر و سر به نیست می شدند به وی و به برادر زاده اش اسدالله امین سهم بدهد. مغازه بی در کابل جهت فروش چنین ملکیت های ضبط شده ایجاد شده بود و عاید حاصله از آن به کیسه امین سرازیر می شد. مبلغ چهار میلیون افغانی، ۸۰۰ سکه طلای نیکلای روسی و ۱۲ صندوقه یراق و زیورات زنانه که از اعضای خانواده مجددی^۴ روحانی مشهور بدست آمده بود نیز به امین انتقال کرد. سروری مجموعاً مبلغ ۳۰۰ میلیون افغانی به امین داده بود. امین ازین پول ها برای تطمیع فرماندهان واحد های نظامی، پولیس و سایر مامورین رسمی کار می گرفت. بگونه مثال، امین مبلغ ۴۰,۰۰۰ افغانی به نظرمحمد قوماندان قوای هوایی و ۲۵,۰۰۰ افغانی به حمزه قوماندان غوند ترانسپورت بخشیده بود.

اشبای گرانمایی که از کاخ های ظاهرشاه و داود به یغما گرفته شده بود نیز در اختیار امین و خویشاوندانش قرار گرفت. پسر امین در ماه جون ۱۹۷۹ با ۱۲۸ کیلو گرام اجناس قیمتی متعلق به ظاهرشاه و داود پنهانی به جاپان سفر کرد و با افراد بلند پایه جاپانی و امریکایی دیدار نمود. از جمله ۵۵,۸۰۰,۰۰۰ افغانی که اتحاد شوروی به ارگانهای امنیتی افغانستان داده بود تنها مبلغ ۲۵,۸۰۰,۰۰۰ افغانی آن به مصرف رسیده و متباقی ۳۰ میلیون افغانی به حساب بانکی شخصی امین واریز شده بود. امین حین صحبت از ادانه و بی خیال با نزدیکان خود همواره با گستاخی و بیغاره در مورد اتحاد شوروی و رهبران آن سخن می گفت و در گفتار خود زرادخانه تبلیغاتی امریکایی ها و قاموس آنان را بکار می بست. هرگاهی که شوروی ها درخواست تره کی برای اعزام سربازان شوروی به افغانستان را رد می کردند امین شادمانی خود را از یاران نزدیکش پنهان نمی کرد چون می دانست که آمدن سربازان شوروی نقشه هایی را که برای چنگ اندازی به قدرت کشیده بود نقش بر آب می کرد.

هر سه وزیری که به سفارت شوروی پناه برده بودند امین را یک جاسوس امریکا، شخص مفتن، تروریست، ماجرا جو و غارتگر می خواندند. معلومات بدست آمده ازین سه وزیر مستقیماً به بالاترین رده های کرملین یعنی به برژنف، اندروپوف، گرومیکو، سوسلوف، اوستینوف و چرنینکو^۵ فرستاده شد. تبصره هایی که نمایندگی و اقامتگاه کی جی بی در کابل درین زمینه افزودند مشعر بر آن بود که «ما قبلاً در مورد معلومات داده شده توسط سروری، وطنجار و گلاب

^۱ منظور دستگیر پنجشیری، وزیر معارف در اولین کابینه ۷ ثوری می باشد - برگرداننده

^۲ در اصل «ح. میثاق» آمده که نادرست است. منظور کریم میثاق، وزیر مالیه در اولین کابینه ۷ ثوری می باشد - برگرداننده

^۳ طاهر بدخشی، از اعضای مؤسس ج.د.خ.ا. در سال ۱۹۶۸ در اعتراض به آنچه تسلط پشتون ها بر حزب می پنداشت ج.د.خ.ا. را ترک کرد. در سال ۱۹۷۹ اعدام شد. (یادداشت ویراستار نسخه انگلیسی)

^۴ صیغت الله مجددی، روحانی برجسته، بعدتر جبهه نجات ملی افغانستان را که یکی از گروه بندی های مجاهدین بود اساس گذاشت (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^۵ Konstantin Ustinovich Chernenko، عضو اصل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از سال ۱۹۷۱ و عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی از سال ۱۹۷۷، منشی عمومی حزب کمونیست اتحاد شوروی از فیوروری ۱۹۸۴ تا زمان مرگش در سال ۱۹۸۵ (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

زوی آگاهی نداشتیم. این اولین باری است که چنین معلومات بدست می آید، بنابراین لازم است به دقت ارزیابی گردد. این کار دشوار خواهد بود چون این اشخاص هیچگونه شواهد استوار یا ثبوت مستند ارائه نتوانسته اند. [درین مقطع در حدود ۲ سطر حذف گردیده است] هر سه تن متهیج بوده و بر امین برافروخته اند.»

جهت بیرون بردن غیر قانونی این سه وزیر از افغانستان و انتقال شان به اتحاد شوروی عملیات «رادوگا»^۱ (رنگین کمان) روی دست گرفته شد. ایجاب می کرد راه اندازی این عملیات زیر پوشش تغییر و تبدیل دورانی افراد مربوط به واحد «برین گاه» که ساختمان های شوروی را محافظت می نمودند صورت گیرد. مشخصات دقیق پناه جویان به ماسکو داده شد تا تصویر نوشتاری این افراد ترتیب گردد.^۲ ده عضو این واحد در یک هواپیمای الیوشین ۷۶ که دو لاری سرپوشیده را نیز حمل می کرد از ماسکو به پایگاه هوایی بگرام بروز ۱۸ سپتمبر پرواز کردند. یکی از لاری ها حاوی کانتینر های خاص بود و متباقی بار هواپیما را قسماً بار و بنه دیپلماتیک تشکیل می داد. یک گروه عملیاتی ریاست «س» مربوط به ریاست عمومی اول کی جی بی (ریاست عمومی عملیات های خارجی) نیز درین هواپیما پرواز می کرد. این گروه مشتمل بود بر و.س. گلوٹوف رهبر گروه، م. تالییوف ترجمان، ن.س. زورین کارشناس اسناد، و.ا. ادیانوف^۳ کارمند ریاست هفت کی جی بی^۴ که هنرمند مکیاز و چهره آرای بود و با وسائل لازم به عجله از برلین آورده شده بود. گروه عملیاتی سه کلاه موی ساخنگی، مواد و وسائل شکل دادن مو و خمیره ها و مایعات لازم برای تغییر رنگ مو از سیاه به رنگ های خرمایی، قهوه یی و و قهوه یی سرخ کار را با خود حمل می کرد. برای بدرفه هواپیمای الیوشین ۷۶ یک هواپیمای انتونوف ۱۲ نیز از فرغانه تا بگرام پرواز کرد.

اقامتگاه کی جی بی و نمایندگی آن در کابل گروه عملیاتی دیگری را تشکیل دادند که مشتمل بود بر س.گ. بختورین و ب.ن. کبانوف که از ماهیت عملیات «رنگین کمان» اطلاع داشتند و دو افسر نمایندگی کی جی بی در کابل، یو.د. ایوانوف و ا.ی. دادوکی^۵، که بی خبر از اصل جریان برای محافظت و رهنمایی مجریان عملیات «رنگین کمان» از کابل تا بگرام بکار گرفته شده بودند. قرار بود چار عضو واحد «برین گاه» کابل تحت فرماندهی ن.ا. سورکوف^۶ قوماندان این واحد از گروه عملیاتی کی جی بی کابل حمایت کند. ل.پ. بوگدانوف^۷ مسئول مستقیم و رهبر عملیات «رنگین کمان» بود و تصمیم گرفته شد تا ب.س. ایوانوف تنها در صورت نیاز وارد عملیات شود.

نقشه عملیات رنگین کمان چنین بود:

۱) گروه عملیاتی به بگرام که در فاصله ۶۰ کیلومتری شمال کابل واقع است سفر کرده قبل از رسیدن هواپیما به آنجا خود را به فرودگاه بگرام برساند. یک عراده موترتیز رفتار، یک عراده بس سفارت به رانندگی یکی از رانندگان اوپراتیفی اقامتگاه کی جی بی و یک عراده لاری گاز ۶۹ نیز جزء کاروان خواهد بود. سرنشینان هواپیما یکجا با لاری های محموله آن از هواپیما تخلیه گردیده و موترهایی که از کابل آمده خواهند بود به رهبری کبانوف دوباره بسوی کابل حرکت خواهند کرد. ایوانوف و دادوکی^۵ عبور با عافیت موترها را از پوسته امنیتی بگرام سازماندهی و نظارت خواهند کرد.

^۱ Raduga

^۲ «تصویر نوشتاری» عبارت از برگ وصفی شخص بر اساس مشخصات ظاهری اوست. درین برگ وصفی جنسیت، ملیت یا نژاد، سن، قد، ریخت جسم، جزئیات تشریحی (اناثومیک) شخص مانند شکل سر، قیافه و چشم ها، مشخصات وظیفوی مانند عادات، طرز خرام، طرز اشاره نمودن و حرف زدن با دستان، صدا، وضعیت گیری عادی بدن، شیوه لباس پوشی، کلاه و پاپوش قید می گردد. تصویر نوشتاری مشخصات انواع و رنگ های لباس ها و وضعیت آنها را وصف کرده و اشیایی را که شخص معمولاً باخود می گرداند، از قبیل چتری، بکس دستی و چوب دست یادداشت می گردد. در تصویر نوشتاری علائم فارق از قبیل داغ زخم، داغ های ولادی، خال، زخ و خالکوبی ها قید می گردند. تصاویر نوشتاری برای عملیات زیر نظرگیری، جستجو و شناخت اشخاص لازم و ضروری می باشند. یک «الماری لباس عملیاتی» مجموعه یی از مواد و اشیای تخنیکی است که برای تغییر قیافه دادن اعضای خدمات اطلاعاتی و عاملینی که دست اندر کار عملیات اطلاعاتی اند بکار می رود. از چنین «الماری لباس عملیاتی» برای تغییر دادن ظاهر اشخاص با البسه و پاپوش های مختلف، اشیای کارآمد خانه و وسایل ورزشی کار گرفته می شود. لوازم و سامان آلات مختلف به اعضای خدمات جاسوسی داده می شود تا آنها نمای کارگران و کارکنان سازمان ها، تشبثات اقتصادی و صنایع خدماتی را بخود گرفته بتوانند. «الماری لباس» خدمات اطلاعاتی حاوی جامه هایی بشمول کلاه و اثاثیه سفر است که بدقت خاص برای مردان و زنان انتخاب گردیده و همه ساخت خارج می باشند و برای تجهیز عاملینی که بصورت غیر قانونی برای کار در خارج کشور فرستاده می شوند بکار می رود. (یادداشت نویسنده)

^۳ V.S. Glotov, M. Talybov, N.S. Zorin & V.I. Adrianov

^۴ ریاست هفت کی جی بی: ریاست نظارت و مراقبت (دانشنامه انترنتی وکیپیدیا - یادداشت برگرداننده)

^۵ S.G. Bakhturin, B.N. Kabanov, Yu.D. Ivanov & A.I. Dadykin

^۶ N.A. Surkov

^۷ این همان دگروال بوگدانوف رئیس نمایندگی کی جی بی در کابل است که درین شرح بار ها از او نام گرفته شده است - برگرداننده

۲) موتر حامل بار و بنه گروه «برین گاه» محموله خود را در ویلا پایین کرده، «رنگین کمان»^۱ را بارگیری خواهد کرد. پیش از این هنرمند چهره پرداز بالای گلاب زوی، وطنجار و سروری کار لازم را انجام داده نمای آنها را آنچنانکه باید تغییر داده خواهد بود. (قبل از بار کردن «رنگین کمان» اصلی بر لاری، سورکوف تمرین درامه را با سربازی از واحد «برین گاه» انجام داد.) جعبه حامل «رنگین کمان» و بار و بنه عوضی به موتر بار خواهد گردید. سپس کاروان موترها به سرکردگی موتر کبانوف و به تعقیب آن لاری حامل «رنگین کمان»، بس حامل سربازان عودت کننده واحد «برین گاه» و لاری گاز ۶۹ با سرشنیانی که نقش رویکش را خواهند داشت از مسیری که از نقاط شدیداً زیر محافظت مرکز کابل نگذرد بسوی بگرام روان خواهند شد. میان کابل و اولین پوسه کنترولی موتر حامل مشاور نظامی شوروی پایگاه هوایی بگرام به کاروان ملحق خواهد گردید تا عبور بلامانع موترها را از پوسه های کنترولی مسیر راه تضمین نماید. بختورین و دادوکیان مسئولیت کاروان موترها را هنگام گذشتن از پوسه امنیتی پایگاه هوایی بگرام بعهده داشتند. پس از گذشتن از پوسه امنیتی مدخل پایگاه، موتر از پهنه میدان هوایی عبور و سراسر به هواپیما خواهد رفت. سفارت شوروی قبلاً از طریق مشاور نظامی از قوماندان افغانی پایگاه نظامی بگرام اجازه ورود به پایگاه را برای کسانی که دوره کارشان در افغانستان به پایان رسیده و می خواستند به اتحاد شوروی برگردند یکجا با بار و بنه آنها بدست آورده بود.

۳) موتر حامل «رنگین کمان» بدون اینکه بارش پایین شود جنساً به هواپیما بار خواهد شد. سپس اعضای گروه «برین گاه» که به اتحاد شوروی برمی گشتند به هواپیما سوار خواهند شد.

۴) سربازان گروه «برین گاه» پاسپورت های شوروی با ویزه های ورودی و خروجی حمل خواهند کرد. برای افسران عملیاتی اعتبارنامه هایی از جانب صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان و گذرنامه های دیپلماتیک تهیه شده بود. جدول زمانی ایکه هر دقیقه مسیر راه در آن پیش بینی و نشانی شده بود تنظیم گردیده بود.

بادرنظر داشت ظاهر سروری، جعبه یی از سوی اقامتگاه کی جی بی برایش آماده گردید که با همه وسایل لازم مجهز ساخته شده بود. لوازم نایاب از طرف مرکز کی جی بی در ماسکو تدارک دیده شد. جعبه با چهار استوانه کوچک اکسیجن مخصوص حالات عاجل کوه پیمایی که برای شش ساعت تنفس کفایت می کرد مجهز گردیده بود.^۲ برای گلاب زوی و وطنجار اسناد سربازان واحد «برین گاه» تهیه گردیده و پاسپورت های شوروی داده شد.

عملیات «رنگین کمان» پس از آمادگی های دقیق و گرفتن تدابیر انحراف توجه بروز ۱۹ سپتمبر موفقانه به انجام رسید و وزرای مذکور به تاشکند پرواز داده شدند. اشخاص زیادی به ارتباط این عملیات به دریافت افتخارات نایل شدند و از جانب رئیس عمومی کی جی بی برایشان شادباش گفته شد.^۳

مهمانان در یک خانه دو طبقه یی با دیواره های بلند متعلق به کمیته مرکزی حزب کمونیست ازبکستان که و از سایر خانه ها در خیابان لوناچارسکی مجزا بود جا داده شدند. ساختمان مذکور با وسائل استراق سمع مجهز بود که از تاریخ ۱۹ سپتمبر تا ۱۴ اکتوبر فعال بودند. مجموعاً ۹۲ حلقه تیپ گفتگوی مهمانان ثبت گردید.

بروز ۱۹ سپتمبر دگروال ا.ا. ارشوف معاون شعبه هشت ریاست عمومی اول کی جی بی و تورن ی.ل.کوخته^۴ افسر عملیاتی شعبه سوم ریاست «ک» (که در هنگام اجرای وظیفه درکابل با وزرای مذکور کار کرده بود) با پروازی به تاشکند آمدند تا با سروری، گلاب زوی و وطنجار مصاحبه کنند.

بروز ۲۵ سپتمبر ی.پ. مدیانیک^۵ معاون ریاست عمومی اول کی جی بی به سوفیا پایتخت بلغاریا فرستاده شد تا مخفیانه پناهندگی مؤقت وزرای افغانی را با مقامات بلغاریا سازمان دهد. قرار بر آن شد که اگر بلغاری ها بپرسند که چرا افغان ها نمی توانستند در اتحاد شوروی باقی بمانند، مدیانیک باید دلیل مناسبات خاص میان افغان ها و شوروی ها

^۱ منظور گلاب زوی، وطنجار و سروری است - برگرداننده

^۲ شبکه جهانی تلویزیون آریانا بروز ۲۶ دسمبر ۲۰۰۸ بمناسبت ۲۹مین سالگرد تجلوز قشون سرخ در ۶ جدی ۱۳۵۸ مصاحبه میزگرد تلویزیونی را به اشتراک ذبیح الله زیارمل رئیس سابق سیاسی اردو در زمان کارمل به نمایندگی از پرچی ها، الماس خان با پیشینه نامعلوم به نمایندگی از خلقی های امینی، صدیق چکری به نمایندگی از اخوانی ها، رزاق مامون ظاهراً از ژورنالیستان بیطرف و گرداننده برنامه قدیر میرزایی تدویر و نشر کرد. درین مصاحبه ذبیح الله زیارمل افشا ساخت که سه تن فراری خلقی توسط روس ها بدخل تابوت های سربازان شوروی مخفی ساخته شده به بگرام انتقال داده شدند. - برگرداننده

^۳ اعضای آتی نمایندگی کی جی بی در کابل در عملیات «رنگین کمان» سهم گرفتند: V.A.Chuchukin, B.N.Kabanov, S.G.Bakhturin, A.N. Surkov, Dadykin, Ivanov & Chepurinov و رانندگان Karpov و Samudin. او سادچی، Tikhonov از اقامتگاه کی جی بی در مرحله دوم عملیات سهم گرفتند. بوگدانوف مسئول عملیات بود. آنها به افتخاراتی نایل آمده و از جانب رئیس عمومی کی جی بی بخاطر سهم شان درین رویداد مورد شادباش قرار گرفتند. (یادداشت نویسنده)

^۴ I.I. Ershov, Y.L.Kukhta

^۵ Y.P. Medyanik

را پیش می کشید و اگر آنها مسئله مصارف نگهداشت افغان ها را مطرح می کردند میانیک باید جواب می داد که شوروی ها آماده بودند همه مصارف را بعهده گیرند. میانیک به همراهی پ.ت. سفچنکو نماینده کی جی بی در سوفیا و معاونش ل.ا. پستوخوف¹ بروز ۲۷ سپتمبر با مقامات بلغاری ملاقات و گفتگو کرد. [درینجا نامها و ۴ سطر حذف گردیده است.]

برای افغانانی که از کابل آورده شده بودند ویلایی مجهز با تجهیزات خاص در فاصله قریب صد کیلومتری شهر واران در منطقه شومن بلغاریا داده شد. پاسخ های از پیش آماده شده در برابر پرسش های احتمالی بلغاری ها زاید بود چون بلغاری ها هیچگونه پرسشی نکردند. وزرای پیشین بروز ۱۴ اکتوبر با هواپیمای تی یو ۱۳۴ به همراهی یرشوف² و کوخته از تاشکند به سوفیا پرواز کردند.

در پایان این سرگذشت باید یادآور شد که هنگام تلاشی موثر سروری که وزرای دولت انقلابی افغانستان با آن به خانه مخفی کی جی بی در کابل پناه آوردند مبلغ ۴,۲۲۰,۰۰۰ افغانی و ۵۳,۹۵۰ دالر امریکایی پول نقد یافت گردید ولی هر سه تن از مالکیت آن پول انکار ورزیده گفتند که پول مذکور از آنها نیست و بدین ترتیب پول بدون صاحب باقیماند. به باور اقامتگاه کی جی بی، سروری این پول را از دخل اگسا بالارفته بود. گفته معروفیست که هیچکس خود را مجرم معرفی نمی کند و همیشه دزد است که فریاد «دزد بگیر» را بلندتر از دیگران بالا می کند. دالر ها به ماسکو فرستاده شدند و پول های افغانی در مصارف اقامتگاه کی جی بی برای سال ۱۹۷۹ معامله شد.

¹ P.T. Savchenko & L.I. Pastukhov

² Yershov. نویسنده یا ویرایشگر نسخه انگلیسی هیچگونه توضیحی در مورد هویت یا نقش این شخص نداده اند - برگرداننده



۴- کودتای دسمبر (۶ جدی ۱۳۵۸)

«مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور»

ناکامی در راندن امین از صحنه به غرور بزرگان کریملین و کی جی بی سخت برخورد. شخصیت امین در هیچگونه قالب معمول رهبر یک کشور دوست نمی گنجید و آنها از چرخش غیرمنتظره اوضاع خوف داشتند. اقامتگاه کی جی بی می پنداشت که بیشترین اعضای دفتر سیاسی، منشی های کمیته مرکزی، اعضای شورای انقلابی و حکومت – برخی از روی اعتقاد، برخی از ناگزیری و برخی نیز از سستی و بی ارادگی – طرفدار امین بودند. در شورای انقلابی ۲۲ عضو طرفدار امین، ۶ عضو دو دل و پله بین، ۷ عضو مخالف و ۶ عضو متخاصم وجود داشت و موضعگیری ۶ عضو باقیمانده مبهم و ناروشن بود. اما در رده های بالایی و میانین رژیم نارضایتی از امین اکنون دیگر آشکار بود. اعضای حزب که در حوادث ۱۳ تا ۱۶ سپتمبر سهم گرفته بودند گله داشتند که به هیچ گرفته شده و امین ارزش سهمگیری فعال شان را ندانسته است. یکی از آنانی که دل خوش نداشت جگرن علی شاه پیمان قوماندان جزواتم های وزارت امور داخله بود. یکی دیگر، نورآغا روئین^۱ معاون ریاست کام^۲ از مقامش سبکدوش گردید و در همه جا ازینکه به کمیته مرکزی حزب ارتقا نکرده بود شکوه سر می داد. امین به رسانه های جمعی افغانستان هدایت داد تا لحن تند نشرات شان علیه امپریالیزم و پاکستان را کاهش دهند. نزدیکترین همراهان گرد و پیش امین او را تشویق می کردند تا در برابر ایالات متحده و سایر کشور های غربی موضعگیری معقولتری اتخاذ نماید. در ماه اکتوبر مواصلت یک هواپیمای مسافری دی سی ۱۰ به فرودگاه کابل که از تولید کننده آمریکایی آن برای شرکت هواپیمایی آریانا خریداری گردیده بود در رسانه های خبری با فروش زیاد بازتاب داده شد.

امین در طول ماه سپتمبر وضعیت موجود در کشور را بطرز ماهرانه بی بکار بست تا به سرعت بر مخالفین خود ضربه خورد کننده وارد آورده و تره کی را از عرصه سیاسی کشور بدر سازد. مقامات کلیدی به کسانی سپرده شد که وفاداری شخصی به امین داشتند. کارزار تبلیغاتی برای بدنام ساختن تره کی و طرفدارانش بمثابه دشمنان انقلاب و همدستان امپریالیزم راه انداخته شد.

عزیز احمد اکبری که برادر زاده سروری بود در جلسات مخفی و علنی مخالفین امین شرکت می کرد. بعدها آشکار شد که وی مخبر امین بود و همه آنچه را درین جلسات گفته می شد به امین گزارش می داد. امین در طی ملاقات های خود با نمایندگان شوروی کوشش می کرد تا فضای باز و روحیه تفاهم بوجود آورد بنابراین آمادگی خود برای پذیرش و پیروی از همه پیشنهادات و خواسته های شوروی ها را ابراز می داشت. این کار به او فرصت می داد تا موضع خود را مستحکم ساخته و پنهانی حساب کسانی را که سد راهش می شدند برسد. با در نظر داشت موضعگیری ایکه شوروی ها در قبال تره کی و طرفدارانش داشتند امین کوشش کرد تا بزودترین فرصت ممکنه از شر تره کی خود را رها سازد و امکان اقدامات ناخواسته از جانب مخالفین خود را خنثی سازد. وی جهت تثبیت موضعگیری واقعی رهبری شوروی در برابر خود به اقدامات مختلفی متوسل شد.

اقامتگاه و نمایندگی کی جی بی در کابل ادعا داشتند که امین در پلنوم فوق العاده کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. و در جلسه اضطراری شورای انقلابی بروز ۱۶ سپتمبر تصویر نادرستی از موضع شوروی داده و چنان وانمود ساخته بود که گویا جانب شوروی در برابر براندازی تره کی از مقاماتش روی دلایل صحی اعتراضی نخواهد داشت.

^۱ در اصل «نوراج روئین» (Nurach Ruin) آمده است که یقیناً اشتباه آشکار است چون چنین نامی در بین افغان ها وجود ندارد، اما با اندکی دقت و با در نظر داشت اینکه در جایی در نسخه انگلیسی «پغمان» به شکل «Pachman» نوشته شده است، میتوان گمان برد که شکل درست نام معاون ریاست کام (استخبارات رژیم امین) باید «نورآغا روئین» بوده باشد ولی ازینکه چنین شخصی در آزمان معاون ریاست کام بود اینجانب آگاهی ندارم. از خوانندگان گرامی ایکه درین زمینه معلومات داشته باشند تقاضای مدد و همکاری دارم. – برگرداننده

^۲ پس از کودتای ماه سپتمبر علیه تره کی، دولت حفیظ الله امین نام بدنام «اگسا» را به «کارگرانو امنیتی مؤسسه (کام)» مبدل نمود – برگرداننده

میزان اعتماد و صراحت ماموران دولت در گفت و شنودهایشان با مشاورین شوروی نظر به سابق کمتر شده بود. نشانه های آنتی سوویتیزم (ضدیت با شوروی) دیده می شد و حضور امریکایی ها از دیدار یافته بود.

اسدالله امین رئیس کام ناخشنودی خود را پنهان نمی کرد از اینکه اتحاد شوروی باوجود آنکه همسایه دیوار به دیوار جمهوری دموکراتیک افغانستان بود و مرز مشترکی هم با آن داشت مواد امدادی و کمک های نظامی کمتری در مقایسه به کیوبا و ویتنام به افغانستان می داد. وی در عرصه جهانی عقب نشینی سنگر به سنگر اتحاد شوروی در برابر امپریالیزم جهانی را نکوهش کرده می گفت که رهبری شوروی هیچگاه وضعیت سیاسی جهان را بصورت درست و دقیق درک نمی کرد و کسانیکه قدرت عالی نهایی را در اتحاد شوروی بدست داشتند پیر و فرتوت شده بودند.

وضعیت عملیاتی پس از صعود امین به قدرت با نکات ذیل مشخص می شد:

۱- ازدیاد کلی در حادثات ضد شوروی. افغان ها اکنون آشکارا می گفتند که پس از انقلاب ۱۹۷۸ افغانستان «بدون ماشیندار، راکت و تانک روسی بخوبی از عهده کار خود بدر می آید. افغان ها به سوسیالیزم مفلوک روسی و سیاست های آن نیازی ندارند».

۲- هدف گیری سیاسی اتباع شوروی به امر مستقیم شخص امین و فشار تدریجی بر کارشناسان روسی برای استفاده از آنها جهت رساندن معلومات نادرست به ماسکو از طریق مجاری غیر رسمی با گذشتن از کنار مجاری سفارت و رهبران سایر شعبات.

۳- گردآوری، به دوران اندازی و تحلیل و تجزیه مواد بدنام سازنده و لطمه آور در ارتباط شهروندان اتحاد شوروی که در افغانستان مصروف کار بودند. این وظیفه به ارگان های کام و وزارت امور داخله سپرده شده بود.

۴- تلاشی های پنهانی و زیر نظر گیری شهروندان شوروی، تهدید ها و شانتاژها

اقامتگاه کی جی بی این سیاهه را در ماه اکتوبر تدوین کرد (برینجا یک سطر حذف گردیده است).

درین آوان به مرکز کی جی بی اطلاع رسید که گردهمایی اعضای دودمان امین^۱ در ماه اکتوبر در پغمان دایر گردید. درین گردهمایی به امین گفته شد تا در مورد آینده دودمان خود جدی بیندیشد و مصئونیت و بهروزی آینده آنرا مد نظر داشته باشد. از او خواسته شد تا «حزب بازی» خود را بس کند و در آینده تنها خویشاوندان و همبازان خود را به مقامات دولتی بگمارد، زیرا هیچکس جاویدان زنده نیست و همینکه امین از زندگی چشم بپوشد دشمنان دمار از روزگار قومش خواهند کشید. گزارش است که امین چنین جواب داد: «من البته طرفدار اصل رهبری دسته جمعی و رهبری حزب هستم، اما پادشاهان افغانستان قرن های متوالی کشور را بدون حزب اداره کردند. شاید من بتوانم به تنهایی خود بکمک نزدیکان و یاران وفادارم کشور را اداره کنم.»

نتیجه گیری اقامتگاه کی جی بی این بود که نشانه ها همه گواه بر آن بودند که امین آگاهانه در جهت سرنگونی و شکست انقلاب کار می کرد و در خدمت ارتجاع و امپریالیزم قرار داشت.

اظهارات سیاستمداران افغان از منابع مختلف می رسید. عبدالرحمن ابهت کاردار (شارژدافیر) موقت افغانستان در یوگوسلاویا در ذهن گروهی از دیپلمات ها در بلگراد در مورد سوسیالیزم نوع شوروی و انواع مختلف آن در کشور های اروپای شرقی تخم شک و تردید می کاشت. «این نمونه ها برای افغانستان قابل قبول نیستند. وابستگی افغانستان به اتحاد شوروی تنها یک گام کوتاه مدت تاکتیکی ناشی از اوضاع داخلی است. وقتی وضعیت استحکام یابد افغانستان بر امداد مؤثر کشورهای اسلامی اتکا کرده با پیروی از سرمشق مصر آشکارا در برابر حضور مشاورین شوروی در کشور بپا خواهد خاست.»

اعظم رهنورد رزیاب نویسنده نامدار افغانی و مدیر مسئول مجله «هنر خلق» دستگیر و زندانی گردید. هنگامیکه رها گردید از سرگذشت زندان و شکنجه های خود سخن گفت. وی ادعا کرد که مشاورین شوروی نیز

^۱ دودمان امین از تبار پشتون است. پشتون ها شجره نسب فاخر خود را نسل اندر نسل و سینه به سینه انتقال داده اند. بر پایه این دودمان نامه همه پشتون ها از اولاده ملک عبدالرشیدند که خود از تبار ملک طالوت (Saul) بود. ملک عبدالرشید بدست پیامبر اسلام به سلک اسلام درآمد و همه ۴۰۵ طایفه یا قبیله پشتون نسب به فرزندان ملک عبدالرشید می رسانند. پشتون ها به چهار گروه عمده سربنی، مرغیت، کرلنی و غلزی تقسیم می گردند. (یادداشت نویسنده، ولی از نظر صحت تاریخی مورد تأمل است - برگرداننده)

در استنطاق و شکنجه سهم داشتند. اکثریت افغان ها را باور برین بود که مامورین افغانی و مشاورین شوروی مساویانه مسئول وضع در افغانستان بودند. شوروی ها در سیاست های کفیری رژیم سهم داشته و گام بگام و شانه به شانه در سرکوب ها با افغانان همکاری داشتند. زریاب اظهار عقیده کرد که امین ۱۷۰۰۰ تن از گلهای سرسبد روشنفکران افغانی را از بین برده بود. نفرت از روس ها در بین مردم افزایش می یافت. زریاب اظهار داشت: «در حقیقت ارتش افغانستان در برابر مردم می جنگد. هواپیماها و تانک ها روستاهایی را که در آن مردمان و کارگران پاک طینت زندگی می کنند از بین برده و از بین می برند. مگر روس ها مقصر نیستند؟ افغان ها باور دارند که اگر اتحاد شوروی از امین پشتیبانی نمی کرد او نمی توانست چنین بر کشتار مردم و نابودسازی دهات از صفحه هستی امر دهد و برزگران و دهقانان بیگناه را زیر زنجیر های تانک خورد و خمیر سازد. هرگاه قیام علیه امین صورت گیرد، چنانکه دیر یا زود باید صورت گیرد، مردمان عادی افغانستان کار روس ها را بزودی یکسره خواهند ساخت مگر اینکه تا آنوقت امین همه آنها را از کشور رانده باشد. سمتگیری عمومی اوضاع بهمین سوست. سوسیالیسم و اتحاد شوروی مفاهیمی اند که از مدت ها بدینسو در افغانستان بدنام شده اند. در حلقهات تحصیلکرده ها شنیده می شود که روس ها روشنفکران افغان را قتل عام کردند تا بتوانند کشور ما را به آسانی زیر نگین داشته باشند. برای دوستان راستین و جان فشان اتحاد شوروی هرآن دشوارتر می شود که در برابر چنین استدلالات ایستادگی کنند چون اکثریت افغانان می بینند که خط مشی رسمی اتحاد شوروی پشتیبانی از حکومت امین است.»

طرفداران تره کی بر شمار اشخاص ضد شوروی می افزودند. آنها عقیده داشتند که اتحاد شوروی و مشاورین آن کودتای امین و سرنگونی تره کی را راه گشایی کرده بودند و در تغییرات داخل حزب و دستگاه دولتی دست مستقیم داشتند. حضور مشاورین شوروی در ارتش و ارگان های امنیتی اقدام اتحاد شوروی در جهت حمایه و تقویه رژیم امین دانسته می شد. پرچمی ها به شوروی ها می گفتند: «رهبری کنونی افغانستان هر آنچه در توان دارد بکار خواهد برد تا اعتماد افغان ها به دوستی اتحاد شوروی را خدشه دار سازد. پرچمی ها موقف خود در برابر اتحاد شوروی را تغییر نداده اند. ما اتحاد شوروی را دوست راستین مردم افغانستان می دانستیم و می دانیم اما برای ما مشکل است برای مردم عادی توضیح دهیم که چرا اتحاد شوروی با رژیم امین که با همه افغان ها دشمنی می کند همکاری دارد.»

در ماه اکتوبر شورشی در فرقه هفت پیاده که در نزدیکی کابل مستقر بود رخ داد و به حمله مسلحانه گسترش یافت. افسران طرفدار تره کی در رأس شورش قرار داشتند. شورشیان شعار می دادند «زنده باد تره کی! زنده باد مارکسیزم لنینیزم!»

واقعه ذیل نمایانگر روحیه مردم است: بروز ۲۸ نومبر فیلمی در محل سکونت رسمی رئیس دولت فلمبرداری می شد. در حین فلمبرداری بیرق رژیم داؤد برافراشته شد. کسانی که در مناطق نزدیک به خانه خلق زندگی می کردند بیرق را دیدند و فکر کردند که رژیم امین سرنگون شده است. آنها از شادمانی یک دیگر را در آغوش گرفته با سروصدا بهم تبریک می گفتند.

برای سردمداران ماسکو اطلاعات رسیده از اقامتگاه کی جی بی در کابل در مورد تماس های ادعا شده میان کارمندان حکومت افغانستان و مسلمانان افراطی مخالف آن دارای اهمیت خاص بود. گفته می شد این ملاقات ها در اخیر ماه سپتمبر در ولایت لوگر صورت گرفته بود. نمایندگان مسلمانان دست راستی بخاطر اشتراک درین دیدار از پاکستان آمده بودند تا در مورد پایان بخشیدن به مبارزه مسلحانه گفتگو کنند. امین خواهان موافقت نامه یی بر پایه سازی با سران ضد انقلاب داخلی بود که بموجب آن متخصصین و مشاورین شوروی از افغانستان خارج گردند، بیرق کشور تغییر یابد و شورشیان مسلمان از زندان رها گردند. قرار گزارش، نماینده امین بیش و کم با این کلمات تعهد سپرد که «همه چیز قابل قبول است اما وقت می خواهد». عبدالله امین برادر بزرگ حفیظ الله امین به طرفدارانش اظهار داشت: «برای ما واضحاً عاقلانه خواهد بود تا نمونه مصر را پیروی کرده با روس ها همانگونه رویه کنیم که انور سادات کرد.»

کی جی بی هرگونه نشانه نزدیکی و آشتی بین افغانستان و ایران، اثر انقلاب آیت الله های ایران بر افغانستان و تأسیس رژیم اسلامی در افغانستان را بصورت خاص خطرناک می دانست.

امین خود را به ستالین مقایسه می کرد و در مورد نقش ستالین در تاسیس و استحکام سیستم سوسیالیستی در اتحاد شوروی سخن می گفت. در عین زمان اقامتگاه کی جی بی از بی تفاوتی امین هنگام دیدارش با ب.س. ایوانوف در برابر نتایج پلنوم ماه دسمبر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و نظرات داده شده توسط برژنف خشم خود را ابراز داشت. کمتر انعکاسی در مورد این پلنوم در مطبوعات افغانستان دیده می شد.

معتادان قدرت تصمیم گرفتند تا به اقدام قاطع دست زنند. در اواخر ماه اکتوبر ملاقات هایی در بخش های مختلف ریاست عمومی اول (ریاست عملیات های خارجی) کی جی بی راه افتاد. به افسران کی جی بی گفته شد که وضعیت افغانستان دیگر غیرقابل قبول است و باید آماده بود، چون حوادثی که در شرف تکوین بودند دست اندرکاری شمار زیادی از افسران کی جی بی را التزام می کردند. گروه های عملیاتی ایجاد شد و ریاست ارکانی مشتمل بر بلند پایه گان ریاست عمومی اول کی جی بی تاسیس گردید. همه چیز به تهاجم نظامی دلالت می کرد.

روز ۲۵ اکتوبر دگرمن ا.و. پتروف^۱ یکی از دستیاران ارشد رئیس شعبه هشتم ریاست عمومی اول کی جی بی به پراگ فرستاده شد تا کار مقدماتی لازم را با ببرک کارمل انجام دهد. نام مستعار کارمل به «مارتوف» میدل گردید. کارمل زیاد کوشید تا از طریق چکسلواکی ها بر موقف شوروی ها اثر اندازد. وی طی یکی از دیدارهای خود با عضوی از شعبه بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اظهار داشت که در وضعیت کنونی جمهوری دموکراتیک افغانستان نمی شد بیش ازین معطل کرد و منتظر ساعت حرکت قطار نشست چون دست آورد های انقلاب در معرض خطر بود.

حکمرایان آتیۀ افغانستان در ماه نومبر به ماسکو برده شدند. دوتن از چکسلواکیا، سه تن از بلغاریا و دوتای دیگر مخفیانه از یوگوسلاویا انتقال یافتند. آنها با هم یکجا به فراگیری و یادسپاری دستور ها و هدایات کی جی بی آغاز کردند. پیشنهاد گردید تا گلاب زوی بصورت غیر قانونی به کابل برده شود تا کار تدارکاتی را سروسامان دهد. افسر عملیاتی ارشوف^۲، کارمل و سروری این پیشنهاد را با گلاب زوی در میان گذاشتند اما او به دلیل اینکه نظر به دیگران وزنه خیلی کمتر سیاسی داشت شانه خالی کرد و گفت که وطنجار برای اینکار مناسب تر است. موقف گلابزوی را بزدلانه ارزیابی کردند.

بر اساس ماده ۹ مبلغ ۲۷۷۱ روبل از ۲ نومبر تا ۱۲ دسمبر بالای این هفت تن در ماسکو به مصرف رسید. سپس آنها را نزدیک تر به مرز افغانستان منتقل کردند.

نظر رسمی کی جی بی درین مورد طی یادداشت «مهم اخص» که عنوانی برژنف در ماه نومبر صادر گردید بیان شد. چکیده هایی از یادداشت مذکور چنین است:

«پس از تغییرات در رهبری حزب و دولت افغانستان وضعیت درین کشور به سرعت در جهت ضد منافع شوروی رو به وخامت گذاشت. گزارش های فزاینده حاکی از تغییر سیاست خارجی حفیظ الله امین بطرف راست می باشند. افراد امین و نمایندگان مسلمانان دست راستی مخالف کوشش می کنند راه حلی برای منازعه بیابند. امین خودش چندین بار با کاردار (شارژدافیر) سفارت امریکا دیدار نموده ولی در ملاقات های خود با نمایندگان شوروی هیچگونه اشاره یی به موضوع این دیدار ها ننموده است.

براساس هدایت مستقیم امین آوازه های جعلی در جمهوری دموکراتیک افغانستان گسترش داده می شوند تا اتحاد شوروی را بی اعتبار ساخته و فعالیت مامورین شوروی در افغانستان را مورد شک قرار دهند. اخیراً تبصره های غیر دوستانه در مورد اتحاد شوروی در اسناد و بیانات مامورین بلند رتبه افغانی به گردهمایی های در بسته حزبی و رسمی صورت گرفته است.»

بروز ۸ اکتوبر ۱۹۷۹ گروه رهبران خلقی مشتمل بر گلاب زوی، وطنجار و سروری نامه یی به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نوشته و در آن تحلیل نقادانه یی در مورد اشتباهات تیره کی که به امین اجازه داده بود به قدرت برسد ارائه داشتند. روز ۳۰ اکتوبر کارمل رهبر پرچم نامه خصوصی به برژنف نوشت و در آن شرحی رک و صریح در مورد وضعیت کشور بدست داد. درین نامه وی از امین بنام «مخنوی افغانی»^۳ یاد کرد و نوشت: «از نام همه اعضای حزب با مسئولیت اعلام می دارم که حزب براساس اصل لنینی شیه کار، تاکتیک و خط مشی خلاقانه کاملاً آماده است تا وظیفه خود را به سر رسانده و معضله انقلاب ثور، حزب و دولت را بگونه مثبت حل کند. اعضای کلیدی حزب آماده اند تا کمونیست ها، وطنپرستان و همه نیرو های مترقی و دموکراتیک را در افغانستان بسیج و متشکل سازند. تحقق این اهداف با مددکاری برادرانه، کنکاش ها، مشوره ها و پیشنهاد های دوستان شوروی ما میسر خواهد بود.»

¹ A.V. Petrov

² Ershov

³ نستور ایوانوویچ مخنو Nestor Ivanovich Makhno انارشویست اوکرائینی که در جریان جنگ داخلی روسیه در اوکراین فعالیت داشت (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

اعضای ارشد مهاجرین سیاسی افغانی، کارمل، گلاب زوی، وطنجار، سروری، نور احمد نور، اناهیتا راتب زاد و عبدالوکیل در آغاز ماه نومبر همان سال با کمک کی جی بی در ماسکو با هم دیدار کردند و روی یک خط مشی عمومی سیاسی و برنامه های مشخص براندازی حفیظ الله امین و دودمانش از قدرت کار کردند. کارها همه زیر اثر تعیین کننده توصیه های کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که طی ملاقات ها با نمایندگان رهبری شوروی به دوستان افغانی رسانده می شد صورت می گرفت. کارمل و بارانش درک روشنی از اصول سیاست خارجی اتحاد شوروی و ضرورت اتکا بر منابع و امکانات خودشان را داشتند.

رفقای افغانی با اتفاق آرا توافق کردند که رهبری کلی مبارزه برای احیای ح.د.خ.ا. و راست سازی روند انحرافی بازسازی جمهوری دموکراتیک افغانستان بعهده ببرک کارمل باشد. سروری که طرفدار و همکار تره کی بود به مثابه معاونش پیشنهاد گردید.

نکات عمده برنامه عبارت بودند از سرنگونی امین از عرصه سیاسی به زودترین فرصت ممکنه، پایان بخشیدن دائمی به انشعاب در صفوف کمونیستهای افغانی و متحد ساختن آنها در حزبی جدید، دوستی با اتحاد شوروی و مبارزه علیه امپریالیزم.

«بمنظور پیاده سازی این برنامه سیاسی، نیرو های سالم ح.د.خ.ا. قصد دارند با برانداختن رژیم روی قدرت بیابند. کمیته نظامی برای طرحریزی عملیات سیاسی و نظامی نابودسازی حفیظ الله امین ایجاد گردیده و نقشه های دقیقی را طرح خواهد کرد. دوستان افغانی تصمیم گرفته اند تا عبدالوکیل عضو پیشین کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. را به افغانستان بفرستند تا میان حلقه های مخفی و هسته مرکزی ارتباط برقرار سازد. سید محمد گلاب زوی وزیر پیشین مخابرات جمهوری دموکراتیک افغانستان بعدتر برای سازمان دهی فی المحل جنبش ضد امین گسیل خواهد شد. همه اعضای دیگر مرکزیت تحت رهبری رفیق ببرک کارمل بزودی به نزدیکی مرز فرستاده خواهند شد تا بتوانند مخفیانه و موثرانه تر کار کنند. مرکزیت قبلاً خطوط کلی برنامه نظامی را که شامل یک عملیات سریع نظامی در پایتخت و امحای فزیک حفیظ الله امین، برداش عبدالله امین و سایر اشخاص خطر ناک می شود ترتیب نمودند.

کی جی بی انکشاف حوادث در جمهوری دموکراتیک افغانستان را از نزدیک مراقبت می کند و برا اساس هدایت کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به دوستان افغانی معاونت مادی و تخنیکی یکجا با مشوره ها و پیشنهادات در مسائلی ارائه می کند که در جریان کار تبارز می نمایند.

با در نظر داشت این همه به مصلحت اتحاد شوروی پنداشته می شود تا ضمن اتخاذ و مراعات تدابیر لازم پنهان کاری به نیرو های سالم ح.د.خ.ا. کمک های لازم مادی و پشتیبانی های مختلف در جهت تسهیل اجرای برنامه شان ارائه دارد.»

گردونه به گردش افتاده بود ...

گروه های کوچک واحدهای نظامی و اعضای کی جی بی تحت پوشش های مختلف به افغانستان فرستاده شدند. مدت ها پیش در مارچ ۱۹۷۹ پوزانوف و ایوانوف درخواست کرده بودند تا ۲۰ نگهبان مرزی در لباس ملکی ولی مسلح با اسلحه مورد نیاز (ماشیندار خفیف، بم های دستی و تفنگچه) برای تقویت محافظین سفارت در کابل فرستاده شوند. آنها همچنین تقاضا نمودند تا یک گروه عملیاتی ۱۲ نفره از ریاست هفتم کی جی بی برای محافظت اراکین جماعت شوروی در افغانستان و دو عضو ریاست مخابرات حکومتی کی جی بی زیر نام مشاورین وزارت امور خارجه فرستاده شوند و نیز درخواست کردند تا ذخیره مواد غذایی قابل نگهداشت دراز مدت به ارزش ۵۰۰۰ روبل ارسال گردد.

در ماه نومبر عملیاتی صورت گرفت که طی آن سربازان واحد «برین گاه» با نگهبانان مرزی که آموزش خاص دیده بودند معاوضه گردیدند. یک تولی موتوریزه سربازان مرزی مشتمل بر ۲۰۸ سرباز محاربوی، هلیکوپترهای مسلح، ۲۵ نفر برزهری، ۱۵ زره پوش، ده نارنجک انداز دستی و چار نارنجک انداز نصب شده بر موتر مخفیانه وارد افغانستان ساخته شدند. بروز ۷ دسمبر دو کارشناس ریاست عمومی نگهبانان سرحدی کی جی بی به افغانستان آمدند تا خطوط مخابراتی محل جدید اقامت امین را مطالعه نمایند. اقامتگاه کی جی بی بروز ۸ دسمبر هدایت گرفت تا با اتخاذ تدابیر خاص احتیاطی نشرات رادیو «بوران» را که از دوشنبه (تاجکستان) بسوی افغانستان پخش می شد در کابل و ولایات بازشنوی و مراقبت کرده و «نظر خود را در ارتباط استفاده ممکن از آن

در حالاتی که بخود تان معلوم است» ارائه دارد. آمادگی برای پیاده سازی عملیات «آگات»^۱ (عقیق) با سرعت پیش می رفت. از شعبه هشتم ریاست «س»^۲ ریاست عمومی اول (عملیات خارجی) کی جی بی خواسته شد تا اجرای عملیات را بعهده گیرد. آمادگی ها به مراحل نهایی خود رسیدند. دگروال لزارنکو^۳ معاون شعبه هشتم ریاست «س» مسئول مستقیم عملیات بود. تورن جنرال کرپچینکو رئیس ریاست «س» و معاونش تورن جنرال کراسوفسکی^۴ رئیس شعبه هشتم آن ریاست به کابل فرستاده شدند تا با ایوانوف کمک کنند. بروز ۱۲ دسمبر ا.و. پتروف دستیار ارشد شعبه هشتم ریاست عمومی اول، ب. گ. چیچیرین^۵ افسر ارشد عملیاتی و اعضای سایر ریاست های کی جی بی از مرکز و مناطق دوردست آن سازمان به کابل پرواز کردند. ده عضو گروه «الف» ریاست هفتم کی جی بی نیز در همان روز به کابل رسیدند. به روز ۲۳ دسمبر سه عضو دیگر و چندی بعد گروه مكملی به سرکردگی دگر جنرال ا.د. بسچستوف^۶ رئیس ریاست هفت به کابل رسیدند.

در طول ماه دسمبر اعضا و عوامل کی جی بی که تابعیت اتحاد شوروی را داشتند نوکریوالی ۲۴ ساعته اجرا می کردند. اضافه از ۱۶۰۰ مشاور و کارشناس نظامی، ۶۱ عضو نمایندگی کی جی بی، ۲۱ عضو اقامتگاه کی جی بی و ۱۰ افسر عملیاتی از واحد «برین گاه» از مجاری محله شوروی نشین (باشندگان خانه های رهائشی مربوط سفارت شوروی) مشغول استخبار و جمع آوری اطلاعات بوده ۱۰۳ ایجنت و ۱۱۵ تن نوجذبی کی جی بی با اقامتگاه در تماس بودند. مخابرات تلگرافی بین کابل و ماسکو بطور دائم مصروف بود.

شوروی ها پی بردند که منسوبین نیرو های مسلح افغانستان پرسونل شوروی را زیر مراقبت گرفته بودند. افغان ها می خواستند بدانند چرا مشاورین شوروی درین اواخر شبانه ناوقت تر از معمول در واحد های خود باقی می ماندند. فرماندهان افغانی قطعه ۳۷ و غند ۲۶ هوایی عدم اعتماد بر مشاورین خود را نشان می دادند. در برخی جزواتم ها مرخصی ها و ترخیص سربازان معطل قرار داده شد.

در شهر آوازه بود که حمله پرچمی ها هر آن احتمال دارد. گفته می شد که کارمل در ماسکو است و شمار روزهای حکمرانی امین به پایان خود نزدیک شده و به کمک اتحاد شوروی برانداخته خواهد شد و شوروی ها بیرک و رفقاییش را بزودی به افغانستان خواهند آورد تا در رأس کودتا قرار گرفته قدرت را بدست گیرند. گروه پرچمیان مخفی مرگ تره کی را عامل مهمی می دانستند که خلقی های وفادار را وادار خواهد ساخت تا یکبار دیگر در مورد وحدت ج.د.خ.ا. جدی بیندیشند. پرچمی ها باور داشتند که کارمل پس از مرگ تره کی خود به خود منشی عمومی کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. شده بود چون در پلنوم مشترک ماه جولای ۱۹۷۷ با توافق رهبری جناح خلق و شخص تره کی بحیث معاون منشی عمومی حزب تعیین گردیده بود. آنده خلقی هاییکه فیصله پلنوم فوق العاده تاریخی ۱۶ سپتمبر کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. را که در آن امین بحیث منشی عمومی حزب تعیین شده بود نمی پذیرفتند می توانستند به حزب برگردند و نقش خود را در مبارزه علیه دیکتاتوری خونین باند امین بازی کنند.

در ماه نومبر سفیر کیوبا در افغانستان به ستفانیک معاون شعبه بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکیا اظهار داشت که امین خط مشی مستقل از شوروی را تعقیب می کند و بنابراین «نمی توان امحای فزیکمی امین را متنفی دانست». به عقیده سفیر کیوبا اگر قرار بود کودتایی صورت گیرد کارمل (که در آن زمان در شوروی بسر می برد) محتمل ترین کاندید برای مقام اول حزبی دولتی بود. «کسی در افغانستان مناسب تر و با اتوریته تر از کارمل نیست». سفیر کیوبا بعدتر تبصره کرد که تبلیغات غرب در افغانستان در برابر انقلاب کاراثر و مؤثرتر از تبلیغات جمهوری دموکراتیک افغانستان و کشور های سوسیالیستی بود که نتوانسته بودند وجوه مثبت انقلاب را به شکل سالم آن ارائه دهند.

¹ Agat

² ریاست «س» یا ریاست «عملیات غیرقانونی» مهمترین شاخه دستگاه استخبارات شوروی بوده مشتمل بر سیزده شعبه بود. شعبه هشتم آن عهده دار اعمالی بود که در قاموس جنایتکاران «کارهای تر (آبدار)» نامیده می شود و شامل قتل، خرابکاری، آتش افروزی، زهرپاشی و زهر اندازی، خراب سازی ماشین الات و دهشت افگنی می گردد. افراد این شعبه برای انجام عملیات در بخش های معین یک کشور مشخص انتخاب شده و بر علاوه مهارت های کماندویی در زبان، لهجه، فرهنگ، طرز لباس پوشیدن، عقاید، مراسم و عنعنات، تاریخ و جغرافیه منطقه مشخصه تعیین شده آموزش می ببینند. (تلخیص توسط برگرداننده از پلورقی مفصل و طولانی نویسنده که حاوی مطالب زیاد نامرتبط به افغانستان بود)

³ Lazarenko

⁴ Krasovsky, Kirpichenko

⁵ Chichirin, Petrov

⁶ Beschastnov

امین چند بار از آرزوی اینکه به حیث منشی عمومی ح.د.خ.ا. جهت مذاکره با برژنف به ماسکو برود به سفیر شوروی یادآور شده و اظهار کرده بود که آماده است هر وقتی برای ماسکو مناسب باشد به آنجا برود. آخرین باری که این موضوع را با تابییف مطرح کرد بروز ۶ دسمبر بود. اشارات و کنایات مصرانه امین مؤدبانه اغماض می شدند ولی در عین حال هرآنچه امکان داشت بکار می رفت تا امین کمترین بدگمانی در مورد دلایل اصلی برخورد مبهم و غیرقابل درک رهبران شوروی نداشته باشد. درخواست هایش برای مهمات نظامی پذیرفته می شدند، فرستنده های رادیویی که تقاضا کرد تهیه گردیدند و روی دوباره جابجا سازی دو فرقه افغانی از شمال به سایر نقاط کشور توافق صورت گرفت.

محمد یعقوب لوی درستیز وزارت دفاع نامه یی به سفارت شوروی نوشت و در آن اظهار داشت که ارتش افغانستان در هوای سرد و در شرایط دشوار کوهستانی با دشمنان رژیم در گیر نبرد مسلحانه بود و اردو برای ۱۰۰۰۰ سرباز یونیفورم، کتی گرم، پتلون، زیر پوش، کلاه زمستانی، موزه، جوراب گرم، پایچ و دستکش نیاز داشت. سفارت و سرمشاور نظامی دیگر جنرال س.گ. مگومتوف^۱ تصمیم گرفتند تا در برابر درخواست یعقوب لوی درستیز پاسخ مساعد نشان دهند و باوجود آنکه قرار شد اولین جوبه اموال درخواستی برای ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ سرباز در آینده نزدیک ذریعه هوا فرستاده شود توافق صورت گرفت تا تاریخ مشخصی برای تحویلدهی کالای درخواستی تعیین نگردد.

شمار کارشناسان و مشاورین شوروی در افغانستان افزایش یافت ولی از سوی دیگر شماری از مشاورینی که از نظر سیاسی ناپخته تلقی می گردیدند به اتحاد شوروی واپس فرستاده شدند. ازین جمله یکی تورن جنرال و. پ. زیلاتین^۲ سرمشاور نظامی اقبال وزیری رئیس عمومی سیاسی اردوی افغانستان بود که مورد التفات و اعتماد امین قرار داشت. اما از نظر اقامتگاه کی جی بی زیلاتین حوادث ماه سپتمبر افغانستان را بحد کافی انتقادی ارزیابی نکرده و در مورد تصامیم رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان دید عینی و واقعبینانه نداشت و به اقبال زیاد نزدیک بود. بنابراین دلایل او را برای مدت نامعلومی جهت «مشوره» به ماسکو احضار کردند. اقبال وزیری و امین مکرراً می پرسیدند که جنرال چه زمانی پس خواهد آمد؟

اقامتگاه کی جی بی در مورد سرمشاور نظامی رئیس شعبه سیاسی [درینجا کلماتی حذف شده اند] قول اردوی مرکز دگروال ا.ن. کاپوستین^۳ که او را خودساز، گزافه گو، مبالغه گر کارنامه های خود، سر تنبه، بدون دید انتقادی از خود و متمایل به عوامفریبی می دانستند نیز نظر منفی داشت. «کپوستین که کاملاً زیر نفوذ زیلاتین رفته است کوشش می کرد همه خدمات ارتشی را منقاد ارگان های سیاسی سازد. وی حوادث سپتمبر را عمق یابی نکرده موضوعات تبلیغی امین و اقبال را تکرار و در عین زمان ادعا می کرد که موضعگیری اصولی حزبی اش نیز همین است. در ماه دسمبر کاپوستین به دید و باز دید خود با سلطان^۴ رئیس امور سیاسی کام ادامه داد ولی این ملاقات ها را از ما مخفی نگه می داشت. پس از براندازی امین از قدرت کپوستین نشان می داد که در اندیشه اش تغییر آمده و لی خیلی کم حرف و در خود فرو رفته شده بود.»

یکی از منابع اطلاعاتی مشاور نظامی عاملی بنام «زدروف» یعنی لمری بریدمن ا.پ. زیرایف^۵ ترجمان مشاورین نظامی قول اردوی مکر بود. وی در مورد اقبال وزیری و علی شاه پیمان اطلاع رسانده و در اوقات مختلف با یول. کوخته، ا.ی. کتکوف، و.گ. اوسادچی و ل. پ. کوسترومین^۶ ارتباط داشت. عامل دیگری که خبرکشی مشاورین را می کرد ترجمان ارشد د.ا. افدوکیموف («نکراسوف»)^۷ بود. وی ترجمان ملاقات های زیلاتین با امین بود. اقامتگاه در مورد این دو ترجمان که هر دو سربراه بودند شکایتی نداشت.

¹ Magometov

² Zaplatin

³ Kapustin

⁴ منظور از سلطان احمد بهین است که باوجود سابقه خونخواری و خونریزی در حلقه ندمای خاص حفیظ الله امین از طرف آقای رنگین دادفر سپینا وزیر خارجه «مترقی» آقای کرزی به مقام سخنگوی رسمی وزارت خارجه جمهوری اسلامی افغانستان برگزیده شد و در اوایل می ۲۰۰۹ بصفت سفیر کبیر جمهوری اسلامی افغانستان در بیجنگ (جمهوری مردم چین) عز تقرر حاصل کرد - برگرداننده

⁵ Zabraev (Zadrov)

⁶ Kukhta, Katkov, Osadchy, Kostromin

⁷ Evdokimov (Nekrasov)

بروز ۱۴ دسمبر زبرالوف^۱ کابل را به قصد ماسکو ترک گفت چون باید کار جدیدش را در ایتوپیا آغاز می کرد. کپوستین از وی خواهش کرد تا با زیلاتین (که به ماسکو احضار شده بود) در تماس شده و برایش چنین اطلاع دهد: ایوانوف در افغانستان اقدامی را که کپوستین و سایر مشاورین آنرا نسنجیده و نابخردانه می دانستند تدارک می دید. در بین مشاورین آوازه هایی بود که بزودی در رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان تغییرات مهمی وارد خواهد شد. حادثه بسیار مهمی در دست طرحریزی بود و از قرار معلوم امین آگاهی داشت که حمله یی بر او در شرف وقوع است. زبرالوف باید مستقیماً از فرودگاه ماسکو به منزل زیلاتین رفته و این خبر فوق العاده مهم را به وی برساند تا وی بتواند آنرا به رهبران رده اول انتقال دهد. به ترجمان دیگری که در همان پرواز با زبرالوف یکجا از کابل پرواز می کرد نیز همین وظیفه داده شد تا عین پیام را به زیلاتین برساند. از موضوع بلافاصله به کریوچکوف^۲ اطلاع داده شد. از آنجاییکه گزارش مذکور به هر صورت به گونه مضاعف فرستاده شده بود به زبرالوف اجازه داده شد تا با زیلاتین ملاقات نموده پیامی را که به وی تفویض شده بود برساند که این اقدام باعث شد تا پوشش زبرالوف در قوای مسلح شوروی افشا نشود. زبرالوف تقاضای کپوستین را بروز رسیدن خود به ماسکو برآورده ساخت.

فردای آن روز کپوستین از ملاقات خود با زبرالوف به یک افسر عملیاتی کی جی بی گزارش داد. افسر مذکور با بی حالی و بدون آنکه دلچسپی زیادی به افغانستان نشان دهد به کپوستین گوش داد و بیشتر در مورد مسائل خود و جنجال ها و بی نظمی های دفتر خود سخن گفت. وی شکایت کرد که «هیچکس در هیچ جا دیگر به حرفم گوش نمی کند، مرا فقط از یک شعبه به شعبه دیگر می دوانند.»

در طول شب ۱۷ دسمبر یک تولی از «محافظین» شوروی در قصر دارالامان که محل جدید رهایش امین بود جابجا ساخته شدند. ساعت 3:00 بعد ازظهر روز ۲۰ دسمبر امین با تدابیر شدید امنیتی از طریق جاده هایی که شدیداً زیر مراقبت بودند به آن قصر برده شد. یک واحد از گارد خانه خلق که مسئول محافظت از رئیس حزب و دولت بود یکجا با یازده تانک نیز به آنجا انتقال داده شدند.

روز ۲۲ دسمبر پوستر هایی با شعارهای «مرگ بر کمونیست ها و امپریالیست ها! مرگ بر حفیظ الله امین خائن، این سگ زنجیری روس ها!» در کابل نصب گردید.

بروز ۲۳ دسمبر امین علاقمندی زیادی به وضعیت پایگاه هوایی بگرام نشان داد. عوامل استخبارات نظامی افغانستان دست بکار شدند و سوقیات ترانسپورت موتوری و قافله های نظامی زیر کنترل قرار گرفت. حکیم امر پایگاه بگرام از پیاده شدن واحدهای نظامی شوروی در بگرام به امین گزارش داد. اسدالله رحمان^۳ رئیس کام به شعبات کام در فرودگاه کابل و پایگاه بگرام هدایت داد تا در مورد زمان فرود، تعداد، نوع، و محموله طیارات شوروی که می آمدند و اینکه از کجا پرواز کرده بودند به وی گزارش دهند. برای اولین بار پیلوت های افغانی در هلیکوپترهای می – ۲۵ به ارتفاع ۶۰ تا ۷۰ متر بر فراز محله رهایشی که سربازان چترپاز شوروی در آن جابجا شده بودند به پرواز درآمدند. سلطان رئیس امور سیاسی کام نشرات رادیوهای غربی را که ادعا داشتند سربازان شوروی وارد جمهوری دموکراتیک افغانستان شده اند به توجه امین رساند. برخی مردم آمدن سربازان شوروی را علامه حمایت و پشتیبانی آنکشور از رژیم امین می دانستند و دیگران باور داشتند که اتحاد شوروی مناسبات خود را با امین قطع کرده و برای براندازی او آمادگی می گیرد.

روز ۲۴ دسمبر سفیرکبیر تابییف به دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین اطلاع داد: «اخیراً انتقاداتی در مورد اعمال امریکاییان صورت گرفته است. بروز ۲۲ دسمبر امین طی بیانیه یی به کارکنان وزارت صحت عامه موارد مداخله امریکا در نقاط مختلف جهان را برشمرد. وی از تمرکز کشتی های نیروی دریایی امریکا در خلیج فارس یاد کرد که تهدیدیست برای مردم زحمتکش کشور برادر ایران.»

بروز ۲۵ دسمبر جلسه دفتر سیاسی به ریاست امین در خانه خلق دایر شد و مسئله اوضاع کشور و آمادگی برای رزم آزمایی های بهاری مورد گفتگو قرار گرفت.

^۱ Zabralov نویسنده هیچگونه توضیحی در مورد این شخص ننوشته است – برگرداننده

^۲ رئیس ریاست عمومی اول (عملیات خارجی) کی جی بی

^۳ بگمان اغلب این باید یکی از همان بی دقتی هایی باشد که در دستویس متروخین زیاد بچشم می خورد و در مورد دلایل آن قبلاً اشاره شده است. منظور درینجا باید اسدالله امین باشد که رئیس کام بود – برگرداننده

در آستانه هجوم ارتش شوروی امین با شور و احساس به سلطان احمد گفت «همه تلاش هابیم در جهت بهبود مناسبات با امریکا و سایر کشور های غربی بی نتیجه مانده اند. من دیگر هیچگونه تعهدی در برابر غرب ندارم.»

واحدهای عمده قوای شوروی در جریان شب ۲۵ بر ۲۶ دسمبر به سوقیات آغاز نمودند. لشکر چهل ارتش شوروی تحت فرماندهی دیگر جنرال ب. ا. تکاچ^۱ به اشغال افغانستان اقدام کرد. افغانها دقیقاً نمی دانستند چه واقع می شود. اعضای مطلع تر ستردرستیز اردوی افغانستان اعلام داشتند که هدف عملیات شوروی ها براندازی امین بود نه پشتیبانی از او و اینکه اتحاد شوروی به کسانی که ضد امین بودند کمک می کرد تا به قدرت برسند. درین ارتباط از ببرک کارمل رهبر جناح پرچم نام برده شد. لوی درستیز یعقوب اظهار داشت که «آنها باید سربازان اتحاد شوروی را در تابستان می آوردند تا موهایم از درگیری با شورشیان سفید نمی شد.»

تهاجم در اولین ساعات قربانی گرفت. یک هواپیمای الیوشن ۷۶ در ناحیه کوتل سالنگ به کوه تصادم کرد و ۴ عمله و ۳۷ تن نظامی را سر به نیست ساخت.

بتاریخ ۲۶ دسمبر گزارشی از کابل به مرکز کی جی بی فرستاده شد. شماره شامگاهی «کابل تایمز» بروز ۲۵ دسمبر مقاله پرابهامی را تحت عنوان «اراده مردم عامل تعیین کننده خواهد بود» به نشر رساند. درین مقاله آمده بود که «تجربه تاریخ نشان می دهد که این مردم یک کشور است که عامل تعیین کننده در مبارزه برای احقاق حقوق شان و بخصوص نبرد بخاطر آزادی می باشند. آنچه اراده مردم می تواند نه عسکر، نه سلاح ذروی و نه هم تجهیزات حربی انجام داده نمی توانند.» مقاله با اشاره به مردمان افغانستان، ویتنام، کمپوچیا و ایران با شعار «مرگ بر مداخله گران!» پایان یافت.

«از آنجاییکه مطبوعات افغانی تابع سانسور شدید است مقاله نمی توانست بدون استیذان حفیظ الله امین نشر گردد. زمان انتشار مقاله تصادفی نبود. مقاله در یک روزنامه انگلیسی زبان یعنی زبانی که افغانان کمتر با آن آشنا هستند انتشار یافت. هدف از انتشار این مقاله آشکارا تغییر دادن ذهنیت بخش های طرفدار غرب مردم افغانستان علیه سربازان شوروی بود تا به امکانات و منابع رسانه های پروپاگندی کشورهای غربی امکان دهد بلا فاصله در مورد مداخله شوروی در افغانستان سروصدا راه اندازند. بصورت عموم مقاله موضعگیری پر ابهام و محتاطانه امین و اطرافیانش را در قبال حضور افزایش یافته نظامی شوروی در افغانستان نشان می دهد.»

واحد های خط اول نظامی شوروی کابل را در محاصره کشیده بودند تا از هرگونه تلاش اردوی افغانستان برای آزاد سازی کابل جلوگیری کنند. فرقه ۱۰۳ هوابردی ارتش شوروی از کابل دفاع می کرد و یکجا با نیروهایی از غندهای چتر باز ۳۱۷ و ۳۵۷ نقاط عمده شهری را در اشغال داشت. غند ۳۵۰ چتر باز پیاده از میدان هوایی کابل محافظت می کرد. محل قومانده فرقه در یک و نیم کیلومتری غرب فرودگاه قرار داشت. یک کدک جی آر یو (کی جی بی نظامی) در ناحیه دارالامان در دامنه جنوب غربی شهر کابل متمرکز بود. غند خاص ۳۴۵ چتر باز از میدان هوایی بگرام محافظت می کرد. فرقه ۱۸۰ موتوریزه در ده کیلومتری شمال کابل متمرکز بود. غند ۱۰۸ موتوریزه با یک کدک توپچی در نواحی قرغه، فاضل بیگ، دارالامان و قلعه خواجه موضع گرفته بودند تا از رخنه فرقه ۷ و فرقه ۸ پیاده و غند ۳۷ کوماندوی اردو افغانستان از جانب غرب و جنوب بطرف کابل جلوگیری کنند. غند ۱۸۱ موتوریزه با فرقه توپچی در موضع غریب غر پلچرخ سنگر گرفته بودند تا از پیش روی لوای ۴ و لوای ۱۵ زره دار اردوی افغانستان از جانب شرق بطرف کابل جلوگیری کنند. غند ۲۳۴ زره دار و واحد های خاص در ۵ کیلومتری شمال کابل افتاده بودند تا جاده یی را که از کابل به چاریکار می رفت زیر پوشش بگیرند. فرقه ۵ موتوریزه ده کیلومتر غرب تر، غند ۳۷۱ موتوریزه در دولت آباد، غند ۳۷۳ موتوریزه در ۵ کیلومتری جنوب کوتل هرسنب^۲ و غند اول موتوریزه در ۱۵ کیلومتری شمال غرب هرات قرار داشتند. غند ۲۴ تانک در ۲۵ کیلومتری شمال شرق شیندند، یک غند توپچی با واحد های نقب زن و اکمالاتی در پنج کیلومتری شمال هرغچ^۳ موضع گرفته بودند. محل قومانده در چارگوش در ۱۰ کیلومتری شمال شیندند بود.

هدف عمده واحد های نظامی شوروی درین زمان خلع سلاح هرگونه آرایش جنگی افغانی بود که تلاش کند خطوط محاصره را شکستاده به دفاع از امین برخیزد و از کارمل اطاعت ننماید. اکثر افسران نیروهای مسلح

¹ Tkach

² Harsanb کذا فی الاصل. این موضع شناخته نشد - برگرداننده

³ Hargech ایضاً

جمهوری دموکراتیک افغانستان تحت تلقین مشاورین شوروی تعهد وفاداری خود را تغییر مرجع داده کوشش نکردند از رژیم دفاع کنند و آمادگی خود برای خدمتگذاری به مسئولین جدید را ابراز داشتند. تلاش های محدود و نیم بند مقاومت قاطعانه سرکوب شدند. سید داؤد صخره وزیر امور سرحدات و والی کندهار^۱ به کبیر قوماندان قول اردوی نمبر ۲ امر کرد تا به کابل حمله نموده و آشوب را خاموش سازد لکن فرمانده مذکور از امر اطاعت ننمود و اعلام داشت که دولت کارمل را برسمیت می شناسد. تورن جنرال محمد دوست قوماندان قول اردوی نمبر یک در برابر امر نظامیان شوروی مبنی بر ختم مقاومت پاسخ داد که آماده است سلاح خود را بر زمین گذارد و از حکومت جدید اطاعت نماید به شرط آنکه کشته نشود. اطمینان لازم درین زمینه برایش داده شد.

کی جی بی بروز ۲۷ دسمبر به «عملیات عقیق» که اهداف آن عبارت بودند از هجوم به محل اقامت حفیظ الله امین رئیس جمهور افغانستان و منشی عمومی کمیته مرکزی ج.د.خ.ا، نابود سازی فیزیکی خود و نزدیکانش و دستگیری همراهان و اعضای حکومتش آغاز نمود. اضافه از ۷۰۰ عضو کی جی بی از مرکز و بخش های محیطی کی جی بی در کابل پیاده ساخته شدند تا در «عملیات عقیق» اشتراک کنند. سربازان یونیفورم اردوی افغانستان را به تن داشتند. علامه آغاز حمله انفجار در زیر درختی در میدان مرکزی پایتخت بود. در حمله بالای کاخ تاج بیگ اضافه از ۱۰۰ عضو کی جی بی کشته شدند. چنین رقم بزرگ تلفات اندروپوف را مجبور ساخت تا مصلحت بودن آویختن تصاویر در قاب های عزا داری در تالارها و دهلیزهای عمارات کی جی بی از کشته شدگان در حین اجرای ماموریت انترناسیونالیستی را مورد سوال قرار دهد چون چنین کاری باعث جلب بی لزوم توجه می گردید.

آخرین بقایای مقاومت تا ساعت 10:30 روز ۲۸ دسمبر سرکوب گردید. خانه جانداد قوماندان گارد خلقی که از محل بود وباش امین فاصله زیادی نداشت اشغال گردید و خودش دستگیر و به ساختمان خدمات خاص برده شد. عبدالله امین برادر بزرگ حفیظ الله امین در مزار شریف دستگیر گردید و به زندان خاص تجریدی افکنده شد. اعضای حکومت و شورای انقلابی دستگیر شدند. اعضای خانواده امین، پسر، سه دختر و عروسش (خانم عبدالرحمن پسر بزرگش) و همسر اسدالله امین بزدان پلچرخ انداخته شدند. دو پسر امین در جنگ کشته شده بودند. اعضای دستگیر شده حکومت و شورای انقلابی نیز از ساختمان رادیو افغانستان به همین زندان انتقال یافتند.

کارمل می خواست همه رهبران پیشین جمهوری دموکراتیک افغانستان مورد مجازات شدید قرار گرفته کسانی که مسئول کشته شدن سربازان یورش شوروی بودند بشمول جانداد فرمانده پیشین گارد خلقی و علی شاه پیمان قوماندان ملیشای خلقی در برابر جوخه اعدام قرار گیرند. کارمل از نمایندگان کی جی بی خواست تا به اندروپوف اطمینان دهند که وی همه پیشنهادات و مشوره های او را بدون کم و کاست به مرحله اجرا قرار خواهد داد. کارمل تأکید کرد که باور راسخ داشت که چکیست ها (منسوبین کی جی بی) و نظامیان شوروی در هنگام هجوم بر منزل حفیظ الله امین از خود شجاعت و قهرمانی نشان داده بودند. وی گفت: «می خواهیم بمجرد اینکه از خود نشان های افتخار دولتی پیدا کنیم آنها به همه سربازان و چکیست هایی که در نبرد سهم گرفتند اعطا نماییم. امیدواریم حکومت اتحاد شوروی این رفقا را با چنین نشان ها مفتخر سازد.»

کارمل همچنین درخواست کرد تا خط مستقیم تلفون ارتباطی بین رئیس جمهور جمهوری دموکراتیک افغانستان و منشی عمومی ج.د.خ.ا. با برژنف، اندروپوف اوستینوف، گرومیکو، پوناماریف و کریوچکوف تأسیس گردد.

اعضای کی جی بی که در «عملیات عقیق» سهم گرفته بودند به اخذ ترفیع و تقدیرنامه نایل گردیدند. لازارنکو به دریافت رتبه جنرالی نایل آمد، با وجود آنکه برای چنین ترفیعی بست وجود نداشت. کرپچنکو به رتبه دیگر جنرالی ارتقا یافت و کمی بعد تر منحیث معاون اول ریاست عمومی اول (عملیات خارجی) کی جی بی مقرر گردید. به کوزلوف که عضو شعبه هشتم ریاست «س» بود لقب قهرمان اتحاد شوروی داده شد.^۲

^۱ گمانی است چون در اصل S.D. Sakhran آمده است. از خوانندگان گرامی آگاه تمنای همکاری دارم - برگرداننده

^۲ تنها کسی که از مقامش برکنار شد دیگر جنرال ب. ی. ایوانوف بود که «عملیات عقیق» را ترتیب و هدایت کرده بود. او که تجربه چکیستی سال ۱۹۶۸ [چکسلواکیا] در «مسائل حساس» را داشت از مقامش بحیث معاون اول ریاست عمومی اول (عملیات خارجی) کی جی بی برکنار و کاری در دفتر رئیس کی جی بی برایش داده شد. رهبری کی جی بی او را بخاطر ناکامی طرح کمک به تره کی برای از بین بردن امین هرگز نبخشید. (یادداشت نویسنده)

مامورین عالی‌رتبه افغانی در شب ۲۷ بر ۲۸ دسمبر هیچگونه خبری از آنچه می‌گذشت نداشتند. محمد ظریف وزیر مخابرات، محمود سوما وزیر تحصیلات عالی، سید منصور هاشمی وزیر آب و برق، خوما^۱ رئیس دارالانشای کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. و عبدالواحد قونسل جمهوری دموکراتیک افغانستان در کوپته همه در خانه شماره ۱۰۴ ناحیه ۳ کابل جمع بودند. برخی از آنان فکر می‌کردند که آنچه جریان داشت «تحریکات ایالات متحده امریکا» بود در حالیکه دیگران فکر می‌کردند که اخوانی ها حمله کرده بودند. در برابر این اظهار نظر که شاید آنچه اتفاق می افتاد کار پرچمی ها باشد ظریف با اطمینان خاطر گفت که «بجایی نمی رسند. شوروی ها برایشان اجازه نخواهند داد.» همه در مورد سرنوشت حفیظ الله امین و اقبال وزیری هراسان بودند. پس از نشر اعلامیه رادیویی ببرک کارمل حالت کرحتی و ترس و نومیدی بر همه مستولی شد. خوما اظهار داشت که شاید این تحریکی از جانب پرچمی ها باشد و پخش اعلامیه رادیویی شاید از طریق رادیو افغانستان نبوده باشد. آنها به حدس و گمان پرداخته گفتند که اتحاد شوروی در حادثی که در حال تکوین بود دست داشت. بالاخره عبدالواحد قونسل کوپته گفت «باید کار رهبران رده بالا باشد. وقتی کارمل اعلامیه رادیویی خود را ایراد می کرد تانک های شوروی روی جاده های کابل در گشت بودند.» خوما اظهار داشت «فکر می کنم جنگ ادامه یابد. واقعاً ادامه خواهد یافت.»

بازجویی از کسانی که دستگیر شده بودند آغاز شد. دستگیر پنجشیری را از زندان نزد کارمل بردند. کارمل با خشم بروی عتاب کرد: «ما و رفقای شوروی ترا کمونیست راستین می پنداشتیم اما تو به رفقای شوروی که با تو در ماسکو صحبت کردند خیانت کردی.» پنجشیری گفت که با امین موافق نبود ولی نمی توانست آشکارا در برابر او قرار گیرد بدین لحاظ موقف مخالف مخفی را اختیار کرده بود. «در ارتباط صحبت هایم با رفقای شوروی، من آن صحبت ها را بمتابۀ تلاشی برای کشف احساسات ضد امنیتی خود تلقی کردم و خوف داشتم که آنها آنرا به امین برسانند. اگر من از نیت واقعی رفقای شوروی آگاه می بودم بدون شک روش دیگری اختیار می کردم.»

اقبال وزیری در بازجویی ابتدایی گفت که در عمر خود به مگسی هم آسیب نرسانده است و فقط اوامر رهبری حزب را اجرا می کرد. وی گفت که نمی دانست که امین جنایت کار بود یا خیر ولی «اگر رفقای شوروی تغییر در رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان را لازم می دانند در آنصورت من کاملاً با آن موافق هستم.» همسر اقبال وزیری از کپوستین خواست تا در آزاد سازی شوهرش کمک کند و با خودش نیز مدد نماید تا کاری بیابد و جایی برای زندگی کردن پیدا نماید. وی بیاد کپوستین آورد که با شوهرش مناسبات دوستانه داشت.

علی شاه پیمان خیلی غمگین و افسرده بود. وی موافقه کرد تا هرمتنی که در انتقاد از امین برایش داده شود از رادیو قرائت نماید. وی بمتابۀ یک دوست نامه یی به کپوستین نوشت و اظهار داشت که «همواره در برابر کشتارها، دستگیری ها و مجازات های امین آواز خود را بالا کرده و اکثراً با سیاست های او مخالفت خود را ابراز کرده است. صادقانه برای مردم بینوای خود خدمت کرده و خدمت خواهد کرد و هیچگاه خائن نخواهد بود.» وی از کپوستین و زیلاتین خواست تا در رهایی اش از زندان کمک کنند. فقیر محمد فقیر وزیر داخله نیز آمادگی خود را برای سخن گفتن علیه امین ابراز کرد.

کارمل از حکومت شوروی تقاضا کرد تا اسدالله امین برادر زاده و داماد حفیظ الله امین را که در اتحادشوروی تحت تداوی بود به حکومت افغانستان بسپارد. وی بنابر «تسم غذایی» اندکی قبل از این حوادث به اتحاد شوروی برده شده بود.

بررسی زندانیان دوره حکمرانی امین نشان داد که ۱۲۹ تن اعدام شده بودند، از آنجمله ۹ پرچمی، ۱۰ مائویست، ۱۲ خمینیست، ۲۸ شورشی، ۲۱ توطئه گر و ۴۹ اخوانی. اضافه بر اینها، ۴۰ پرچمی، ۲۲ توطئه گر، ۳۲ شورشی، ۹ مائویست، ۱۲ اخوانی و ۱۳ خمینیست به حبس محکوم گردیده بودند.^۲

^۱ Khuma کذا فی الاصل. نویسنده قبلاً (در قسمت اول این ترجمه) از «خوما» منحیث یکی از بنیادگذاران گروه پرچم نام می برد. از آنجاییکه در آن قسمت آغازین نوشته خود نویسنده ایجنیت های کی جی بی بشمول کارمل را با نام مستعار ایجنیتوری شان یاد می کند این نام «خوما» نیز باید نام مستعار یکی ازین جاسوسان باشد که نام اصلی اش را نویسنده فاش نساخته است. اینکه رئیس دارالانشای کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. در آزمون کی بود اینجانب بخاطر ندارم. از خوانندگان گرامی ایکه بیاد داشته باشند کمک می طلبم تا هویت «خوما» شناخته شود – برگرداننده

^۲ عده یی از زندانیان آزاد ساخته شدند. کی جی بی بمنظور بهره برداری تبلیغاتی از رهایی آنان برنامه تلویزیونی ایرا ترتیب داد که در آن این مفکوره تلقین گردید که اگر سربازان شوروی به موقع به زندان پلچرخ نمی رسیدند همه آنها اعدام می گردیدند، بنابراین اردوی شوروی ماموریت نجیبانه و شریفانه ایرا انجام داده بود. (یادداشت نویسنده)

شام ۲۸ دسمبر اعلامیه بی از طرف حکومت جدید از طریق رادیو افغانستان انتشار یافت. درین اعلامیه از «درخواست مصرانه حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان برای کمک عاجل سیاسی، معنوی و اقتصادی که مکرراً از حکومت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی صورت گرفته بود» سخن رفت. اعلامیه اظهار داشت که «حکومت اتحاد شوروی به این درخواست جانب افغانی جواب مثبت داد.» سفارت شوروی در کابل متوجه گردید که عبارت «مکرراً از حکومت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی صورت گرفته بود» به متن اصلی که در شب ۲۷ بر ۲۸ دسمبر از ماسکو مخابره گردید اضافه شده بود.

پس از نابودسازی امین، ایوانوف، کرپچینکو، بوگدانوف و اوسادچی از اندروپوف چنین دستور دریافت داشتند:

«بمنظور زیر کنترل در آوردن وضع کشور در زودترین فرصت ممکنه باید پس از پایان مرحله اول عملیات به نیروهای سالم ح.د.خ.ا. کمک شود تا پایه های اجتماعی رژیم را گسترش دهند. باید تدابیری اتخاذ کرد تا آنانی که وفاداری خود به آرمان های انقلاب ثور و دوستی با اتحاد شوروی را ثابت ساخته اند در رهبری جدید ارگان های دولتی شامل ساخته شوند. برای بوجود آوردن فضای مناسب برای قطعات نظامی، تأسیسات و شهروندان شوروی در جمهوری دموکراتیک افغانستان هر آنچه ممکن است باید انجام گیرد. در مورد احساسات بخش های مختلف جامعه افغانی باید معلومات جمع آوری گردد تا از آنچه می گذرد ارزیابی درست بدست آمده تدابیر مناسب در اسرع وقت گرفته شود. جهت فعالیت نورمال خدمات امنیتی براساس اصول طرحریزی شده توسط ببرک کارمل و استحکام خدمات امنیتی مذکور باید تدابیر عاجل اتخاذ گردد. رهبری خاندوی^۱ که عامل مهمی در تأمین و استحکام نظم اجتماعی است باید تقویه گردد. همه اعضای نمایندگی کی جی بی و اقامتگاه آن باید مواضع عملیاتی خود را توسعه و تحکیم بخشند تا اطلاعات قابل اطمینان بدست آورده بر انکشاف اوضاع آنگونه که ما می خواهیم اثر گذارند. به انتظام کار استخبارات نظامی در جمهوری دموکراتیک افغانستان باید توجه خاص مبذول گردد.»

نماینده کی جی بی و اقامتگاه آن افراد خود را در مقامات کلیدی حزب و دولت جابجا ساختند. اسدالله سروری معاون شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان گردید. بروز ۳۰ دسمبر به ارگان های امنیتی جمهوری دموکراتیک افغانستان هدایت داده شد تا سازمان های مخفی طرفداران امین را کشف و نابود سازند.

کی جی بی در مورد وقایع در جمهوری دموکراتیک افغانستان و رهبری جدید کشور به تدوین گزارشات پرداخت. یادداشت شماره ۲۵۱۹ الف مؤرخ ۳۱ دسمبر برای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی زیر عنوان «پیرامون حوادث در افغانستان بروز های ۲۷ و ۲۸ دسمبر ۱۹۷۹» به امضای اندروپوف^۲، اوستینوف^۳، گرومیکو^۴ و پوناماریف^۵ چنین ارقام و صادر گردید:

«پس از کودتا و قتل نورمحمد تره کی منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان بدست حفیظ الله امین در ماه سپتمبر امسال وضعیت در افغانستان شدیداً به وخامت گرایید و حالت بحرانی بخود گرفت. حفیظ الله امین نظام دیکتاتوری شخصی خود را در کشور قائم کرده موقف کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و شورای انقلابی را به سطح ارگان های صرفاً نام نهاد پایین آورد. کسانی که از راه خویشاوندی یا وفاداری شخصی با امین پیوند داشتند به مقامات بالایی حزب و دولت مقرر شده شمار زیادی از اعضای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا.، شورای انقلابی و حکومت افغانستان از حزب اخراج یا زندانی گردیدند. اکثر کسانی که مورد سرکوب و امحای فزینی قرار گرفتند آنانی بودند که در انقلاب ثور سهم فعال داشته همدلی خود با اتحاد شوروی را پنهان نمی کردند و از هنجارهای لنینی حیات داخل حزبی دفاع می نمودند. حفیظ الله امین با بیان اینکه برکناری تره کی از حزب و دولت مورد تأیید اتحاد شوروی بود با حزب و مردم نیرنگ باخت.

^۱ نیروی ژاندارمری متشکل از ۲۰۰۰۰ افراد که در زمان داود تشکیل و از طرف نظام خلقی ادامه داده شد. رژیم کارمل آنرا در سال ۱۹۸۱ به شکل نیروی دفاعی متشکل از شش لوا تجدید سازمان نمود. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^۲ رئیس کی جی بی

^۳ وزیر دفاع

^۴ وزیر خارجه

^۵ ایندولوگ، عضو دارالانشأ و رئیس بخش بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی - برگرداننده

به دستور مستقیم حفیظ الله امین آوازه هایی در جمهوری دموکراتیک افغانستان راه اندازی شد که اتحاد شوروی را بی اعتبار ساخته و فعالیت های مامورین شوروی در افغانستان را زیر سایه قرار می داد. بر تماس کارمندان شوروی با نمایندگان افغانی محدودیت هایی وضع گردید و در عین زمان تلاش هایی صورت گرفت تا در چوکات یک «سیاست خارجی متوازن تر» مورد تأیید امین با امریکایی ها ارتباطاتی برقرار گردد. امین با کاردار (شارژدافیر) سفارت امریکا در کابل ملاقات های محرمانه بی داشت. حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان شرایط مساعد کار برای فعالیت مرکز فرهنگی امریکا را مهیا نموده خدمات خاص¹ جمهوری دموکراتیک افغانستان کار استخباراتی خود علیه سفارت ایالات متحده امریکا را به هدایت امین متوقف ساخت.

امین از طریق میانجی هایی با رهبران مخالفین دست راستی مسلمان تماس برقرار نموده کوشش کرد تا از راه سازش با رهبران ضد انقلاب داخلی موضع خود را استحکام بخشد.

میزان سرکوب سیاسی بگونه فزاینده خصلت همگانی بخود گرفت. تنها در زمان پس از حوادث ماه سپتمبر اضافه از ۶۰۰ عضو ح.د.خ.ا، منسوبین قوای مسلح و سایر کسانی که مظنون به «ضد امینی» بودن بودند بدون محاکمه از بین برده شدند. سیاست سرکوب حزب را در سرآشویی نابودی قرار داده بود.

اینها همه یکجا با دشواری های مختص به اوضاع افغانستان تکامل روند انقلابی را نهایت دشوار ساخت و به نیرو های ضد انقلابی که در واقعیت امر کنترل شمار زیادی از ولایات را در دست داشتند زمینه فعالیت داد. این نیروها که در زمان رژیم امین به پیمانۀ هر چه وسیعتر مورد حمایت و پشتیبانی نیروهای خارجی قرار داشتند توانستند تغییرات بنیادی در وضعیت سیاسی داخلی کشور را باعث شده دستاورد های انقلاب را به نابودی بکشانند. شیوه های دیکتاتوری حکومت، سرکوب ها، اعدام های دسته جمعی و بی پروایی در برابر قانون باعث بروز نارضایتی وسیع در کشور گردید. پوسترهای بیشمار در پایتخت پدید آمدند که مشخصه ضد مردمی رژیم برسر اقتدار را افشا ساخته خواستار وحدت و همبستگی در مبارزه علیه «دارودسته امین» می شدند. نا آرامی به ارتش نیز سرایت کرد. شمار چشمگیر افسران خشم خود را در برابر تسلط دست پرورده های نالایق و بی کفایت حفیظ الله امین ابراز می داشتند. در واقع یک جبهه وسیع ضد امین در کشور بوجود آمده بود.

ببرک کارمل و اسدالله سروری که در خارج افغانستان بسر می بردند نگران سرنوشت انقلاب و استقلال کشور بودند. آنها بمنظور نجات کشور و انقلاب² و با نشان دادن بازتاب ژرف بینانه در برابر روحیه اوج گیرنده ضد امینی در افغانستان به متحد سازی همه گروه های ضد امین در داخل کشور و در خارج آن آغاز کردند. اختلاف نظرها کنار گذاشته شد و شکاف پیشین در ح.د.خ.ا. التیام یافت. سروری به نمایندگی از جناح خلق و کارمل به نمایندگی از جناح پرچم اعلام داشتند که حزب سرانجام متحد شده است. کارمل به حیث رهبر حزب جدید و سروری به سمت معاونش انتخاب شدند.

به سبب شرایط نهایت دشواری که دستاورد های انقلاب ثور و مصئونیت کشور را تهدید می کرد لازم بود تا مساعدت بیشتر نظامی به افغانستان صورت گیرد، بخصوص آنکه حکومت قبلی جمهوری دموکراتیک افغانستان نیز همچو افزایش کمک را خواستار شده بود. بنابراین براساس پیمان سال ۱۹۷۸ افغان شوروی تصمیم گرفته شد تا قطعات لازم ارتش شوروی به افغانستان فرستاده شوند.

نیرو های مخالف حفیظ الله امین با اتکا بر موجی از احساسات وطنپرستانه که بخش های پهناور مردم افغانستان را پس از پیاده سازی سربازان اتحاد شوروی در مطابقت کامل با معاهده سال ۱۹۷۸ افغان شوروی فراگرفت، یورش مسلحانه بی را در شب ۲۷ بر ۲۸ دسمبر راه انداختند. این قیام با پشتیبانی توده های زحمتکش، روشنفکران، بخش قابل ملاحظه بی از ارتش افغانستان و دستگاه دولتی که از تاسیس رهبری جدید جمهوری دموکراتیک افغانستان و ح.د.خ.ا. استقبال می کردند مواجه گردید.

حکومت و شورای انقلابی جدید با قاعده وسیع شامل نمایندگان همه مردم اعم از فراکسیون های پیشین خلق و پرچم، نمایندگان اردو و اشخاص غیر حزبی تشکیل شد. دولت جدید در اعلام مواضع خود ابراز داشت که بخاطر پیروزی کامل انقلاب ملی دموکراتیک ضد فئودالی ضد امپریالیستی و بخاطر پاسداری

¹ منظور خدمات استخباراتی و پولیس مخفی است - برگرداننده

² نقاط تعلیق در نسخه اصلی روسی نیز چنین است (ویرایشگر نسخه انگلیسی)

از استقلال و حاکمیت ملی افغانستان خواهد رزمید. سیاست خارجی آن برپایه استحکام همه جانبه دوستی و همکاری با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی استوار خواهد بود. رهبری جدید با در نظر داشت اشتباهات نظام پیشین قصد دارد تا به دموکراتیک سازی وسیع زندگی مردم، تعمیم قانونیت، استحکام پایه های اجتماعی و حضور نمایندگان دولت در بین مردم، اتخاذ موضع انعطاف پذیر در قبال دین و مسائل اقوام و اقلیت های ملی توجه جدی مبذول دارد. یکی از نخستین اقداماتی که مورد توجه وسیع مردم افغانستان واقع شد رهاسازی تعداد بزرگی از زندانیان سیاسی بشمول سیاستمداران و شخصیت های نظامی برجسته بود. شمار زیادی از آنها (قادر، کشتمند، رفیع و دیگران) سهم فعال و پرشور در کار شورای انقلابی و حکومت جدید گرفته اند. موضعگیری در برابر نظامیان و متخصصین شوروی در مجموع خوب است. وضع در کشور رو به نورمال شدن می رود....¹

ببرک را می توان از نظر تئوریک یکی از پخته ترین رهبران ج.د.خ.ا. دانست. وی قادر است وضعیت افغانستان را با دیدی هوشمندانه و عینی ببیند. حسن نیت صمیمانه اش در برابر اتحاد شوروی همواره مزیه او بوده و در حزب و در سراسر کشور از احترام خاصی برخوردار است. در پرتو این همه می توان مطمئن بود که رهبری جدید جمهوری دموکراتیک افغانستان خواهد توانست راه موثری برای تأمین ثبات کامل اوضاع در کشور بیابد.»

یادداشت فوق در مطابقت کامل با همه موازین کژآگاه سازی نگاشته شده بود. حقایق وارونه و نوآرایی شده و تعبیری دروغین از وضعیت داده شده بود. از جمله امضاکنندگان یادداشت اندروپوف یگانه کسی بود که حقیقت کامل وقایع را می دانست. وی دیگران را ذهنیت داده و زیر تأثیر گرفته حوادث را کارگردانی کرده بود. دیگران صرف بخشی از حقیقت را می دانستند و نقش شان هم جانبی بود. وظیفه اشغال افغانستان به اوستینوف داده شده بود. گرومیکو کارش آن بود تا جهانیان را در مورد اعمال اتحاد شوروی آسوده خاطر سازد و پونا ماریف می بایستی کمونیست ها، سوسیالیست ها و احزاب کارگری را با شیوه های مناسب مجاب سازد.

مردم افغانستان به سرعت به مفهوم اشغال کشور خود پی بردند. از آنجاییکه در افغانستان «الله» یگانه قدرت مرکزی است مردم بزودی به دفاع از عقیده شان در برابر اشغال گران برخاستند. «کفار روسی می خواهند پرستش شیطان را جانشین خداپرستی سازند.» در جنوری ۱۹۸۰ کارمل به تابییف، ایوانوف و مگومتوف² اعتراف کرد که «مردم فکر می کنند که اتحاد شوروی ببرک کارمل و حکومت جدید را به قدرت رسانده است. لازمست است تعبیر درست حوادث به مردم آموخته شود.»

بروز ۲۵ دسمبر بلافاصله پس از آغاز تهاجم سربازان شوروی به افغانستان پوستر هایی با شعار «روس ها را برانید و درسی را که به انگلیس ها دادیم به آنها نیز بدهید» در کابل پدیدار گردیدند.

ذهنیت عام مردم افغانستان بر آن بود که افغان ها می توانستند بدون تانک های شوروی از عهده کار خود بدرآمده نابسامانی خود را سامان بخشند و آمدن روس ها درین میان فقط بربادی و ویرانی به ارمغان آورد. بنیادی³ سفیر افغانستان در چکسلواکیا بروز ۲۹ دسمبر در ارتباط به سرنگونی امین اظهار داشت «وضعیت سیاسی کنونی نتیجه کار اتحادشوروی در تیبانی با چکسلواکیاست که به کارمل پناه سیاسی داد. این صاف و ساده مداخله در امور داخلی افغانستان است.» فاروق عضو پیشین کمیته شهری ج.د.خ.ا. و مامور عالی رتبه وزارت معارف شکوه کنان نالید که «افغانستان به چکسلواکیای ثانی مبدل شده است. سفارت شوروی باید پرچمی های فاقد صلاحیت را از خلع سلاح کردن خلقی ها باز دارد ورنه خلقی ها آتش خواهند گشود.»

اعظم رهنورد زریاب مدیرمسئول مجله «فرهنگ خلق» بر حوادث ۲۷ بر ۲۸ دسمبر چنین تبصره کرد: «هیچکس اکنون آن خوشبینی ایرا که شمار زیادی از روشنفکران پس از ۷ ثور ۱۳۵۷ داشتند ندارد. امین منفور بود اما آمدن سربازان خارجی به کابل و سایر نقاط کشور به هیچ وجه برای افغانان پیک شادی نیست.» وی به یک عضو کی جی بی اظهار داشت که «باشندگان افغانستان ترجیح می دهند سربازان شوروی پس از انجام وظیفه

¹ ایضاً

² ستر جنرال س. مگومتوف در دسمبر ۱۹۷۹ جانشین دگر جنرال گوریلوف گردید (یادداشت ویرایشگر نسخه روسی)

³ احتمالاً یاسین بنیادی. درین ارتباط از خوانندگان آگاه کمک و رهنمایی می خواهم (برگرداننده). بنیادی از وظیفه اش سبکدوش و پس از تلاش ناکام برای پاییدن در غرب جبراً به کابل برگردانده شد. کارمل از کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکیا و وزارت خارجه آن کشور به سبب برگرداندن بنیادی سپاسگزاری کرده گفت «حال می تواند به آرامی در کابل زندگی کند و تا زمانی که رژیم جدید را مورد تاخت و تاز قرار نداده کسی کاری به کارش نخواهد داشت.» (یادداشت نویسنده)

و پیش از آنکه حضور شان حس کدورت افغانان را برانگیزد به اتحاد شوروی برگردند. روس ها کارمل را بر سر قدرت آوردند. مردم در کابل می گویند که خوبست کارمل برگشته است اما اینکه چگونه برگشته است نیز دارای اهمیت است. مردم پرچمی ها را بطور عموم راستکار و بافرهنگ تلقی می کنند اما در طی چند سال گذشته مثال های زیادی در افغانستان وجود دارد که اشخاص بظاهر فرهیخته و شایسته چیزی جز اراذل و دد منشان از آب درنیاخته اند.»

کی جی بی برای فرونشاندن غوغا و سروصدای جهانی تدابیر فعال مختلفی را رویدست گرفته و به پیاده سازی آنها مبادرت ورزید. دروزدنکو¹ سفیر شوروی در رومانی با آندری² وزیر خارجه آنکشور ملاقات نمود و دلایل اعزام سربازان اتحاد شوروی به افغانستان را به وی توضیح کرد. وی از رومانیایی ها انتظار داشت درین مورد دید مثبت و پرتفاهم داشته باشند. آندری اظهار داشت که عملکرد حکومت شوروی در افغانستان موقف اتحاد شوروی را بهبود نخواهد بخشید. جلسه خاص دفتر دایمی کمیته اجرایی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی جهت مباحثه پیرامون وضع افغانستان بروز ۲۹ دسمبر دایر شد. لیا رادولسکو³ منشی کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی در امور تبلیغ و ترویج اظهار داشت که اتحاد شوروی «به ما معلومات از قبل تهیه شده در مورد حوادثی که در افغانستان اتفاق افتید داد ولی صرف نظر ازینکه اتحاد شوروی این حوادث را چگونه توجیه و تفسیر می کند، گسیل سربازان شوروی به افغانستان گواه بر سیاست های برتری جویانه آن کشورست. اتحاد شوروی در عین اینکه چنین هدفی را تعقیب می کند خواهان پشتیبانی و تفاهم کشور های سوسیالیستی نیز هست.» دومیترو پوپیسکو⁴ عضو دفتر دایمی کمیته اجرایی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی در بیانیه خود اظهار داشت که «رومانیا نباید با سیاست های اتحاد شوروی تبنانی نشان داده کورکورانه آنها را تعقیب کند.»

وینوگرادوف⁵ سفیر شوروی در تهران بروز ۲۸ دسمبر با خمینی در شهر قم دیدار کرد و کوشش نمود تا دلایل تهاجم شوروی به افغانستان را به وی توضیح دهد. وی بصورت محرمانه به اطلاع خمینی رساند که امریکایی ها و شخص جیمی کارتر رئیس جمهور ایالات متحده امریکا از حکومت شوروی چندین بار تقاضا کرده بودند تا با موضعگیری امریکا در قبال منازعه امریکا و ایران تفاهم نشان دهد اما رهبران شوروی استدلالاتی بی بنیاد امریکایی ها را که می خواستند دسایس خود در ایران را پوشیده نگه دارند رد کردند. رهبری اتحاد شوروی لازم می دانست رهبری ایران و شخص آیت الله خمینی ازین موضوع مطلع باشند و بنابراین بر تفاهم ایران در مورد اقدام اتحاد شوروی در افغانستان حساب می کردند. خمینی در پاسخ اظهار داشت که «هیچگونه تفاهم متقابل میان یک ملت مسلمان و یک حکومت غیرمسلمان نمی تواند موجود باشد.»

اقامتگاه کی جی بی در بیجنگ (جمهوری مردم چین) بروز ۸ جنوری ۱۹۸۰ هدایت دریافت داشت تا در مذاکرات با نمایندگان کشورهای اسلامی در گردهمایی های اعضای کوردپلوماتیک و خبرنگاران رسانه ها استدلال ذیل را پیش کشد:

«وخامت وضع در افغانستان را باید نتیجه مستقیم حوادث ایران انگاشت. [برینجا هشت سطر کشیده شده است]. چرخیدن وضعیت به نفع شورشیان نتیجه سیاست های حفیظ الله امین بود که با غصب قدرت فرمانروایی خون و دهشت راه انداخت و بر نیاز ها و منافع مردم و اقلیت های ملی چشم پوشید. بی توجهی امین به شعار ها و اصول انقلاب ثور او را از پشتیبانی حلقات متنفذ اسلامی در افغانستان بی بهره ساخت و به نیروهایی که از خارج حمایت می شدند مجال داد تا تهاجم ضد انقلابی را سازمان دهی کنند. اما نیروهای سالمی که برقراری حکومت وحدت ملی تحت رهبری ببرک کارمل را ممکن ساختند هنوز در درون ج.د.خ.ا. وجود داشتند. وظیفه درنگ ناپذیر در برابر حکومت جدید تحکیم ثبات در کشور و راندن دسته های مسلحی بود که از بیرون فرستاده شده اند. سیاست های امین خیانت به منافع مردم افغانستان بود و به شورشیان فرستاده شده از سایر کشورها موقع داد تا پشتیبانی مسلمانان پاکدینی را بدست آرند که تبلیغات بورژوازی ذهن شانرا مغشوش ساخته بود. حکومت کارمل مجبور شد بخاطر اعاده ثبات در کشور و پایان دادن به مداخله خارجی از حکومت شوروی مطابق با معاهده سال ۱۹۷۸

¹ V. Drozdenko

² Stefan Andrei وزیر خارجه رومانی (۱۹۷۸-۱۹۸۴) پس از سقوط رژیم چایسکو در سال ۱۹۹۲ به ۱۴ سال زندان محکوم گردید. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

³ Lia Radulescu

⁴ Dumitru Popescu

⁵ Vinogradov

تقاضای کمک به شمول کمک نظامی نماید. سربازان شوروی صرفاً به هدف اعاده ثبات و جلوگیری از جنگ برادرکشی به افغانستان رفته اند و تابع عین قوانینی می باشند که بر سربازان ملل متحد حاکم است. سربازان شوروی نمی توانند جز در موارد دفاع از خود و دفع حملات بی موجب دست به سلاح برند. حضور سربازان شوروی خود کمکی در راستای ثبات وضع در افغانستان است و بمجرد برآورده شدن این مأمول از آن کشور کشیده خواهند شد.»

در دارالانشای بین المللی همبستگی با خلق های عرب در طرابلس (لیبی) نیز تدبیر فعالی راه اندازی شد تا به اعضای سازمان اطمینان داده شود که تغییر رهبری در افغانستان در ماه دسمبر توسط خود مردم افغانستان انجام شده و تنها به نفع خود افغان ها بود و اجازه خواهد داد تا مشکلات آن کشور نه از راه سرکوب، آنچنان که در زمان امین انجام می شد، بلکه با وسایل صلح آمیز حل گردد. استدلال می شد که تغییر رهبری شرایط مساعدی را برای حل و فصل مسایل داخلی و خارجی بشمول بهبود در مناسبات با پاکستان و ایران بوجود خواهد آورد و اینکه هدف کمپاین ضد شوروی در ملل متحد انحراف دادن توجه جهانی از مسائل حاد کشورهای عربی چون توافقات کمپ دیوید و تسلیم شدن انور سادات در برابر اسرائیل بود و بحث افغانستان در ملل متحد پیشینه بی را برای ایالات متحده می گذاشت تا در آینده در امور داخلی سایر کشور ها مداخله کند.

خود مردم اتحاد شوروی نیز از روش زورگویانه حکومت شان دل خوش نداشتند و گویا از شادمانی فریاد نمی زدند. مردم شوروی نمی توانستند داستانها و توضیحات فریبنده ایرا که در توضیح اشغال یک کشور خارجی برایشان داده می شد بپذیرند. بگونه مثال گزارش های اوپراتیفی حاکی از واکنش منفی روشنفکران اوکراین در برابر ارسال سربازان شوروی به افغانستان بود. «ما خود مداخله می کنیم باز از کشورهای غربی می خواهیم تا بر اعمال ما صحه بگذارند.» «اتحاد شوروی به دنبال برتری جویی بر همه جهان است ولی چرا این بلا را بر سر افغانستان نازل کرده است؟» حتی برخی اعضای کی جی بی بر ترس خود از نكوهش یافتن فایق آمده و محرمانه از بیمناکی خود در مورد کاروایی برزگان کریملین با دوستان خود نجوا می کردند. «من از روس بودنم می شرمم. ما خود برده و گدا هستیم ولی دیگران را به اسارت و مستمندی می کشانیم.»

کی جی بی همان گونه که سفارت امریکا در ماسکو را زیر پوشش ابزارهای استراق سمع قرار داد به رگبار کژآگاهی در مورد حوادث افغانستان بر جهانیان ادامه داد.

بروز ۲۴ فبروری ۱۹۸۰ تابییف و ایوانوف تلگرام مشترکی به وزارت امورخارجه شوروی و ریاست عمومی اول کی جی بی ارسال و در آن پیشنهاد کردند تا توضیح نامه مشترک افغانی و شوروی پیرامون دلایل ارسال سربازان شوروی به افغانستان به گونه ذیل ارائه گردد:

جانب افغانی کراراً درخواست نموده بود تا قطعات محدود سربازان اتحاد شوروی به افغانستان فرستاده شوند. امین درخواستنامه ارسال سربازان شوروی را رسماً به سفیر شوروی داده بود چون ضد انقلاب از خارج از جانب ایالات متحده امریکا، چین، پاکستان و رژیم های مرتجع اسلامی کمک و حمایت می شد. نقشه امپریالیست ها و نیروهای ارتجاعی آن بود تا رژیم دست نشاندۀ بی را به سرگردگی حفیظ الله امین روی کار آورند و این رژیم از ایالات متحده امریکا، چین و پاکستان درخواست نماید تا سربازان خود را جهت سلب استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان بفرستند ولو اینکه چنین اقدامی موجب جنگ در منطقه گردد. این نقشه شیطانی توسط نیروهای سالم در درون رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان که در حلقه تنگ رازداران امین نفوذ کرده بودند کشف و افشا گردید. از برکت این رفقا و به سبب خطر تجاوز مستقیم بر افغانستان امین مجبور شد غرض جلوگیری از افشای سهمش در توطئه ضد انقلاب داخلی و خارجی آمدن سربازان شوروی را بپذیرد. امین نمی توانست با اکثریت اعضای هیئت رهبری افغانستان از در مخالفت درآید. حکومت اتحاد شوروی به این درخواست یک دولت دوست پاسخ مثبت داد و تقاضایش را برآورده ساخت ولی با حوادث ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ که به سرنگونی امین منتج شد کاری نداشت. آمدن سربازان شوروی به جمهوری دموکراتیک افغانستان در نیمه دوم دسمبر ۱۹۷۹ آغاز گردید. امین نقشه یک کودتای ضد انقلابی با کمک سی ای ای و حلقات مخفی اسلامی را بروز ۲۹ دسمبر کشیده بود. کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. حتی پیش از ۲۷ دسمبر امین را محکوم و بر سرنگونی و اعدام وی تصمیم گرفته ببرک کارمل را بحیث منشی عمومی ج.د.خ.ا. انتخاب نموده بود. سربازان شوروی در جریان حوادث ماه دسمبر کاملاً بی طرف بودند. تا زمانی که خطر تجاوز و مداخله خارجی

در امور داخلی افغانستان دستاوردهای انقلاب ثور و منافع امنیتی اتحاد شوروی را مورد تهدید قرار دهد مردم افغانستان از کمک نظامی اتحاد شوروی بی نیاز بوده نمی توانند.

اندروپوف رئیس کی جی بی بروز ۱۴ اکتوبر ۱۹۸۰ حین دیدار با فام هونگ^۱ وزیر خارجه جمهوری سوسیالیستی ویتنام شرح ذیل از حوادث افغانستان را به وی ارائه داشت:

«حزب خلق که یک حزب نظامی و حزب پرچم که حزب روشنفکران بود در سال ۱۹۷۸ انقلابی را براه انداختند. این احزاب که در طی مدت پانزده سال در برابر یک دیگر خصومت می ورزیدند هر دو بصورت عام مارکسیست لنینیست بودند اما روی مسائل تاکتیکی با هم اختلاف داشتند. در نتیجه انقلاب ثور (که توسط حزب خلق راه اندازی گردید) تریه کی روی قدرت آمد. در آن زمان ببرک کارمل معاون حزب بود. طرفداران پرچم و خلق علیه یکدیگر به مبارزه ادامه دادند که در نتیجه اکثریت پرچمی ها از پست های پر مسئولیت حکومتی اخراج و سرکوب یا منحیت سفیر به کشور های خارج فرستاده شدند. درین میان کارمل نیز منحیت سفیر به جمهوری سوسیالیستی چکسلواکیا فرستاده شد. پس از بدر رفتن کارمل از صحنه امین که شخصیت بس بغرنج و پرابهام داشت و حین فعالیت در حلقات مخفی سیاسی هیچگونه تماسی نه با اتحاد شوروی و نه با تریه کی و کارمل نداشت شخص دوم در کشور گردید. [برینجا یک سطر کشیده شده است] امین معاون رئیس حزب، معاون رئیس جمهور، معاون رئیس شورای وزیران، وزیر دفاع، وزیر خارجه و وزیر امنیت دولتی گردید و قدرت وسیع را به دست خود متمرکز ساخت. تریه کی سالخورده بود. در ابتدا از امین خرسند بود و متوجه نشد چگونه امین همه قدرت را بدست خود تمرکز می دهد. تریه کی بر این امر آگاه بود ولی به آن توجه نمی کرد.^۲ وقتی متوجه خطر شد کار از کار گذشته بود چون امین همه قدرت را بدست خود گرفته بود. امین به ابتکار خود پلنومی را دایر و تریه کی را از همه مقام هایش برطرف و سپس او را دستگیر و در زندان خفه ساخت.

امریکا و ایران واضحاً بر امین اتکا داشتند. در همین راستا یک روزنامه امریکایی نوشت که تا مارچ ۱۹۸۰ در افغانستان «نظم برقرار خواهد شد». پس از ثبوت بدست آمد که قصد امحای دستاوردهای انقلاب ثور و تأسیس یک جمهوری اسلامی تحت زعامت ایران را تأیید می کرد»

امین را کی سرنگون کرد؟ از نظر زمانی سرنگونی امین مصادف بود با ارسال قطعات محدود سربازان شوروی به افغانستان. حلقات مبارز مخفی افغانستان از پیاده شدن سربازان شوروی برای اشغال قدرت استفاده کردند.^۳ امین با ملا ها مناسبات خوبی نداشت (در افغانستان در حدود ۴۰۰۰۰ مسجد وجود دارد) و اصلاحات ارضی ناکامی را راه انداخته بود. اگر ده تن از یک دهکده شامل مبارزات مخفی می شدند امین امر بمباران و نابود سازی همه دهکده را صادر می کرد. در نتیجه همه مردم افغانستان ضد امین شدند.

برای پیاده سازی سربازان شوروی به افغانستان دو دلیل وجود داشت: دفاع از انقلاب و پاسداری از مسئولیت اتحاد شوروی. اگر ایالات متحده امریکا به افغانستان داخل می شد ما مجبور می شدیم تعداد زیادی از سربازان خود را در مرز افغان شوروی نگهداریم.

ملحوظات ستراتیژیک را نیز نباید از نظر دور داشت. انترناسیونالیزم شوروی اکثراً ساحات وسیع جغرافیایی را زیر نقاب مبارزه علیه امپریالیزم دربر می گرفت. هند از زمان های متمدنی بدینسو دیده های آزمند کشورگشایان را چون مقناطیسی بخود جلب کرده است و از افغانستان تا به سواحل دریاهای جنوب تنها پنجمصد کیلومتر فاصله است. تریه کی و امین همچون گاوبازان هسپانوی که پارچه سرخی را در پیشروی نرگاو خشمگین تکان می دهند اندیشه فریبای رسیدن به تنگه هزمز و سواحل اقیانوس هند را به دولتمردان شوروی عرضه داشتند. تریه کی مسئله گسترش خاک افغانستان تا کنار بحر و پرورش اردوی افغانستان برای اعمال قدرت در منطقه، بخصوص در برابر پاکستان که بمثابة جسم اجنبی درین منطقه انگاشته می شد و بمثابة پاسخ و حل جذری مسئله پشتون ها و بلوچ ها به نفع افغانستان را در سطح حکومتی به برزنف ارائه داشت. وی می گفت «ما نباید پشتون ها

^۱ Pham Hung

^۲ تناقض گویی بحدی پر آشکار است که لازم است باورقی داده شود که کنا فی الاصل – برگرداننده

^۳ خوانندگانی که ترجمه حاضر یا نسخه انگلیسی را به دقت مطالعه نموده اند گواهی خواهند داد که این نوشته چیزی جز سیاه نویس میتروخی که بیشتر پرداخته نشده نیست و از نظر ترتیب، ارائه و ویرایش خامی ها، اشکالات و کاستی های فراوانی دارد. نمونه دیگری از آنرا درینجا می توان دید که نویسنده بدون هیچگونه هشدار دروغ پراگنی رسمی دستگاه سوسیال امپریالیزم را در پاراگراف خود آورده و خواننده را سرگیجه می سازد که این توضیح میتروخی است یا چکیده یی از اسناد کی جی بی – برگرداننده

و بلوچ های پاکستان را در دست امپریالیست ها بگذاریم. همین اکنون ممکن است مبارزه آزادیبخش ملی را در میان این قبایل راه انداخت و ساحات پشتون نشین و بلوچ نشین افغانستان را در آن شامل ساخت».

امین در آگست ۱۹۷۸ با جوش و خروش به پوزانوف و گوریلوف گفت «مسئله پشتونستان و بلوچستان هنوز برای ما مطرح است ولی آنرا در مطبوعات علم نمی کنیم. قلمرو افغانستان باید به سواحل خلیج عمان و اقیانوس هند برسد. ما آرزو داریم بحر را به چشم سرببینیم.» وی یکبار دیگر در ماه اکتوبر این موضوع دلخواه خود را مطرح کرد: «وظیفه ما اینست تا افسران و سربازان و همه مردم افغانستان را تا خط دیورند که آنرا برسمیت نمی شناسیم و از آنجا تا رود سند که باید مرز ما باشد رهنمایی و رهبری کنیم. اگر ما این وظیفه تاریخی را نتوانیم بسر برسانیم گفته می توانم که کار ما بیهوده بوده است. ما باید به اقیانوس هند راه داشته باشیم!»

کارمل نیز اندیشه افغانستان بزرگ را در سر می پروراند. وی خط دیورند را بمثابة فرجامین مزر کشور نمی پذیرفت ولی مسئله را در مباحث عام مطرح نمی کرد. متروسوف^۱ رئیس سربازان مرزی کی جی بی این روش را تأیید می کرد. «درست نیست که مسئله مرزها با همسایگان را اکنون مطرح کرد. هر چیز وقت مناسب خود را دارد.» کرسی نشینان دستگاه حزبی دولتی شوروی به دوستان افغانی خود حالی ساختند که برای دیدن اوقیانوس باچشم سر باید باد از سر بکشند و شکیبایی پیشه کنند چون چنین هدفی نیروها و امکانات جمهوری جوان را ته کشیده از وظایف بنیادین تحکیم مواضع در داخل کشور انحراف می داد. دوستان افغانی باید تا آزمون در محدوده امکانات و توانایی های خدمات ویژه (استخباراتی) شان در پاکستان و بلوچستان مشغول گردند. میوه درخت آمل هنوز پخته نشده بود. کرسی نشینان شوروی آنها را با این پند هشدار می دادند: «اول باید افغانستان را فتح کرد!» و سوسه ماجرا جویی غالب، خطرات آن ناچیز و مقاومت جدی هم بعید به نظر می رسید. جنگ اعلام نشده علیه مردم افغانستان در آستانه وقوع قرار داشت.

¹ Matrosov



جنگ شوروی در افغانستان

در مناطق مرزی شوروی همجوار افغانستان و ایران حالت اضطرار اعلام شد. سربازان و افسران احتیاط بسیج شده و عراده جات به بیگاری گرفته شدند. واحدها و جزواتم های نظامی از نظر پرسونل اکمال گردیده به حالت آماده باش قرار داده شدند و مرخصی های نظامیان لغو گردید. شمار وسایط نقلیه نظامی و ماموریت های خاص در یکدم افزایش یافته و هرگونه تذکر از تهاجم طرح ریزی شده در مکاتبات و مخابرات ممنوع قرار داده شد.

کی جی بی مسئول حمل و نقل سربازان و تجهیزات نظامی بود. مسیر قطارهای ویژه خط آهن (که در هیچ جا توقف نمی کردند) به قطعات و بخش های معینی تقسیم شد و در طول هر بخش پوسترهای نظارت و دیده بانی تأسیس گردید. فعالیت های استخباراتی و ایجنتوری در همه عرصه ها تشدید یافته اداره همه تأسیسات رادیویی و مخابراتی در دست گرفته شد. نظارت بر خارجیان بخاطر مراقبت از فعالیت های جاسوسی تشدید گردید و شعبات خاص استخباراتی در قطعات و واحدهای نظامی تشکیل شد. کارکنان این شعبات را افسران مسلکی تشکیل می دادند که از شعبات فعالیت های ویژه نفرگیری شده یا از میان افسران احتیاط انتخاب شده بودند. کسانی که بزبان فارسی بلدیت داشتند برای این شعبات انتخاب می گردیدند. یک گروه ماموریت ویژه از شعبه خدماتی «ر» کی جی بی به کوشکه^۱ فرستاده شد و در مورد اینکه آیا ایالات متحده عوامل خود در کارهای غیرمجاز را فعال ساخته بود یا خیر تجسس براه انداخته شد. نگرانی از تأسیسات اقتصادی تشدید یافت و کنترل مراسلات پستی و مکالمات تلفونی افزایش یافت. نامه هایی که ذکری از حالت آماده باش سربازان در آنها می رفت ضبط و مصادره می شدند و مراسلات و مکاتبات مشکوک توقیف و نویسندگان آنها مورد بازپرسی قرار می گرفتند.

جهت تخلیه احتمالی خارجیان و گروه هایی از ایرانیان و افغانان به اتحاد شوروی آمادگی ها و تدابیر همه جانبه به سرعت رویدست گرفته شد. طرز العمل پذیرش تخلیه شوندگان احتمالی ترتیب و نقاط عبور مرزی آنها تثبیت گردید و گروه های بازرسی عملیاتی ایجاد گردیدند. جلوگیری از تلاش های اتباع اتحاد شوروی برای فرار به ایران مورد توجه بیشتر قرار گرفت.

مارشال سک洛夫^۲ معاون وزیر دفاع شوروی بروز ۴ جنوری با روحیه سراپا عزم جزم به کابل وارد شد. جنرال های روسی لبریز از شور و اشتیاق بی صبرانه می خواستند در برابر دشمنی زبون و ناتوان زور خود را بیازمایند. نیروی هوایی شوروی شورشیان را مورد بمباران شدید قرار داد و سپس ارتش وارد کارزار شد. بروز ۱۶ فبروری مارشال سک洛夫 معاون وزیر دفاع، جنرال اخرومیوف^۳ معاون اول لوی درستیز و جنرال مگومتوف سرمشاور نظامی شوروی در افغانستان با کارمل دیدار و اوضاع را ارزیابی کردند و با اظهار اینکه «نیروی هوایی ما ۲۴۰ پرواز محاربوی و قوای هوایی افغانستان ۵۶ پرواز محاربوی انجام داده اند» کارکرد ارتش شوروی را به رخ کشیدند.

اولین ترکتازی شوروی ها بجای ایجاد رعب و ترس در دل مردم افغانستان بازتابی برعکس ایجاد کرد. از ۲۰ تا ۲۳ فبروری (۳ حوت) تظاهرات ضد شوروی در کابل راه افتاد که برای برقراری نظم از نیروی نظامی استفاده شد. شهر بحالت محاصره قرار گرفت، پل ها مسدود و موانع روی جاده ها و کمینگاه های مخفی بالای همه راه هایی که به شهر منتهی می شدند ایجاد گردید. قادر بحیث فرمانده نظامی شهر مقرر شد. بیست و چهار تولی (اضافه از ۲۰۰۰ سرباز)، ۳۰ تانک و ۲۰۰ زره پوش و نفربر زرهی زنجیر دار شوروی با ۱۱ تولی (اضافه از ۱۰۰۰ سرباز) ۴۳ تانک، ۴۰ نفربر زرهی زنجیر دار با دستگاه های راکت انداز سیار اردوی افغانستان درین

^۱ Kushka موقعیت این محل را نویسنده واضح نکرده است ولی گمان اغلب آنست که کوشکه یا سرهت آباد ترکمنستان باشد که در منطقه ایکه سابقاً بنام «پنجه» یاد می شد و جزء خاک افغانستان بود قرار دارد. دانشنامه انترنتی ویکیپدیا منطقه بی را بنام کوشکه در ولایت بلخ افغانستان نیز یادآوری می کند که برای اینجانب آشنا نیست ولی احتمال اینکه این اخیرالذکر منظور میتروخین بوده باشد منتفی است - برگرداننده

^۲ Sergei L. Sokolov معاون وزیر دفاع اتحاد شوروی (۱۹۶۷ - ۱۹۸۷) (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^۳ Sergei F. Akhromeev معاون اول لوی درستیز اتحاد شوروی (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

محاصره سهم گرفتند. پروازهای کم ارتفاع بالای شهر و مناطق اطراف آن جهت ایجاد ترس و دهشت در دل مردم راه انداخته شد. طیارات شوروی ۱۵۸ پرواز رزمی و طیارات افغانی ۴۹ پرواز رزمی انجام دادند و اضافه از ۹۰۰ تظاهر کننده به زندان انداخته شدند. یک مرکز عادی سازی اوضاع به ریاست سروری در کابل ایجاد گردید که اعضای آن تورن جنرال قادر قوماندان شهر و ایوانوف (افسر ارشد کی جی بی در کابل) بودند که این اخیر الذکر به پیشنهاد کارمل به عضویت این هسته شامل ساخته شد. آنها صلاحیت داشتند تا کارهای وزارت های دفاع، داخله و ارگان های امنیت دولتی را هماهنگ سازند.

بخش بیشتر روستاها در دست شورشیان بود. شهر کندهار در تابستان سال ۱۹۸۰ سر به شورش زد. آ. کیوت^۱ منشی کمیته شهری که خلقی بود مبارزه علیه اشرافیت پرچمی را راه انداخت. بروز ۳۰ آگست شهر کاملاً توسط سربازان شوروی محاصره شد و دهات و مناطق اطراف شهر با استفاده وسیع از هواپیماها و توپخانه رفته و سرو زیر ساخته شدند. سپس حمله آغاز گردید.

وضع در شهر هرات نیز به همین منوال بود. گروهی از خلقیان شامل سگین^۲ منشی کمیته حزبی ولایتی هرات، عبدالظاهر چوپان مسئول شعبه تشکیلات حزبی، پیکارجو عضو کمیته ولایتی ح.د.خ.ا. و رئیس شعبه ولایت^۳، معاون منشی کمیته شهری شهر هرات، معاون سیاسی فرقه ۱۷ پیاده، دو تن از منشیان کمیته های ولسوالی، نه عضو کمیته های حزبی شهری و ولسوالی و دو عضو برجسته خاندوی در هرات با هم متشکل شدند تا علیه حکومت کارمل بجنگند. این اولین دردرس از ناحیه فرقه ۱۷ پیاده نبود. در مارچ ۱۹۷۹ در آن زمان که دگرمن کتیچف^۴ مشاور نظامی فرقه بود نیز تلاشی برای شورش در برابر مقامات دولتی صورت گرفته بود. یک گروه عملیاتی وزارت دفاع اتحاد شوروی و نمایندگی کی جی بی برنامه فعالیت های نظامی، عملیاتی و سیاسی در برابر شورشیان و در جهت استقرار حکمرانی رژیم کابل در مرکز و اطراف ولایت هرات را طرحریزی کردند. شهر در محاصره سربازان شوروی قرار داشت. در ماه سپتمبر زنجیره یی از عملیات نظامی در شهر هرات و اطراف آن و سایر مناطق آن ولایت انجام یافت. نزدیکی هرات با ایران و احتمال اینکه از ایران بمثابه پایگاه جهت گسترش جنبش چریکی به مناطق غرب افغانستان استفاده شود مد نظر گرفته شد. رخنه پذیرترین بخش های مرز میان ایران و افغانستان محکم بسته شده و راه های آنها ماین گذاری شدند. اعضای محلی خدمات ویژه محرم راز این برنامه ریزی ساخته نشدند چون بیم آن می رفت که از طریق آنان اطلاع از برنامه به دشمن درز خواهد کرد. هفده عضو خاد، ۴۴ تن از فعالین حزبی و ۱۵۲ سرباز محاروبی خاندوی جهت اشتراک در پیاده سازی برنامه از کابل فرستاده شدند و سی و پنج جانفشان پرشور از میان افراد محلی انتخاب گردیدند. نبرد برسر شهر یک هفته ادامه داشت. محاصره شدگان با قهرمانی و دلیری زیاد مقاومت شدید نشان داده و با اسلحه ناتوان خود چهاربار کوشیدند چنبره تنگ شونده محاصره را بشکنند ولی سرانجام شهر هرات بروز ۱۱ سپتمبر سقوط کرد. از شورشیان ۵۵۱ تن بشمول سه تن از رهبران قیام کشته و ۱۰۳۶ تن اسیر گردیدند. نیرو های دولتی پیروزمند ۱۳ وسیله نقلیه، ۱۹ موترسایکل، ۷۳ قبضه تفنگ و ۴۰ کیلوگرام مواد منفجره به غنیمت گرفتند.

پس از سقوط شهر چار نقطه بازرسی و کنترولی در شهر ایجاد گردید. همه آنانیکه از شهر برون و یا به آن درون می شدند واریسی شده و هرکسی که شک برانگیز پنداشته می شد دستگیر می گردید که درین راستا اضافه از ۲۵۰۰ نفر بشمول چهار تن ایرانی بازداشت شدند. یک اردوگاه بیختاری در ستدیوم شهر که اضافه از ۲۲۲۵ تن در آن نگهداری می شدند ایجاد گردید که از جمله این تعداد ۶۵۱ تن به زندان انداخته شدند. چهل و سه گزمه ارتشی سرک ها و کوچه ها را می گشتند.

از جمله ۲۲ واحد اداری ولایت هرات^۵ ۵ واحد آن پس از نبردهایی که یک ماه طول کشید از وجود شورشیان پاکسازی شدند. در ماه اکتوبر ۹ واحد اداری دیگر نیز پاک ساخته شد. در عملیات های نظامی مذکور دو غند موتوریزه پیاده، دو کندک چتر باز و یک تولی ویژه کشف سهم گرفتند. درکل اضافه از ۴۵۰۰ سپاهی با سازوبرگ و جنگ افزارهای سترگ درین نبردها رزم آوری کردند.

^۱ نویسنده این نام را به شکل A. Kaiut نوشته که مسلماً غلط است. آیا منظور «عبدالقیوم» بوده؟ اینجانب نمی دانم منشی کمیته شهری شهر کندهار در آن زمان کی بود. از خوانندگان گرامی که اطلاع دارند صمیمانه تقاضا می کنم کمک کنند - برگرداننده

^۲ در اصل به شکل Sagin آمده که شاید منظور «سگین» باشد - برگرداننده

^۳ کذا فی الاصل - برگرداننده

^۴ S.L. Katichev

^۵ مطمئن نیستم منظور نویسنده از بیست و دو واحد اداری چیست چون تا جایی که اینجانب آگاهی دارم ولایت هرات صرف شانزده ولسوالی دارد - برگرداننده

واحدهای «شرشره»¹ کی جی بی متشکل از ۱۴۵ نفر و دسته های دروغینی² که بخاطر کشف، افشا و نابود سازی دسته ها و گروه های راستین مقاومت ایجاد شده بودند نقش مهمی درین عملیات داشتند. واحدهای رزمی با همدستان افغانی شان ساختمان ها و خانه ها را تلاشی و زیر و رو می کردند. آنها مناطقی را که سربازان بدست آورده بودند در چنبر خود گرفته و همه باشندگان آنرا بازرسی می نمودند. در زدوخوردهای ناشی از چنین محاصره ها و بازرسی ها ۱۲۱ نفر کشته و ۳۵۷ تن دیگر دستگیر گردیدند و ۱۳ کمیته اسلامی محلی و در سطح قریه جات از بین برده شده کتاب ها و نوشته های بدآیند، اسلحه و مهمات آنها ضبط و مصادره گردیدند. تجارب موفقیت بار واحد «شرشره» پسانتر در سایر ولایات افغانستان بکار بسته شد.

مارشال سک洛夫 معاون وزیر دفاع، کریوچکوف رئیس ریاست عمومی اول (عملیات خارجی) کی جی بی و سپولنیکوف³ بروز اول اکتوبر ذریعه هواپیما وارد هرات شدند. آنها فعالیت های فرماندهی سپاهیان شوروی و واحدهای کی جی بی را مورد تأیید قرار دادند و در دیداری که با افسران ارشد داشتند به فرماندهان شوروی اجازه و صلاحیت دادند تا عملیات های محاروبی را در داخل شعاع ۵۰ کیلومتری نقاطی که سپاهیان شوروی جابجا شده بودند بدون موافقه و استیذان قبلی مقامات افغانی انجام دهند. وظیفه عمده شان نابود سازی رهبران واحدها و دسته های شورشیان بود.

در طول سال های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ ارتش ۱۳۲۰۰۰ نفری و نیروی هوایی و ضد هواپیمای ۱۵۰۰۰ نفری افغانی در برابر شورشیان رزم آوری می کردند. ارتش همه سازوبرگ و اکمالات اساسی خود را از اتحاد شوروی بدست می آورد. نیروی هوایی عمیقاً در رزم و نبرد دخیل بود اما ارتش با رقم بلند گریز و فراری که در آن وجود داشت زیاد مورد اعتماد نبود.

مرحله دوم جنگ علیه مردم افغانستان را سپاهیان شوروی آغاز کردند. درین مرحله از آخرین سازوبرگ و تکنولوژی جنگی بشمول زهرهای کیمیاوی بشکل بم های گازی که در مدت کم اثرات محیطی آن از بین می رفت کار گرفته شد. نبردها بر اساس اطلاعات جاسوسی راه اندازی می گردیدند که درمورد مخالفین از پاکستان و ایران یعنی جاهایی که جنگاوران افغانی متشکل می شدند و پیش از برگشتن به افغانستان دم راست می کردند بدست می آمد. اوستینوف (وزیر دفاع) به برژنف گزارش داد که سربازان شوروی و واحدهای کی جی بی نقش عمده را در جنگ علیه ضد انقلاب افغانی بعهده داشتند.

رهبران کی جی بی بر این نکته پافشاری داشتند که مرز های جمهوری دموکراتیک افغانستان با پاکستان، ایران و چین بصورت کامل بسته گردد لکن افغان ها نه سرباز و نه اراده داشتند تا سهم خود درچنین اقدامی را بسر رسانند، بنابراین شوروی ها مسئولیت تأمین نظم در سرحدات را بعهده گرفتند. سربازان مرزی کنترل کامل سرحد افغان شوروی را که ۵۰۰۰ سرباز مصروف گزیه آن بودند در دست داشتند. آنها در طول راه عمده تدارکاتی که از ترمذ، کوشکه و سایر نقاط به کابل می رسید کمین می گرفتند. در می ۱۹۸۰ سپاهیان مرزی اتحاد شوروی پامیر افغانی را اشغال کرده سرحد ۴۰۰ کیلومتری افغانستان با چین و پاکستان را از جای تلاقی مرز سه کشور تا گذرگاه «دو رو» مسدود ساختند و گذرگاه ها و کوره راه هایی را که جهت مراسلات و آوردن اموال از چین به افغانستان مورد استفاده قرار می گرفت بستند. جهت حفاظت از سرحد سه خط دفاعی مرزی کشیده شد. شمارچشمگیر واحدهای کی جی بی در جنوری ۱۹۸۱ به دستور اندروپوف در عقب کمربند دوم سرحدی در مرز های پاکستان و ایران جابجا ساخته شدند. برای اینکار پنج لوای سرحدی و واحدهای جدید محاروبی ایجاد گردید.

¹ در هیچ جای این نوشته (که تکرار می کنم جز سیاه نویس ویرایش نشده چیزی نیست) نویسنده در مورد واحدهای «شرشره» (Cascade) توضیحی نداده است. پژوهش در منابع انترنتی نشان می دهد که واحد های «شرشره» و «برین گاه» (Zenith) (که پیشتر ازین نقش آنرا در برون ساختن جاسوسان خلقی ضد امینی کی جی بی در نخستین روزهای حکومت صد روزه حفیظ الله امین دیدیم) دو واحد از واحدهای خاص کی جی بی بودند که این یک (واحد «شرشره») وظیفه داشت تا در میان حلقات دشمن (افغان ها) نفوذ کرده ماموریت های استخباراتی، تفرقه افگنی، تروریستی و خرابکاری را به انجام رساند - برگرداننده

² یک دسته (باند) عبارت از گروه متشکل از دو یا بیشتر از دو نفری است که به هدف حمله بر ساختمان ها، تأسیسات اقتصادی و افراد حکومتی یا عامه تشکیل می گردند. آنچه کی جی بی «دسته های دروغین» می خواند همچون دسته های راستین و واقعی عمل کرده به داخل یک جنبش آزادی بخش نفوذ می کنند و با استفاده از رذالت و پستی و راه ها و وسایل خبیثانه وطنپرستان را نابود می سازند با آنها را به دام نیروهای مسلح کی جی بی و ارتش می اندازند و بدین گونه گروه های مقاومت را از بین برده مجاری ارتباطی را تسخیر و با آسیب رساندن به همکاری بین دسته های راستین مقاومت و مردم در کوتاه ترین زمان و با اندکترین خسارات و تلفات احساس نا امنی و بی اعتمادی بوجود می آورند. (یادداشت نویسنده)

³ V.N. Spolnikov نویسنده در هیچ جای نوشته توضیح نکرده است که این شخص کی بود و چه مقامی در دستگاه اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی داشت - برگرداننده

کوره راه ها و گذرگاه ها ویران شده و مابین گذاری گردیدند. کارمل بروز ۲۴ جنوری ۱۹۸۱ به سفیر شوروی و گریکوف^۱ به درستی اظهار داشت که «اکنون که اتحاد شوروی به چنین اقدامات اساسی در جهت نجات انقلاب افغانستان برداشته است سرنوشت کشورهای مان برآستی باهم درآمیخته اند.»

به پیشنهاد جانب شوروی در تابستان سال ۱۹۸۰ قلمرو افغانستان به هشت حوزه یا «زون» تقسیم شد و برای هر زون یک نماینده کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و شورای انقلابی تعیین گردید. وظیفه تعیین شده برای این نمایندگان عبارت بود از هماهنگ سازی کار ارگان های قدرت محلی، کمیته های ولایتی ح.د.خ.ا.، واحد های نیروهای مسلح، خاد و خاندوی و نظارت برتطبیق تصامیم نظامی، اجتماعی اقتصادی و تبلیغاتی ارگان های بالایی حزب و دولت در ولایات. نمایندگان تعیین شده عبارت بودند از بارق شفیع در زون شمال غرب، فدامحمد دهنشین^۲ در زون شمال، نظر محمد^۳ در زون جنوب شرق، نظام الدین تهذیب در زون شمال شرق و اسلم وطنجار در زون مرکزی^۴.

ولایت کابل در جنبه کمربندهای امنیتی قرار داشت و در مسیر راه هایی که فکر می شد جنگجویان خواهند کوشید خود را به کابل برسانند دام ها و کمینگاه ها ایجاد شد. کدک های ویژه کماندو تشکیل گردید و قرار شد واحد های نظامی شوروی در صورت بروز بلوا و شورش در جاهایی چون کلوب عسکری، مرکز مخابرات قوای شوروی، سفارت شوروی و قاغوش های تپه تاج بیگ مخفی گردند.

نمایندگی کی جی بی و فرماندهی نیروهای شوروی آگاهی داشتند که مردم افغانستان از حکومت پشتیبانی ننموده و به پاکستان و ایران می گریختند. آنها به این باور بودند که مقامات کابل به تنهایی توانایی فایق آمدن بر اشرا^۵ و مقابله با گستره و پیمانۀ عملکرد آنها را نداشتند بنابراین اشتراک کامل اتحاد شوروی در چنین امری لازمی بود.

ماسکو به ارتش شوروی وظیفه سپرد تا جنبش مقاومت را در طی سال ۱۹۸۱ بطور کامل سرکوب و شورشیان را نابود ساخته سلطه رژیم کابل را به سراسر کشور گسترش دهد. برای این منظور اختیارات نمایندگان شوروی در زون ها گسترش داده شد و آنها صلاحیت یافتند تا تصامیم عملیاتی در ارتباط جنگ با شورشیان را خود اتخاذ کنند. مشاورین نظامی ریاست های ارکان زون ها اجازه داشتند تا واحدهای نظامی تا سطح کدک را وارد عملیات محاروبی سازند. [برینجا کلماتی چند کشیده شده اند] در مواضع ضعیف و کم نیرو سربازان شوروی جای سربازان افغانی را می گرفتند. جهت انسجام عملیات یک گروه عملیاتی متشکل از سک洛夫، اخرومیف، الکسیف، روماننسونوف و سپولنیکوف^۶ از جانب وزارت دفاع اتحاد شوروی تشکیل گردید. مسئولیت هماهنگ سازی عملیات ارتش و سپاهیان سرحدی به عهده متروسوف (فرمانده سپاهیان سرحدی) [احتمالاً ۳/۴ یک سطر کشیده شده است]، سک洛夫 و اخرومیف گذاشته شد. آنها یکجا با چوچوکی و مکروف^۷ وظیفه هماهنگ سازی امور با کی جی بی را نیز بعهده داشتند. به این سه تن دستور داده شد تا در همکاری با پرسونل حوزه نظامی ترکستان (تحت فرماندهی دیگر جنرال مکسیموف^۸)، لشکر چهل، مشاورین نظامی و اعضای نمایندگی کی جی بی به تشکلات نظامی یادشده و نیز به وزارت دفاع جمهوری دموکراتیک افغانستان و کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. کمک عملی نمایند تا عملیات

^۱ Grekov نویسنده در هیچ جای نوشته توضیح نکرده است که این شخص کی بود و چه مقامی در دستگاه اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی داشت - برگرداننده

^۲ این نام به گمان اغلب است چون در نسخه اصلی م. دخنش (M. Dekhnesh) آمده است. فدامحمد دهنشین پس از اشغال افغانستان و تشکیل دولت دست نشانده عضو کمیته مرکزی و عضو شورای انقلابی بود - برگرداننده

^۳ در اصل «ن. محمد» آمده است که باید همان «نظر محمد» باشد چون هم در سیاهه کمیته مرکزی و هم در سیاهه شورای انقلابی نام «نظر محمد» بچشم می خورد، اما دانسته شده نمی تواند که این «انجنیر نظر محمد» بود یا «بگرم نظر محمد» چون هر دو هم عضو کمیته مرکزی و هم عضو شورای انقلابی بودند - برگرداننده

^۴ در مورد سه زون دیگر نویسنده چیزی نگفته است. از کسانی که درین مورد اطلاع یا به اسناد تاریخی دسترسی داشته باشند درخواست کمک می شود - برگرداننده

^۵ روس ها مجاهدین و جنگجویان شامل جنگ مقاومت ضد روسی مردم افغانستان را بنام «دشمن» یاد می کردند و این کلمه را به شکل اسم خاص بکار می بردند که به همین ترتیب وارد قاموس زبان روسی شده است، درست مانند کلمه «بسمچی» که شصت سال پیش از آن به مبارزین ضد روسی تاجکستان و ازبکستان امروزی اطلاق می شد. درین ترجمه بجای کلمه «دشمن» که از طرف روسها بکار می رفت ولی برای ما منحیث اسم خاص نامآنوس است کلمه «اشرا» که مروج روس پرستان خلقی و پرچی بود بکار گرفته شده است. - برگرداننده

^۶ Y.K. Alexeev, A.V. Romantsov, V.N. Spolnikov

^۷ V.A. Chuchukin, N.I. Makarov

^۸ Y.P. Maximov

مشترک جزو تانم های افغانی و شوروی را منسجم سازند. ملاقات های گسترده میان فرماندهان واحدهای «شرشره» و مشاورین ارشد حزبی و نظامی توظیف شده از جانب کی جی بی و وزارت امور داخله شوروی برای کار در زون های اداری مذکور بصورت منظم در سفارت اتحاد شوروی دایر می گردید. سلطان علی کتمند، نور احمد نور، صالح محمد زیری، محمد رفیع، سید محمد گلاب زوی و نجیب الله که از جانب کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و شورای انقلابی انتخاب شده بودند از جانب افغانی درین گردهم آیی ها که برنامه کار آن توسط شوروی ها تعیین می گردید شرکت می کردند. موضوعات مورد بحث مشتمل بود بر همکاری میان جوانب افغانی و شوروی در عملیات های نظامی، کار سیاسی میان مردم، محافظت اهداف و تأسیسات اقتصادی و طرز العمل های حقوقی. سکولف جلسات مشترکی با رهبران و فرماندهان نیروهای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان و اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و هیئت رئیسه شورای انقلابی دایر می کرد. در نتیجه این همه فعالیت ها در سوق و اداره سربازان و انتقال سلاح و تجهیزات جنگی بهبود رونما شد، ایمنی مخابرات و مراسلات بهتر گردید، همکاری میان نظامیان و نمایندگی کی جی بی گسترش یافت و استفاده بهتر از اطلاعات استخباراتی امکان پذیر گردید.

از جنوری ۱۹۸۱ به بعد در شدت و پیمانۀ فعالیت نظامی شوروی افزایش بی سابقه رخ داد و دشمن با تمام نیرو مورد یورش زمینی و هوایی قرار گرفت. عملیات نظامی در ماه های جنوری و فبروری آن سال بالغ بر ۷۹۲ روز کندک^۱ می شد که ۳۹ کندک از قول اردوی جنوبی در آن سهم گرفتند. نیروی هوایی ۱۲۰۰ پرواز بم اندازی یا پوشش هوایی به نیروهای زمینی انجام داد. مهمات جنگی رسانده شده به لشکر چهلیم به ۸۱۵۰۰ تن بالغ می گردید. در ماه اپریل نیروی هوایی ۳۰۳۶ پرواز رزمی و ۳۰۸۴ پرواز انتقالی انجام داد و جزو تانم های احتیاط سربازان مرزی، چتربازان و هواپیماهای سپاهیان مرزی در شمال افغانستان وارد جنگ ساخته شدند. در ماه مارچ تابییف، کوزلوف، میوروف و سپولنیکوف از دولت شوروی تقاضای سه غند و سه واحد اضافی مرزی نمودند تا بتوانند «تا آخر سال دشمن را از قلمرو جمهوری دموکراتیک افغانستان برون رانده وضعیت داخل کشور را استقرار بخشند».

سربازان ارتش چهلیم شوروی به انتهای طاقت و توان عملیاتی جنگی خود رسیده بودند. از جمله ۷۳ کندک ۵۶ آن بدون هیچگونه دم راستی و فضای تنفس برای سربازان یا تغییر افراد در حالت محاربه مستدام قرار داشتند. افسران سیاسی جزو تانم ها شکایت می کردند که نمی توانستند درس های حزبی و کمسولی^۲ و تعلیمات سیاسی خود را پیش برند. گزارش های عملیاتی به ماسکو از قهرمانی های ارتش شوروی و دلیری و شهمت سربازان، پیلوت ها، پیلوت های هلیکوپترها و چتربازان قصه ها داشت. اینان در برابر دشمن بی رحم بودند. یکی از گزارش های هفته وار به اندروپوف و اوستینوف اظهار داشت که «در فاصله میان ۲۵ فبروری و ۵ مارچ ۱۳۹۰ شورش کشته شدند. شماری از شورشیان به کوه ها گریختند و چون لباس گرم نداشتند در آنجا از شدت سرما جان دادند.» رسانه های خارجی نیز با خوشرویی جعلیات کی جی بی را مبنی بر آنکه قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی در افغانستان همان وظایفی را بسر می رسانند که سربازان ملل متحد در لبنان انجام می دادند منتشر می ساختند.

شوروشیان با سرسپردگی مقاومت می کردند و ضربات متقابل به سربازان شوروی و حکومت افغانستان وارد می آوردند. آنها در سال ۱۹۸۱، ۵۲۳۶ عملیات مسلحانه یا بطور اوسط ۴۳۶ عملیات در یک ماه انجام دادند. در همان سال آنها ۷۶۰ حمله نابیوسان انجام داده ۵۶۷ وسیله نقلیه را تخریب و ۵۰۰ مرکز اداری را آسیب رساندند. در همین سال خاندوی ۴۵۵۲ نفر تلفات داد. بخش بیشتر مساحت کشور زیر اداره شورشیان قرار داشت. شورشیان در ولایت کندز از ۳۸۴ قریه ۳۴۶ آنرا زیر کنترل داشتند و تنها ۳۸ قریه (۱۰٪) زیر تصرف دولت کابل بود. از جمله ۱۵۱۷ قریه در ولایت هرات حکومت افغانستان بمشکل می توانست ادعای کنترل بر ۲۴۹ قریه (۱۵٪) را داشته باشد. در ولایات بلخ، جوزجان، سمنگان و فاریاب از جمله ۱۷۹۲ قریه کمتر از ۴۳٪ آن زیر اداره حکومت قرار داشت و رژیم کابل حتی درین قریه جات نیز نمی توانست احساس راحت و آرامش کند.

^۱ «روز کندک» معیاری برای پیمایش شدت و حدت جنگ است و عبارتست از جنگی که یک کندک محاربوی در یک روز انجام می دهد - برگرداننده

^۲ منظور سازمان «کمونیستان جوان» است که دولت دست نشانده «سازمان دموکراتیک جوانان» خود را از آن نمونه گیری می کرد - برگرداننده

مردم عادی آسیب و رنج فراوان می دیدند و اعمال وحشیانه شوروی ها در آنها نفرت بر می انگیزت. آنها می گفتند: «شما بر بم افگن ها و تانک های روسی که سالمندان، زنان و کودکان را مورد حمله قرار می دهند چه نام می گذارید؟ مشکل است بتوان برای آنها نامی یافت. اگر آنها را حیوان بنامیم به حیوانات توهین کرده خواهیم بود چون حیوانات مصدر کارهای مفیدی برای انسان ها هستند. روس ها برای مردم هیچ کاری انجام نداده اند و مردم از نام شان نفرت دارند. انسانها اعضای یکدیگرند. "چو عضوی بدرد آورد روزگار، دگر عضو ها را نماند قرار". کسی کز محنت همسایه بیغمست نتوان گفت که نامش آدم است»¹.

در ارتباط به وحشیگری روس ها حتی کارمل نیز شهادت بخیر داده هنگام صحبت با نمایندگان شوروی از وحشت و دهشت در عملکرد شوروی ها یاد آور می شد و از تلفات وسیع اهالی ملکی و ضربات بر مردهای افغان بدست سربازان روسی یاد می کرد و ابراز بیم می نمود که در نتیجه بدرفتاری قوای شوروی نیروی انسانی برای کار در افغانستان باقی نخواهد ماند. دستگیر پنجشیری عضو دفتر سیاسی و رئیس کمیته کنترل کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. ازینکه ارتش شوروی با بی رحمی و وحشت غیر قابل باور جنگ علیه مردم افغانستان را راه انداخته بود و گویی براساس اصل «هر چه بدتر بهتر» به آن می پرداخت خیلی آزرده خاطر بود. سربازان و افسران شوروی از چپاول و غارت اموال و اختلاس مواد سوخت و وسایط ارتش روگردانی نمی کردند و پروای قوانین ترافیکی را نداشتند. کارمل از شاه محمد دوست وزیر امور خارجه که بروز ۱۲ مارچ ۱۹۸۰ غرض امضای معاهده روی وضعیت حقوقی سربازان شوروی مستقر در افغانستان به ماسکو می رفت خواست تا موضوع رفتار و سلوک سربازان شوروی را با مقامات آن کشور در میان گذارد.

با این همه، نقشه های شوروی ها مبنی بر درهم کوفتن مخالفین در طی سال ۱۹۸۱ برآورده نشد بنابراین موعده تعیین شده برای نابودسازی مخالفین تا سال آینده به تعویق انداخته شد. سک洛夫 حین گزارش به اوستینوف در باره فعالیت های ارتش چهل و جزواتم های کی جی بی و وزارت داخله در طول خزان و زمستان ۸۲-۱۹۸۱ ناگزیر شد اعتراف نماید که تلاش برای نابودسازی اغتشاشیون به موفقیتی نایل نگردیده است. «دشمن به کوه هایی که ۴۰۰۰ تا ۴۵۰۰ متر ارتفاع دارند پناه برده است. تصمیم بر آن است تا در ختم زمستان آنگاهی که سرمای کوه ها و برف وافری که در ماه فبروری باریده است امکان ستر و اخفا را از دشمن بگیرد آنانرا از بین بریم. در مناطق تگاب، نجراب و جویبار دشمن در مجاری سیل رو گیر مانده مقاومت شدید نشان می دهد. راه های خروجی دشمن به جانب جنوب، غرب و شرق همه مسدود گردیده اند. بطرف شمال کوه های پر نشیبی قرار دارد که در فصل زمستان عبور ناپذیر هستند».

در گزارشی که دگر جنرال مکسیموف فرمانده حوزه نظامی ترکستان در جنوری ۱۹۸۲ به اوستینوف وزیر دفاع و اندروپوف رئیس عمومی کی جی بی در مورد فعالیت های سربازان شوروی فرستاد چنین نوشت: «نیروهای ضد انقلابی توانسته اند مناطق نفوذ خود را نگهدارند و بخش قابل توجه مردمان محلی را به مبارزه مسلحانه در برابر رژیم موجود بکشانند...» گروه های کوچک رهنان آموزش دیده و دسته هایی از سازماندهندگان از ایران و پاکستان به داخل قلمرو جمهوری دموکراتیک افغانستان فرستاده می شدند و با جلب و جذب ساکنین محل شمار خود را افزایش می دادند. وزارت دفاع اتحاد شوروی، دفتر سرمشاور نظامی و شعبه عملیاتی ارتش چهل شمار کسانی را که در چنین گروه ها و دسته ها در جمهوری دموکراتیک افغانستان جذب شده بودند در حدود ۳۰۰۰۰ تا ۳۵۰۰۰ تن برآورد می کرد ولی برآوردهای کی جی بی این رقم را ۵۰۰۰۰ تا ۵۵۰۰۰ نشان می داد. شمار باغیانی که به این دسته ها پیوسته بودند به ۵۰۰۰۰۰ جنگنده می رسید.

بصورت مجموع از جمله ۱۸۶ ولسوالی ۵۹ ولسوالی و از جمله ۱۰۰ علاقدهاری ۵۴ علاقدهاری^۲، یعنی ۳۵٪ قلمرو کل کشور با ۷ میلیون انسان یعنی ۴۶٪ همه باشندگان کشور در تصرف شورشیان قرار داشت. بگونه مثال، حدس زده می شد که در زون اداری شمال شرق ۴۰ مرکز فعال مقاومت با حدوداً ۴۰۰۰ شورشی وجود داشت که ۸۲٪ همه قشلاق های منطقه را در تصرف داشتند. در طی نُه ماه اول سال ۱۹۸۲ به شمار ۷۶۸۹ حمله مسلحانه بر اهداف شوروی و حکومتی یعنی حد اوسط ۸۵۴ حمله در یک ماه صورت گرفت که تقریباً دوچند شمار حملات سال گذشته بود. شورشیان ۸۱۱ حمله بر قطار های اکمالاتی و وسایط نقلیه انفرادی انجام داده ۸۰۰ وسیله نقلیه را از بین بردند. آنها ۴۶۲۰ عملیات خرابکارانه بالای اهداف مهم اقتصادی بشمول ۱۰۰ حمله بر مراکز و خطوط

¹ مفهوم سروده معروف سعدی را نویسنده تقریباً به عین عبارت فوق بدون ذکر نام سعدی آورده است - برگرداننده

² ارقام داده شده محل تأمل است چون شمار مجموعی ولسوالی ها و علاقدهاری های افغانستان بیشتر از آن بود که نویسنده گفته است - برگرداننده

انتقال برق و ۶۰ حمله بر لوله های انتقال نفت انجام دادند، ۱۵۰۰ مرتبه بر مراکز اداری شلیک کردند و ۱۳۰۰ حمله بر واحدهای نظامی بعمل آوردند.

شوروی ها دریافتند که شورشیان منسجم تر و آزموده تر شده استفاده از ماین های زمینی، ماین های ضد پرسونل، هاوان، نارنجک انداز و ماشیندار ثقیل را آغاز کرده بودند. دسته های اختصاصی حمله کننده بر میدان های هوایی و تانک های زرهی بوجود آمده بود و دسته هایی از انجنیران خندق و سنگر و مواضع دفاعی می کردند. گروه های مختلف چریکی عملیات های خود را هماهنگ می ساختند و تاکتیک های شان نیز تغییر کرده بود. آنها از نبرد رویاروی طفره می رفتند و بیشتر مانور می کردند. رهبران شورشیان بر این نظر بودند که باید از تلفات افراد خود جلوگیری کنند و برای حمله پس از اخراج سربازان شوروی از افغانستان آمادگی بگیرند.

در طول نیمه اول سال ۱۹۸۲ سربازان شوروی در ۲۳ نبرد سنگین اشتراک کردند که در طی آنها ۳۵۸۰۰ شورشی کشته و ۵۰۴۸ تن شان اسیر گردیدند. سربازان مرزی در صفحات شمال از جنوری تا اکتوبر آن سال در ۱۸۲ عملیات محاروبی شرکت کرده ۶۰۰۰ شورشی را کشته و ۴۵۰۰ تن آنها را اسیر کردند و شورشیان را از ۱۳ ولسوالی و علاقداری راندند.

دریافت های دستگاه نظامی شوروی و کی جی بی بر آن بود که قابلیت و روحیه رزمی اردوی جمهوری دموکراتیک افغانستان در سطح نازلی قرار داشت. افسران آشکارا از اوامر سر پیچی و با دشمن همکاری می کردند و یا صف بدل کرده در پهلوی آنها قرار می گرفتند. تا تاریخ ۳۰ اپریل ۱۹۸۰ اضافه از ۱۷۰۰۰ سرباز از اردوی افغانستان فرار کرده بود. در سالها بعدی نیز شمار چشمگیری از سربازان اردوی افغانستان ترک خدمت نمودند. در سال ۱۹۸۱ سی هزار تن و در سال ۱۹۸۲ هرامه بین ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ تن از خدمت عسکری و صفوف اردو می گریختند. شمار گریزی ها شش برابر شمار کشته شدگان (که آنها هم رقم درشتی را تشکیل می داد) بود. بدین گونه تنها نیروی خاندوی در طی نهم ماه ۸۰۰۰ نفر از دست داد که از آنجمله ۱۲۰۰ تن کشته، ۲۳۳۶ تن زخمی، ۸۵۰ تن اسیر و ۲۵۰۰ تن فرار خدمت بودند. صفوف اردو با خدمت اجباری مکلفیت عسکری پر می شد. بتاريخ ۷ فیوروری ۱۹۸۲ سک洛夫 معاون وزیر دفاع، اخرومیف معاون لوی درستیز و اوسادچی نماینده مقیم کی جی بی در افغانستان به کارمل پیشنهاد کردند تا سن مکلفیت عسکری را به ۱۸ سالگی پایین بیاورد و موعد مکلفیت را به سه سال بالابرده معاش یکنفر سرباز را به ۳۰۰۰ افغانی افزایش دهد.

رویداد ذیل شیوه های مروج سلوک و برخورد در اردوی افغانستان را تصویر می کند: بروز ۱۱ فیوروری ۱۹۸۱ محمد رفیع وزیر دفاع یکجا با چیریمنوخ^۱ معاون سرمشاور نظامی شوروی از فرقه ۱۱ دیدن کردند. حین بازدید از کانتین غند ۷ توپچی رفیع متوجه شد که دو نفر سرباز موظف چین سفید نپوشیده بودند. رفیع آنها را فراخوانده و در برابر همگان با دستکشی که در دست داشت سلی کاری کرد و امر نمود آنها را برای شش روز حبس کنند. روز بعد رفیع بستر یکی از سربازان را با دست تپ زد و از کمپل سرباز خاک بلند شد. رو به قوماندان غند که محمد نادر نام داشت کرده با لبخند گفت که اگر در غند نظم برقرار نکند با دست خود کمپل را در دهندش تخته کرده تا شکمش فرو خواهد برد. سپس رفیع قوماندان را لت و کوب کرده امر کرد او را بسته کنند و به تشناب بیدازند و به ضابط امر خود امر کرد تا ساعت چهار صبح بالایش پهره ایستاد شود. بعداً قوماندان مذکور را به کابل فرستاد.

شوروی ها در سال ۱۹۸۲ نیز نتوانستند شورشیان را تار و مار کنند. دستگاه نظامی شوروی و کی جی بی ملامتی ناکامی خود را به گردن امپریالیزم جهانی و دولت های مرتجع اسلامی می انداختند و می گفتند که آنها به دشمن کمک کرده مراکز مقاومت را تشویق و حمایه می نمایند. شعار ضد انقلاب برون راندن روس های اشغالگر از کشور و سرنگونی رژیم دست نشانده شان در کابل بود. آنها رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان را دست نشاندگان و وابستگی می دانستند که زمام حزب و دولت خود را به مشاورین شوروی داده بودند. کارمل به نزدیکان خود می گفت که تا زمانی که «دوران مشاورین شوروی» به پایان نرسیده برایش زود است وارد صحنه عمل شود و دلیل آنرا ناتوانی ح.د.خ.ا. و فعالین آن و عدم علاقمندی و سهمگیری توده های مردم در امر انقلاب می دانست.

کرسی نشینان شوروی ناگزیر تاکتیک جنگی خود را تغییر دادند و مفکوره فتح سراسر کشور به یک بار را از سر بدر کرده طرح نوی روی دست گرفتند. بر اساس این تاکتیک جدید آنها در پی آن شدند تا حضور و سلطه خود

¹ V.P. Cheremnykh

منطوقی دفاع از انقلاب در قریه جات، کوچه ها و محلات ایجاد گردیده نظارت و دیده بانی بر وضع و روحیه مردم محل تشدید یافت و هر گونه آمد و شد و گشت و گذار اشخاص نو وارد زیر نظر گرفته شد.

پس رفت ها و شکست ها در جنگ افغانان را دلسرد ساخت. در آگست ۱۹۸۱ کارمل حین گفتگو با سک洛夫 وضعیت کشور را با کمونیزم دوران جنگ در اتحاد شوروی مقایسه کرده گفت: «با آنکه درست نخواهد بود آشکارا حالت کمونیزم جنگی را اعلام نماییم همه اقدامات دولت باید براساس اصول و معاییر دوران کمونیزم جنگی صورت گیرد. در مرحله کنونی اتوریته و تجربه سپه سالار مارشال سک洛夫 حائز بیشترین اهمیت است ولی اگر پیشرفت واقعی در عادی سازی وضع و نابود سازی ضد انقلاب بدست نیاید از اندروپوف خواهم خواست تا به افغانستان آمده مسئولیت و رهبری مستقیم کارزار برای بهبود وضع را خود به عهده گیرد». کمی پس‌انتر کارمل اظهار داشت که مارشال سک洛夫، مشاورین نظامی شوروی و وزارت دفاع جمهوری دموکراتیک افغانستان نه تنها از سرکوب ضد انقلاب ناتوانند بلکه به بن بست نیز رسیده اند.

کی جی بی آگاه بود که افغانان بطور فزاینده در قبال رهبران نظامی و وضعیت کشور دیدی نکوهشگرانه پیدا می نمودند. گلاب زوی باری اظهار داشت: «وقتی کارمل در ماسکو بود در مورد کار ناکام جنرال مایوروف^۱ سخن گفت و خواست تا مارشال سک洛夫 دوباره به افغانستان فرستاده شود. ماسکو سخنش را شنید و مارشال را که قبل بر آن مورد اعتماد کامل کارمل نبود واپس فرستاد.» وقتی محمود بریالی دریافت که سک洛夫 در ماه می به کابل برگشته است بانگ برآورد: «نمی خواهم در جایی باشم که مارشال باشد. من کشور را ترک خواهم گفت.» نجیب الله درین مورد اظهار داشت که مارشال برگشته بود تا اشتباهات سال ۱۹۸۰ خود را اصلاح کند. نور احمد نور، محمد رفیع و گل آقا آوازه هایی پخش می کردند که گویا شوروی ها از افسران خلقی رشوه می گرفتند. به باور آنها نمایندگان شوروی فاقد اصول و مسئول جنایات تره کی و امین بودند.

اکثر مردم دلیل دیرپایی سربازان شوروی در کشور شانرا نمی دانستند. با آنکه بارها به کارمل و کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. گفته شده بود چه برنامه و روشی در پیش گیرند آنها در براه انداختن کارزار تبلیغاتی جهت توضیح مرام و هدف اقامت سربازان شوروی در افغانستان سستی و کندی بخرچ می دادند. گل آقا احساسات خود را در یکی از جلسات حزبی چنین بیان داشت: «ما پرچمی ها را چرا به خیانت به منافع کشور متهم می کنند؟ آیا ما بودیم که عساکر شوروی را به افغانستان خواستیم؟ نه! این وطنجار، گلاب زوی و مزدوریار بود که این کار را کردند! آنها بودند که در هنگام کودتای امین در سپتمبر ۱۹۷۹ به سفارت شوروی رفتند. این همه کار خلقی هاست!»

¹ Mayorov



ناسازگاری

در آستانه سرنگون سازی حفیظ الله امین و پیش از آنکه گروه افغانان (کارمل، سروری و دیگران) از تاشکند به کابل برده شوند کارمل سوگند یاد کرد که احساسات شخصی خود در برابر خلقی ها را کنار گذاشته و فقط منافع دولت را مدنظر خواهد گرفت. اسدالله سروری عضو دفتر سیاسی، معاون شورای انقلابی و معاون صدراعظم، سید محمد گلاب زوی عضو کمیته مرکزی و وزیر داخله، اسلم وطنجار عضو کمیته مرکزی و وزیر مخابرات و شیرجان مزدوریار عضو کمیته مرکزی و وزیر ترانسپورت همه امتنان قلبی خود بخاطر کمک ها و مساعدت هایی که در روزگار دشوار به آنها شده بود و سپاسگزاری خود از حزب کمونیست و حکومت اتحاد شوروی و شخص برژنف را بخاطر برخورد انترناسیونالیستی شان به حوادث افغانستان ابراز داشته گفتند که از همه بیشتر به نظرات رفقای شوروی ارزش قایل بوده و وظیفه کمونیستی خود می دانستند تا همه دستور ها و هدایات رهبری شوروی را پیروی نمایند.

اما رهبری جدید حزبی و دولتی افغانستان به وعده ها و سوگندهای خود وفادار نمانده ستیزه و جنگ درون حزبی پایان نیافت. کارمل دریکی از گردهم آیی ها اظهار داشت: «خلقى ها باید بدانند که اتحاد شوروی پشتیبان پرچمی هاست. اگر کدام قطعه نظامی به قیام مسلحانه علیه دولت دست زند شوروی ها آنرا تا آخرین فرد نابود خواهند ساخت.» نکته درین بود که اکثر فرماندهان اردوی افغانستان خلقی ها بودند. اعضای ارشد کی جی بی و فرماندهان ارشد ارتش شوروی در افغانستان در همان اوایل یعنی در مارچ ۱۹۸۰ به آندروپوف و اوستینوف گزارش دادند که وزارت دفاع جمهوری دموکراتیک افغانستان و ریاست عمومی امور سیاسی آن توجه چندانی به جنگ بر ضد شورشیان نداشتند چون می پنداشتند که سربازان شوروی به حساب کار آنان خواهد رسید. گمان می رود گزارش بگونه بی نوشته شده بود تا از اشتباهات جناح خلق بگونه آشکارتر ولی بصورت عام انتقاد صورت گیرد بدون آنکه از افراد مشخصی نام گرفته شود.

نیاز محمد^۱ مسئول شعبه اقتصادی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. که در دسمبر ۱۹۸۰ بخاطر تداوی در ماسکو بسر می برد بطور خصوصی و محرمانه اظهار داشت که به افغان ها دستور داده شده است تا هنگام دیدار و گفتگو با شوروی ها بگویند که در حزب اتحاد برقرار بوده مصئونیت اهالی سراسر کشور تأمین و شرایط خوب فعالیت اقتصادی در کشور بوجود آمده است. خلقی ها بخاطر دادن معلومات درست به مشاورین شوروی مورد کفر و مجازات قرار می گرفتند. در دیداری که نیاز محمد با تابیبف و گریکوف در ماه جون در سفارت شوروی داشت تابیبف گفت که شاخه خلق منحیت یک جریان سیاسی دیگر کاملاً سرکوب گردیده است ولی این بدان معنی نیست که در میان خلقی ها کمونیستان واقعی وجود نداشتند. «تره کی کوشش کرد به آنان کمونیزم را بیاموزاند ولی موفق نگردید.» نیاز محمد اعتراض آمیز اظهار داشت: «در حزب حرف های درست گفته می شوند لکن اندیشه های درست تحریف می گردند. حدیث^۲ بر امور حزبی مقدم دانسته می شود. یکپارچگی در حزب حتی میان منشیان حزبی وجود ندارد. تشکیلات حزبی در جایی که اکثریت اعضای آن ها خلقی ها هستند منحل و بجای آنها تشکیلات جدیدی ایجاد می گردد و مقامات دولتی به دوستان و آشنایان داده می شود. مردم قطعاً از حزب پشتیبانی نمی نمایند. رهبری حزب بدین اندیشه است که اتحاد شوروی همه مسائل اقتصادی و نظامی ما را حل می کند و همه فکر و ذکر شان متوجه موتر، مقام و خوش گذرانی است.» سخنان نیاز محمد با این پرسش تحریک آمیز گستاخانه قطع گردید: «این مفکوره ها را در کله شما کی جا داده است؟»

در برابر این نظر شوروی ها که خلقی ها و پرچمی ها اعضای حزبی واحد تلقی کردند مخالفت وجود داشت و کارمل در برابر آن بازتاب منفی نشان می داد. بروز ۳ سپتمبر ۱۹۸۰ احین بحث روی کاندید پیشنهادی فرماندهان نظامی شوروی برای فرماندهی فرقه ۱۱ پیاده وی در حضور اوسادچی و محمد رفیع اوقات تلخی خود را بدین گونه نشان داد: «نمی دانم چرا رفقای شوروی چنین تصامیمی را بدون آنکه با من منحیت منشی عمومی ح.د.خ.ا. مشوره کنند اتخاذ می نمایند؟ آنها واضحاً نمی دانند که این کار مداخله در امور داخلی ماست.» کارمل بصورت

^۱ باید منظور نیاز محمد مومند عضو کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و عضو شورای انقلابی باشد - برگرداننده

^۲ کذا فی الاصل. منظور از کلمه «حدیث» دانسته نشد - برگرداننده

مشخص استقلال و آزادی عمل بیشتر در مسائل مربوط به تقرر افراد را می خواست و بر افسران ارشد، بخصوص آنانی که خلقی بودند، بهانه گیری می کرد. وی حدس می زد که آنان معلومات غیر مجاز در مورد وضعیت کشور به فرماندهی قوای شوروی می دادند و از اندیشه دوساختن خلقی ها، بخصوص سروری، گلاب زوی، وطنجار و مزدور یار از مقامات حکومتی باز نمی ایستاد و همواره تکرار می کرد که «دستان آنها آغشته بخون است». کارمل در عین زمان می کوشید تا بیخ هرگونه رقیب احتمالی را بکند و موقف خود را در حزب و دولت مستحکم سازد. اقامتگاه کی جی بی عقیده داشت که کارمل هنوز برای برآمدن از عهده رهبری حزب آماده نیست چون وی همانند سابق در تنگنای دیگاه پرچمی خود گیر بوده خلقی ها را اپورتونیست هایی در صفوف ح.د.خ.ا. می دانست، میان طرفداران تره کی و امین تفاوتی نمی دید و می خواست تا تره کی، امین و جناح خلق در مجموع بی اعتبار و بدنام باشند. وی تاکتیک ایستایی مثبت بکار می برد یعنی با دقت به مشوره گوش می کرد ولی برای به مرحله عمل گذاشتن آن کاری انجام نمی داد و اکثراً شکوه می کرد که «این مفکوره من نبود که با خلقی ها یکجا گرد یک میز بنشینم. این چگونه اتحاد و یکپارچگی است؟ آیا بهتر نیست علیه این اپورتونیسم مبارزه صورت گیرد؟»

کارمل در سال های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ روی اساسات تئوریک اعاده نظم در ح.د.خ.ا. که مبتنی بر سرکوب جناح خلق و افشای رسوایی ایدئولوژیک «خلقیزم - تره کیزم» بود کار می کرد. وی درین راستا سلسله مقالات نشر شده توسط حزب توده ایران پیرامون تاریخچه حزب کمونیست اتحاد شوروی را به دقت مورد مطالعه قرار داد و همه جنبش های مخالف و ضد حزبی را که توسط بلشویک ها سرکوب گردیده بودند مطالعه کرد. نتیجه گیری عمده اش ازین درس های تاریخی این بود که «اگر حزب کمونیست اتحاد شوروی این تعداد گروه ها و فراکسیون های مخالف را پیش از دست یابی به وحدت و یکپارچگی سرکوب و از صحنه سیاسی بدر کرد ما در ح.د.خ.ا. چرا نمی توانیم با عین شیوه در برابر فراکسیون خلق عمل نماییم؟ تا وقتی چنین کاری صورت نگیرد وحدت در صفوف ح.د.خ.ا. بوجود نخواهد آمد.»

با گذشت هرچه بیشتر زمان کارمل بیشتر و بیشتر ضد خلقی می شد. هنگام صحبت با همتاهاى شوروی خود از موضع کسی سخن می گفت که به دریافت حقیقت نایل شده و به آن ایمان دارد، نه از موضع کسی که هنوز به دنبال حقیقت می گردد. «تازمانی که شما دست های مرا بسته نگهدارید و نگذارید که به حساب جناح خلق برسم ح.د.خ.ا. به وحدت دست نخواهد یافت و دولت مضبوط و مستحکم نخواهد شد. تا زمانی که خلقی ها در حزب وجود دارند وحدت ارگانیک ناممکن است. آنها ما را شکنجه کردند، ما را کشتند و هنوز هم از ما نفرت دارند. آنها دشمنان وحدت و یکپارچگی اند.» کارمل همین موضعگیری فکری را در برابر گروه کار و سازمان انقلابی زحمتکاران افغانستان (سازا) نیز داشت.

کارمل چرا در چنین موضع افراطی و آشتی ناپذیر افتاده بود؟ وضعیت کشور، قوای مسلح و حزب توجیه گر چنین لجاجت و سرسختی نبود و موقف خودش نیز با چنین آشتی ناپذیری بهبود نمی یافت. در واقع رهبری ح.د.خ.ا. با چنین موضعگیری به هیچ وجه در آوردن ثبات و عادی ساختن وضع در کشور موفقیتی بدست نیاورد و نیز نتوانست پی آمد های سوء سیاست های تره کی و امین را بزدايد. مردم در برابر نظام حاکم منفی گرا و بی تفاوت بودند و رهبری حزب نیز وضعیت و حالت واقعی اوضاع را در عرصه های مختلف حزبی و کشوری درک نمی کرد و بر وظایف عمده خود آگاه نبود. اینرا می توان از روی این حقیقت پی برد که همه بیانیه ها و قطعنامه های پلنوم ماه جولای ۱۹۸۰ کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. توسط شوروی ها آماده گردیده بودند. بخش عمده آنها را دگرمن پاولوف^۱ مسئول گروه اطلاعاتی نمایندگی کی جی بی و عضو خدمات شماره ۱ ریاست عمومی اول کی جی بی نوشته بود. جلسات دفتر سیاسی و دارالانشای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و مقامات دولتی کانون های گفتمان ها و تبادل نظرهای خود جوش میان اشتراک کنندگان بود و هیچ قطعنامه پی صادر نمی شد مگر اینکه از پیش توسط شوروی ها تهیه گردیده می بود. افغان ها به دسیسه چینی ها و توطئه سنجی های داخل حزبی بیش از اندازه توجه می کردند و پنداشت آن بود که سایر مسائل را شوروی ها درست خواهند کرد. روش آنها روش وابستگان بود ولی صفا و صمیمت لازم با رفقای شوروی در آن دیده نمی شد.

کارمل به این نظر بود که افزایش نفوذ و مداخله شوروی در افغانستان موقف و اهمیت او را بالا خواهد برد ولی به شوروی ها اجازه نخواهد داد تا بگونه دلخواه او را کنترل کنند، بدین لحاظ اقامتگاه کی جی بی در کابل

A.V. Pavlov¹

در نظر داشت در آینده نه چندان دور شرایط همکاری بیشتر را به صراحت در برابر کارمل گذاشته و ادامه کار با او را منوط به آن شرایط سازد.

اندروپوف و دست پرورده اش کریوچکوف برای بازدید به افغانستان آمدند. کارمل در دسامبر ۱۹۸۱ یکبار دیگر با اندروپوف و اوستینوف در تاشکند ملاقات کرد و به آنها وعده سپرد تا همه پیشنهادات آنها را بمنصه اجرا گذاشته جلب و جذب سربازان به اردو و خاندوی را افزایش بخشد، قادر را به سمت معاون وزیر دفاع مقرر کرده وحدت را در حزب تأمین نماید و شماری از اشخاص را از کارهای شان برکنار سازد. کارمل ازین دیدار قوی دل شد ولی این فوران انرژی دیری نپایید چون خودش و همراهانش همه شدیداً نگران ازین بودند که نه اردو و نه خاندوی هیچ کدام حیثیت پشتگاه پرچمی ها را نداشت. آنها تکیه گاه و پایه قدرت خود خدمات اطلاعات دولتی (خاد) و برخی واحد های فعالین حزبی را می دانستند.

خلقى ها زیر فشار فزاینده قرار داده شدند. سرورى^۱ مبارزه علیه آنانرا لازم می دانست تا از هرگونه توطئه ضد دولتی جلوگیری شده باشد. کشتمند خواستار «یکسره شدن کار خلقی ها در ظرف یک سال» شد. در برخی جاها پرچمی ها به اعمال دهشت در برابر رقبای خود دست یازیدند چنانکه منشی اول کمیته ولایتی بلخ اضافه از ده خلقی را از میان برد. خلقی هایی که در دستگاه حزبی و در قوای مسلح کار می کردند در مورد آینده و مصئونیت خود نگران بودند و آوازه هایی را پخش می کردند که اتحاد شوروی پرچمی ها را گماشته بود ولی آنها نمایندگان بورژوازی بودند و با منافع کسانی که باید جمهوری دموکراتیک افغانستان را رهبری می کردند سازگار نبودند. پرچمی ها کنفرانس ملی ح.د.خ.ا. را که در مارچ ۱۹۸۲ دایر شد نمایانگر غلبه و پیروزی شان بر جناح خلق می انگاشتند.

کارمل اتهام فراکسیون بازی را بر سروری، گلاب زوی، وطنجار و مزدوریار وارد می کرد. وی باری به نگهبانان خود دستور داد تا حینی که گلاب زوی، وطنجار، مزدوریار یا کسی از سایر خلقی ها به دفترش می آمد در آنجا حضور داشته و چنان بنمایانند که گویی خلقی ها آمادگی حمله بر وی را داشتند. کارمل هنگام صحبت با سروری نا آرام و وارخطا می بود. وی می گفت که خلقی، پرچمی یا گروه کاری در ح.د.خ.ا. وجود ندارد و ح.د.خ.ا. حزب یکپارچه است ولی در داخل این حزب یکپارچه گروه بندی های داخل حزبی وجود دارند که باید از نظر سیاسی و سازمانی کار آنها یکسره شود. وی درین ارتباط از نمایندگان شوروی خواست تا مسئله فرستادن سروری و گلاب زوی را به خارج کشور مورد غور قرار دهند. در می ۱۹۸۰ تابییف و ایوانوف توصیه کردند تا دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و کی جی بی موافقه کنند تا بمنظور کاهش تنش میان شاخه های خلق و پرچم ح.د.خ.ا. سروری پس از معالجه و درمان در اتحاد شوروی منحیث سفیر به منگولیا فرستاده شود و با گلاب زوی نیز رفتار همسان صورت گیرد. کی جی بی در ابتدا کوشش کرد تا سروری را حق بجانب نشان دهد و از تلاش های کارمل، کشتمند، رفیع و قادر برای عزل وی به سبب جنایاتی که در زمان امین هنگامیکه زمام امور خدمات امنیتی را در دست داشت جلوگیری نماید، بدین لحاظ تنها زمانی به گمارش وی منحیث سفیر توافق نشان داد که سروری خود از کی جی بی خواست تا اجازه دهد از کار سیاسی کناره گیری نماید.

کی جی بی همچنین سخت کوشید تا گلاب زوی را که عنصری وفادار و جانفشان در راه همکاری افغان شوروی می دانست و در مقام وزیر داخله کار نیکو انجام داده بود برانگیزد. در می ۱۹۸۲ یک گروه کاری از جانب کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. موظف گردید تا کار وزارت داخله را مورد تفتیش و بررسی قرار دهد. گزارش تهیه شده به رهبری وزارت داخله نشان داده نشد بلکه به کارمل و تنی چند از منشیان کمیته مرکزی ارائه گردید. اقامتگاه کی جی بی در کابل آنرا با ذرایع عملیاتی بدست آورد. به نظر اقامتگاه کی جی بی گزارش مذکور واقع بینانه و بیطرفانه نوشته نشده بود بلکه حقایق برشمرده شده به گونه یی انتخاب شده بودند تا کفه ضد گلاب زوی را سنگینتر سازند. کی جی بی اینرا بازتابی از کشمکش های سیاسی داخل حزبی و دست کم گرفتن نقش کمک های شوروی در ایجاد خاندوی به مثابه یک نیروی مسلح فعال می دانست. نمایندگی کی جی بی و وزارت داخله^۲ به سفیر شوروی اظهار داشتند که گزارش در مورد کار وزارت داخله جانبدارانه بوده و نتیجه گیری های گزارش نباید در کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. مورد بحث قرار گیرد اما تابییف به این امر موافق نبود و عقیده داشت که موضوع باید در دارالانشای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. مورد بحث قرار گرفته و نتیجه گیری های لازم از آن صورت گیرد.

^۱ کذا فی الاصل ولی این باید اشتباه باشد و به گمان قوی بجای «سروری» باید «کارمل» نوشته می شد - برگرداننده
^۲ منظور باید وزیر داخله یعنی گلاب زوی باشد - برگرداننده

نماینده‌گی کی جی بی و وزارت داخله^۱ با اذعان بر اینکه چنین مباحثاتی در جهت بی اعتبار ساختن گلاب زوی و برکنار ساختن وی از مقام وزارت سیر خواهد کرد از تابییف خواستند تا از نفوذ خود بگونه بی کار گیرد تا گزارش مذکور برای بحث مطرح گردد اما اقدامی دران مورد صورت نگیرد. کی جی بی اختلاف نظر با تابییف را به ماسکو گزارش داد. این کار منتج به صادر شدن دستوری به تابییف گردید که بموجب آن نتیجه گیری ها در مورد فعالیت های فراکسیونی گلاب زوی را خنثی و اقداماتی را در آجندای مباحثات بگنجانند که منتج به بهبود کار وزارت داخله جمهوری دموکراتیک افغانستان گردد.

با وجود اینکه کار گلاب زوی در جلسه بسته دارالانشای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. که بریاست کارمل بروز ۴ سپتمبر دایر گردید مورد انتقاد قرار گرفت و برکنارسازی وی از مقام وزیر داخله مطرح گردید ولی اشاره بی مبنی بر تأیید سفیر شوروی در ارتباط برکنارسازی دران گنجانیده شد. نمایندگان کی جی بی و وزارت امور داخله^۲ در ملاقاتی که بروز ۵ سپتمبر با تابییف داشتند و دران سرمشاور نظامی شوروی و کفیل مشاور ارشد حزبی قتییف^۳ نیز حضور داشتند یکبار دیگر بر علیه برکناری گلاب زوی سخن گفتند. درین بار تابییف در برابر خواست آنان عقب نشینی کرد. آنها تصمیم گرفتند تا مسوده قبلاً آماده شده یک مصوبه کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. را یکجا با برنامه بهبود کار وزارت داخله به کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. ارائه دارند و قرار شد مباحثه روی این پیشنهادات با گزارشی که قبلاً در مورد کار وزارت داخله ارائه شده بود پیوند داده نشود.

بروز ۲۱ سپتمبر موضوع وارد ساختن یا وارد نساختن اتهام علیه گلاب زوی یکبار دیگر با تابییف مطرح گردید. تابییف در حالیکه مشاور ارشد حزبی رومانسوف^۴ حرفش را تأیید می کرد بر این نکته پافشاری داشت که نارسایی های کار وزارت داخله و شخص گلاب زوی مورد تفتیش قرار گیرد. وی این پافشاری خود را چنین توجیه کرد که وزارت امور داخله اتحاد شوروی با وضع تعزیرات شدید علیه گلاب زوی موافق بود. باوجود توافقاتی با تابییف در مورد اینکه دارالانشای کمیته مرکزی در برابر گلاب زوی برانگیخته نگردد، مسوده مصوبه کمیته مرکزی که به کمیته مرکزی فرستاده شد تعدیل گردید. بنابراین نمایندگان کی جی بی و وزارت امور داخله^۵ پیشنهاد کردند تا سفیر و سرمشاور نظامی از طریق رومانسوف از افغانان بخواهند تا ملاقات روز ۲۵ سپتمبر را به سبب اینکه موضوع مطروحه نیازمند کار بیشتر بود به تعویق اندازند و در یک ملاقات مقدماتی با کارمل نمایندگی کی جی بی از وی بخواهد تا منحیث منشی عمومی حزب به خواهش کی جی بی و وزارت داخله اتحاد شوروی رهبری مباحثات روی مسوده ارائه شده را شخصاً بدست گیرد. نجیب الله با نشان دادن شواهد و اسنادی از برخی کارهای غیراخلاقی گلاب زوی و نقشه یکی از خویشاوندانش برای جذب فرمانده کدک محافظین کارمل آتش کدورت وی در برابر گلاب زوی را دامن زد.

نماینده‌گی کی جی بی و اقامتگاه آن در کابل آهسته آهسته کارهای کارمل و شرکایش را مغایر منافع اتحاد شوروی در افغانستان تشخیص می دادند و نشانه های آنرا در روحیه فزاینده ضد شوروی در حزب و در کشور و کند شدن روند انقلابی می دیدند. خط مشی سکتاریستی و وابسته منشانه اتخاذ شده توسط کارمل بمثابه ترمزی بر این پروسه تلقی گردید که اتحاد شوروی را مجبور می ساخت تا جنگ علیه دشمن را به تنهایی به پیش برد. اینان معلومات در مورد وضعیت واقعی در حزب و کشور را از مشاورین شوروی پنهان می کردند. نجیب الله به هیئت از خاد که از ماسکو دیدن می کرد هشدار داد تا هنگام صحبت در مورد وضعیت افغانستان و ح.د.خ.ا. در ماسکو نهایت محتاط باشند چون ساختمانی که برای رهایش شان اختصاص داده شده بود با وسائل استراق سمع مجهز خواهد بود.

کارمل، نور احمد نور، محمود بریالی، سلطان علی کشتمند، اناهیتا راتب زاد و گل آقا همه درین حلقه سخت گیران شامل بودند. آنها مانع ترفیع و تقرر افغانانی می شدند که از اکادمی ها و نهادهای تحصیلات عالی اتحاد شوروی فارغ گردیده بودند. از جمله ۲۷۱ تنی که تحصیلات عالی در اتحاد شوروی را تکمیل کرده بودند ۱۷۳ تن آنها در قوای مسلح کار می کردند ولی ازین میان تنها یک نفر که رئیس ارکان یک قول اردو بود در یک مقام

^۱ ایضاً

^۲ ایضاً

^۳ V.K. Fateyev

^۴ A.V. Romantsov

^۵ نویسنده واضح نکرده است که منظور وزارت داخله اتحاد شوروی است یا وزارت داخله افغانستان و یا اینکه بازهم منظور باید وزیر داخله یعنی گلاب زوی باشد - برگرداننده

بالایی کار می کرد ولی از جانب دیگر پرسونل نظامی ای که در کشورهای سرمایه داری آموزش دیده بودند حائز مقام های بالاتر بوده و کم از کم در فرماندهی لواها و فرقه ها قرار داشتند.

گل آقا یک پرچمی افراطی بود. وی مشاورین را به جانبداری از خلقی ها و فعالیت برضد مشی عمومی وحدت حزب متهم می ساخت و به این باور بود که بین فراکسیون های خلق و چریم آشتی امکان نداشت. «خلق های که بر علیه مردم جنایت کرده اند تا هر وقتی که بخواهند خود را مخفی ساخته می توانند ولی کیفر شایسته جنایات خود را خواهند دید. خائنین و آدمکشان در اتحاد شوروی مدت ها پس از ختم جنگ محاکمه و محکوم شدند. عین چیز در افغانستان نیز واقع خواهد شد.» نمایندگی کی جی بی و اقامتگاه آن در کابل پیشنهاد کردند تا گل آقا از مقامش منحیت رئیس امور سیاسی اردو برکنار ساخته شود. آنها کارمل را نیز فردی تنبل و بیکاره می دانستند که ساعت ۹ صبح از بستر برمی خواست و در کار خود هم سخت کوش نبود. کارمل تا حدی مانند تره کی بود. وزیران را در انتظار نگه می داشت و وزیر امور داخله را نه به حیث وزیر امور داخله بلکه بحیث مخبر وضعیت رهبری ح.د.خ.ا. به دفتر کار خود می پذیرفت. کارمل انسان دو دل و فاقد اعتماد به نفس بود و این خصیصه اش در تذبذب آشکار و سلوک و برخورد شل و بی حالش با سایرین و آسان زیر تاثیر دیگران قرار گرفتن بازتاب می یافت ولی خودش خود را یکی از شخصیت های بزرگ جهانی و پر اهمیت تر از فیدل کاستروی کیوبا می دانست. وی بر دستگیر پنجشیری عضو دفتر سیاسی و مسئول کمیسیون نظارت و کنترل حزبی بی اعتماد بود چون به عقیده او پنجشیری «هنوز در همه چیز نظریات خاص خود را دارد و منشأ اختلافات داخل حزبی است.» کارمل همچنین پسرخاله خود عبدالوکیل وزیر مالیه را بخاطر همکاری با کی جی بی بصورت غیر مستقیم مورد انتقاد قرار می داد. دامن اخلاقی کارمل نیز بی لکه نبود چون با اناهیتا راتب زاد عضو دفتر سیاسی روابط عاشقانه داشت.

گلاب زوی روزمره در مورد وضعیت بیست و چهار ساعت گذشته کشور به کارمل گزارش می داد. وی از سلوک نمایندگان شوروی در برابر کارمل در شگفت بود چون آنگونه که باید بروی اعمال نفوذ نمی کردند و بر باده نوشی مستدام و دائم الخمر بودن وی و کاری که در حزب می کرد چشم می بستند. کارمل برای حزب و دولت رهبری منفعل و بی عرضه بود. یگانه چیزی که مورد توجهش قرار داشت این بود که چگونه آبروی سرکردگان جناح خلق را بریزد. در مورد ثبات و استحکام وضعیت در کشور تشویش و نگرانی نداشت چون شوروی ها را مسئول آن می پنداشت ولی در عین حال برکار مشاورین شوروی نیز خورده گیری می کرد. به گفته گلاب زوی که باری گفته بود «کارمل رئیس دربار است نه رئیس جمهور و من وزیر داخله جمهوری دموکراتیک افغانستان نه بلکه وزیر داخله کابل می باشم چون بخش اعظم کشور بدست شورشیان است.»

سطح و شیوه زندگی نزدیکان کارمل نیز تعریف زیادی نداشت. محمود بریالی منشی کمیته مرکزی و رئیس شعبه بین المللی ح.د.خ.ا. که از زن دیگر پدر کارمل و برادر ناسکه او بود و رهبر احتمالی آینده پنداشته می شد در تجارت و داد و ستد خانه و موتر مصروف بود. نور احمد نور و صالح محمد زیری هر روز از ساعت ۸ تا ۱۰ صبح کنار سماوار تشسته چای می نوشیدند و قصه می کردند. نجیب الله، شاه محمد دوست و صادقی^۱ گروه دیگری را تشکیل می دادند. نظریات آنها در مورد وحدت حزب دارای نرمش و انعطاف بیشتر بود ولی تصامیم کارمل را مورد پرسش قرار نمی دادند. خویش خوری و امتیاز بخشی به دوستان و خویشاوندان در داخل رهبری ح.د.خ.ا. سخت شیوع داشت. آنها در اختلاس و حیف و میل ملکیت دولتی بخاطر ارضاع خواهشات و عیش و نشاط خود اندکترین تردید و دریغی نداشتند.

در مارچ ۱۹۸۲ سک洛夫 (معاون وزیر دفاع) و اخرومییف (معاون لوی درستیز) به اوستینوف (وزیر دفاع شوروی) گزارش دادند که نور احمد نور، محمود بریالی و گل آقا با پشتیبانی کشتنمد، نجیب و رفیع بر علیه منافع وحدت حزب فعالیت دارند. اینان بخاطری بطور اخص خطرناک بودند که اثر و نفوذشان در حال افزایش بود و اکثراً نظرات و توصیه های مشاورین شوروی را نادیده می گرفتند و برخوردشان سالوسانه و بدون صداقت بود. رهبران نظامی شوروی پیشنهاد کردند تا این اشخاص بصورت تدریجی از مقامات کلیدی برکنار و بخارج کشور فرستاده شوند.

^۱ احتمالاً محمد یاسین صادقی رئیس شورای وزیران است (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی). قابل تذکر است که توضیح ویرایشگر نسخه انگلیسی در مورد مقام یاسین صادقی اشتباه آمیز است چون کسی به این نام هرگز رئیس شورای وزیران که همانا نخست وزیر است نبوده است - برگرداننده

قادر مورد اعتماد عام و تام ارگان های دولتی و نظامیان شوروی قرار داشت. اقامتگاه کی جی بی به وی ارج می گذاشت و او را مثابه مردی اصولی و فداکار در برابر اتحاد شوروی می شناخت. قادر ناسازگاری میان پرچمی ها و خلقی ها را نتیجه موقف اجتماعی پرچمی ها می دانست. اکثریت پرچمی ها برخاسته از لایه های ممتاز جامعه افغانی بودند در حالیکه خلقی ها بیشترین از لایه های بینوا و زحمتکش برخاسته بودند. وی خود در زندان مورد شکنجه جسمی قرار گرفته و عصب دست راستش قطع گردیده بود. کارمل شخصیت نیرومند قادر را می دانست و در نهان از او بدش می آمد و بر او بی باور بود. اقامتگاه با در نظر داشت دیدی که کارمل از قادر داشت پیشنهاد کرد تا از وی بیشتر کار گرفته شود. در سال ۱۹۸۲ شوروی ها توانستند رفیع را جهت کسب آموزش نظامی به اتحاد شوروی بفرستند و قادر را بجایش نصب کنند. مارشال سک洛夫 گزارش ذیل را در مورد قادر به ماسکو فرستاد: «عبدالقادر به اتحاد شوروی وفادار بوده و بدون دستور شوروی ها یا موافقه آنان دست به هیچگونه حرکت نظامی یا سیاسی نخواهد زد. وی با جنرال سوروکیان روابط خوب کاری دارد. نظر ما بر اینست که عبدالقادر یکی از رهبران حزبی دولتی افغانی است که دورنمای خوب دارد و میتواند برای ما مفید باشد.» اما نجیب الله با اضافه کردن معلوماتی در مورد دغلی قادر در معاملات مالی، ذهنیت ضد حزبی و نقشه های توطئه گرانه اش این سفارش نامه بی عیب را خدشه دار ساخت. قادر کوشش کرده بود تا گلاب زوی را تشویق نماید با او متحد شده و برای اعاده نظم به نیروی نظامی دست برند. نظر قادر آن بود که اردو قدرت را بدست گیرد و پس از آنکه دموکراسی در کشور مستحکم گردید آنها را به نیروهای سالم حزب بسپارد چون کارمل نتوانسته بود به حزب وحدت و به کشور ثبات و استحکام بیاورد. از جانب دیگر قادر به کارمل پیشنهاد کرد تا وی خودش اپوزسیون دست راستی یا دست چپی را بوجود آورده در رأس آن قرار گیرد تا نمایی از دموکراسی در جمهوری دموکراتیک افغانستان به میان آید، سپس وی (کارمل) اپوزسیون واقعی را که توسط این حيله آشکار و علنی شده خواهد بود سرکوب نماید. کارمل این نقشه را اوانتوریزم و پرووکاسیون (ماجرای جویی و تحریک گری) از جانب قادر تلقی کرد.

هنگامی که یک هیئت افغانی آمادگی می گرفت تا جهت اشتراک در ۲۶مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی^۱ به ماسکو سفر کند، تابییف، کوزلوف، مایوروف و سپولنیکوف^۲ تلگرامی حاوی درخواست ذیل به اندروپوف فرستادند: هنگام صحبت و مذاکره با هیئت افغانی باید افغانان وادار ساخته شوند تا در عملیات رزمی سهم گرفته و صرفاً مشاهد و تماشا بین فعالیت سربازان شوروی نباشند. شوروی ها باید کارمل را متوجه تعداد زیاد اشخاصی بسازد که به احزاب اسلامی و سازمانهایی که برای انقلاب ایجاد خطر می کردند منسوب بوده و در حزب، دستگاه دولتی، رسته افسران و پولیس کشور جا گرفته بودند. در صورتی که افغانان بگویند که به نمایندگان شوروی در افغانستان معلومات عینی و درست در مورد مسائل مختلف داده نشده است رهبران شوروی باید پاسخ دهند که نمایندگان شوروی در همه ساحات جمهوری دموکراتیک افغانستان مشغول کار بوده از وضعیت کشور و حزب معلومات دقیق دارند و جانب شوروی دیدی واقعیهانه در مورد وضعیت در افغانستان دارد. اگر مسائل پرسونل و مقرری ها، بخصوص موضوع تبدیلی عبدالوکیل وزیر مالیه به کارهای دیپلماتیک، مطرح گردد درینصورت جانب شوروی باید پاسخ دهد که نیازی به این کار نیست و اینکه این موضوع تنها به سبب برداشت ذهنی گرایانه کارمل نسبت به وکیل بدین گونه مطرح گردیده است. رهبری شوروی باید پیشنهاد کنند که می شود خلقی های افراطی را با کمک و همکاری خلقی های صادق و راستکار (که باید به آنها توجه بیشتر صورت گیرد) تجرید نمود.

در ۲۶مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی از تره کی در جمله کمونیستانی که در فاصله میان دو کنگره درگذشته بودند نام برده نشد. پرچمی ها اینرا ضربه بزرگی بر خلقی ها و گرایشات شان و کمکی «برابر با نیمسال تلاش های خود ما» درین زمینه تلقی کردند.

سفر ونچوک، وسیلوف، گریکوف، کوزلوف، لومونسوف، فتییف، روماننوف و زمریانوف^۳ تتی چند از مشاورین ایدئولوژیک ج.د.خ.ا. بودند. بین اپریل ۱۹۷۸ و اکتوبر ۱۹۸۲ که شمار اعضای حزب به ۶۰۰۰۰ تن می رسید عضویت حزب اضافه از بیست چند افزایش یافت. از نظر طبقاتی اعضای حزب متعلق به خرده بورژوازی بوده تنها ۸٪ اعضا را می شد متعلق به طبقه کارگر دانست. هیچ عضوی از طبقه کارگر در بالاترین

^۱ ۲۶مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در فیوری - مارچ ۱۹۸۱ دایر شد (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^۲ Tabeev, Kozlov, Mayorov & Spolnikov

^۳ V.S. Safronchuk, S.M. Veselv, Grekov, Kozlov, V.G. Lomonosov, V.K. Fateev, A.V. Romantsov & V.G. Zamaryanov

ارگان های حزبی و دولتی، کمیته مرکزی یا شورای انقلابی سراغ نمی شد. رشد کمی حزب بخاطر موالید کی جی بی یعنی ارگان های کیفری دولت و سازمان حزبی کابل بود که هریک به ترتیب ۲۸۰۰۰ عضو و ۱۱۵۰۰ عضو داشتند.



تخم و ترکه کی جی بی

ارگان های امنیتی دولت افغانستان در سال ۱۹۸۰ روی خطوط تشکیلاتی کی جی بی بازسازی شده و با شور و اشتیاق آموزش های آنرا فرا می گرفتند. ریاست عمومی خدمات اطلاعات دولتی (خاد) در همه ۲۹ ولایت و همه ولسوالی ها و علاقداری های کشور فعال بود. کارکنان خاد از ۷۰۰ نفر در جنوری ۱۹۸۰ به ۱۶۶۵۰ نفر در سال ۱۹۸۲ ازدیاد یافت که ۵۶٪ آنها اعضای ح.د.خ.ا. و ۲۸٪ آنها اعضای سازمان دموکراتیک جوانان بوده به ۶۳ کمیته حزبی تعلق داشتند. اینان آموزش عملیاتی خود را در اتحاد شوروی و در یک مرکز آموزشی در کابل فرا می گرفتند. ریاست عمومی خدمات اطلاعات دولتی مشتمل بر ۱۱ بخش عملیاتی (اوپراتیفی)، ریاست امور سیاسی، ریاست کارمندان و پرسونل و ۱۱ بخش خدمات فرعی و امدادی بود.

در اگست ۱۹۸۱ کارمل رضائیت کامل خود را از کار کی جی بی در افغانستان ابراز داشته گفت که به اندروپوف رئیس عمومی کی جی بی ارادتمندی خاص دارد. وی اظهار داشت که کی جی بی تحت رهبری اندروپوف سهم نهایت با ارزشی در تاسیس جمهوری دموکراتیک افغانستان ایفا کرده و با فراهم ساختن امکان برقراری امنیت و مصئونیت مؤثر که برای اولین بار در تاریخ افغانستان سراسر کشور و همه لایه های اجتماعی مردم را در بر می گیرد در دفاع از دستاوردهای انقلاب ثور نقش پر ارزشی را بازی کرده است. به گفته او کی جی بی کار را از «زیر صفر» آغاز کرده بود. در یک گردهمایی افسران ارشد و کارمندان عملیاتی خاد در می ۱۹۸۲ کارمل اظهار داشت که «خاد به یک نیروی واقعی رزم و مبارزه علیه دشمنان انقلاب ثور مبدل گشته است».

مبارزه مسلحانه علیه شورشیان بخش عمده کار ارگان های امنیتی بود ولی خاد اکنون بیشتر درگیر تدابیر عملیاتی اجتنابوری شده بود. در شبکه عوامل و ایجننت های ارگان های امنیتی ۹۵۰۰ مخبر شامل بودند. تصفیه های پیشگیری کننده منظم در کابل انجام می شد. برای این منظور ۲۶۹ گروه عملیاتی ایجاد شده ۸۲۴۰ عضو قوای مسلح، ۱۳۹۲ عضو خاندوی، ۵۴۰ عضو خاد و اضافه از ۱۷۰۰ تن از فعالین حزبی در چنین عملیات ها سهم داشتند. از ۲ تا ۸ فبروری ۱۹۸۱ آنها ۹۶۰۰ خانه را تلاشی و ۴۵۷۷ مرد جوانی را که از خدمت عسکری سرباز زده بودند به کندک های تجمع گسیل کردند. ۷۱ تن بشمول پنج عضو سازمان متمایل به چین «وطنپرستان آزادیخواه» و پنج عضو سازمان شیعی «نصر» گرفتار گردیدند. از حزب اسلامی گلبدین کارت های عضویت ۵۰۰۰ تن بدست آمد و پسانتر ۵۰۰ عضو بخش کابل آن حزب که شامل ۱۲۷ تن نظامی می شدند کشف و دستگیر گردیدند. آنها بایگانی (آرشیف) سازمان مائوئیستی «پیکار» را کشف و اعضای آنرا دستگیر کردند. رهبر مخفی «جمعیت اسلامی افغانستان» گیر افتاد و در طی تحقیق اسامی ۸۲۵ نفر را افشا ساخت. از رهبران جمعیت دوازده تن به خدمت خاد جذب شده و دوباره به داخل صفوف مبارزان مخفی نفوذ داده شدند.^۱

بتاریخ ۲ مارچ عملیات «عالمگیر» پیاده ساخته شد. هواپیمایی که متعلق به خط هوایی دولتی پاکستان بود توسط گروهی از دهشت افکنان پاکستانی به رهبری مرتضی بوتو^۲ حین پرواز بطرف آلمان غربی رپوده شده و در فرودگاه کابل به نشست وادار ساخته شد. هواپیما ربایان رهایی همه زندانیان سیاسی در پاکستان را تقاضا می کردند. مرتضی بوتو پیش ازین سه بار از کابل بازدید و با نجیب الله رئیس خاد دیدار کرده بود. آنها راه های مقابله با رژیم پاکستان را مورد گفتگو قرار داده و در پایان سال ۱۹۸۰ روی اختطاف هواپیما توافق کرده بودند. در شب ۲ بر ۳ مارچ نجیب الله، در حالیکه یونیفورم کارگران فرودگاه را بتن داشت، شخصاً با مرتضی بوتو در بالای پلکان هواپیما ملاقات کرد. اقامتگاه و نمایندگی کی جی بی به نجیب الله مشوره می دادند چگونه از وضعیت علیه پاکستان بهره برداری سیاسی کند. مرتضی بوتو تقاضا داشت تا سه عضو سازمان «الذوالفقار» با هواپیما ربایان

^۱ یک گروه متمایل به چین نیز در شهر مزار شریف کشف و امحا گردید - (یادداشت نویسنده)

^۲ مرتضی بوتو پسر نوالفقار علی بوتو صدراعظم و سپس رئیس جمهور پاکستان (۱۹۷۱-۱۹۷۷) و برادر بینظیر بوتو بود که دوبار صدراعظم پاکستان گردید. پدرش در سال ۱۹۷۸ با کودتای جنرال ضیا الحق از قدرت سرنگون و در سال ۱۹۷۹ به امر ضیا الحق بدر آویخته شد. - برگرداننده

یکجا شوند. به ترورستان مبلغ ۴۵۰۰ دالر پول نقد، آله انفجاریه ساعتی، سه ماشیندار کلاشینکوف با مهمات آن و چهار بم دستی داده شد. در همین هنگام ضیالالحق رئیس جمهور پاکستان از برژنف خواست دولت افغانستان را وادار سازد تا هواپیما و مسافرین آنرا آزاد کند. سروصدای تبلیغاتی زیادی در مورد رژیم تروریست و دهشت افکن پاکستان راه اندازی شد و سپس تصمیم گرفته شد تا با موافقه طرابلس هواپیما به لیبیا پرواز داده شود. قذافی رهبر لیبیا وعده کرد تا به هواپیما ربابیان پناهندگی سیاسی داده و گروگانان را در اردوگاهی نگهداری کند. زنان سرنشین هواپیما اجازه یافتند طیاره را ترک کنند، سپس هواپیما سوخت گیری نموده از کابل پرواز کرد.

در فبروری ۱۹۸۲ سازمان مخفی «رهایی» یکجا با چاپ خانه و دستگاه رادیویی «واخاف»^۱ آن از بین برده شد. این سازمان ارتباطات گسترده بی با استادان، دانشجویان و کارمندان دفتری در کابل و سایر شهرهای افغانستان داشت. ۳۱ کارمند رسمی، ۶۰ دانشجو و شاگرد مکتب، ۷ معلم، ۱۳ کارگر، ۹ فروشنده و بازارگان و ده منسوب اردو که جمله ۱۳۰ تن می شدند دستگیر گردیدند.

در نیمه اول ۱۹۸۲ خاد در ۷۵۰ عملیات گسترده و محلی سرکوب جنگجویان مخالف سهم گرفت. اضافه از ۴۵۰ حمله هوایی و توپچی بر مراکز جنگجویان ضد رژیم بر اساس گزارش عوامل خاد انجام یافته در حدود ۳۰۰ کمیته سازمان های اسلامی از بین برده شد و ۶۰۰۰ نفر اعضای آنها بازداشت گردیدند.

یک وجه مهم کار خاد تلاش برای پاشاندن گروه های پارتیزان و تشویق آنها به دست کشیدن از مبارزه مسلحانه بر ضد دولت بود. به اثر تلاش های خاد ۲۵۰ گروه مسلح مخالف اسلحه خود را بزمین گذاشته و در ۵۰ گروه دفاع خودی تنظیم شدند و مذاکرات با سرکردگان ۱۶۲ واحد دیگر راه انداخته شد. کی جی بی به ایجاد آنچه «دسته های کاذب» نامیده می شد اهمیت زیادی قابل بود. این دسته ها خود را دسته های مسلح اشرار وانمود می کردند و علیه گروه های مجاهدین واقعی وارد عملیات شده هرگاهیکه فرصت دست می داد به کشتار و نابودسازی آنها می پرداختند. آنها تصادمات و برخوردها بین گروه های مختلف پارتیزان ها را زمینه سازی و تحریک می کردند و هرگاه ایجاب می کرد ظاهراً از مبارزه مسلحانه خود علیه دولت دست کشیده خود را به مقامات تسلیم می کردند یا به صف دولت می پیوستند. در اکتوبر ۱۹۸۲ به تعداد ۸۴ چنین دسته مجاهدین کاذب وجود داشت و تا جنوری ۱۹۸۳ دوی دیگر نیز تشکیل گردید.

در سال ۱۹۸۲ ارگان های امنیتی اضافه از ۱۵۰۰ عضو سازمان های مختلف مخفی را دستگیر، در حدود ۲۰۰ گروه بندی ضد دولتی را سرکوب، ۱۷۰ گروه چپ افراطی را خنثی و تظاهرات کتلوی ضد دولتی را که بمناسبت چهارمین ساگرد انقلاب ثور و اعیاد مذهبی تدارک دیده می شد فروپاشاندند. آنها ۲۷ گروه تروریستی مشتمل بر ۳۰۰ نفر را از بین برده و ۲۰۰ واحد دفاع خودی را در مناطق زیر کنترل دولت ایجاد کردند. در طی سه ماه اول ۱۹۸۳ ارگان های ولایتی خاد با استفاده از کشف و گزارش ۸۰۰ ایجنت که بدخل گروه های پارتیزانی نفوذ داده بودند ۱۴۰ حمله هوایی و ۳۶۰ حمله محلی را راه اندازی نمودند.

کی جی بی کوشش می کرد تا سربازان سرحدی را به شکل یک نیروی مطرح و قابل حساب تنظیم و تبارز دهد. تعداد آنها که تا سال ۱۹۸۳ به ۲۷۷۱۵ نفر می رسید ۴۳٫۷٪ نیروهای مسلح را تشکیل می داد. تناسب آرمانی سربازان سرحدی در برابر اردوی منظم ۱/۳ است. کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. و شورای انقلابی کمیسون خاصی در ارتباط با امور مکلفیت عسکری در نیروهای سرحدی بوجود آورده بود اما تعداد سربازان این نیروها بخاطر میزان بلند فرار از خدمت هیچگاه تکمیل نمی شد. بطور مثال از جمله ۵۶۰۰ سرباز پشکی در سال ۱۹۸۲ دوهزار نفر آنها فرار کردند اما برنامه برای ایجاد ۱۰ لوی سرحدی، ۲۰۷ بطریه کشف توپوگرافیک و ۱۴۵ بطریه هاوان وجود داشت. از جمله ۱۷۳۲ افسر نیروهای سرحدی ۱۳۰۰ آنها عضو ج.د.خ.ا. و اضافه از صد تن آنها در اتحاد شوروی آموزش دیده بودند.

استخبارات نظامی در بخش اوپراتیفی (عملیاتی) خدمات مؤثری برای قوای مسلح انجام می دهد. در سال ۱۹۸۱ پنجم و شصت عضو استخبارات نظامی اداره و کنترل کار ۳۸۳۸ عامل و ۱۷۵۶ عضو همکار را به عهده داشتند که به همکاری آنها ۲۵۶ دسته مبارزین مخفی ضد دولتی با ۱۸۰۰۰ عضو و نیز ۵۰ عامل اشرار کشف گردیدند.

^۱ Vakhav کذا فی الاصل. تاجاییکه از اهل خبره سازمان رهایی افغانستان پرسش بعمل آمد این نام و این رادیو شناخته نشد و نه سازمان رهایی در آن زمان مالک و گرداننده دستگاه رادیویی بود - برگرداننده

نماینده کی جی بی بر این امر آگاهی داشت که تعداد زیادی از منسوبین اردو و قوای سرحدی هواخواه اخوان المسلمین، ستم ملی و شعله جاوید بودند که این امر بر انضباط و دسپلین اردو اثر سخت منفی داشت.

در صفوف پولیس ۷۳۰۰۰ کارمند نظامی وجود داشت و قرار بود تعداد شان در سال ۱۹۸۳ به ۸۵۰۰۰ تا ۹۰۰۰۰ نفر بالا برده شود. اضافه از ۵۰۰۰ افسر و ضابط در اتحاد شوروی آموزش دیده بودند. جزو نام های خارنوی در سال ۱۹۸۲ چهارصد عملیات را انجام داده و در ۱۰۰۰ عملیات با اردو مشترکاً سهم گرفت.

ارگان های امنیتی با دقت خاص برای روز های تعطیلات دولتی آمادگی گرفته و اهتمام می کردند. برای پنجمین سالگرد انقلاب ثور تدابیر پیشگیری کننده در داخل و اطراف پایتخت و در طول راه هایی که می توانستند مورد استفاده اشرا قرار گیرند گرفته شد. تصفیه های پیشگیری کننده در ۱۲ ناحیه شهر و روستاهای نزدیک پایتخت صورت گرفت. یازده واحد نیروی عملیاتی اضافی هر یک متشکل از ۵۰ سرباز، و ۳۰ واحد کمین هر یک متشکل از ۲۰ سرباز ایجاد گردیده اشخاص مشکوک و ناشناس در هر وقت شب و روز در همه نقاط پایتخت بازداشت و مورد بازجویی قرار می گرفتند. ارگان های امنیتی از ۲۱ اپریل تا ۱۰ می تدابیر فوق العاده امنیتی را بکار بستند که در طی آن در حدود ۷۰۰۰ سرباز خارنوی یعنی قریب سه برابر تعداد معمول افراد گشتی شب و روز در گزمه بودند و نیروهای احتیاط سرایا مسلح سوار در هر ناحیه به حالت آماده باش قرار داشتند. خارنوی برای نظارت بر نقاطی که از آنها می شد با راکت یا سلاح سنگین بر مراسم رسم گذشت آتش باری نمود پوسته های دیده بانی ایجاد کرد و خاد دیده بانی خود را بر نقاط و مسیرهایی که خارجیان عبور و مرور می کردند افزایش داد. کارشناسان ریاست ۹ کی جی بی که در نگهبانی سران کریملین تجربه داشتند نگهبانی رهبری افغانستان را به عهده گرفتند.

کار اجباری در زندانهای افغانستان بار اول در سال ۱۹۸۱ با نمونه گیری از زندانهای شوروی رایج گردید و در سال اول از تولیدات زندان ۳۰ میلیون افغانی مفاد بدست آمد و ۶۱۰۰۰ جوره یونیفورم و زیرپوشی برای استفاده پولیس نظامی در کارگاه های زندان پلچرخ تولید گردید.

در می ۱۹۸۲ بخش خدمات استخباراتی در وزارت امور داخله ایجاد گردید. ارگان جداگانه یی در چوکات خاد بنام ریاست فدا (ریاست استخبارات خارجی) وجود داشت که برای پوشاندن هویت آن فقط بنام ریاست ۱۰ یاد می گردید. این ریاست متشکل از ۱۴ مدیریت در مرکز و ۱۰ شعبه در چوکات مدیریت های خاد در ولایات همجوار ایران و پاکستان و در شهر های هرات، فراه، کندهار، خوست، جلال آباد، نیمروز، هلمند، زابل، پکتیا و کندز بود. بخش قبایل و بخش امور مهاجرین غیرقانونی نیز در چوکات این ریاست وجود داشت. در جون ۱۹۸۱ خدمات اطلاعاتی به تعداد ۳۷۰ نفر کارشناس داشت که همه مشتمل بر اعضای قابل اعتماد ح.د.خ.ا. بودند که تعلیمات خاص را در اتحاد شوروی فرا گرفته بودند. به گفته لنین «یک کمونیست خوب در ضمن یک چکیست خوب نیز است». پوسته های اطلاعاتی هریک متشکل از سه یا چهار کارمند زیر پوشش شعبات وزارت اقوام و قبایل در مناطق سرحدی کار می کردند. مسئول این بخش احمدشاه پایا^۱ فرزند غلام حیدر بود که کورس های جاسوسی را در تاشکند گرفته بود.

هدف از ایجاد خدمات اطلاعات دولتی پیشبرد کار استخباراتی و جاسوسی علیه پاکستان، ایران و سایر کشورها، بدست آوری معلومات پیشگیری کننده در مورد مهاجرین افغانی و دستگاه های خدمات خاص ایالات متحده، چین و کشورهای اسلامی و تأسیس اقامتگاه های استخباراتی در خارج کشور بود. مشاور روسی ریاست خدمات اطلاعات دولتی لژنین (یوری)^۲ کارشناس امور ایران بود که از ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۹ در آن کشور کار کرده بود. ریاست اول خاد مسئول استخبارات پاکستان و ریاست دوم آن مسئول استخبارات ایران بود و اقامتگاه های خاد در شهرهای کویت، پشاور، اسلام آباد، دهلی، بمبئی، تهران، مشهد، بن، انقره، کویت، کراچی و چمن وجود داشت. ارتباطات و مخابرات این نمایندگی ها با کابل با استفاده از شفرهای شوروی ها از طریق اقامتگاه های کی جی بی شوروی صورت می گرفت.

در دستگاه اجنتوری خاد ۳۱۵ ایجنت (جاسوس حرفوی) و ۲۵۰ جاسوس همکار غیرحرفوی وجود داشت که از آنجمله ۱۰۷ ایجنت و ۱۱۵ همکار در پاکستان و ۳۹ عامل حرفوی و ۷۳ همکار در ایران فعالیت داشتند. بیست و شش عامل حرفوی خاد به مرکزیت تنظیم های مخالف اسلامی دسترسی مستقیم داشتند و ۴۸ ایجنت مخفی

^۱ کذا فی الاصل. به عقیده تنی چند از خبرگان این نام اشتباهی است و نام اصلی مسئول این بخش «احمدشاه پویا» بوده است – برگرداننده
^۲ A.M. Lezhnin (Yuri)

در میان صفوف مهاجرین افغانی کار می کردند. پانزده تن از افسران، کارمندان نظامی و اعضای خدمات خاص (استخبارات) پاکستان نیز به استخدام خاد در آورده شده بودند. هشت عضو خاد با اسناد رسمی در مراکز و شعبات تنظیم ها و احزاب مخالف در پاکستان و در رهبری احزاب صوبه سرحد شمال غربی و بلوچستان پاکستان نفوذ کرده و با مشران و بزرگان اقوام افریدی، مومند، توری و باجوری ارتباط برقرار کرده بودند. پانزده گروه عامل مشتمل بر ۴۵۵ نفر در ماموریت های خاص میان قبایل آزاد فعالیت داشتند که این فعالیت یک راز اشد محرم دولتی تلقی می شد. خدمات اطلاعات دولتی افغانستان مجراهایی داشت که از طریق آن ها می توانست به مرکزیت و قرارگاه های فرماندهی تنظیم ها و مراکز آموزشی مجاهدین افغانی و خدمات جاسوسی پاکستان و ایران نفوذ کند. افسران و عوامل جاسوسی خاد با اسناد حاجیان و بنام افغانانی که جهت کسب و کار به عربستان سعودی می رفتند در پی خرید پاسپورت های خارجی می برآمدند و به ماموریت فرستاده می شدند.

رویکش کار و عملکرد خاد در پاکستان کمیته پی بنام «کمیته مهاجرین وطن دوست» بود که نوشته ها و کست های ضبط صوت را پخش می کرد. آنها جهت بدنام ساختن محمد نبی محمدی، صبغت الله مجددی و گلبدین حکمتیار آنها را متهم می ساختند که برخلاف مصالح مردم افغانستان با رژیم های مرتجع اسلامی ارتباط دارند. بر مبنای اصل «تفرقه انداز و حکومت کن» تلاش صورت می گرفت تا دست یکی به گریبان دیگری انداخته شود. به تعداد ۸۰۰ جزوه ضد گلبدینی که گویا توسط مولوی محمد نبی محمدی رهبر حرکت انقلاب اسلامی نوشته شده بود در اواخر سال ۱۹۸۰ در کمپ های مهاجرین «برسکو»^۱ و «کچه گری» در منطقه پشاور انداخته شدند. در عین زمان نامه خصوصی که به مولوی محمد نبی محمدی هشدار می داد که گلبدین حکمتیار نقشه از بین بردن او را طرح کرده است از نام یک عضو ناشناس حزب اسلامی افغانستان نوشته شده و در دفتر وی گذاشته شد. کی جی بی همچنین یک نامه خصوصی از جانب گلبدین حکمتیار خطاب به فرمانده یکی از جبهات حزب اسلامی را بمنظور بی اعتبار ساختن حکمتیار در چشم رهبران مجاهدین و مقامات پاکستانی جعل کرد و تبصره جعلی یک روزنامه درین ارتباط را منتشر داد.

بیست هزار ورقه تبلیغاتی (۱۵۰۰۰ آن بزبان پشتو و ۵۰۰۰ آن بزبان دری) حاوی ابلاغیه تاریخی اول جنوری ۱۹۸۱ حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان در مورد برگشت مهاجرین در ۵۹ موضع در بین پناهندگان افغان در پاکستان و ایران انداخته شد که ۳۷ ایجت درین فعالیت نقش داشتند.

با راه اندازی عملیاتهای ویژه از طرف یازده گروه رزمی ریاست فدا اندیشه های تره کی و امین مینی بر ضربه زدن به پاکستان عملی ساخته شد. امین بتاریخ ۵ جولای ۱۹۷۹ به اوسادچی نماینده مقیم کی جی بی گفته بود که یگانه راه ضرب شصت نشان دادن به رهبری پاکستان آشفته سازی وضعیت سیاسی داخلی آن کشور و سازماندهی آشوب در ایالت سند بود. «ما با ادامه دادن این کار به مدت سه یا چهار ماه پاکستانی ها را با معضله بی رویه خواهیم ساخت که بسی وخیم تر و جدی تر از آنچه که آنها درینجا انجام می دهند خواهد بود. تره کی در صددست که چگونه درین مورد عمل کند.» این مفکوره نتیجه مسافرت پسر ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پیشین پاکستان و اسلم بنارسی یک ملی گرای شناخته شده سندی و عضو سیاسی فعال حزب مردم پاکستان (پیپلز پارتی) بود که در می ۱۹۷۹ به کابل انجام داد. وی از حکومت افغانستان در کار مبارزه علیه ضیا الحق یاری خواست و درخواست نمود تا حکومت افغانستان اجازه دهد از قلمرو این کشور برای این منظور استفاده شود.

در اواخر دسمبر ۱۹۸۰ میرهزارخان رهبر بلوچ های پاکستانی که برای راه اندازی جنگ در بلوچستان و آزاد ساختن آن بقرار بود با نجیب الله مذاکراتی در افغانستان انجام داد. نجیب الله به وی وعده سپرد تا ۴۰۰ آموزش نظامی یکجا با جنگ افزار و مهمات و ۱۵۰ قبضه کلاشینکوف برای این منظور برایش بدهد. سه کمپ برای آموزش نظامی بلوچ های کشورهای همجوار ایجاد شد و حینی که خیربخش مری رهبر بلوچ ها در اپریل ۱۹۸۲ از کارمل تقاضای کمک مالی و نظامی نمود خاد دو کمپ دیگر را نیز برای آموزش سربازان رزمی که تیر پشت و ستون فقرات قطعات چریکی بلوچ در جنگ علیه پاکستان و ایران را تشکیل می دادند ایجاد کرد.^۲

^۱ Barsako کتا/ فی الاصل. این کمپ شناخته نشد - برگرداننده

^۲ فعالیت هایی که روی آنها توافق صورت گرفت در مذاکرات میان کارمل و نازیشن امروخوان منشی عمومی حزب کمونیست پاکستان نیز مطرح شد. آنها تلاش کردند برای این منظور دست نشاندگان های افغانی بیابند و آنها را بیشتر وابسته و متکی بر اشغالگران سازند. (یادداشت نویسنده)

قابل توضیح است که تأیید نام منشی عمومی حزب کمونیست پاکستان از هیچ منبعی میسر نشد و بس محتمل است که آنگونه که میتروخین یادداشت کرده اشتباهی و نادرست باشد. - برگرداننده

کی جی بی پیهم اصرار می کرد که با روحانیون و سران اقوام با حوصله مندی و انعطاف پذیری کار صورت گیرد چون این اشخاص بر مردم کشور نفوذ معنوی داشتند و می توانستند آنها را به پشتیبانی از رژیم تشویق کنند.¹ ولی ستراتیژی جنگ بدست خود کی جی بی تغییر داده شد. مارشال سکلاف معاون وزیر دفاع، مشاور حزبی کوزلوف، نمایندگان کی جی بی و سفارت شوروی در کابل در اواسط ۱۹۸۰ طرح ضربه نظامی بر قبایل خدران ولایت پکتیا و سرکوب نیروهای مولوی جلال الدین حقانی را ریختند و کارمل را در جریان گذاشتند اما همین اشخاص در سپتمبر همان سال بر علیه راه اندازی هرگونه عملیات وسیع نظامی رأی داده و تصمیم گرفتند تا کار را بر آشفته سازی روابط قبایل با شورشیان ضد دولتی تمرکز دهند. انصراف از طرح ریخته شده به دلیل دشوار گذار بودن اراضی منطقه و عمدتاً به سبب رقم درشت افرادی بود که در چنین عملیات درگیر می شدند چون تعداد جوانان قبایل خدران به ۹۰۰۰۰ نفر می رسید که از آنجمله ۲۰۰۰۰ آنها مسلح بودند. برای فتنه اندازی و آشفته سازی روابط میان قبایل و شورشیان مبلغ ۴۱ میلیون افغانی اختصاص داده شد. کارکنان سیاسی به قبایل فرستاده شدند و اوراق تبلیغاتی دولت از هوا بر سر آنها ریخته شده شد. فیض محمد وزیر اقوام و قبایل تلاش کرد با سران قبایل مذاکراتی را راه اندازد اما کشته شد. مقامات کابل درین ارتباط مولوی جلال الدین حقانی را به کشتن فرستاده پیام رسان و زیر پا کردن رسم اسلامی مهمان نوازی متهم ساختند.

خاد با ۳۱۵ تن از سران و مشران قبایل مذاکراتی را راه انداخت. این سرکردگان از ۱۸ قبیله بزرگ که در کل مشتمل بر یک میلیون نفر بودند نمایندگی می کردند. برخی ازین قبایل از کمک های مادی خاد مستفید می شدند، به رهبران شان رشوه داده می شد و دسته های مسلحی از افراد آنها استخدام می گردیدند تا بخش هایی از مرزهای افغانستان با پاکستان و ایران را تحت دیده بانی و مراقبت بگیرند.

کنترول ۳۴ ولسوالی در ولایات غور، ارزگان و بامیان بدست «اتحاد شیعی اسلامی هزاره جات»² بود که قیام علیه تره کی و امین را رهبری کرده و یک نیروی پر قدرت نظامی را تشکیل می داد. خاد توانست با روحانیون و رهبران شیعه ارتباطاتی برقرار ساخته و ملاقات آنها را با کارمل ترتیب دهد. اقامتگاه کی جی بی و ریاست پنج خاد در سال ۱۹۸۱ با «وطنپرست»³ یکی از فرماندهان نظامی هزاره جات تماس برقرار کرد و با او وارد معامله می گردید که سرانجام منجر به توافق وی برای همکاری شد و در مقابل انحلال «اتحاد اسلامی هزاره جات» مقامی برای «وطنپرست» در دستگاه دولتی داده شد. خاد بجای این اتحاد منحل سازمان «هزاره جات جوان» را ایجاد نمود که تحت اداره و کنترول خودش بود.⁴

ارگان های امنیتی در دسمبر ۱۹۸۲ با سید حسین شاه مسرور یک رهبر و شاعر شناخته شده شیعی در شمال کشور که در رأس یک گروه چریکی قرار داشت و «پشتون سازی» ولایات شمال توسط تره کی و امین و پیگرد و سرکوب حقوق هزاره ها را تقبیح می کرد به مذاکره آغاز نمود و با کارگیری از اصل «تفرقه انداز و حکومت کن» او را منحیت یک متحد به کنار خود کشاند. به امر سید حسین مسرور چار عملیات بمباران هوایی بر مراکز گروه های چریکی رقیب در ولایات بلخ و جوزجان صورت گرفت.

اقدامات درازمدت و بغرنجی بمنظور پایان بخشیدن به فعالیت های منفی روحانیون و تشویق آنها به همکاری با مقامات رویدست گرفته شد اما موفقیت چندانی در قبال نداشت و از ۳۰۰۰۰۰ نفر روحانی کمتر از ۲۰۰ نفر به صف بدلی و قرار گرفتن در کنار دولت برانگیخته شدند، اما خطیبان همه مساجد زیر نظر و کنترول دستگاه اطلاعاتی قرار گرفتند.

¹ تابییف بر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی فشار می آورد تا جایزه بین المللی این سینا (APN) را به سعید افغانی رئیس شورای علما و روحانیون جمهوری دموکراتیک افغانستان اعطا نماید (یادداشت نویسنده) [درینجا ۲۵ سطر کشیده شده است]

² تا جایی که پژوهش صورت گرفته توانست سازمانی با چنین نام هرگز در مناطق هزاره و شیعه نشین وجود نداشته است و احتمال زیاد می رود میتروخین این نام را از گزارشات و اسناد کی جی بی ناشیانه یادداشت کرده است. اهل خبره ایکه درین مورد از آنها پرسش به عمل آمد خاطر نشان می سازند که در طول سالهای جهاد و جنگ مقاومت در افغانستان هیچ سازمان متعلق به برادران شیعی مذهب کلمه «شیعه» یا «شیعی» را در ترکیب نام خود بکار نبرده است. یکی از خبرگان درمورد این بیان میتروخین اظهار نظر می نماید که رهبری قیام شیعه ها و هزاره ها بر ضد دولت های تره کی و امین بدست «شورای اتفاق اسلامی افغانستان» بود که نه تنها در ولایات ذکر شده توسط میتروخین بلکه بیشتر در ولایات غزنی و سمنگان نیز نفوذ داشت و در اساس گذاری و هم در مجاهدت های آن علاوه بر برادران شیعه و هزاره نمایندگان پشتون ها و تاجک های این ولایات نیز سهم داشتند. — برگرداننده

³ نویسنده ترجمه این نام را آورده (Patriot) که می تواند «وطن دوست» نیز گفته شود. به هر حال، هویت این فرمانده شناخته نشد. — برگرداننده

⁴ آگاهان برین نظرند که این سازمان «هزاره جات جوان» اگر هم وجود داشته روی کاغذ و شاید ترفند چند تن خادبست هزاره بوده است چون نه کسی از آن خبر دارد و نه هم هرگز می توانسته در هزاره جات به نفع دولت کار کند. — برگرداننده

کار توضیحی در بین مردم از طریق ارگان های امنیتی صورت می گرفت. کنفرانس های مطبوعاتی با اشتراک مجاهدین راستین و دروغین و گردهمایی هایی در پشتیبانی از سیاست های حکومت دایر می گردید و ورق پاره ها و جزوه هایی در توضیح اصلاحات اقتصادی و فرهنگی در کشور توزیع می گردید.

انگاشت اقامتگاه کی جی بی و نمایندگی آن در کابل آن بود که ارگان های امنیتی افغانی با اقدامات ویژه ای که اتخاذ می کردند کار نکویی انجام داده به عادی سازی وضعیت کمک می کردند و دستاورد ها در عرصه های اجتماعی اقتصادی، سیاسی و نظامی را گسترش و توسعه می دادند.

تمویل دستگاه سرکوب دولت افغانستان عملاً، در کل و بصورت دائمی توسط شوروی ها صورت می گرفت. دولت افغانستان با کسر شدید بودجه مواجه بود. قروض داخلی دولت افغانستان را که اضافه از ۱۶ میلیارد افغانی بود شوروی ها پرداختند. قروض خارجی دولت ۱,۶ میلیارد دالر یا بیشتر از ۸۰۰ میلیارد افغانی یا ۳,۷ چند عاید سالانه دولت بود.

نمونه هایی از کمک های داده شده درینجا ارائه می گردد: در جنوری ۱۹۷۹ مبلغ ۲۰ میلیون روبل طلا (روبل قابل تسعیر) برای کارهای استخباراتی اگسا و وزارت دفاع به امین داده شد. در سال ۱۹۸۰ مبلغ یک میلیون روبل قابل تسعیر برای مقاصد خاص، ۲۰۰,۰۰۰ روبل قابل تسعیر برای ارگان های امنیتی مناطق اطراف و ۱,۶ میلیون روبل قابل تسعیر برای کار میان اقوام و قبایل به خاد داده شد. در سال ۱۹۸۱ مبلغ ۲۵۰ میلیون روبل طلا بخاطر معاشات اعضای خاد انتقال گردید، برای هریک از منشی های کمیته های ولایتی یک عراده موتر داده شد و ساختمان انستیتوت علوم اجتماعی و عمارت کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بصورت کامل از کمک مالی اتحاد شوروی تمویل گردید. مبلغ ۳۰,۸۰۰ روبل به بخش استخبارات سرحدی داده شد و در سال ۱۹۸۳ مبلغ ۴۰,۰۰۰ روبل دیگر به آن اضافه گردید. گذشته از آن ارباب قدرت شوروی دست به جیب برده بمنظور تادیبه معاشات ۱۲,۰۰۰ ملا و خطیب شهرها و ۳۸,۰۰۰ ملا و خطیب روستاها مبلغ ۵ میلیون روبل قابل تسعیر در سال ۱۹۸۰ و ۱۰ میلیون در سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ بذل کردند که ازین جمله یک میلیون روبل برای رشوه دهی به شماری از شخصیت های برجسته اسلامی و خوش و راضی نگهداشتن آنان اختصاص داده شده بود.

در سال ۱۹۸۰ جنگ افزارها و مهمات نظامی به ارزش ۱۱۰ میلیون روبل طلا به افغان ها داده شد و این رقم در نیمه اول سال جاری^۱ به ۷۰ میلیون روبل بالغ گردید. نیازمندی های عمومی اضافی به ۷۴۰ میلیون روبل طلا می رسید که ازین جمله ۲۲۵ میلیون روبل برای اردوی افغانستان، ۱۸۰ میلیون برای بخش کشاورزی و ۳۶۰ میلیون برای بخش صنعتی اختصاص داشت.

واحدهای «شرشره» کی جی بی در موازات هم با اختیارات وسیع در سراسر کشور فعالیت داشتند و علاوه بر اعمال دهشت افگنی، خرابکاری و جذب عامل و ایجنت، کار را در میان اقوام و قبایل پیش می بردند و در آشفته سازی فعالیت های مجاهدین و ایجاد واحدهای دفاع خودی نیز دست داشتند. آنها مخبران و خبرچینان، راه بلدان و سایر عوامل را جهت افشای مخفی گاه های شورشیان در شهرها و کشیدن نقشه خانه ها و مسیرهای رفت و آمد آنان جذب می کردند. کی جی بی مبارزات آزادیخواهانه مجاهدین افغان را از بسی جهات با جنبش بسمچی^۲ اتحاد شوروی مقایسه می کرد و بنابراین مناسب می دانست که شیوه ها و تاکتیک های «چکا» در برابر بسمچی ها را در کارزار افغانستان اعاده کند.

سردمداران کی جی بی، اقامتگاه کی جی بی و نمایندگی کی جی بی در کابل، قطعات «شرشره»، گروهی از مشاورین وزارت داخله، اقامتگاه استخبارات نظامی شوروی (جی آر یو) و نمایندگان بخش استخبارات ارتش شوروی در افغانستان بتاريخ ۱۹ نومبر ۱۹۸۰ در کابل مجلسی تشکیل دادند تا بر انسجام و هماهنگ سازی جمع آوری اطلاعات در مورد شورشیان و جنبش مخفی مقاومت و شیوه های استفاده از اطلاعات مذکور و مبارزه علیه شورشیان بحث نمایند. یک گروه هماهنگی متشکل از اعضای اقامتگاه کی جی بی و نمایندگی آن، واحد های «شرشره» و اقامتگاه جی آر یو تشکیل گردید تا اطلاعات بدست آمده را تحلیل کرده و پیشنهادات مشخصی را بر مبنای آن فرمولبندی و به فرماندهی نظامی شوروی ارائه دارند. به ارگان های کی جی بی وظیفه سپرده شد تا

^۱ کذا فی الاصل - برگرداننده

^۲ در طی سالهای ۱۹۲۰ ماسکو با فایق آمدن بر مقاومت شدید شورشیان محلی آسیای مرکزی که بنام بسمچی یاد می شدند قدرت شوروی را در مناطقی که قبل بر آن زیر سیطره روسیه تزاری قرار داشت تحکیم بخشید. شمار زیادی از شورشیان به کشور مجاور افغانستان گریختند و از خاک آنکشور منحیت پناه گاه برای راه اندازی حملات در آسیای میانه شوروی استفاده می کردند. (پادداست ویرایشگر نسخه انگلیسی)

ایجننت هایی را برای نشان دادن اهداف بمباران و حمله هوایی، و راه بلدانی را برای راهنمایی به مراکز تجمع جنگجویان ضد دولتی تهیه بدارد. درین مجلس ایوانوف از ریاست عمومی اول کی جی بی و ایواشوتین^۱ رئیس جی آر یو که معاون اسبق کی جی بی بود اشتراک داشتند.

افسران عملیاتی یکی از واحدهای «شرشره» از طریق عوامل خود در آغاز سال ۱۹۸۱ با خواجه شیر آقا چونغر سرکرده تاجک سنی مذهب ۴۵ ساله یک گروه ۲۵۰ نفری اشرار در ولایت هرات شناسایی شخصی بهم رسانده به دیدن او بدون حمل سلاح رفتند و او را متقاعد ساختند تا از در همکاری پیش آمده از مبارزه دست بکشد. آنها از چونغر درخواست کردند که برای اجتناب از خلع سلاح کردن گروهش باید علیه یاران و همدستان سابق خود سلاح بردارد. چونغر (با نام مستعار «ابی») سخت کوشانه هدایات کی جی بی را اجرا می کرد و فعالانه در سرکوب گروه های مقاومت و پیاده سازی مأموریت های ویژه علیه رهبران آنها کمک کرده معلومات، راه بلدان و مخبران لازم را در اختیار واحد «شرشره» قرار می داد. گروه مربوط به چونغر بر خطوط مهم مخابراتی و مواصلاتی و ۴۸ قریه استیلا و کنترل داشت. چونغر با خدمات صادقانه اش اعتماد کی جی بی را بدست آورد چنانکه کی جی بی ۶۴۰ تن جنگنده دیگر را نیز برای پیوستن به گروهش اختصاص داد. نیروهای مربوط به چونغر از اپریل ۱۹۸۱ تا مارچ ۱۹۸۲ چه مستقلانه و چه یکجا با یک واحد «شرشره» در ۲۱ عملیات عمده رزمی سهم گرفتند و ۳۱ فرمانده گروه های مقاومت را نابود ساختند که در آن جمله یکی کمال قلبه گزی با دوماونش و دیگری قیوم ترکان بود که این اخیرالذکر مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی کولازنکو^۲ را اسیر گرفته بود. نیروهای چونغر همچنین فرمانده گروه «کوبالت»^۳ را که مسئول حملات جسورانه بر سربازان شوروی در هرات و مناطق دور و پیش آن بود به قتل رساندند. در مجموع گروه چونغر با خیانتکاری خود ۲۰،۵۰۰ نفر را کشته و ۸۰ تن را اسیر گرفتند.

در مارچ ۱۹۸۱ به چونغر و دوماونش مبلغ ۳۰۰،۰۰۰ افغانی (۴،۵۰۰ روبل قابل تسعیر) داده شد و به تعقیب آن در ماه اپریل به هریک مبلغ اضافی ۱۵۰،۰۰۰ افغانی پرداخت گردید. همچنین به شخص چونغر یک میل تفنگچه «ستچکین» با هزار مرمی و نیز در تابستان ۱۹۸۲ سفر تفریحی در اتحاد شوروی هدیه داده شد.

افسران واحدهای «شرشره» و اعضای شعبه هشت ریاست «س» ریاست عمومی اول کی جی بی با چونغر کار می کردند. اینها شامل ژورافلیف فرمانده یک واحد «شرشره»، کوزلوف، گرانکین، ژورافلیف، پوتاپوف و دنسکویچ مشاور ارشد نمایندگی کی جی بی در منطقه بودند.^۴

در سال ۱۹۸۲ با شمار دیگری از فرماندهان پارتیزان ها به شمول دیر اوراز ایلدی که رهبری دسته ۱۸۰ نفری در منطقه آقچه ولایت جوزجان را به عهده داشت و دیر عبدالله جان در علاقه داری فیض^۵ آن ولایت، و همچنین آو عبدالله خانی^۶ در منطقه البرز ولایت بلخ مناسبات محرمانه برقرار ساخته شد. از نیروهای این افراد به همانگونه که از نیروهای شیرآغا چونغر کار گرفته شده بود استفاده گردید. آغامحمد رحیم خان که دسته اش بخشی از نیروهای پارتیزانی ولسوالی قره باغ ولایت کابل را تشکیل می داد نیز تشویق شد تا از مبارزه دست بکشد. رحیم خان که در دوران های شاهی، جمهوری داود و حکومت تره کی و امین طی مدت دوازده سال بدون انقطاع شغل رهنمی و راه گیری داشت به تشویق و حمایت کی جی بی ۲۶ تن از اعضای جمعیت اسلامی را از بین برد و سپس از طریق رادیو اعلام کرد که به صف دولت پیوسته است.

در سال ۱۹۸۳ وسکوبوینیکوف^۷ به سمت نماینده کی جی بی در افغانستان و بریدجنرال کوسترومین^۸ بحیث معاونش تعیین شدند. چار بست اضافی برای افسران عملیاتی که با زبان های دری و پشتو آشنایی و تجربه کار در

^۱ P.I. Ivashutin

^۲ Kulazhenko

^۳ این یقیناً نامیست که روس ها و کی جی بی برین گروه گذاشته اند. شناسایی این گروه میسر نگردید - برگرداننده

^۴ V.S. Zhuravlev, Yu.M. Kozlov, S.M. Grankin, V.Ye. Zhuravlev, Potapov & M.M. Denskevich

^۵ کذا فی الاصل

^۶ کذا فی الاصل. شاید آق عبدالله خانی - برگرداننده

^۷ B.N. Voskoboinikov

^۸ L.P. Kostromin

ایران و پاکستان را داشتند ایجاد گردید. انیکیف¹ به صفت نماینده وزارت امور داخله اتحاد شوروی تعیین شد. کی جی بی نه دوست و نه دشمن را از زیر نظر دور نمی ساخت.



دشمن شماره یک

دشمن شماره یک در گام نخست به ایالات متحده امریکا و قدرت های غربی اطلاق می شود. نمایندگان و شهروندان این کشورها در افغانستان توسط کی جی بی «پرورده» می شدند.^۱ [برینجا چهل سطر کشیده شده است]

در جنوری سال ۱۹۶۵ از طریق یک ایجنت در ذهن پادشاه افغانستان زهر پاشی صورت گرفت که گویا امریکایی ها دست اندرکار فعالیت های ضد افغانی بودند. درین ارتباط مقاله یی زیر عنوان «در قلب آسیا چه می گذرد؟» در ماه می آن سال در یک روزنامه قاهره بچاپ رسید که در آن از افغانان بصورت کل بخوبی یاد شده بود ولی ذکری نیز از فعالیت های ضد افغانی امریکایی ها صورت گرفت. این مقاله میان اعضای حکومت افغانستان و کور دیپلماتیک متعین این کشور پخش گردید. [سه خط کشیده شده است] اقامتگاه کی جی بی پس از نشر این مقاله حکومت افغانستان را متقاعد ساخت که امریکایی ها در کارزار انتخابات^۲ دست اندازی کرده و از اشخاص مورد نظر خود برای انتخاب شدن در شورای ملی کشور پشتیبانی می نمودند. داکتر محمد یوسف صدراعظم افغانستان بتاريخ ۹ آگست ستیفز^۳ سفير کبير ایالات متحده امریکا را فرا خوانده و ناخشنودی حکومت افغانستان را در قبال تلاش های امریکا برای مداخله در امور داخلی افغانستان ابراز داشت. این اقدامات به تقویه احساسات ضد امریکایی در حلقات حاکم کشور کمک کرده کار امریکاییان در افغانستان را کند ساخت.

اقامتگاه کی جی بی در کابل براین باور بود که امریکایی ها انتظار سرنگونی سلطنت در افغانستان را نداشتند بنابراین خدمات ویژه ایالات متحده امریکا در تلاش بود تا این فرو گذاشت خود را با برداشتن گامهای فعال در جهت براندازی نظام جمهوریت، احیای سلطنت، قرار دادن عوامل خود در مقام های کلیدی دولت و متحد ساختن همه عناصر ارتجاعی و ضد شوروی در یک نیروی واحد سیاسی جبران نماید. اقامتگاه کی جی بی برین باور بود که چندین فرستاده و کارشناس فعالیت های مخفی امریکایی برای این منظور به افغانستان فرستاده شده و گروه های ضد شوروی در ترکیه، جمهوری فدرالی آلمان و ایالات متحده امریکا ایجاد گردیده بودند.^۴ اینکه کارشناسان امریکایی، فرانسوی، بریتانوی و آلمان غربی در صفحات شمال کشور در نزدیک مرز با اتحاد شوروی مشغول کار بودند از نظر کی جی بی مشکوک به نظر می رسید و اینکه شمار فزاینده سیاحین و جهان گردان از ایالات متحده امریکا، دنمارک و هالند به مناطق شمال افغانستان سفر می کردند و با بهانه های مختلف می کوشیدند با شهروندان شوروی دیدار و با آنها آشنایی بهم رسانند نیز مورد توجه قرار گرفته بود. فکر می شد که هر لحظه ممکن است افراتیان محلی یا بین المللی به خیزش ها و طغیان های ضد شوروی دست زنند. به این دلیل اقامتگاه کی جی بی به مصئونیت نهادهای مربوط به شوروی ها، هواپیماهای شوروی در فرودگاه ها و جاهایی که اتباع اتحاد شوروی در آنها بسر می بردند توجه بیشتری مبذول می کرد.

اقامتگاه در همه محلات شوروی نشین و مجتمعات کاری شوروی ها در افغانستان ایجنت و مخبر داشت. در سال ۱۹۷۷ کی جی بی ۷۲ ایجنت و ۹۰ مخبر از میان اتباع شوروی و ۱۵ ایجنت و ۱۹ مخبر دیگر از میان کارشناسان نظامی در خدمت داشت. تعداد ایجنت ها و چگونگی گسترش آنها میان کسانی که آماج استخبار قرار داشتند این امکان را بدست می داد تا همه محلات شوروی نشین زیر پوشش استخباراتی قرار داده شوند، ولی گزارشات و اشارات کافی پیرامون نیت خصمانه خدمات ویژه رقیب ازین طریق بدست نمی آمد. عوامل نخبه که بیشترین و بهترین آموزش را دیده بودند در برابر امریکایی ها بکار برده می شدند. [۱۳ سطر درینجا کشیده شده است]

^۱ پرورش در چنین متن و سیاقی در قاموس کی جی بی عبارت است از پیشبرد تدابیر اوپراتیفی ایجنتری بالای شخص یا زمینه ایکه آماج استخبارات قرار می گیرد. هدف از چنین «پرورش» دستیابی به اهداف تعیین شده می باشد (جلب و جذب، افشا سازی، انگیزش به ارتکاب اعمال مشخص، بی اعتبار سازی، استخبار، نفوذ دهی، کارگیری از نفوذ شخص مذکور و غیره) [۳۷ سطر کشیده شده است] - یادداشت نویسنده

^۲ منظور انتخابات دوره دوازدهم شورای ملی افغانستان است - برگرداننده

^۳ Steeves

^۴ متن میتروخین درینجا مانند بسی نقاط دیگر درین نوشته بنابر دلالی که به تکرار ذکر شده است گنگ می باشد، اما از فحوا چنین درک می شود که منظور باید گروه های ضد شوروی افغانان درین کشورها باشد. - برگرداننده

کی جی بی در اپریل ۱۹۷۴ [نامی درینجا بچاپ نرسیده است] (با نام مستعار «عزت») را بمثابه طعمه تله در برابر دو نفر امریکایی قرار داد. [نام ها و مشخصات تثبیت هویت کشیده شده اند] «عزت» ترجمان کمیته دولتی روابط اقتصادی اتحاد شوروی و پیش از آن منشی کمیته منطقوی کمسمول در باکو بود. میرموسفوموف^۱ به آن دونفر امریکایی ایما و اشاره رساند که «عزت» در فکر فرار به غرب است اما نمی داند چگونه فرار خود را ترتیب دهد و از آنها خواستار مشوره و همکاری با وی گردید. آنها با «عزت» قرار گذاشتند تا در رستوران [نام رستوران حذف گردیده است] باهم دیدار نموده و به آرامی درمورد نیت فرار به غرب صحبت کنند. درعین حال اقامتگاه کی جی بی از ایجنت خود فیض محمد (نام مستعار «اکبر») که برای دستگاه استخبارات (امنیت ملی) افغانستان کار می کرد تقاضا کرد تا برای بازداشت و تثبیت هویت امریکایی ها اقدام کند. «اکبر» برای اجرای این عملیات از یک گروه عملیاتی امنیت ملی افغانستان تحت رهبری عبدالصمد از هر (ایجنت کی جی بی با نام مستعار «فتح») کار گرفت. درهنگامی که «عزت» با امریکایی ها در رستوران مشغول گفت و شنید بود افراد پولیس بر امریکایی ها هجوم بردند. [درینجا سه کلمه بشمول یک نام کشیده شده است] یکی از افراد پولیس به گلوی یکی از امریکایی ها چنگ انداخت و دوی دیگر به بازوانش چسبیدند. آنها او را از رستوران بیرون کشانده بداخل موتر پولیس انداختند و به مرکز پولیس بردند. دونفر امریکایی دیگر [نام هایشان حذف گردیده است] نیز بازداشت گردیدند. از موضوع به عنوان عمل تحریک آمیز امریکا به هدف آسیب رساندن به مناسبات با یک کشور دوست به رئیس جمهور داؤد خبر داده شد و او عمل پولیس را مورد تأیید قرار داد. [یک سطر حاوی یک نام کشیده شده است] اقامتگاه کی جی بی از وضعیت برای تشدید و تقویه نفوذ شوروی در حلقات حاکم افغانستان و تضعیف موقف امریکایی ها استفاده برد. نماینده مقیم کی جی بی یوری میخائیلوویچ سورنن^۲ بخاطر نقشش درین ماجرا به عضویت افتخاری خدمات مصئونیت دولتی نایل آمد و به «عزت» یک قاب ساعت بند دستی به عنوان هدیه تمجید و تحسین اعطا گردید.

«فتح» (عبدالصمد از هر) ایجنتی که در بالا از وی نام برده شد عضوی از گروه جاسوسی «اشعه» بود که از طرف اقامتگاه کی جی بی در چوکات حزب پرچم در بدو پیدایش این حزب ایجاد گردید. از هر در مصر و ایالات متحده امریکا آموزش پولیس را فراگرفته در ابتدا بحیث آمر امنیت میدان هوایی کابل و سپس در دوران زمامداری رئیس جمهور داؤد قوماندان عمومی ژاندارم و پولیس بود. وی همکاری خود با کی جی بی را در سال ۱۹۷۲ آغاز نمود و در اقدامات فعال و عملیات ویژه کی جی بی سهم داشت. ایجنتی با نام مستعار «علی» (محمد عزیز) که در گذشته شهردار شهر کابل بود^۳ مسئولیت گروه جاسوسی «اشعه» را که دارای هفت عضو بود به عهده داشت. عضو ارتباطی او با کی جی بی معاون نماینده مقیم در امور استخباراتی گولیوانوف^۴ بود. [درینجا در حدود ۲۵ سطر کشیده شده است]

کی جی بی بی غرض کمتر ساختن امکان گزارش اوضاع واقعی کشور به اقداماتی دست زد تا خبرنگاران امریکایی جیمز ستربا از روزنامه نیویارک تایمز^۵، ولیم برانینگان از روزنامه واشنگتن پست^۶، جیمز دورسی از کرسچن ساینس مونیتور^۷، نامه نگار یک شرکت رادیو تلویزیون امریکایی و سایر خبرنگاران غربی از افغانستان اخراج شوند و برخلاف دروازه های کشور بروی ژورنالیستان به اصطلاح مترقی مانند [نام حذف شده است] از [ملیت حذف شده است] مربوط به روزنامه [نام روزنامه حذف شده است] که رابط مورد اعتماد خدمات استخباراتی کیوبا بود چهارتاق باز گردد تا آنها گزارشات مساعدی در مورد وضعیت در افغانستان تهیه کنند.

اقامتگاه کی جی بی پیوسته به شاه محمد دوست خادم خود در وزارت امور خارجه نق می زد تا مقالاتی را پیرامون مداخلات امریکایی ها، پاکستانی ها و چینیایی ها در امور داخلی افغانستان به نشر رسانده و درین مورد به ملل متحد و سایر سازمان های بین المللی شکایت کند.

^۱ Mir-Movsumov نویسنده هیچگونه تذکر بیشتری در مورد این شخص نداده است – برگرداننده

^۲ Yuri Mikhailovich Surnin

^۳ در اصل به شکل Mukham Aziz آمده است. این همان انجنیر محمد عزیز است که پس از کودتای ثور در سال ۱۹۷۹ بحیث شهردار (شاروال) کابل تعیین گردید. اینکه میتروخین نوشته «که در گذشته شهردار شهر کابل بود» از نظر زمانی بیانی گنگ است چون صحبت بر سر حلقات جاسوسان روس ها در زمان ریاست جمهوری داؤد است و انجنیر محمد عزیز پس از کودتای ثور به ریاست بلدیة کابل تعیین گردید. – برگرداننده

^۴ K.R. Golivanov

^۵ James P. Sterba – The New York Times

^۶ William Branigan – The Washington Post

^۷ James Dorsay – The Christian Science Monitor

بروز ۱۰ اپریل ۱۹۸۰ کی جی بی جهت نکوھش تھیہ اسلحہ کیماوی امریکایی به مجاهدین و استعمال آنها کنفرانس مطبوعاتی ایرا که از پیش تمرین و صحنه آرایبی نموده بود برای روزنامه نگاران افغانی و خارجی در کابل دایر نمود. عبدالمجید سربلند وزیر اطلاعات و کلتور این همایش مطبوعاتی را عرضه کرد و مسئول یک گزْمه افغانی در هرات یکجا با یک فرد دستگیر شده ایرانی در آن سهم گرفتند و مداخلات امریکا را تقبیح کردند. راه اندازی این کنفرانس مطبوعاتی مورد تأیید زیاد کارمل قرار گرفت. اما چگونه می شد حادثه مسمومیت عمومی اهالی بزله گنبد^۱ را که در ساحه عملیات قطعات نظامی شوروی در پامیر افغانی واقع بود پنهان نمود؟ سه صد و پنجاه خانوار قیرغیزی در پامیر افغانی به بیماری مرگبار و مرموز سرفه خونین گرفتار شدند. پرونده مربوط این قضیه را اندروپوف زیر اداره و نظارت شخص خود قرار داد.

اقامتگاه کی جی بی در افغانستان «اسناد» معینی در مطبوعات فلسطینی بیروت به نشر سپرد و خواست به رهبری افغانستان نشان دهد که امریکایی ها از اختلافات درونی ح.د.خ.ا. میان خلقی ها و پرچمی ها و وضع زار اردوی افغانستان سود جسته دولت افغانستان را تضعیف و مشکلات سیاسی داخلی برای آن ایجاد می کنند.

کی جی بی طرح ملی سازی شرکت هوایی آریانا را ریخت. بر اساس این طرح قرار شد آریانا پروازهای داخلی و بین المللی خود را از طریق هواپیمایی ایروفلوت شوروی انجام داده طیارات مورد نیاز خود را از اتحاد شوروی خریداری نماید.

بتاریخ ۱۴ می ۱۹۸۰ نشر سلسله یی از پرسش ها از خبرنگار ژانسن خبر گزاری باختر و پاسخ ها از جانب وزیر خارجه شاه محمد دوست ترتیب داده شد. پرسش ها و پاسخ ها هر دو از طرف کی جی بی نوشته شده بودند. سفیر کبیر تالیبف به دستور اندروپوف بروز ۱۲ مارچ از کارمل خواست تا تظاهرات ضد امریکایی را در کابل قسمی سازمان دهد که مصادف با ۲۱ مارچ (نوروز) یعنی روزی باشد که از جانب رونالد ریگن رئیس جمهور امریکا و پارلمان های کشورهای اروپایی بنام «روز افغانستان» اعلام شده بود. این تظاهرات بروز ۲۰ مارچ در بیرون سفارت امریکا در کابل با شعارهای «مرگ بر امپریالیزم!» و «مرگ بر ریگن!» در تقبیح مداخلات امپریالیزم بین المللی به سرمداری ایالات متحده امریکا در امور داخلی جمهوری دموکراتیک افغانستان راه اندازی شد.

درینجا بصورت اخص باید از قضیه دابز^۲ تذکار صورت گیرد. کی جی بی از تقرر دابز بحیث سفیر امریکا در افغانستان نگران بود. حینی که دابز پیشتر از آن سمت سکرتر اول سفارت امریکا در ماسکو را داشت کی جی بی او را زیر مراقبت شدید قرار داده بود. از نظر کی جی بی دابز با منطقه و فعل و انفعالات سیاسی آن از نزدیک آشنا بود و با سی آی ای پیوندهایی داشت و مورد اعتماد آن بود، بنابراین انتصاب وی بحیث سفیر به افغانستان بمثابه جزئی از تلاش های ایالات متحده امریکا برای اثر گذاری بر حکومت جدید افغانستان جهت مانع شدن از نزدیکی بیش از حد آن با اتحاد شوروی تلقی می شد. دابز در تقویه موقف و نفوذ امریکا در شرق میانه و منطقه خلیج فارس نقش داشت و از جمله کسانی بود که برای تحقق مفکوره مثلث افغانستان – پاکستان – ایران فعالانه تلاش می کردند. بروز ۳ اگست ۱۹۷۸ اوسادچی نماینده مقیم کی جی بی تلگرامی در مورد دابز دریافت داشت که در آن اضافه بر آنچه ذکر گردید چنین ظاهر نگرانی شده بود: «منتفی نمی توان دانست که دابز در تماس هایی که با رهبری افغانستان خواهد داشت درک "عمیق" و آگاهی خود در مورد وضعیت در اتحاد شوروی و سیاست خارجی آن را بکار خواهد گرفت. به عقیده ما این یکی از خطرناک ترین جنبه های فعالیت هایش است.» اقامتگاه پاسخی با همین روحیه به دفتر مرکزی کی جی بی نوشت و اظهار داشت که سفارت امریکا در کابل تحت اداره دابز فعالانه مشغول تبلیغ و نشر پروپاگند میان مردم و روشنفکران افغانی است و کوشش می کند این باور را به آنها بدهد که اتحاد شوروی کشور شانرا اشغال نموده تا بمثابه تخته خیزی برای گسترش نفوذ آن به هند، پاکستان و آسیای جنوب شرقی از آن استفاده نماید. ابرهای تیره ای که کی جی بی پدید آورده بود ارغند شده می رفتند و بی گمان رگبار ژاله در پی بود.

برده های اسراری که حادثه مرگ دابز را پیچانیده اند هنوز هم برداشته نشده اند. آنچه درین مورد برای ما آشکار است چنین است:

^۱ کذا فی الاصل (Bazla Gumbat) – برگرداننده

^۲ ادالف دابز (Adolph "Spike" Dubs) سفیر کبیر امریکا در افغانستان که در زمان حکومت تره کی – امین توسط افراد مسلح ربوده شده به هتل کابل برده شد و حین حمله نیروهای مسلح افغانی زیر نظر مشاورین روسی بتاریخ ۱۴ فیروزی ۱۹۷۹ به قتل رسید – برگرداننده

بروز ۱۴ فیبروری ۱۹۷۹ اشخاص ناشناسی دایز را از روی جاده ربوده و او را به هوتل کابل بردند. دهشت افغانان تقاضا داشتند تا بحرالدین باحث و مولینا فیضانی مربوط به گروه ستم ملی در برابر رهایی سفیر امریکا از زندان رها ساخته شوند (باحث و فیضانی هر دو بلافاصله پس از کودتای ثور اعدام شده بودند). امین به مشوره کی جی بی به یک گروه هجومی امر کرد تا به اتاقی در هوتل کابل که سفیر در آنجا نگهداری می شد یورش برند و تروریستان را نابود سازند. دسته هجومی که واسکت های محافظتی روسی به تن و کلاشنیکوف بدست داشتند اتاقی را که دهشت افغانان و گروگان شان در آن قرار داشتند زیر رگبار گلوله گرفتند. حد اقل دو مرمی بر دایز اصابت نمود و او را زخم مرگبار زد که به اثر آن جان داد. از تروریستان دو تن کشته، یکی دستگیر و یکی هم موفق به فرار شد. بعداً واضح گردید که چهار تروریست فقط سه تفنگچه بدست داشتند.

بخترین (نام مستعار «ولگین»)^۱ دستیار امنیتی سفیر و سرکتر اول سفارت شوروی، کوتیوف (نام مستعار «کراپز»)^۲ سرکتر دوم سفارت، و کلوشنیکوف^۳ مشاور جلودگری از جنایات وزارت امور داخله افغانستان در زمان یورش در هوتل حاضر بودند. آنها در جریان عملیات پیشنهاد کرده بودند تا دفع الوقت صورت گیرد، اظهاراتی به خبرنگاران صورت نگیرد، مذاکراتی با تروریستان راه نیفتد بلکه از بین برده شوند و اشخاص کنجکاو از هوتل دور نگهداشته شوند. آنها به امریکاییانی که به هوتل آمده بودند اجازه ندادند تا پوچک های مرمی را با خود ببرند. در برابر احتمال اینکه اتاق هوتل مورد معاینه کارشناسان امریکایی قرار گیرد، ماشینداری شبیه به کلاشنیکوف ولی از منشأ نامعلوم در اتاق جا گذاشته شد و بنام سلاح بدست آمده از نزد تروریستان ثبت دفتر گردید.

فردای آنروز اوسادچی و یولی^۴ به هدایت دفتر مرکزی کی جی بی به دیدار امین رفتند تا در مورد اینکه مایه را چگونه به امریکایی ها توجیه کنند صحبت نمایند. توافق بر آن شد تا مراتب تعزیت و غمشریکی با امریکاییان ابراز گردد، پرچم کشور بالای ساختمان های دولتی نیمه افراشته گردد و عکس آن چهار دهشت افغان در روزنامه ها بچاپ رسد. جهت عقیم ساختن درخواست امریکایی ها برای استنطاق از تروریست دستگیر شده و تعقیب و جستجوی تروریستی که موفق به فرار شده بود، تصمیم گرفته شد تا تروریست دستگیر شده یکجا با یکتن زندانی دیگر بنام تروریست چهارمی اعدام گردند و داستان کشته شدن هر چهار اختطاف کننده در جریان یورش بر هوتل به خورد روزنامه ها داده شود. هر دو محکوم شب همان روز اعدام گردیدند. قرار شد تا اگر امریکایی ها در مورد دست داشتن مشاورین شوروی در عملیات دستگیری تروریستان توضیح بخواهند امین، سروری و ترون بگویند که جانب افغانی تصمیم گرفت تا مستقلانه و بدون استشاره دست به اقدام قاطع زده و به حساب تروریستان برسند و هیچ مشاور شوروی در صحنه حاضر نبوده است. واما، بمجرد اینکه کی جی بی خود را از شر امین خلاص کرد خدمات کژآگاه سازی داستان جدیدی از ماجرای مرگ سفیرکبیر دایز را در مطبوعات خارجی به شرح ذیل کاشتند:

«هنگام تحقیق در جنایات حفیظ الله امین، این ایجنت سی آی ای، کاشف بعمل آمد که چهار نفر "دهشت افغان" مذکور اعضای یک سازمان شیعی اسلامی بودند که عکس العمل خود را در برابر سرکوب ناحق و کتلوی شیعیان توسط امین ابراز می کردند. امین با نابود سازی مسلمانان بمثابه یک ایجنت امپریالیزم عمل می کرد بنابراین تروریستان دست از جان شسته به اقدامات افراطی دست زدند تا امریکاییان را به اذعان و تصدیق این امر وادارند. نقشه آنها چنان بود که سفیر امریکا را اختطاف نموده و با تهدید بمرگ وادار سازند تا پرده از راز بردارد و به پیوند نهانی میان سفارت امریکا در کابل و حفیظ الله امین اقرار نماید. حینی که دایز در هوتل کابل اسیر دست تروریستان بود امین فرمان یورش بی لزوم و غیر ضروری را صادر کرد و امر نمود تا هیچگونه گذشت و مدارا در کار نباشد. هنگام تیراندازی سفیر کبیر دایز جراحت مرگبار برداشت، یک دهشت افغان کشته، دیگری زخمی و دو دیگر زندانی و فردای آنروز به امر امین بدست ترون نابود ساخته شدند. ترون نیز خود در شرایط ابهام آمیزی بروز ۱۴ سپتمبر ۱۹۷۹ کشته شد.

^۱ S.G. Bakhturin ('Volgin')

^۲ Yu.I. Kutevov ('Krebs')

^۳ A.S. Klushnikov

^۴ Yuly همانند بسا جاهای دیگر درین نوشته میتروخین هیچگونه توضیح بیشتری پیرامون این نام نداده است. — برگرداننده

گروه تروریست ها که اعضای یک سازمان اسلامی بودند قصد داشتند تا با اختطاف سفیر امریکا دابز او را مجبور سازند در مورد همکاری امین با امریکایی ها صحبت نموده و امین را منحیث یک جاسوس سی آی ای رسوا سازد. امین به اقداماتی دست زد تا با نابود سازی همه اعضای گروه مذکور خود را از رسوایی نجات دهد. برخورد اداره کارتر درین مورد تکان دهنده بود. آنها باکی نداشتند بخاطر مخفی نگهداشتن ارتباط امین با سی آی ای جان سفیر خود را قربان نمایند.»

در فبروری ۱۹۸۰ اقامتگاه کی جی بی با استفاده از قوماندان ملیشیای مردم^۱ عبدالصمد ازهر (ایجنت «فتح») تلاش کرد تا در مورد قضیه دابز کژآگاهی بیشتری را انتشار دهد. مقاله چاپ شده در یک روزنامه زیر عنوان «مرگ سفیرکبیر دابز بار وجدان کیست؟» امریکایی ها را مسئول مرگ او خواند.

داستان اینکه امین چگونه به خدمت سی آی ای درآمد چنین است: یک کارشناس دستخط و دست نویسی که عضو یکی از گروه های اوپراتیفی کی جی بی بود به افغانستان فرستاده شد. یک یادداشت امین با یک شماره تلفون مربوط به سی آی ای به دستخط امین پس از مرگش در کتابچه یادداشتش یافت گردید. یک مشاور کی جی بی این کتابچه را بروز ۱۶ فبروری به کارمل داده یادداشت مذکور را برایش نشان داد. کارمل اعلام داشت که این ثبوت قطعی مزیدی بود که ارتباط امین با دستگاه استخبارات امریکا را نشان می داد. به کارمل پیشنهاد گردید تا حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان از حکومت امریکا تقاضا نماید تا دوسیه های حفیظ الله امین را که در ایالات متحده تحصیل کرده بود و در سی آی ای و اف بی آی (پولیس فدرال امریکا) وجود داشت به حکومت افغانستان تسلیم دهد. همچنین پیشنهاد گردید تا از طریق سفارت های افغانی در پاریس، لندن، روم و بُن آگاهی هایی در مطبوعات به نشر رسد و در آنها از همه کسانی که در مورد فعالیت های جاسوسی حفیظ الله امین اطلاع داشتند تقاضا شود تا معلومات دست داشته خود را به اطلاع مقامات افغانی برسانند. دلیل چنین تقاضا تحقیق در قتل تره کی و نقش امین در آن عنوان گردید.

کی جی بی نه تنها کارمندان امریکایی بلکه کارمندان سایر کشورها را نیز آماج قرار می داد. یک تبعه جمهوری فدرالی آلمان که در یک لابراتوار و ترنری (بیطاری) در مزار شریف برای ملل متحد کار می کرد، دو دیپلمات آلمان غربی و حتی سفیر هند در کابل هدف نقشه های کی جی بی قرار گرفتند. [چهار نام کشیده شده است] سفیر هند از اعتماد و الطاف تره کی و امین برخوردار بود و مناسبات نزدیکی با آنها داشت. چنین مناسبات نزدیک از نگر اقامتگاه برای منافع شوروی خطرناک بود چون سفیر مذکور هواخواه یک افغانستان مستقل و غیر منسلک بود. اقامتگاه کی جی بی از طریق دستگاه های خاص تبلیغاتی خود افتراات و داستان های جعلی را به نشر رساند تا وجهه و منزلت سفیرمذکور را در نزد تره کی و امین پایین آورد.

عملیات استراق سمع زیر نام «حرف "ز"» بمدت اضافه از دوسال در محل رهایش چهارده تن کارشناس چینیایی که در یک فابریکه نساجی در کابل مشغول کار بودند در جریان بود. اقامتگاه کی جی بی برین باور بود که چینیایی ها بصورت جدی دست اندرکار سنگ اندازی در راه نفوذ شوروی در افغانستان بودند و به کاروبار شهروندان شوروی در افغانستان علاقمندی نشان می دادند. موضوع به اندروپوف اطلاع داده شد و در جنوری سال ۱۹۷۷ یک ایزار «حرف "ز"» در محل رهایش چینیایی ها (که به آن نام مستعار «آشیانه» داده شده بود و در جوار محل رهایش یک داکتر شوروی بنام شپتوخه^۲ قرار داشت) تعبیه گردید. درورودی که داکتر روسی از طریق آن وارد ساختمان می شد در کنار دری قرار داشت که مورد استفاده کارشناسان چینیایی بود. اعضای ریاست ۱۴ مربوط به ریاست عمومی اول کی جی بی در دیوار اتاق خواب داکتر شوروی که جفت اتاق نشیمن متخصصین چینیایی بود میکروفونی نصب و یک نقطه کنترولی مجهز با ضبط الصوت در الماری کنار بستر همان اتاق تعبیه کردند. برای بررسی و ارزیابی مطالب بدست آمده حسینوف و روچکین^۳ کارشناسان زبان چینیایی از انستیتیوت «ت» ریاست عمومی اول کی جی بی که اخیرالذکر افسر عملیاتی ریاست «ک» کی جی بی بود به کابل فرستاده شدند. اقامتگاه کی جی بی در کابل و دفتر مرکزی کی جی بی در ماسکو انبوه گزارشات بدست آمده را در جستجوی معانی مستور در گفتارهای روزمره چینیایی ها می روبیدند. چینیایی ها در اپریل سال ۱۹۷۹ به کشورشان برگشتند و وسایل استراق سمع برداشته شد.

^۱ کذا/ فی الاصل. از خوانندگان گرامی که دقیق می دانند مقام رسمی صمد ازهر درین زمان چه بود درخواست کمک داریم. لطفاً به آدرس ایمیل kbgdariproject@yahoo.com در تماس شوید. — برگرداننده

^۲ Sheptukhe

^۳ S.S. Huseinov & G.V. Ruchkin

در سال ۱۹۸۰ گروه ده نفری «ک.ر» مشتمل بر افسران عملیاتی کی جی بی مشغول پرورش ارتباطات با اشخاص معینی از سفارت های ایالات متحده آمریکا، جمهوری مردم چین و کشور های ناتو بودند. گروه «ک.ر» ۱۸ تن ایجنت و ۴۴ ایجنت پرورشی خارجی داشت. ایجنت های مذکور چنین تعیین تکلیف شده بودند: ۸ تن موظف پی گیری وضعیت در کشور، ۵ تن موظف پی گیری وضعیت در ولایات، ۶ تن موظف پی گیری امریکایی ها، ۳ تن موظف پی گیری مقامات حکومتی، ۴ تن موظف پی گیری اوضاع در قوای مسلح افغانستان، ۶ تن موظف پی گیری اوضاع در خدمات خاص (دستگاه استخباراتی) افغانی و عده بی ایجنت و ایجنت پرورشی موظف افشا سازی مجاهدین و ارتباطات آنها با سازمان های بین المللی.

دوستان اردوگاه سوسیالیستی و اتباع خود شوروی نیز از بدگمانی کی جی بی و سوظن خیانت و دست داشتن در فعالیت های ضد شوروی در امان نبودند. یک سیستم بررسی، تحلیل و ارزیابی اوپراتیفی بنام «کانتکت» («تماس») هرگونه تماس میان اتباع شوروی و اعضای سفارتخانه های پولند، بلغاریا، جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری شوروی سوسیالیستی چکسلواکیا را ثبت می کرد. گزارشاتی از مجالس مشترک باده گساری و میله های خارج شهر کابل به دفتر کی جی بی می رسید. کی جی بی بیمناک از آن بود که اعضای سفارتخانه های نامبرده سعی داشتند آشنایی شان با شهروندان شوروی را گسترش دهند و در مورد تلفات و ضایعات نظامی شوروی کنجکاوی ناسالم نشان می دادند، کوشش می کردند درک کنند دستگاه مشاورین شوروی به چه کار هایی مشغولند و قس علی هذا. بوگورودتسکی، واسیلیف و بولداسف^۱ بخاطر دوستی و نشست و برخاست گرم بی باکانه خود با رفقای بلغاریایی براتان، روزالیس و تیخومیر^۲ با دوباره فرخوانده شدن به شوروی قیمتی گزاف پرداختند.

سرمشاوریت نظامی، کارشناسان وزارت دفاع و ستردرستیز قوای مسلح از نظر عملیاتی و اوپراتیفی همه در حیطه توجه ضد استخباراتی گروه «ک.ر» قرار داشتند. اشارات زیادی در مورد تماس گیری ها در خارج از ساعات کار توسط مشاورین نظامی با افغانان و تلاش های افغانان برای برقراری روابط نزدیک و صمیمی با مشاورین روسی و خوشگذرانی با آنها به گروه مذکور می رسید. اینکه برخی از کارمندان نظامی تحت تاثیر سیوتاز^۳ ایدئولوژیک قرار گرفته به رادیو «دویچه ویله» صدای آلمان و صدای امریکا گوش می دادند و نظرات ساخاروف^۳ و همفکرانش را تایید می کردند نیز از چشم گروه «ک.ر» دور نمانده بود.

چکیست ها (فعالین کی جی بی) هیچگاه آرام و قرار نداشتند. آنها در نامه هایی که به دفتر مرکزی خود در مورد تهدیدهای موهومی که از جانب کشورهای غربی و جمهوری مردم چین متوجه اتحاد شوروی بود می نوشتند افسار خیال پردازی را یله می کردند. آنها می نوشتند که دشمنان همکاری بینابینی خود در ارتباط افغانستان را تشنید و تقویه نموده، اعمال تخریب کارانه خود در برابر اتحاد شوروی را هماهنگ می سازند، حکومت کشورهای اسلامی را در معرض تبلیغات خصمانه قرار داده کمک انترناسیونالیستی اتحاد شوروی به نیروهای سالم هنگری، چکسلواکیا و افغانستان را تجاوز می خوانند، و در مورد مسئله افغانستان غوغا و هیاهو راه انداخته اهداف و اصول همکاری افغان شوروی را مسخ شده جلوه می دهند. [برینجا سه سطر کشیده شده است] آنها می نوشتند که صندوق وجهی برای افغانستان که در ایالات متحده ایجاد شده بود برای پشتیبانی و کمک به رهنان و داره ماران است، بریتانوی ها فلم ضد شوروی که وحشیگری های سربازان شوروی را به نمایش می گذارد در دهلی به نمایش عام گذاشته اند و خدمات ویژه ایران در حملات ضد دولت افغانستان در هرات دست دارند. بره معصوم سوسیالیست نخجیر را دریده بود و تهمت آنرا بر گرگ خونخوار امپریالیست می بست!! [چهار سطر کشیده شده است]

شمار کارمندان سفارتخانه های مختلف در کابل بدین قرار بود: سفارت امریکا ۱۹ نفر، جمهوری مردم چین ۱۱ نفر، جمهوری آلمان فدرال (آلمان غرب) ۲۰ نفر، فرانسه ۱۰ نفر، و بریتانیا ۱۲ نفر. سفارت بریتانیا دو نفر کارمند در شفاخانه چشم نور داشت و دو نفر دیگر آن با یک سازمان بین المللی مشغول کار بودند.

^۱ Bogoroditsky, Vasilyev, Yuldashev

^۲ Bratan, Rozalis, Tikhomir

^۳ آندری ساخاروف (Andrei Sakharov) (۱۹۲۱-۱۹۸۹) فزیکدان برجسته، سه بار قهرمان کار سوسیالیستی، دگراندیش سیاسی و فعالیتگر حقوق بشر اتحاد شوروی. وی در سال ۱۹۷۵ به دریافت جایزه صلح نوبل نایل گردید اما مقامات اتحاد شوروی برایش اجازه برون رفتن از کشور برای اخذ جایزه اش را ندادند. در سال ۱۹۸۰ کمتر از یکماه پس از اشغال افغانستان توسط قوای اتحاد شوروی بخاطر مخالفت و اعتراض شدید به سیاست سوسیال امپریالیستی کشورش از طرف کرملین نشینان به تبعید داخلی به شهر ممنوعه گورکی (نیزنی نووگوراد کنونی) محکوم شد. - برگرداننده

در برابر ارقام فوق ارقام از جانب شوروی چنین بود: ۲۵۰ نفر کارمند در سفارت، ۱۰۳ نفر در دفتر تجارتي، ۳۵۰۴ نفر کارمند و ۱۶۰۰ نفر ترجمان در تشکیلات مشاورین و ۱۴۷۶ نفر کارشناس ملکی و ترجمان در دواير حکومتی و بخش های بازرگانی. اضافه از ۱۰۰۰۰۰ نفر مشغول خدمت در قطعات محدود نظامی را نباید درین محاسبه فراموش کرد.

کریملین در برابر دست اندازی اش در افغانستان انتظار واکنش شدید و قاطع از جانب کشورهای غربی را داشت تا حدی که اندروپوف به کی جی بی گوشزد کرد تا مترصد آمادگی های جنگی امریکا باشد، اما گزارش های امید بخش «حائز اهمیت خاص» دال بر فقدان وحدت نظر و عمل در صفوف کشورهای غربی در قبال مسئله افغانستان از همان آغاز، یعنی از جنوری ۱۹۸۰ به کی جی بی می رسید. معلومات مفصل پیرامون نتایج سفر ایگون بار^۱ وزیر امور فدرالی در حکومت حزب سوسیال دموکرات آلمان که به خواهش شمید^۲ صدراعظم آن کشور به ایالات متحده امریکا انجام داد از طریق یک منبع جاسوسی شوروی که در حلقه های دولتی جمهوری فدرالی آلمان نصب شده بود بدست آمد. جاسوس مذکور گزارش داد که در طی ده روزی که ایگون بار در ایالات متحده سپری کرد با بنسون^۳، برژنسکی^۴، کیسنجر^۵، شولمان^۶ و حقوقدان پیتر ادلمان^۷ که ندیم و رازدار سناتور ادوارد کنیدی^۸ بود دیدار کرد و از اندیشه های ایشان پیرامون وضعیت جدید در شرق میانه آگاهی یافت. بار از سفر کوتاه خود به ایالات متحده امریکا با این انتباه برگشت که به دلیل «از دست رفتن اعتماد بصورت عام بر نیروی سیاسی، اقتصادی و نظامی امریکا» سه عامل از نظر امریکاییان بر وضعیت چیره بود: سرگشتگی، آرزوی رهبری نیرومند و ترس فزاینده از جنگ با اتحاد شوروی. ناتوانی حکومت امریکا در نشان دادن واکنش معقول و قاطع در برابر حوادث افغانستان و ایران این احساس را در ضمیر امریکایی ها تقویه می کرد. بار از گفتگوهایی که در امریکا انجام داد به این نتیجه رسید که کنش های حکومت امریکا عمدتاً از «آرزوی بیمارگونه کارتر برای انتخاب شدن بار دوم در انتخابات ریاست جمهوری» و پی آمد عدم موجودیت دیدی واحد در مورد معضلات کلیدی جهان معاصر میان مشاورین رئیس جمهور آب می خورد.

بار برژنسکی را خیلی از خود راضی یافت. برژنسکی به بار لافید که «من و جیمی کار سترگی انجام داده ایم». به گفته بار مشاور امنیت ملی امریکا از نشئه «اثر نابیوسان یورش بر اتحاد شوروی» سرمست بود. برای اینکه چنین نشئه بی را از سرش بپراند، بار برایش خاطر نشان ساخت که در بُن شایع بود که اتحاد شوروی حین تصمیم گیری یورش بر افغانستان واکنش احتمالی کشورهای غربی را در محاسبه خود گرفته و برای آن خوب آمادگی داشت. برژنسکی با سرخوردگی پرسید «پس ما نتوانستیم روس های را غافلگیر کنیم؟» وی پس از مکث کوتاهی پیرامون مناسبات آتیه میان اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا لب به سخن گشود و اظهار عقیده کرد که درگیری افغانستان در ظرف پنج تا شش ماه فروکش خواهد کرد. «در آن زمان ایالات متحده برای توافق روی یک نظام بیطرف در آن کشور آماده خواهد بود، البته اگر شوروی ها در آن کشور پایگاه ایجاد نکرده باشند.» برژنسکی برین باور بود که چنانچه تا آن زمان ستیزه امریکا با ایران حل شود ممکن خواهد بود مذاکرات روی معاهده سالت^۹ و سایر معاهدات را از سر گرفت، ولی تأکید کرد که این کار تنها وقتی ممکن خواهد بود که

^۱ Egon Bahr، کارشناس برجسته سیاست خارجی و کنترل تسلیحات مربوط به حزب سوسیال دموکرات آلمان و عضو پارلمان آلمان غربی. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^۲ Helmut Schmidt، صدراعظم آلمان فدرال میان سال های ۱۹۷۴-۱۹۸۲ (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^۳ شناخته نشد - برگرداننده

^۴ Zbigniew Brzezinski، مشاور امنیت ملی رئیس جمهور جیمی کارتر رئیس جمهور وقت ایالات متحده امریکا (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^۵ Henry A. Kissinger، مشاور امنیت ملی و وزیر خارجه در حکومت ریچارد نکسن و جerald فورد رؤسای جمهور ایالات متحده امریکا (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^۶ Marshall Shulman، مشاور خاص وزیر خارجه امریکا در امور شوروی (۱۹۷۷-۸۰) با رتبه سفیر (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^۷ Peter Edelman، اداره کننده کارزار مبارزاتی سناتور ادوارد کنیدی برای احزاب مقام ریاست جمهوری امریکا (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^۸ Edward Kennedy، برادر کوچک جان کنیدی رئیس جمهور فقید امریکا و سناتور قدرتمند و دیرین سال از حزب دموکرات در مجلس سنای امریکا - برگرداننده

^۹ مذاکرات سالت (SALT) که مخفف Strategic Arms Limitation Talks (مذاکرات تحدید سلاح ستراتیژیک) می باشد در دو مرحله (سال ۱ و سال ۲) میان ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی برای کاهش خطر جنگ ذروی میان ابر قدرت ها راه افتاد. توفقات مرحله دوم مذاکرات (سال ۲) به سبب تهاجم اتحاد شوروی به افغانستان از طرف مجلس سنای امریکا تصویب نگردید و مذاکرات به حالت تعلیق قرار داده شدند. - برگرداننده

تدابیری برای تقویه جهان غرب اتخاذ شده باشد. برژنسکی مثال چنین تدابیر را پشتیبانی جدی مادی و معنوی متحدین امریکا در ناتو از پاکستان و ترکیه خواند. مشاور امنیت ملی رئیس جمهور امریکا پیشنهاد کرد تا لندن مسئولیت پاکستان و بُن مسئولیت ترکیه را بعهده گیرند.

در ارتباط به سیاست امریکا در قبال اتحاد شوروی، برژنسکی اظهار داشت که «تاخت و تاز بر اتحاد شوروی ادامه خواهد یافت و غرب در هر مقطع حالی خواهد ساخت که نه نیسان می شناسد و نه عملی را بی کفر خواهد گذاشت.» در رابطه با مناسبات ایالات متحده با جمهوری مردم چین، برژنسکی بیان داشت که «چین دانه فعالی در شترنج سیاست خارجی امریکا خواهد بود.» وی اظهار داشت «ما به چین همه چیز خواهیم داد جز اسلحه.» بار با جمعبندی موضعگیری برژنسکی، اعلام داشت که مقام مشاور رئیس جمهور امریکا به برژنسکی «هیچ چیزی را نیاموخته است. وی همچون گذشته با شوروی کینه می ورزد و از هر فرصتی برای آسیب رساندن به مناسبات میان ایالات متحده و اتحاد شوروی و به نمایش گذاشتن قدرت و نیروی امریکا فروگذاشت نمی کند.»

به پنداشت بار، وانس¹ طرفدار سیاستی متوازن و پیگیر مبتنی بر سازش های راستین و معقول بود و باوجود آنکه «رویارویی طولانی با اتحادشوروی» را پیش بینی می کرد میخواست این رویارویی را در لفافه یک برنامه دقیقاً ریخته شده که باعث نگرانی متحدین امریکا نگردد بپیچاند. وانس آشکارا به بار شکایت کرده بود که همه تلاش هایش برای «ریختن اندیشه های پراکنده برژنسکی در قالب یک سیاست خارجی همساز و پیگیر و حراست از آبرو و حیثیت وزارت خارجه امریکا به سبب افکار فرصت طلبانه مشاور امنیت ملی نقش بر آب می گردند.»

وانس در مورد دشواری های مناسبات اتحاد شوروی و امریکا اظهار داشت که «ما به پیمان سالت ۲ نیاز داریم.» وی به بار اذعان داشت که مسترد سازی معاهده از مجلس سنا زائیده اندیشه او بود و گفت که «حتی پیش از وقایع افغانستان واضح شده بود که این معاهده از مجلس سنا نخواهد گذشت. پیمان مذکور در وضعیت کنونی دربست رد می شد و اینکار همگان را به نقطه آغاز بر می گرداند.» وانس اظهار عقیده کرد که «واپس کشی معاهده از بحث و شور مجلس سنا باعث نجات آن شد. تاریخ عمل مرا تایید خواهد کرد.»

پیرامون مناسبات با متحدین اروپایی ایالات متحده، وانس تاکید کرد که وی «علاقمندی خاص اروپایی ها را برای پاسداری پی آمدهای دیتانت² درک می کند و بنابراین درست نیست آنها را به سبب مخالفت خاموشانه شان با برخی برنامه های امریکا انتقاد کرد.» روی مناسبات امریکا با چین، وانس لازم می دانست اندازه معینی از حزم و احتیاط نشان داده شود چون درگیر شدن با بیجنگ در مسائل نظامی می توانست نهایت خطرناک باشد. بصورت عموم، برداشت بار این بود که وانس واقعاً نگران مناسبات متقابل با اتحاد شوروی و مسئله دیتانت نظامی بود.

بار دیدارهای خود با کسنجر را بصورت خاص دلچسپ یافته بود چون با این ملاقات ها با دیپلماسی شخصی وزیر خارجه پیشین امریکا بیشتر آشنا شده و به این عقیده راسخ رسیده بود که کسنجر در برابر اداره فعلی امریکا و بخصوص در برابر برژنسکی، این «منجی پولیندی الاصل امریکا که از نظر بیولوژیک برایش مشمنز کننده بود» بازی نهانی و ظریفی را پیش می برد. بار در واقع فکر می کرد که کسنجر «حکومت را با شور هرچه بیشتر در ارتباط با تجاوز شوروی می ترساند و اداره امریکا را بر آن می دارد تا دست به اقدامات ابلهانه و شتاب زده بی بزند که سپس خود آنها را در انتظار عامه امریکا بباد انتقاد بیرحمانه قرار دهد.» بدین گونه کسنجر این انتباه را تقویت می کرد که قصر سفید بدون وجود وی در پاسداری از منافع ملت امریکا در مانده بود و کشور را از بحرانی به بحران دیگر می برد.

هنگام مباحثه روی روابط دوجانبه میان ایالات متحده امریکا و چین، کسنجر رُخ زنی و کرشمه بازی وزیر دفاع امریکا (هارولد براون) را با بیجنگ بر مبنای ضدیت مشترک با شوروی «کیش حماقت» توصیف کرد. به باور کسنجر، پیش کردن دانه چینی در عرصه شترنج نظامی روس ها را در حال زیچ قرار خواهد داد که یگانه راه برون رفت از آن برای روس ها حمله هسته یی بر چین بخاطر امحای قابلیت نظامی آن خواهد بود. کسنجر به ملاقات خود با براون هنگام برگشت وی از سفر به جمهوری مردم چین³ اشاره کرد: «من از وی پرسیدم که آیا ما از نظر معنوی و نظامی آمادگی داریم در صورتیکه روس ها اقدامی کنند از چینی ها دفاع کنیم؟ براون⁴ جواب داد

¹ Cyrus Vance، وزیر خارجه امریکا از ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۰ (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

² *détente*، سیاست تنش زدایی میان شرق و غرب (کشورهای عضو پیمان ناتو و پیمان وارسا) – برگرداننده

³ هارولد براون وزیر دفاع امریکا از تاریخ ۵-۹ جنوری ۱۹۸۰ از جمهوری مردم چین بازدید کرده بود. (یادداشت نویسنده)

⁴ در اصل بجای «براون» «کسنجر» آمده که باید اشتباه باشد – برگرداننده

که در چنین حالتی ایالات متحده مجبور خواهد بود چین را به تقدیر و سرنوشت آن رها کند. این کار به حیثیت و اعتبار امریکا صدمه جبران ناپذیر وارد خواهد ساخت.»

در گفتگوهایی که کسنجر با بار داشت چندین مرتبه برین نکته تأکید کرد که «رقابت با اتحاد شوروی که برژنسکی والہ و شیدای آنست فقط وقتی ممکن بوده می تواند که همکاری وجود داشته باشد.» کسنجر برآن بود که فراموش کردن این نکته بمعنی پایان سیاست های معقول و پایان صلح خواهد بود.

نظریات شولمن که به گفته بار تحلیل درخشانی از عوامل سببی حوادث افغانستان بدست می داد به این موضعگیری نزدیک بود. شولمن را عقیده بران بود که در گام اول اداره کارتر ملامت بود چون اتحاد شوروی را در تنگنا قرار داده فضای جنبیدن را از آن گرفته بود، بنابراین تصمیمی که روس ها گرفته بودند یگانه تصمیم ممکن بود.

بار برداشت هایش از دیدار با امریکایی ها را جمع بندی نموده اظهار داشت که «کارتر با ناپیگیری ها و تصامیم خدشه دارش که بصورت آنی و بدون سنجش بخاطر حفظ نام و اعتبار خود اتخاذ می کند بی درمان و چاره ناپذیر است» و باور داشت که همکاری با اداره امریکا بگونه فزاینده دشوار و دشوارتر خواهد شد. بدین دلیل وی اظهار داشت که لازمست از نیروهای مخالف کارتر در ایالات متحده پشتیبانی کرد، که منظورش در گام اول مدعی کاخ نشینی قصر سفید یعنی سناتور ادوارد کنیدی بود. این سناتور وقتی دریافت که بار در ایالات متحده حضور دارد برایش تلفون کرد تا تأسف خود بخاطر عدم توانایی دیدار با وی را به سبب یک سفر انتخاباتی به ایالت آیوا ابراز کند و گفت که در فرصتی پسینتر به اروپا پرواز کرده و شخصاً با وی ملاقات خواهد کرد. سناتور کنیدی ندیم رازدار خود پیتر ادلمن را نزد بار فرستاد. ادلمن در گفتگوهایش با بار صریح و بی پرده سخن می گفت و به دستور سناتور کنیدی تحلیل و ارزیابی سناتور از اوضاع را برایش داد. به باور سناتور کنیدی مشخصه درازمدت مشاجره ایران اقبال کارتر برای انتخاب شدن مجدد به مقام ریاست جمهوری امریکا را افزایش می بخشید چون به وی امکان می داد قاطع بودن و تزلزل ناپذیر بودن خود را نشان دهد. حوادث افغانستان که منازعه ایران را زیر شعاع قرار داده بود نیز به نفع کارتر بود. اما کنیدی متیقن بود که علاقمندی همگانی مردم امریکا به مسئله افغانستان که مقامات امریکایی آنرا دامن می زدند بزودی فرونشسته و محراق توجه به ایران برخواهد گشت. این پرسش که «جنجال و مناقشه را با پنهان ساختن شاه در امریکا کی آغاز کرد؟»¹ طرح شدنی و جواب به آن برای اداره برسر اقتدار ناراحت کننده و سرافکندگی آور بود. ادلمن اظهار داشت که چنین پیشامدی به کنیدی اجازه خواهد داد تا کارزار انتخاباتی اش را زیر شعار «نورمال سازی روابط با اتحاد شوروی و سایر کشور ها بخاطر تأمین صلح» پیش ببرد. طوس برنده کنیدی درین قمار بگونه بی نقش بازی کردن وی در حل معضله گروگانان امریکایی در تهران بود. ادلمان به صراحت به بار حالی کرد که «اگر ماسکو درین جهت با کنیدی کمک کند، می تواند بر انکشاف بسیار مثبت در مناسبات شوروی با امریکا حساب کند.»

جان تنی² یک سیاستمدار امریکایی بروز ۵ مارچ به نمایندگی از سناتور ادوارد کنیدی در ماسکو حضور بهم رسانید تا اندیشه های کنیدی را در مورد راه های کاهش تشنجات بین المللی به رهبری شوروی انتقال دهد. به عقیده سناتور کنیدی بخش مربوط به سیاست خارجی در بیانیه برژنف به رأی دهندگان در ناحیه باومن³ استواری و

¹ منظور از «جنجال و مناقشه» و «پنهان ساختن شاه» ماجرایست که از سی سال تا کنون روابط امریکا و ایران را تیره نگهداشته است. شاه ایران چند روز پیش از برگشت خمینی از فرانسه به ایران و پیروزی انقلاب اسلامی در فیروزی ۱۹۷۹ از تهران فرار کرد و آواره گردید. وی بخاطر پناهندگی سیاسی و نیز چون از بیماری سرطان رنج می برد بار بار از حکومت امریکا تقاضا کرد تا اجازه دهد جهت درمان به یکی از شفاخانه های مشهور امریکا برود. حکومت امریکا که از احساسات ضد امریکایی مردم ایران بخاطر نقش سی ای ای در سرنگونی رژیم مترقی داکتر محمد مصدق در سال ۱۹۵۳، اعاده سلطنت سرکوب گر پهلوی و حمایت دوامدار از آن نیک آگاه بود ظاهراً شاه را به امریکا راه نداد ولی خاموشانه و در پنهان در اکتوبر ۱۹۷۹ به وی اجازه ورود به امریکا و بستری شدن در بیمارستان معروف «مایوکلینیک» نیویارک را داد. وقتی این خبر به بیرون درز کرد ایرانی ها آنرا توطئه جدیدی همانند توطئه سال ۱۹۵۳ برای سرنگونی رژیم نوبنیاد جمهوری اسلامی درک کردند. در نومبر ۱۹۷۹ گروهی زیر نام «دانشجویان پیرو خط امام» با بهره مندی از پشتیبانی دولت جمهوری اسلامی به محوطه سفارت امریکا هجوم برده ۵۳ تن دیپلمات امریکایی و کارکنان سفارت را گروگان گرفتند و خواهان اخراج شاه از امریکا و سپرده شدن او جهت محاکمه به حکومت اسلامی ایران شدند. این گروگان گیری مدت ۴۴ روز ادامه کرد و پس از شکست کارتر در انتخابات سال ۱۹۸۰ ریاست جمهوری امریکا و فقط چند ساعت بعد از حلف وفاداری رونالد ریگن بمثابه رئیس جمهور جدید امریکا از حزب جمهوری خواه در ۲۰ جنوری سال ۱۹۸۱ با رهایی گروگانان از جانب حکومت ایران پایان یافت. - برگرداننده

² John V. Tunney

³ حوزه انتخاباتی نزدیک ماسکو برای شورای عالی اتحاد شوروی - برگرداننده

پیگیری اتحاد شوروی در ارتباط با سیاست دیتانت (تنش زدایی) را نشان می داد و بنیاد واقعی حل و فصل مسئله افغانستان را پیش کشیده بود. در عین زمان اداره کارتر کوشش می کرد تا محتوی صلح جویانه پیشنهادات برژنف را تحریف نماید. قصر سفید با علم کردن «تهدید نظامی شوروی» و جاه طلبی شوروی برای دسترسی نظامی به خلیج فارس ترهات و چرندیاتی چند را به خورد اذهان عامه می داد. فضای تنش و کینه توزی در قبال همه مردمان شوروی از طرف کارتر، برژنسکی، پنتاگون^۱ و مجتمع صنعتی نظامی دامن زده می شد. کاندیدان ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه همه هیستری شوروی ستیزی را شلاق می زدند و پیشگویی می کردند که «خون افغان ها دامن روس ها را همچنان خواهد گرفت که خون ویتنامی ها دامن امریکایی ها را گرفت و جایگاه اتحاد شوروی، خصوصاً در کشور های اسلامی، پایین خواهد آمد.»

اما بودند گروه های دیگری در ایالات متحده که در درون اداره کارتر نماینده داشتند (وانس، کریستوفر^۲ و دیگران) و سیاست های کارتر را در منافات با منافع ایالات متحده می دیدند و برآن بودند که می شد تنش را از راه گفتگو و مذاکره با برژنف کاهش داد. کنیدی با در نظر داشت همه این نکات به این نتیجه رسیده بود که با وجود پی آمدهای منفی برای شخص خودش، وی وظیفه داشت تا خود دست به کار شده اداره کارتر را برای اقدام جهت کاهش تنش و تشنج مجبور سازد. کنیدی باید بی درنگ عمل می کرد چون سستی از جانب نیروهای صلحجوی امریکا تغییر مشی و مسیر سیاسی را برای کارتر، در صورت انتخاب مجددش به سمت رئیس جمهور امریکا، ناممکن می ساخت، زیرا در آن صورت مجبور می بود تا به سیاست وخیم سازی مناسبات امریکا با شوروی ادامه دهد. در صورت پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات اوضاع صرف می توانست بدتر گردد. کنیدی لازم می دانست میان ۱۶ و ۱۸ مارچ بیانیه یی روی حوادث افغانستان ایراد نماید. وی قصد داشت از کاخ سفید بخواهد تا ضمانت دهد که در امور داخلی افغانستان مداخله ننموده همه امکانات داست داشته خود را جهت حصول اطمینان از توقف مداخله چین و پاکستان در این کشور بکار خواهد بست. وی می خواست از حکومت ببرک کارمل بخواهد تا با اتخاذ سیاست عدم انسلاک اعلام دارد که به هیچ پیمان نظامی شامل نخواهد شد و حضور قوای خارجی را در افغانستان اجازه نخواهد داد. کنیدی همچنین قصد داشت کارمل را تشویق کند تا حکومت افغانستان را بیشتر دموکراتیزه کرده اعضای سایر احزاب و نمایندگان روحانیون را در حکومت جا دهد. کنیدی می خواست بر حکومت ایالات متحده و اتحاد شوروی ندا دهد تا مذاکرات را روی تدابیر مشخص تضمین عدم مداخله در امور داخلی افغانستان آغاز نمایند و چگونگی چنین تضمینات را که برای هردو جانب قابل قبول باشد با سهمگیری ملل متحد پیشنهاد کنند. وی بر آن بود تا در صورت دلگرم کننده بودن نتایج مذاکرات شوروی و امریکا از حکومت اتحاد شوروی بخواهد تا در موافقت با مقامات افغانی حسن نیت خود را با بیرون کشیدن ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ سرباز از افغانستان نشان دهد و تاریخی را برای بیرون کشیدن سربازان باقیمانده در طی سال های ۱۹۸۱-۸۲ تعیین کند. کنیدی فکر می کرد که برخی ازین پیشنهادات برای حکومت شوروی قابل قبول خواهند بود و اگر برژنف تأیید خود را ازین مواضع ابراز می داشت احساس سپاسگزاری می کرد چون چنین تأییدی نیرو های صلحجو را قوت قلب می بخشید.

تنی بر تفاوت اساسی میان پیشنهاد کنیدی و حکومت امریکا تأکید می کرد. در واقع قصر سفید بیرون کشی سربازان شوروی را افغانستان می خواست، به عباره دیگر مهر تأییدی می خواست بر اینکه آنها بگونه غیر قانونی به افغانستان فرستاده شده بودند، در حالیکه کنیدی بدون اینکه به وجه حقوقی حضور سربازان شوروی تماس گیرد بر آن بود که بیرون کشیدن سپاهیان شوروی با اقداماتی در پیوند گذاشته شود که عدم مداخله از بیرون را در امور داخلی افغانستان تضمین نماید.

کی جی بی معلومات فوق را یکجا با تبصره های خود به مقامات عالیتر گزارش داد. «گرچه همه پیشنهادات کنیدی را نمی توان قابل قبول دانست، به سگالش و کنکاش می ارزند چون با مشی اتخاذ شده توسط کارتر و سیاستمداران دیگر امریکایی در تناقض اند.»

اظهارات محرم توماس واتسن^۳ سفیر امریکا در ماسکو، سناتور رابرت برد^۴ و سناتور آلن کرنستون^۱ بروز ۱۴ می فاش ساخته شدند. آنها اظهار داشته بودند که در مذاکرات آتیه در وینا امریکایی ها قصد داشتند تا اضافه

^۱ یعنی وزارت دفاع امریکا - برگرداننده

^۲ Warren Christopher معاون وزیر خارجه (۱۹۷۷-۱۹۸۱) و وزیر خارجه امریکا (۱۹۹۳-۱۹۹۷) (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^۳ Thomas J. Watson رئیس شرکت IBM و سفیر امریکا در اتحاد شوروی (یادداشت ویرایشگر)

^۴ Senator Robert Byrd سناتور ایالت ورجینیای غربی از حزب دموکرات از ۱۹۵۸ به بعد (یادداشت ویرایشگر)

بر مسئله افغانستان گستره بی از مسائل در ارتباط با مناسبات شوروی و امریکا مانند مسائل امنیت اروپا، تجارت و همکاری اقتصادی بشمول فروش غله به اتحاد شوروی را به بحث کشند. بدین گونه حدت مسئله افغانستان کمتر چشمگیر می شد.

صداهایی نیز وجود داشت که انتقاد شدید از تهاجم شوروی را خفه می ساختند. بگونه مثال بروز ۱۲ جولای ۱۹۸۰ نشریه «وستنیک»^۲ فرانسوی مقاله بی را از قلم شوانمان^۳ رهبر CERES^۴ به نشر سپرد که احتجاجات کی جی بی در رد ادعا های تهدید نظامی شوروی را بکار برده، این اندیشه را که تنش و تشنج روی موضوع افغانستان گناه اتحاد شوروی بود در شک قرار می داد و تلاش های امریکا برای ساختن سلاح نیوترونی را افشا می ساخت. رئیس شورای خدمات اجتماعی اسلامی (ایجنت «روگوف»^۵) نیز بیانیه بی با اهداف مشابه ایراد کرد.

در ماه جولای یک گردهمایی بین المللی همبستگی با مردم افغانستان دایر گردید. پوستر هایی که اعلام می داشتند «سی ای ای آسیا را به قاره بی از رهبران کامیکازی^۶ مبدل می سازد» از ماسکو فرستاده شده و بر وزارت خانه ها و ساختمان هایی که هیئت های نمایندگی بود و باش داشتند و باهم دیدار می کردند آویخته شدند. اقامتگاه کی جی بی پوستر ها را به سفارتخانه ها و مقر های نمایندگی ها بشمول سفارتخانه اتحاد شوروی ارسال داشت، اما افغانها پیام پوستر ها را درک نمی کردند و می پرسیدند «چرا در بین کشته شدگان تصویر تره کی نیز دیده می شود؟ وی کمونیست و بنیادگذار ح.د.خ.ا. است»

غربی ها از هر نشانه ضعیف حل سیاسی معضله افغانستان دلگرم می شدند. ارباب قدرت شوروی اکثراً خورده ریزه های کژاگاهی و معلومات نادرست، بگونه مثال در مورد بیرون کشی شماری از سربازان از افغانستان را برون می دادند. ژیسکار دیستن^۷ به سادگی فریب این حقه را خورده گفت که «این یک حرکت نهایت هوشمندانه و دوراندیشانه است که نشان می دهد رهبری شوروی به حل سیاسی معضله افغانستان علاقمند است.» دیستن ازینکه اولین رهبر غربی بود که برژنف ازین تصمیم به او اطلاع می داد بخود می بالید. حکومت شمید صدراعظم آلمان نیز با شور و شوق مشابهی فریب این نیرنگ را خورد. برونو کرایسکی^۸ صدراعظم اتریش به این پندار شد که این اقدام (بیرون کشی شماری از سربازان اتحاد شوروی از افغانستان) نشان می داد که اتحاد شوروی آماده بود «فضای پیش از بوجود آمدن معضله افغانستان» را در مناسبات شرق و غرب بمثابه وزنه بی در برابر مشی شتاب زده و سنجیده نشده کارتر در امور بین المللی برقرار سازد.

چون دل بخواهد وقاحت نیز دلپسند آید. این اولین باری نبود که ساده لوحی فریب نیرنگی را می خورد. گویی غربیان سرانجام به دعا پی بردند چون حینی که گورباچف در سال ۱۹۸۶ وعده سپرد که شش غند از سربازان شوروی را پیش از موعد تعیین شده از افغانستان بیرون می کشد کسی زیاد ابراز شادمانی نکرد.

پایان

^۱ Senator Alan Cranston سناتور ایالت کلیفورنیا از حزب دموکرات، ۱۹۶۸-۱۹۹۳ (یادداشت ویرایشگر)

^۲ Vestnik ظاهرأ نام شفری برای روزنامه لوموند *Le Monde* فرانسوی است. (یادداشت ویرایشگر)

^۳ Jean-Pierre Chevènement سیاستمدار چپگرا، عضو کابینه و کاندید ریاست جمهوری از حزب سوسیالیست فرانسه - برگرداننده

^۴ CERES مخفف Centre d'études, de recherches et d'éducation socialiste (مرکز مطالعات، پژوهش و آموزش سوسیالیستی) - برگرداننده

^۵ نه این شورا و نه رئیس آن شناخته نشدند. به احتمال قریب به یقین شورایی بود در عرصه بین المللی ساخته و پرداخته و وظیفه خوار روس ها، همانند «شورای علما و روحانیون» حکومت دست نشاندۀ روس ها در افغانستان به ریاست سعید افغانی که مجتمع خود فروخته بی بود از روحانیونی چون مولوی عبدالولی حجت، مولوی جمیل ظریفی و دیگران که «چون بخلوت می رسند آن کار دیگر می کنند» - برگرداننده

^۶ kamikaze به پیلوت های جاپانی می گفتند که در دوسال اخیر جنگ جهانی دوم برای انجام حملات انتحاری و فرجامین پرواز بدون برگشت آموزش دیده و فرستاده می شدند. آنها در زمانی که هنوز تکنولوژی طیارات بدون خلبان و راکت های کروز بوجود نیامده بود با قربان کردن حیات خود هواپیماهای خود را به راکت های رهبری شده مبدل ساخته به عرصه های کشتی های متحذین می زدند و به عقیده خود دین نهایی به میهن خویش را ادا کرده به افتخار جاوید دست می یافتند. حدوداً ۱۱۰۰ چنین پرواز در سالهای ۱۹۴۴-۴۵ انجام یافت. منظور از «رهبران کامیکازی» رهبرانی است که گویا به فرمان سی ای ای خود و کشور خود را تباه و برباد می سازند. - برگرداننده

^۷ Valéry Giscard d'Estaing رئیس جمهور فرانسه (۱۹۷۴-۱۹۸۱)

^۸ Bruno Kreisky